



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سوره شمس
در بیان بهترین روش تدریس

ما قیام و خیمه
این بی‌بیمانیان

کتابخانه
کتابخانه

تألیف جمعی از نویسندگان مجله مبلغان
(به سفارش)
معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوژه سخنرانی محرم

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	سوزه سخنرانی محرم
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	جلد اول : سخنرانی های کوتاه
۲۵	۸ سخنرانی کوتاه از مکتب عاشورا
۲۵	مقدمه
۲۶	برپا داشتن نماز
۲۹	خیرخواهی
۳۲	ایثار
۳۶	رضا و تسلیم در برابر خواست پروردگار
۳۹	نگرش زیبا به مرگ
۴۱	ادای زکات
۴۴	حلال خواری
۴۷	غیرت
۴۸	۱۱ منبر از صفات عاشوراییان
۴۸	اشاره
۴۹	شب اول - اخلاص
۵۱	شب دوم - قیام برای خدا
۵۳	شب سوم - توکل
۵۵	شب چهارم - رجا
۵۹	شب پنجم - ولایت و دوستی اهل بیت (ع)
۶۲	شب ششم - ورع
۶۵	شب هفتم - دعا و نیایش
۶۸	شب هشتم - گذشت

۷۰	شب نهم- تواضع
۷۳	شب دهم- دوستی و همنشینی
۷۶	شب یازدهم- انس با قرآن
۷۹	۹ سخنرانی از تَه فراز زیارت عاشورا
۷۹	اشاره:
۷۹	سلام
۸۳	لعن و نفرین
۸۶	دوستی و دشمنی
۹۲	تقرب و توسل
۹۵	حیات طیبه
۹۷	زیارت
۱۰۱	صبر بر مصیبت
۱۰۵	بدعت؛ بزرگ ترین ظلم به جایگاه امامت
۱۰۷	شفاعت
۱۱۱	سبک زندگی اسلامی
۱۱۲	اشاره:
۱۱۲	اهمیت برنامه ریزی از نگاه اسلام
۱۱۴	ارزش زیبایی و پاکیزگی در اسلام
۱۱۶	اهمیت میهمان نوازی در اسلام
۱۱۹	موسیقی و پیامدهای فردی و اجتماعی آن
۱۲۲	عوامل شکست و پیروزی
۱۲۴	نمونه هایی از زندگیهای موفق
۱۲۶	حجاب و اخلاق در خانواده
۱۲۶	علل بدحجابی
۱۲۹	حجاب برتر
۱۳۱	لزوم حاکم نمودن اخلاق در خانواده

- ۱۶ منبر ۵ دقیقه ای (خانواده و ازدواج) ----- ۱۳۴
- امر به معروف و نهی از منکر در فامیل و خانواده ----- ۱۳۴
- انکار قولی در مقابل منکرات ----- ۱۳۵
- انکار عملی در مقابل منکرات ----- ۱۳۶
- شریک گناهکاران ----- ۱۳۷
- ساده زیستی، یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۳۹
- رازداری ----- ۱۴۰
- توجه به حقوق دیگران ----- ۱۴۱
- سلب آسایش دیگران ----- ۱۴۲
- حق همسایه ----- ۱۴۳
- استیذان هنگام ورود به خانه دیگران ----- ۱۴۳
- حق پدر بر فرزند ----- ۱۴۵
- تشویق به ازدواج ----- ۱۴۶
- ازدواج آسان ----- ۱۴۷
- اهمیت دادن به تدین در امر ازدواج ----- ۱۴۸
- اصالت خانوادگی، ویژگی یک همسر شایسته ----- ۱۴۹
- نکوهش مهریه سنگین ----- ۱۵۰
- سنت امر به معروف و نهی از منکر ----- ۱۵۰
- امر به معروف و نهی از منکر مهم ترین ویژگی جامعه اسلامی ----- ۱۵۰
- ملایمت و محبت در امر به معروف و نهی از منکر ----- ۱۵۲
- امر به معروف و نهی از منکر با عمل و رفتار ----- ۱۵۳
- تلاش فوق العاده برای امر به معروف و نهی از منکر ----- ۱۵۴
- سنت احیاء مساجد ----- ۱۵۵
- ارزش رفتن به مساجد ----- ۱۵۵
- برکات حضور در مسجد ----- ۱۵۶
- سنت رعایت حقوق دیگران ----- ۱۵۸

- ۱۵۸ جويا شدن از حال همسايه
- ۱۵۹ احترام به حقوق ديگران
- ۱۶۰ رسيدگي به امور ديگران
- ۱۶۱ سنت ازدواج آسان
- ۱۶۱ ازدواج در جواني
- ۱۶۲ سهل گيري در امر ازدواج
- ۱۶۳ ويژگيهاي شوهر مطلوب
- ۱۶۵ آئين همسرداري
- ۱۶۵ پرهيز از ستم و خشونت
- ۱۶۶ آراستگي و پاكي زنگي ظاهر
- ۱۶۶ شاديها را به خانه انتقال دهيد
- ۱۶۷ كمك كردن در كار خانه
- ۱۶۸ سنت ساده زيستي
- ۱۶۸ سبكيار بودن
- ۱۶۹ آفات دوري از ساده زيستي
- ۱۷۰ آفات دوري از ساده زيستي
- ۱۷۱ قناعت و عزت نفس
- ۱۷۲ ۱۵ روايت، ۱۵ منبر کوتاه
- ۱۷۲ مقدمه بخش
- ۱۷۳ علل بي نشاطي در نماز
- ۱۷۵ توبه واقعي
- ۱۷۶ بهترين اعمال در شب قدر
- ۱۷۷ آرزوي جبرئيل
- ۱۷۸ خير دنيا و آخرت
- ۱۷۹ شش چيز در شش جا
- ۱۸۰ پيامدهاي زنا

- ۱۸۰ ----- در برابر حوادث مختلف -
- ۱۸۱ ----- کارهای مفید برای پس از مرگ
- ۱۸۱ ----- عواقب سبک شمردن نماز
- ۱۸۳ ----- خواص و وظایف آنها
- ۱۸۴ ----- سایه خدا بر سر هفت گروه
- ۱۸۵ ----- ندای هر روز قبر
- ۱۸۶ ----- پاداش شهدا
- ۱۸۷ ----- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام
- ۱۸۸ ----- شبهای ماه هجران(دهه آخر صفر)
- ۱۸۸ ----- مقدمه
- ۱۸۸ ----- دانایی و جهل
- ۱۹۲ ----- زهد و دوری از دنیاطلبی
- ۱۹۶ ----- عدالت اجتماعی
- ۱۹۹ ----- توجه به یتیم
- ۲۰۱ ----- حریت
- ۲۰۴ ----- استغفار
- ۲۰۹ ----- احیاگری سنتها
- ۲۱۲ ----- فرصت شناسی
- ۲۱۶ ----- غیرت
- ۲۲۰ ----- ۶ درس، ۶ منبر کوتاه از روایات
- ۲۲۰ ----- اشاره:
- ۲۲۰ ----- قوام دین و جامعه به چیست؟
- ۲۲۰ ----- وصیت خداوند به موسی(ع) چه بود؟
- ۲۲۱ ----- عوامل بی برکتی چیست؟
- ۲۲۲ ----- بزرگ ترین مصائب دنیا کدام است؟
- ۲۲۲ ----- زیر بنای زندگی امام صادق(ع)

۲۲۳	جلد دوم : اشعار موضوعی
۲۲۳	اشعار موضوعی با الهام از سخنان امیرالمومنین(ع) ۱
۲۲۳	مقدمه بخش
۲۲۵	ستایش ذات حق
۲۲۶	تبدیل ارزشها به ضد ارزش
۲۲۷	نرم گویی و خوش زبانی
۲۲۷	آفات طمع ورزی
۲۲۷	ارزش انسان
۲۲۸	معرفت قبل از بندگی
۲۲۸	اخلاص و دوری از ریا
۲۲۹	گریز از معنویات
۲۲۹	چرخش روزگار
۲۲۹	ارزش سخن
۲۳۰	استفاده از فرصت
۲۳۱	عبرت از تاریخ
۲۳۱	اعتدال در زندگی
۲۳۲	آزمایش انسانها
۲۳۲	رسیدگی به حال بیچارگان
۲۳۳	بخشش و احسان
۲۳۳	ملاقات علی علیه السلام در هنگام مرگ
۲۳۴	نگاه به نامحرم
۲۳۴	سزای عمل
۲۳۵	فرجام شوم حسد
۲۳۵	نشانه غفران الهی
۲۳۶	تواضع و فروتنی
۲۳۶	آزادگی و عزت نفس

- ۲۳۷ برتری علم بر ثروت
- ۲۳۷ عظمت پروردگار
- ۲۳۸ شیوه مردان الهی
- ۲۳۸ دوری از تفاخر به نسب
- ۲۳۸ اشعار موضوعی با الهام از سخنان امیرالمومنین (ع) ۲
- ۲۳۸ ارزش حکمت آموزی
- ۲۳۹ اهمیت دوست یابی
- ۲۳۹ همت والا
- ۲۴۰ جان، امانت الهی
- ۲۴۰ برترین درجه عبادت
- ۲۴۱ عبادت سوداگران
- ۲۴۱ حدود دشمنی
- ۲۴۱ نیکی به نا اهل
- ۲۴۲ آیین مهرورزی
- ۲۴۲ توبه
- ۲۴۲ پیروی از اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۳ عظمت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۴ کتابخوانی
- ۲۴۴ عشق مجازی
- ۲۴۴ خودبینی و تکبر
- ۲۴۵ عیب جویی از دیگران
- ۲۴۶ رهبانیت ممنوع!
- ۲۴۶ جهاد با نفس اماره
- ۲۴۷ دوری از یأس و ناامیدی
- ۲۴۷ باقیات صالحات
- ۲۴۸ کینه توزی، مانع کمال

- ۲۴۸ آفات فقر
- ۲۴۹ حلم و رحمت الهی
- ۲۴۹ شاد کردن دلها
- ۲۵۰ آثار ستم
- ۲۵۰ مشورت
- ۲۵۱ غفلت از همسایه
- ۲۵۲ دوری از چپ و راست
- ۲۵۲ دشمن دانا
- ۲۵۲ خواب غفلت
- ۲۵۳ اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۱)
- ۲۵۳ نام خدا
- ۲۵۴ نام احمد
- ۲۵۴ عنایات خدا
- ۲۵۴ اهل بیت عصمت علیهم السلام
- ۲۵۵ حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۵۵ توسل
- ۲۵۵ آمرزش گناهان
- ۲۵۶ مقام معظم رهبری مد ظلّه العالی
- ۲۵۶ شهیدان
- ۲۵۶ همت و زحمت کشیدن
- ۲۵۶ خوب بودن اسلام
- ۲۵۷ همنشین بد
- ۲۵۷ آزار ندادن
- ۲۵۷ اهمیت شنیدن و شنونده
- ۲۵۷ ارزش عبادت و سخاوت
- ۲۵۷ قدر و منزلت عالم ربانی

- ۲۵۸ پرهیز از کبر و تکبر
- ۲۵۸ دوست نا اهل
- ۲۵۸ روش عیب گویی
- ۲۵۸ اهمیت ادب و اخلاق
- ۲۵۸ شکسته دلی
- ۲۵۹ دیدار دوست
- ۲۵۹ عشق الهی
- ۲۵۹ جانبازی
- ۲۵۹ غم دوست
- ۲۵۹ توفیقات الهی
- ۲۶۰ مهمان دوستی
- ۲۶۰ مقبول واقع شدن
- ۲۶۰ مربی و استاد داشتن
- ۲۶۰ تقوا ارزشی
- ۲۶۰ آدم بودن
- ۲۶۰ هوای نفس
- ۲۶۱ خوش بینی و بدبینی
- ۲۶۱ لذت های نفسانی
- ۲۶۱ آلودگیهای نفسانی
- ۲۶۱ شنیدن و دیدن
- ۲۶۱ درد دل
- ۲۶۲ بهره مند بودن از هنر
- ۲۶۲ هنر عشق ورزیدن
- ۲۶۲ کرم و نیکوکاری
- ۲۶۲ تواضع
- ۲۶۲ مردانه بودن در راه معشوق

- ۲۶۲ همت داشتن
- ۲۶۳ نرمخویی و خوش زبانی
- ۲۶۳ دلیل داشتن
- ۲۶۳ تکبر و خود بزرگ بینی
- ۲۶۳ دانش آموختن
- ۲۶۴ پرهیز از خودبینی
- ۲۶۴ وحدت
- ۲۶۴ فراق
- ۲۶۴ دوری از تعریف کردن
- ۲۶۴ نوآوری
- ۲۶۵ دوستان نا اهل
- ۲۶۵ سوز و گداز داشتن
- ۲۶۵ دلگیر نشدن از سرزنشها
- ۲۶۵ اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۲)
- ۲۶۵ سرآغاز با نام خدا
- ۲۶۶ توحید
- ۲۶۶ نزدیک بودن خدا به انسان
- ۲۶۶ کسب خشنودی خدا
- ۲۶۷ نور الهی
- ۲۶۷ محرم الهی بودن
- ۲۶۷ جلوه معشوق
- ۲۶۷ ساقی کوثر
- ۲۶۷ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
- ۲۶۸ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
- ۲۶۸ امام زمان علیه السلام
- ۲۶۸ محبت امام زمان علیه السلام

- ۲۶۸ غم امام زمان علیه السلام
- ۲۶۹ جای پای مهدی علیه السلام
- ۲۶۹ سختی انتظار
- ۲۶۹ امام خمینی رحمه الله
- ۲۶۹ مردان الهی
- ۲۶۹ جانباز
- ۲۷۰ دعا
- ۲۷۰ اخلاص
- ۲۷۰ ولایت و بلا
- ۲۷۰ هوای نفس
- ۲۷۱ لغزش و اضطراب
- ۲۷۱ مدح بزرگان
- ۲۷۱ آوارگی
- ۲۷۱ مطالعه تخصصی
- ۲۷۱ نقدپذیری
- ۲۷۲ نکته یابی
- ۲۷۲ حفظ آبرو
- ۲۷۲ شیوه سیر و سلوک
- ۲۷۲ عاشق بودن در سیر و سلوک
- ۲۷۲ دوستان نااهل
- ۲۷۳ بی پایانی دانش
- ۲۷۳ پرهیز از کبر
- ۲۷۳ فراق فرزند
- ۲۷۳ پرهیز از غرور
- ۲۷۳ تشویق کردن
- ۲۷۴ خلاقیت

- ۲۷۴ نوآوری
- ۲۷۴ فراوان بودن موضوعات علمی
- ۲۷۴ دوستان بد
- ۲۷۴ وفا
- ۲۷۴ جوینده بودن
- ۲۷۵ خنده تلخ
- ۲۷۵ دوست واقعی
- ۲۷۵ اهمیت دانش
- ۲۷۵ تأثیر همنشین
- ۲۷۶ جوانی
- ۲۷۶ حال زار
- ۲۷۶ اهمیت عمر
- ۲۷۶ پرهیز از بیهوده رفتاری
- ۲۷۶ ارزش وقت
- ۲۷۷ دوری از غفلت
- ۲۷۷ دل و دیده
- ۲۷۷ دَرَم و کَرَم
- ۲۷۷ فراست
- ۲۷۷ فراق یار
- ۲۷۸ سرنگونی دشمن
- ۲۷۸ به راه خونین رفتن
- ۲۷۸ قدر یکدیگر دانستن
- ۲۷۸ حرص
- ۲۷۸ دوری از دل شکستن
- ۲۷۹ فروتنی
- ۲۷۹ دوستی

۲۷۹	اظهار عجز نکردن
۲۷۹	درد دل
۲۷۹	نمک بر زخم نپاشیدن
۲۸۰	لقای معشوق
۲۸۰	پرهیز از طلب و طمع
۲۸۰	خود بزرگ بینی
۲۸۱	شعر
۲۸۱	وصل و هجران
۲۸۱	در پی استاد بودن
۲۸۱	پرهیز از غرور علمی
۲۸۲	ترو خشک رابا هم نسوزاندن
۲۸۲	شرایط مقبولیت
۲۸۲	اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۳)
۲۸۲	سرآغاز با نام خدا
۲۸۳	ناتوانی ما در ذکر اوصاف الهی
۲۸۴	عشق و محبت الهی
۲۸۴	تفسیر عشق و محبت الهی
۲۸۵	راه و رسم خدا عاشقی
۲۸۵	اطاعت الهی
۲۸۵	حرکت در مسیر الهی
۲۸۵	پناهگاه الهی
۲۸۵	درد دل با خدا
۲۸۶	خدا، حلال مشکلات
۲۸۶	محمد و آل محمد علیهم السلام
۲۸۶	یادکرد اهل بیت علیهم السلام
۲۸۶	نامحدود بودن فضائل اهل بیت علیهم السلام

- ۲۸۷ امام زمان علیه السلام
- ۲۸۷ امام خمینی رحمه الله
- ۲۸۸ مقام معظم رهبری مد ظلّه العالی
- ۲۸۸ شهیدان
- ۲۸۸ تربت شهیدان الهی
- ۲۸۸ زبان حال ایثارگران و بویژه جانبازان شیمیایی
- ۲۸۹ فلسفه روزه
- ۲۸۹ إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم
- ۲۸۹ بهره وری از اوقات و نقد عُمر
- ۲۸۹ اهمیت وقت
- ۲۹۰ پرهیز از تکبر و خود بزرگ بینی
- ۲۹۰ توقع بیجا
- ۲۹۰ هر عملی عکس العملی دارد
- ۲۹۰ از دست ندادن دوستان
- ۲۹۰ همت داشتن در کارها
- ۲۹۰ تجربه
- ۲۹۱ غفلت
- ۲۹۱ اهمیت نویسندگی
- ۲۹۱ تحمل رنج و زحمت برای رسیدن به مدارج عالی
- ۲۹۱ به حال خود گذاشتن
- ۲۹۱ تفاوت دو چیز در ظاهر شبیه به هم
- ۲۹۲ شرمندگی از اعمال خویش
- ۲۹۲ بی پایانی موضوعات و مضامین
- ۲۹۲ پرهیز از دو رویی
- ۲۹۳ کار خود را به منتقدان دادن
- ۲۹۳ شایعه

- ۲۹۳ آب، کم جو
- ۲۹۳ پرهیز از تکلف و تصنع
- ۲۹۳ مهم بودن باطن انسانی
- ۲۹۴ دنیاگرایی
- ۲۹۴ حریم خویش را نگه داشتن
- ۲۹۴ سبز زندگی کردن
- ۲۹۴ انتخاب راه درست
- ۲۹۴ دوست و همنشین بد
- ۲۹۴ خود را خوب جلوه دادن
- ۲۹۵ اهمیت قصه و داستان
- ۲۹۵ شناخت هنر
- ۲۹۵ به اشارت گفتن
- ۲۹۵ گریه دل
- ۲۹۵ تأثیر ناگنار بودن بدون عمل پاک
- ۲۹۶ طنز
- ۲۹۶ یاد آن روزها به خیر (طنز)
- ۲۹۶ اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۴)
- ۲۹۶ عشق الهی و پرهیز از خودپرستی
- ۲۹۷ طلب عفو الهی
- ۲۹۷ قرآن
- ۲۹۷ مصیبت امام حسین علیه السلام
- ۲۹۷ امام زمان علیه السلام
- ۲۹۸ امام خمینی رحمه الله
- ۲۹۸ شهید و شهادت
- ۲۹۹ مفقود الجسدها
- ۲۹۹ قضا و قَدَر

- عمل صالح و توجه به نامه اعمال ۲۹۹
- همسر خوب ۲۹۹
- کرم و نیکوکاری ۳۰۰
- یاد نیک گذاشتن ۳۰۰
- برای پایان سخنرانی و نویسندگی ۳۰۰
- استفاده از تخیل در نویسندگی و گویندگی ۳۰۰
- خوب زیستن ۳۰۱
- روش سخنوری ۳۰۱
- جلد سوم : مهارت در سخنرانی ۳۰۱
- چگونه بد سخنرانی کنیم؟ ۳۰۱
- مقدمه بخش ۳۰۱
- ۲۰ نکته برای سخنرانی بد؛ ۳۰۱
- اعتماد به نفس در سخنرانی ۳۰۶
- مقدمه ۳۰۶
- تعریف ۳۰۶
- سطح تعلیمات ۳۰۷
- سطح تمرینات ۳۰۷
- سطح تغییرات ۳۰۸
- چگونه یک منبر غنی، متنوع و پربار داشته باشیم؟ ۳۱۰
- مقدمه بخش ۳۱۰
۱. استفاده از ریز موضوعات: ۳۱۱
۲. استفاده از آیات موضوعی: ۳۱۱
۳. استفاده از روایات موضوعی: ۳۱۱
۴. استفاده از ادعیه به صورت موضوعی: ۳۱۲
۵. استفاده از کلمات بزرگان: ۳۱۲
۶. استفاده از اشعار موضوعی: ۳۱۲

۷. استفاده از قصه، حکایت و داستان: ۳۱۳
۸. استفاده از تمثیلات و تشبیهات: ۳۱۳
۹. استفاده از آمار و عملیات ریاضی: ۳۱۴
۱۰. معرفی منابع موضوعی: ۳۱۴
- جستاری در مدیریت منبر ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- شرایط مدیریت منبر ۳۱۴
- شرایط طبیعی ۳۱۴
- شرایط اکتسابی ۳۱۵
- سخن و سخنوری ۳۱۸
- مقدمه بخش ۳۱۸
- ناطق و فن سخن ۳۱۸
- آگاهی و آگاه سازی ۳۱۹
- اقتناع و ترغیب ۳۱۹
- سخن گفتن بدون علم ۳۲۰
- سخن ارتجالی ۳۲۰
- رعایت فهم شنوندگان ۳۲۰
- تقوی و خلوص سخنور ۳۲۱
- مقدمه سخن ۳۲۲
- سخن حاوی پیام ۳۲۲
- مزاج متعادل ۳۲۳
- بدترین سخن ۳۲۳
- چه می خواهد بگوید؟ ۳۲۴
- چگونه می خواهد بگوید؟ ۳۲۵
- پرهیز از نقل شنیده ها ۳۲۵
- واکنش سخن ۳۲۵

- سخنور و فصاحت ۳۲۶
- ضرورت تمرین ۳۲۶
- زیبایی و جمال ۳۲۶
- گزینش لغات ۳۲۷
- کلمات زشت ۳۲۷
- وقفه در کلام ۳۲۸
- لکننت زبان ۳۲۸
- تناسب در سرعت کلام ۳۲۸
- اندازه گیری صدا ۳۲۸
- بلاغت سخنور ۳۲۹
- رعایت تناسب مجلس ۳۳۰
- جامعه شناسی و روان شناسی ۳۳۰
- توجه به جو سیاسی ۳۳۱
- احترام به شخصیت شنوندگان ۳۳۱
- نگرش همه جانبه ۳۳۱
- انتقاد اصولی ۳۳۲
- حق گویی ۳۳۲
- رعایت هماهنگی ۳۳۲
- سخنوری و شجاعت ۳۳۳
- فهماندن سخن ۳۳۳
- پاسخگویی به شبهات ۳۳۳
- نکته های سخنرانی در مجالس تحریم ۳۳۴
- مقدمه ۳۳۴
- پرهیز از موضوعات تکراری ۳۳۴
- رعایت مقتضای حال ۳۳۵
- گزینش موضوع مناسب و غیر تکراری ۳۳۵

- ۳۳۵ ----- ابراز همدردی با بازماندگان
- ۳۳۶ ----- سعی در برقراری نظم
- ۳۳۶ ----- انتخاب و قرائت حدیثی زیبا و متناسب با موضوع مجلس
- ۳۳۷ ----- انتخاب موضوع سخنرانی مناسب
- ۳۳۸ ----- دقت در هنگام ذکر مصیبت
- ۳۳۹ ----- درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: سوژه سخنرانی محرم/ تالیف جمعی از نویسندگان مجله مبلغان [به سفارش] معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم.

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۱۵ص. ۳ جلد

فروست: کتابهای مبلغان؛ ۱.

یادداشت: چاپ اول.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: عاشورا -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: واعظان -- راهنمای آموزشی

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- اشعار

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۲/BP۴۱/۵

شناسه افزوده: مبلغان (مجله)

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

ص: ۱

عاشورا، مکتبی است درس آموز و سرشار از آموزه های تعالی بخش و بسان خوانی است گسترده، با انبوهی از مائده های آسمانی. بی گمان، آنان که بر سر این سفره مهمان آیند و طعم این مائده ها را بچشند و به درستی، درسهای این مکتب را فرا گیرند، آینه دار حسین علیه السلام شده، وجودشان بازتاب خُلق حسینی خواهد شد و چون سالار شهیدان کربلا علیه السلام صاحب عزت و کرامت خواهند شد. ایشان همانند ابا عبد الله علیه السلام به قلّه ایثار و جوانمردی و آزادگی خواهند رسید و بسان سرور شهیدان، حق طلب و خدامحور خواهند شد. در یک کلام، آن می شوند که ابا عبد الله علیه السلام برای همان قیام کرد و حماسه خونین عاشورا را رقم زد. چه زیبا علامه اقبال لاهوری به ترسیم فضایل امام حسین علیه السلام نشست و قطره ای از آن وجود دریاگونه را در سروده های خویش باز تابانیده:

آن امام عاشقان پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول

ص: ۱

بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه ها کارید و رفت

دشمنان چون ریگ صحرا لا تُعد دستان او به یزدان هم عدد

سرّ ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود

تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد

عزم او چون کوهساران استوار پایدار و تند سیر و کامکار

خون او تفسیر هر اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله ها اندوختیم

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز

ای صبا ای پیک دور افتادگان اشک ما بر خاک پاک او رسان (۱)

ص: ۲

جاذبه آن حقیقت بزرگ و آن شهید جاودانه، تنها در سرزمینهای اسلامی محصور نماند؛ بلکه در آن سوی جغرافیای کره خاکی، یعنی مغرب زمین نیزه دلهای بیدار و جانهای مشتاق را مسحور خویش ساخت و زبانشان را به ستایش از خویش گویا کرد؛ برای نمونه «ارمان رنو» فرانسوی در رثای آن حضرت و یارانش چنین می گوید:

«حسین` علیه السلام` پس از پدر و برادر که آن دو نیز در راه خدا شهید شدند - به زیر چکمه استبداد جان داد. یارانش هفتاد و دو تن بودند. و دشمنانش ده هزار؛ و او همسر و فرزندان را در پس تپه ای پناه داده بود. از آسمان آتش می بارید و زمین سوزان بود. مردان، تشنه افتخار بودند و کودکان تشنه آب. سرانجام، حسین` علیه السلام` که همه یاران و فرزندان را از دست داده بود، خود نیز با پیکری خونین و چاک چاک بر زمین افتاد. از آن پس، هر شامگاه، آسمان خون می گیرد و وحوش کوه و صحرا نالان اند و من بر آن رادمردانی که آن روزها در صحرای کربلا و در راه عشق بی پایان به خدا، زندگی و هستی خود را از دست دادند، رشک می برم و غبطه می خورم.» (۱)

مقاله حاضر، مروری است بر برخی آموزه های متعالی مکتب عاشورا در زمینه های اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی که به صورت هشت سخنرانی کوتاه، تهیه و تنظیم شده است.

ص: ۳

۱- به نقل از: شاعران فرانسوی در مکتب عارفان ایرانی، دکتر جواد حدیدی، تهران، بقعه، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۸ و ۲۹.

برپا داشتن نماز

چرا نماز، مورد اهتمام فوق العاده اهل بیت علیهم السلام بوده است؟ تا آنجا که در میدان جنگ نیز نماز را اقامه می کردند. چرا سید الشهداء که برای جان یاران خویش ارزش فراوانی قائل بود، حاضر شد تعدادی از اصحابش سپر او شوند و بدین گونه جان خویش را از دست بدهند، تا آن حضرت در آن دشوارترین شرایط، نماز خود را ادا کند؟

حقیقت، این است که نماز، ارتباط بی واسطه با خداوند و معراج نماز گزار است و انسان را به مقام قرب پروردگار می رساند، پس دارای اهمیت فراوان است؛ اما به نظر می رسد، اقامه نماز منحصر در این دلیل نبوده و دلیل دیگری نیز در کار باشد. علت دیگری که می توان برای آن در نظر گرفت این است که این امر، عبادتی است که در آن، حتی پیش از ارتباط درست با پروردگار، سخن از رابطه صحیح با بندگان خداوند و ادای حقوق آنان نیز در میان است؛ گرچه در پستی خانه و در مکانی کاملاً خلوت، آن فریضه، اقامه شود.

پروردگار، نمازی را می پذیرد که در مکانی مباح خوانده شود، و غصبی نباشد و با لباسی خواننده شود که حاصل تاراج دارایی کسی نباشد؛ و با آب وضویی ادا شود که دزدی و مال دیگران نباشد. خلاصه اینکه پیش از حقوق پروردگار، حقوق انسانها در آن رعایت شده باشد؛ و پیش از خداگرایی، دگرگرایی در آن جلوه گر باشد. این گونه است که در نهاد نماز -

این نماد ارتباط با خدا، یک حقوق بشر بزرگ، تعبیه شده است. این نیز می تواند دلیل دیگر اهتمام امامان معصوم علیهم السلام به ویژه سالار شهیدان علیه السلام به اقامه این فریضه الهی؛ حتی در ظهر عاشورا باشد.

ص: ۴

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «انسان وقتی که می خواهد نماز بخواند، به راستی می خواهد خود را یک انسان واقعی بکند و بنمایاند؛ زیرا یک انسان واقعی، آن کس است که اولاً: حقوق اجتماعی را محترم بشمارد و نماز گزار، اول چیزی که توجه دارد این است که آب وضو و محل وضو و لباس و مکان او غصبی نباشد، و ثانیاً: یک انسان واقعی، وقت شناس و اهل انضباط است، و نماز گزار در پنج وقت یا سه وقت، همیشه خود را حاضر می دارد، و ثالثاً: نماز گزار قبله شناس است، می داند به کدام سو متوجه شود.

قبله او جایی است که آنجا به دست ابراهیم بنا شده است نه با دست ستمگر و دزد؛ جایی است که آنجا مظهر فرهنگ و معارف دین است، نه مثلاً لندن و یا واشینگتن و یا مسکو، و رابعاً: نماز گزار خود را از آلودگیها و نجاستها پاکیزه نگه می دارد، و خامساً: احساسات و غرایز خود را کنترل می کند، و برای مدتی نه می خورد و نه می خوابد و نه می گرید و نه می خندد و نه به این طرف و آن طرف متوجه می شود، و سادساً: عالی ترین اذکار، مانند تکبیر و تسبیح و تحمید را تکرار می کند.

پیغمبران دو هدف داشته اند: یکی کشاندن قلبها و روحها به عالم بالا همان گونه که در قرآن کریم می خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ ي»؛ (۱) «ای پیامبر! ما تو را فرستادیم تا شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده باشی و به اذن حق، خلق را به سوی خدا دعوت کنی.» و دیگری برقرار کردن عدالت در اجتماع که می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا لِلنَّاسِ بِالْقِسْطِ»؛ (۲) «همانا ما پیامبران را با ادله و معجزات به سوی خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.» نماز هم به هدف اولی پیامبران کمک می کند و هم به هدف دومی. نماز که مذکر ایمان است، پشتوانه عدالت اجتماعی و اصل مساوات و رعایت حقوق اجتماعی نیز می باشد و سرّ موفقیت اسلام، این است که عدالت و عبادت را به هم توأم کرده است.» (۳)

ص: ۵

۱- احزاب / ۴۵ و ۴۶.

۲- حدید / ۲۵.

۳- یادداشتهای استاد مطهری، تهران، صدرا، دوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۷، ص ۲۶۶، ۲۷۱ و ۲۷۲.

نکته پایانی و قابل توجه در باره این فریضه آنکه، نماز پیش از آنکه ذکر بنده از خداوند باشد، یاد کرد خدا از بنده خویش است. نخست، این خداوند است که به یاد بنده اش می افتد و آن گاه بنده او بر اثر این توجه پروردگار، به یاد خداوند توفیق می یابد.

پس اقامه نماز راستین، نشانه کشش پروردگار به بنده خویش و ترک آن، علامت نبود محبت خداوند به بنده اش است. به تعبیر زیبای حافظ:

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد (۱)

حقیقت یادشده در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ (۲) «همانا نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است.» این گونه آمده است: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ یعنی خدا با ارزانی داشتن رحمت خویش بر شما، پیش از فرمانبرداری شما از او یادتان می کند. و این یاد خدا از شما، بزرگ تر است از یاد شما از او.» (۳)

نماز شب عاشورا

ص: ۶

۱- دیوان حافظ، تصحیح: غنی - قزوینی، تهران، ققنوس، اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۷۳.

۲- عنکبوت/ ۴۵.

۳- مجمع البیان، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۰، ص ۷۵۲.

راوی می گوید:

«وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ وَقَلْبَهُ انْتِفَاعِهِمْ بِمَوَاعِظِ الْفِعَالِ وَالْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ، لَعَلَّنَا نَصِي لِي لِرَبَّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ» (۱). چون حسین علیه السلام دید که در روز تاسوعا سپاه ابن زیاد در شروع جنگ، بسیار عجله و شتاب دارند، و موعظه و نصیحت گفتاری و عملی در آنان اثر نمی گذارد، به برادرش عباس علیه السلام فرمود: اگر می توانی این سپاه را امروز از ما منصرف کنی، این کار را بکن! تا یک امشب را به نماز بپردازیم؛ زیرا خدا می داند که من به نماز و تلاوت قرآن علاقه دارم.»

سپس راوی چنین ادامه می دهد: «عباس آمد و درخواست امام حسین علیه السلام را با آنان در میان گذاشت عمر بن سعد سکوت کرد و گویا مایل نبود در جنگ، تأخیری رخ دهد. عمر بن حجاج زبیدی گفت: «به خدا قسم! اگر هر کس دیگری چنین درخواستی می کرد، می پذیرفتیم. چگونه از حسین علیه السلام نپذیریم، و حال آنکه او از آل محمد است.»

ص: ۷

۱- لهوف، سید بن طاووس، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۷.

پس قبول کردند و جنگ، یک روز به تأخیر افتاد. راوی می گوید: «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاصْبَحَتْهُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَلَهُمْ

دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَاعِدٍ؛ (۱) حسین علیه السلام و یارانش آن شب را در حالی که زمزمه ای چون زمزمه زنبور عسل، بر اثر دعا و نیایش داشتند، در رکوع و سجود و در حال نشسته به صبح رسانیدند.»

روضه

آخرین نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اتفاق افتاد. چون وقت نماز ظهر فرا رسید، مردی از یاران آن حضرت به نام «ابو ثمامه صیداوی» به آن حضرت عرض کرد: «ای ابا عبد الله! جانم به فدایت! این گروه به ما نزدیک شده اند و به خدا سوگند که پیش از تو، من باید کشته شوم و دوست دارم چون خدا را ملاقات می کنم با تو نماز خوانده باشم.» امام حسین علیه السلام سر به سوی آسمان برداشت و فرمود: «نماز را تذکر دادی، خدای تو را از نماز گزاران قرار دهد.» آن گاه امام حسین علیه السلام زهیر بن قین و سعید بن عبد الله را گفت در جلوی آن حضرت بایستند تا او نماز ظهر بگذارد، پس امام علیه السلام با نیمی از یارانش نماز خوف به جای آوردند.» (۲)

خوشا آنان که الله یارشان بی که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نماز نذبهشت جاودان بازارشان بی (۳)

ص: ۸

۱- همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- قصه کربلا، علی نظری منفرد، تهران، سرور، سوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۳- رباعیات ابو سعید ابو الخیر، بابا طاهر، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۶۴.

خیرخواهی

یکی از وظایف مسلمانان در برابر یکدیگر، خیرخواهی است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالنُّصِيحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (۱) بر شما باد به خیرخواهی برای خدا نسبت به خلق او که هرگز خداوند را با عملی بهتر از این کار ملاقات نخواهی کرد.»

از نگاه آموزه های دینی، دایره خیرخواهی، تنها به دوستان، محصور نمی شود؛ بلکه انسان کامل از نگاه اسلام، فردی است که خیرخواه همگان است؛ حتی در باره آنان که در باره او ناسپاسی کردند و دشمنی ورزیدند.

شمس تبریزی در این باره چنین می گوید: «انسان کامل، خودخواه نیست، دیگر خواه است، غمخوار عالم است. او خود را در برابر مردمان، مسئول می پندارد و در خود برای آنان احساس پیام و رسالت و وظیفه رهنمونی و دستگیری می کند. انسان کامل می خواهد بیخبران را بیگانهاند و ناپختگان را از خامی به بلوغ و کمال رهنمون گردد. او حتی در برابر ناسپاسی و حق ناشناسی مردمان و نیز در برابر آزار آنان، همچنان و بیش از هر هنگام، غمخوار ایشان است.» (۲)

- ۱- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۲- به نقل از: خط سوم، دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی، شانزدهم، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۹۶ - ۵۹۸.

نمونه ای از خیرخواهی را حتی برای کینه توزان و کج اندیشان، در سوره مبارکه یس می خوانیم؛ آنجا که یکی از پیروان راستین پیامبران در میان مردم آمد و آنها را به پیروی از انبیا و پرستش پروردگار دعوت فرمود و بر این دعوت خویش، برهان نیز اقامه کرد؛ اما آنان در برابر این خیرخواهی، وی را به شهادت رساندند و به خیال خود، او را از سر راهشان برداشتند. (۱)

در اینجا قرآن کریم، اوج خیرخواهی این پیرو راستین پیامبر را آن گاه که کشته شد و به عالم برزخ و بهشت وارد شد، این گونه بیان می فرماید: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلِيَّتْ قَوْمِي يَغْلِبُونُ * بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»؛ (۲) «سرانجام به جرم ایمان کشته شد، و بدو گفته شد: به بهشت در آی. او از سر خیرخواهی و دلسوزی گفت: ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و مرا در زمره عزیزان قرار داد.»

حکیم نظامی گنجه ای در این باره چه زیبا سروده است:

- ۱- مضمون آیات ۲۰ - ۲۵ سوره مبارکه یس.

۲- یس / ۲۶ و ۲۷.

ز ما رنجه و راحت اندوز ما چراغ شب و مشعل روز ما (۱)

در مکتب عاشورا نمونه هایی از اوج خیرخواهی سالار شهیدان علیه السلام را می بینیم؛ آنجا که وقتی برخی برای یاری آن حضرت عذر آوردند و بهانه تراشیدند، آن حضرت از روی خیرخواهی و برای آنکه آنان دچار عذاب الهی نشوند، توصیه می کند که از آن مکان فاصله گیرند؛ چرا که اگر باشند و فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» حسین را بشنوند و به یاری او برنخیزند، گرفتار دوزخ خواهند شد. اکنون دو نمونه از این خیرخواهی:

نمونه اول: عمرو بن قیس مشرقی گوید که من و پسرعمویم در قصر بنی مقاتل، خدمت حسین علیه السلام رسیدیم و بر او سلام کردیم. حضرت پرسید: «آیا به یاری من آمده اید؟» گفتم: «مردی عیالمندم، و مال بسیاری از مردم نیز، نزد من است؛ چون نمی دانم کار شما به کجا می انجامد. می ترسم که امانت مردم ضایع شود. پسرعمویم نیز مانند همین سخن را به زبان آورد. حسین علیه السلام فرمود: «پس، از اینجا بروید تا فریاد مرا نشنوید و اثری از من نبینید که به راستی هر کس، فریاد ما را بشنود و یا (از دور) سیاهی و شبح ما را ببیند؛ ولی درخواست ما را نپذیرد و به فریاد ما نرسد، بر خدای بلندمرتبه واجب است که او را با خواری به جهنم اندازد.» (۲)

نمونه دوم: ضحاک بن عبد الله مشرقی همدانی می گوید که من و مالک بن نضر ارحبی بر ابا عبد الله علیه السلام وارد شدیم، پس سلام کردیم و در محضر وی نشستیم. آن حضرت، خوش آمد گفت و پاسخ سلام ما را داد و پرسید: «به چه منظوری نزد من آمده اید؟» عرض کردیم: «برای سلام و درخواست عافیت برای شما و اینکه به شما خبر دهیم که مردم کوفه برای جنگ با شما آماده اند.»

ص: ۱۱

۱- کلیات حکیم نظامی گنجه ای، تهران، امیر کبیر، هفتم، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۶۷.

۲- مقتل الشمس، محمدجواد صاحبی، تهران، هجرت، اول، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

امام علیه السلام فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ؛ خدا برای ما بس است و او سرپرست و مددکار خوبی است.»

وقتی خواستیم از او جدا شویم و خداحافظی کنیم، فرمود: «چه مانعی دارد که مرا یاری کنید؟» مالک بن نضر که همراه من بود گفت: «هم قرض داریم و هم گرفتار زن و فرزند هستیم.» من گفتم: «گرچه مرا نیز همین گرفتاریهای قرض و زن و بچه هست؛ ولی حاضرم تو را همراهی، و در راه تو فداکاری کنم؛ اما به آن شرط که هرگاه بی کس ماندی و یاری من برای تو سودی نداشت، اجازه بدهی شما را رها کنم و در پی کار خویش بروم.»

امام، شرط مرا پذیرفت. پس من نزد وی ماندم تا آنکه روز عاشورا فرا رسید و یاران او به شهادت رسیدند و از اصحاب امام جز دو نفر باقی نماند؛ آن گاه به حسین علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند پیامبر خدا! مرا با تو قرار بر این بود که تا یاورانی داشته باشی همراه تو بمانم، و شما را یاری کنم، ولی هنگامی که یاران و همراهان تو کشته شدند، آزاد باشم و بروم. هم اکنون زمان آن فرا رسیده است.»

ص: ۱۲

فرمود: «راست گفستی؛ اما چگونه از دست این لشکر بزرگ می گریزی؟ اگر می توانی، راهی برای فرار پیدا کن. مرا با تو کاری نیست.» هنگامی که مرا اجازه رفتن داد، اسب خویش را که از قبل در میان خیمه ای پنهان کرده بودم - و خود پیاده می جنگیدم - از خیمه بیرون آوردم و سوار شدم و با تازیانه بر او زدم؛ به گونه ای که روی سم پاهای خود بلند شد، آن گاه افسارش را رها کردم تا پیش بتازد؛ دشمن که این حالت را دید، ناگزیر راه را باز کرد و من صفهای آنان را شکافتم و بیرون آمدم و گریختم. من آن روز دو نفر از دشمنان امام علیه السلام را کشتم و دست فرد دیگری را قطع کردم؛ حسین علیه السلام این کار من را تحسین کرد؛ به گونه ای که چند بار فرمود:

«لَا تَسْلُ، لَا يَقْطَعُ اللَّهُ يَدَكَ، جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ (۱) دستت درد نکند و شل نشود. خدا هرگز نگذارد دست تو قطع شود و پروردگار، پاداش نیکویی به سبب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به تو عنایت کند.»

۱- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۸۷ ق، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

روضه

امام حسین علیه السلام خیرخواهی را بدانجا رسانیده بود، که حتی خواهان سعادت و نجات دشمنان خویش نیز بود؛ اما آنان در برابر ایشان چه پاسخی دادند؟! آنها حتی به طفل شیرخوار او نیز رحم نکردند؛ آن گاه که امام برای وداع، مقابل خیمه آمد و به خواهرش فرمود: «ناولینى وَلِئِدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيَقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَزْمَلَهُ بِنِ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ بِسَيْفِهِمْ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَمَذْبَحُهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ: خُذِيهِ، ثُمَّ قَالَ: هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِي إِنَّهُ بَعِينِ اللَّهِ، (۱) ثُمَّ حَفَرَ لَهُ عِنْدَ الْفُشَيْطِطِ حَفِيرَةً فِي جَنْبِ سَيْفِهِ فَمَدَّقَتْهُ فِيهَا بِدِمَائِهِ؛ (۲) فرزند خردسالم را بده تا با او وداع کنم؛ طفل را گرفت و خواست ببوسد که ناگاه حرمله بن کاهل اسدی، او را هدف تیر قرار داد و آن تیر در حلق او جای گرفت و او را ذبح کرد. پس به زینب فرمود: او را بگیر! آن گاه فرمود: چون این حادثه در برابر دیدگان خداست، بر من آسان است. در این هنگام، کنار خیمه با نوک شمشیرش، قبری ساخت و او را با همان وضع خون آلود دفن کرد.»

بخواب ای نوگل پژمان پرپر بخواب ای غنچه نشکفته، اصغر

بخواب آسوده اندر دامن خاک ندیده دامن پر مهر مادر

بخواب و خواب راحت کن شب و روز که خاموش است صحرا بار دیگر

همه افتاده، در خواب اند و خاموش تویی صحرا و چندین نعش بی سر

ص: ۱۴

۱- لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۳۴.

۲- ابصار العین، محمد السماوی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۴.

ایثار

جهان، پیشرفتهای مادی، علمی و معنوی خویش را وامدار ایثارگران است؛ آنها که از مال و جسم و جان خویش، مایه گذاشتند تا آدمیان را مهمان انواع برکتها کنند؛ آنان که سوختند تا به جمع بشر روشنایی بخشند؛ گریستند تا بر لبهای دیگران شکوفه خنده بنشانند و بار غم به دوش کشیدند تا برای دیگران، شادمانی به ارمغان آورند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِيثارُ؛ (۱) بهترین مکارم اخلاق، ایثار است.»

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره فرموده است: «عِنْدَ الْإِثَارِ عَلَى النَّفْسِ تَتَّبِعُ جَوَاهِرَ الْكِرْمَاءِ؛ (۲) نزد ایثار بر جان، گوهرهای (درونی) کریمان آشکار می شود.»

شاعره معاصر، پروین اعتصامی در داستانی نمادین، نمونه زیبایی از ایثار را به رشته نظم درآورده است. در این حکایت چنین می خوانیم: «شبی شاهدی (شخصی) با شمعی به گفتگو پرداخت و از هنرنامهها و شاهکارهای خویش که در دل آن شب، موفق به انجام آن شده بود، سخن به میان آورد و آنها را به رُخ شمع می کشید؛ و در این ستایش از خویش تا آنجا پیش رفت که با طعنه به شمع گفت:

ص: ۱۵

۱- غرر الحکم و درر الکلم، محمد تمیمی، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۲۶.

تو به گرد هنر من نرسی زان که من بذل سر و تن کردم (۱)

بدین گونه، آن شخص از این نکته مهم غافل شده بود که اگر روشنایی حاصل از ایثار شمع و اشک ریختن و پرتوافکندن اون بود، وی توان انجام دادن هیچ یک از آن هنرنامهها را نداشت. اینجا بود که شمع برای آنکه وی را از این بی خبری بیرون آورد و متوجه ایثار خود کند، در پاسخ او می گوید:

شمع خندید که بس تیره شدم تا ز تاریکی ات ایمن کردم

پی پیوند گهرهای تو بس گهر اشک به دامن کردم

گریه ها کردم و چون ابر بهار خدمت آن گل و سوسن کردم

خوشم از سوختن خویش از آنک سوختم بزم تو روشن کردم

خرمن عمر من ار سوخته شد حاصل شوق تو خرمن کردم

ص: ۱۶

۱- دیوان پروین اعتصامی، به کوشش: احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین، اول، ص ۴۲۲.

کارهایی که شمردی بر من تو نکردی همه را من کردم (۱)

یکی از عارفان بزرگ گفت که هیچ کس بر من، چنان غلبه نکرد که جوانی از بلخ؛ از حج می آمد؛ مرا گفت: «حدّ زهد نزد شما چیست؟» گفتم: «چون بیایم بخوریم و چون نیایم صبر کنیم.» گفت: «سگان بلخ نیز همین صفت را دارند.» پس من او را

گفتم: «حدّ زهد نزد شما چیست؟» گفت: «ما چون نیابیم صبر کنیم و چون بیابیم ایثار کنیم.» (۲)

بی گمان، خدمت بزرگ سالار شهیدان به جهان بشری، در سایه ایثار و جانفشانی آن حضرت بوده است. آن حضرت و دیگر شهدای کربلا- با خورشید ایثار خویش، فرا راه آدمیان را روشن کردند، و بر اثر این فروغ ایثار بود که زمینه رویش انواع خوبیها و نیکیها در میان جامعه انسانی فراهم شد.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله: «همه کسانی که به بشریت به گونه ای خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند؛ ولی هیچ کس حقی به اندازه حق شهدا بر بشریت ندارد؛ چرا که شهید، آن کسی است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود و با سوختن و خاکستر شدن خود محیط را برای دیگران مساعد می کند.

ص: ۱۷

۱- همان.

۲- عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چهارم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۲.

مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتوافکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده، بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری، شهدا شمع محفل بشریت اند؛ سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل، تاریک می ماند، هیچ دستگاهی نمی توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد.

انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می کند و یا شب در پرتو چراغ یا شمع، کاری انجام می دهد، به همه چیز توجه دارد، جز به آنچه پرتوافشانی می کند که اگر پرتوافشانی او نبود، همه حرکتها متوقف و همه جنب و جوشها راکد می شد.

شهدا پرتوافشانان و شمعهای فروزنده اجتماع اند که اگر پرتوافشانی آنها در ظلمات استبدادها و استعبادها نبود، بشر ره به جایی نمی برد. (۱) پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می شود. در حقیقت، شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع.» (۲)

ص: ۱۸

۱- قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری، تهران، صدرا، سی و دوم، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۶ و ۶۷.

۲- یادداشت های استاد مطهری، ج ۶، ص ۸۹.

جان است و از محبت جانان دریغ نیست اینم که دست می دهد ایثار کنم (۱)

مصدق بارز ایثار

برای «ایشار» و گذشتن از همه هستی خویش در راه خدا، چه نمونه ای بهتر از حضرت عباس علیه السلام می توان یافت. او بزرگ ترین جانباز و ایثارگر کربلا بود که بر قلّه ایثار جای گرفت؛ کسی که امام سجاد علیه السلام در ستایش از او فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ، فَلَقَدْ آثَرَ وَأَثَلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ، فَأَيَّدَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۲) خدا رحمت کند عباس علیه السلام را که ایثار کرد و دچار مصائب شد و جانش را برای برادرش حسین علیه السلام فدا کرد تا آنجا که دستهایش در این راه قطع شد. خداوند به جای آن دو دست، دو بال به او عنایت کرد که با آن دو بال در بهشت، همراه فرشتگان پرواز می کند؛ چنان که خداوند به جعفر بن ابی طالب علیه السلام نیز ` به جای دو دستش که در جنگ موته قطع شد ` دو بال عنایت کرد ` که در بهشت به پرواز درآید. »

آن گاه امام سجاد علیه السلام افزود: «وَأَنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْرَلَهُ يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳) برای عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، مقامی بس ارجمند است که همه شهیدان در روز قیامت، از آن مقام حسرت می خورند.»

ص: ۱۹

۱- کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، ناهید، اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۱۵.

۲- امالی، شیخ صدوق، ترجمه: کریم فیضی، قم، وحدت بخش، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۳۰، مجلس ۷۰، ح ۱۰.

۳- همان.

روضه

شاعر درباره حضرت عباس علیه السلام سروده است:

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْهِ فَتَىٰ أَبْنَىٰ الْخُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءِ

أَخُوهُ وَابْنُ وَالِدِهِ عَلِيٍّ أَبُو الْفَضْلِ الْمُضَرَّجِ بِالْدَّمَاءِ

وَمَنْ وَاسَاهُ لَا يَنْبِيئُهُ شَيْءٌ وَجَادَلَهُ عَلَى عَطَشٍ بِمَاءٍ

سزاوارترین مردم برای گریستن، جوانمردی است که حسین علیه السلام را در کربلا به گریه انداخت: برادر حسین و فرزند پدر او، یعنی ابو الفضل به خون آغشته؛ آنکه با حسین علیه السلام مواسات و همراهی کرد و هیچ چیز را از همراهی اش باز نداشت ` و در حال تشنگی به آب فرات رسید ` و چون حسین تشنه بود، آب نیاشامید. (۱)

آن گاه که عباس برای آوردن آب برای اطفال تشنه کام، صف دشمن را درهم شکست و وارد شریعه فرات شد، خواست مقداری آب بنوشد؛ اما یاد عطش حسین و اهل بیت و کودکان، او را از نوشیدن آب بازداشت. پس آب را ریخت و این اشعار را زمزمه کرد:

۱- لهوف، ص ۱۳۶.

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي

هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمُنُونِ وَ تَشْرِبِينَ بَارِدَ الْمُعِينِ

ای نفس! زندگی بعد از حسین، خواری و ذلت است، و بعد از او نمایی تا این ذلت را بینی؛ این حسین است که شربت مرگ می نوشد و تو آب سرد و گوارا می نوشی؟! (۱)

افسوس که عباس به آرزویش نرسید، وبا همه اشتیاقی که داشت، نتوانست مشک آب را به تشنه کامان برساند:

پس فرو بارید بر او تیر تیزمشک شد بر حالت او اشک ریز

آن چنان گریید بر او چشم مشک تا که چشم مشک خالی شد ز اشک

همچنین در این باره سروده اند:

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند از آب دیدگان، تن خود شستشو کنند

قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق در روز حشر، رتبه او آرزو کنند

درگاه او که درگه باب الحوائج است باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند

ص: ۲۱

۱- قصه کربلا، ص ۳۴۸.

رضا و تسلیم در برابر خواست پروردگار

آنکه خداوند را به حکمت و عدالت می شناسد و از این نکته، آگاه است که خداوند جز به صلاح بنده اش رفتار نمی کند، در برابر مشیت او تسلیم، و به قضا و قدرش راضی می شود. چنین کسی همان گونه که در خوشیها خرسند است، در ناخوشیها نیز، سر بر آستان رضا می ساید و تسلیم حضرت دوست است.

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله می گوید: «مقام رضا، ثمره محبت است و اهل حقیقت را مطلوب این باشد که از خدای تعالی راضی باشند و آن چنان باشد که ایشان را هیچ حالی از احوال مختلف، مانند: مرگ و زندگانی و بقا و فنا و رنج و

راحت و غنا و فقر، مخالف طبع او نباشد و یکی را بر دیگری ترجیح نهد؛ چه او می داند که همه آنها از باری تعالی است. پس هر چه پیش ایشان آید بدان راضی باشند. و صاحب مرتبه رضا همیشه در آسایش باشد؛ چه او را بایست و نبایست نباشد؛ بلکه بایست و نبایست او همه بایست باشد و هر که به رضا رسید به بهشت رسید.» (۱)

در حکایتی آمده است که نزد امام حسین علیه السلام گفتند که اباذر رحمه الله گفته است:

ص: ۲۲

۱- اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، به اهتمام: سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چهارم، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۷ و ۸۸

«نزد من درویشی بهتر از توانگری و بیماری بهتر از تندرستی است.» امام علیه السلام فرمود: «رحمت بر اباذر باد؛ اما من می گویم که هر که کار خویش با خدا گذاشت (به هر چه او مقدر کرد، راضی است) و هرگز تمنا نکند؛ مگر آن چیز را که خدا برای وی اختیار (و مقدر) فرموده است.» (۱)

باباطاهر چه زیبا در این باره سروده است:

یکی درد و یکی درمون پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

موا از درمون و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانون پسندد (۲)

بی گمان آن اعتماد به نفس و آرامش ژرفی که بر روح ابا عبد الله علیه السلام حاکم بود - با آنکه از شهادت و مصیبت‌های پیش رو آگاه بود - ریشه در رضامندی آن حضرت در برابر مشیت پروردگار داشت؛ و اینکه آن حضرت سر تسلیم در برابر آستان معبود فرود آورده بود و از مقدرات خداوند راضی بود.

آن حضرت در سخنی شیوا در این باره می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضِيرٌ عَلَى بَلَائِهِ وَيُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ» (۳) آنچه خداوند به آن خشنود است ما اهل بیت هم خشنودیم، و بر بلیاتی که از جانب خدا است صبر می کنیم و او مزد صابران را به ما عطا می کند.»

ص: ۲۳

۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد لاهیجی، تصحیح و تعلیق: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوآر، سوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۲۵.

۲- رباعیات ابو سعید ابو الخیر، خیام، باباطاهر، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۲۱.

۳- لهوف، سید بن طاووس، ص ۷۶.

ای دل بیا که تا به خدا التجا کنیم وین درد خویش را ز در او دوا کنیم

سر در نهیم در ره او هر چه باد بادتین در دهیم و هر چه رسد مرحبا کنیم

چون دوست دوست داشت که ما خون دل خوریم از دشمن حسود، شکایت چرا کنیم

او هر چه می کند چو صواب است و محض خیرپس ما چرا حدیث ز چون و چرا کنیم

بر کارها چو بند مشیت نهاد حق ما نیز کار خود به مشیت رها کنیم (۱)

روضه

امام حسین علیه السلام والاترین نمونه «تسلیم و رضا» در برابر اراده پروردگار بود، که حتی در دشوارترین شرایط نیز، جز به رضای خداوند نیندیشید، و در سخت ترین لحظه ها، تنها به آفریدگارش امیدوار بود و بس «زبان حال آن حضرت، این بوده است:

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

ص: ۲۴

۱- کلیات اشعار فیض کاشانی، تصحیح: محمد پیمان، تهران، سنائی، ۱۳۵۴ ش، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی (۱)

حضرت ابا عبد الله علیه السلام در صبح عاشورا، این گونه با پروردگار خویش به مناجات نشست: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَيْتَ فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُيْدَةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةٌ مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ وَ فَرَجْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نَعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛ (۲) خدایا! تو در هر گرفتاری و مصیبت، تکیه گاه من هستی و امید من در شداید؛ و مورد اعتماد و تکیه گاهم در آنچه بر من از مصیبتها نازل شده هستی. چه غمها که در برابر آن، قلب انسان، ضعیف و راه چاره مسدود می شود؛ غمهایی که با دیدن آن، دوستان، خوار و دشمنان زبان به شماتت می گشایند. در چنین مواقعی، تنها به تو شکایت آوردم و از دیگران قطع امید کردم و این تو بودی که مرا از گرفتاریها نجات دادی؛ همانا تو صاحب هر نعمت و حسنه و منتهای رغبت بندگان هستی.»

راوی در بیان واپسین لحظه های زندگی سید الشهداء علیه السلام می گوید: چون ضعف بر امام حسین علیه السلام غلبه کرد، لحظه ای ایستاد تا استراحت کند؛ همان گونه که ایستاده بود، سنگی بر پیشانی او اصابت کرد (و خون از پیشانی اش جاری

شد) پس دامان جامه خود را گرفت تا خون را از پیشانی اش پاک کند. که ناگاه تیر سه شعبه زهرآلودی رسید و بر قلب او نشست. او در این هنگام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مَلِّهِ رَسُولَ اللَّهِ.» آن گاه تیر را از پشت سر بیرون آورد، و خون چون ناودان از بدن او جاری شد. پس سرش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: «خدای من! تو می دانی که این لشکر، کسی را می کشند که جز او پسر دختر پیغمبری بر روی زمین وجود ندارد.» (۳)

روی بنما و مرا گو که ز جان، دل برگیر پیش شمع آتش پروانه به جان گو درگیر

در لب تشنه ما بین و مدار آب دریغ بر سر کشته خویش آی و ز خاکش برگیر (۴)

ص: ۲۵

۱- دیوان حافظ، ص ۳۶۸، غزل ۴۹۳.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، بیروت، دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۱۶۹.

۳- لهوف، ص ۱۳۸.

۴- دیوان حافظ، ص ۲۲۴، غزل ۲۵۷.

نگرش زیبا به مرگ

نهراسیدن از مرگ و نگرش درست و زیبا به مرگ داشتن، یکی از آموزه های عرفانی مکتب عاشورا است. حقیقت، آن است که صرف نظر از چگونگی احوال انسان در جهان پس از مرگ، موضوع مردن یا همان انتقال از جهانی به جهان دیگر، همان گونه که حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمود، امری زیبا و در حکم زینت برای فرزندان آدم به شمار می آید.

آن حضرت در بیانی دلنشین در این باره می فرماید: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَوُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْفِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ؛ (۱) مرگ برای فرزندان آدم به مثابه گردن بند بر گردن دختر جوان، کشیده و بسته شده است؛ چقدر مشتاق دیدن پیشینیان خویشم؛ مانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت.»

حکیم نظامی گنجه ای در این باره می گوید:

ص: ۲۶

۱- لهوف، ص ۷۶.

گر مرگ رسد چرا هراسم کان راه به توست می شناسم

تا چند کنم ز مرگ فریادگر مرگ از اوست، مرگ من باد

گر بنگرم آن چنان که رأی است این مرگ نه مرگ، نقل جای است

از خورد گهی به خوابگاهی وز خوابگاهی به بزم شاهی

خوابی که به بزم توست راهش گردن نکشم ز خوابگاهش

چون شوق تو هست خانه خیزم خوش خسبم و شادمانه خیزم (۱)

به تعبیر یکی از دانشمندان «هر آنچه هست برای همیشه می ماند. همین هستی هستی، دلیل جاودانگی آن است. اگر هستی جاودانه عوض می شود پس باید زیباتر شود و اگر ناپدید می شود پس باید به صورتی متعالی تر باز گردد و اگر به خواب می رود، پس باید خواب بیداری بهتری را ببیند؛ زیرا هستی در تولدهای دوباره خود، همواره زیباتر بوده است.» (۲)

سالار شهیدان علیه السلام در این باره می فرماید: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنٌ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ، وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً، وَ لَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ هَمَّتِي لَأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّمِيمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ؛ مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكِنُّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَيْدَمِ مَجْرِدِي وَ مَحْوِ عِزَّتِي وَ شَرَفِي؛ فَإِذَا لَا أَبَالِي مِنَ الْقَتْلِ؛ (۳) شَأْنُ مَنْ، شَأْنُ كَسِي نَيْسْتِ كِهْ اَزْ مَرْگِ بْتَرْسَدْ! چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزتمندی، چیزی جز زندگانی جاویدان نیست، و زندگانی با ذلت و خواری، جز مرگ مطلق نیست. نفس من بزرگ تر از این است (که از مرگ بهراسد)؛ و همت من عالی تر است از آن است که از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را به دوش بکشم. مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا! ولی شما توانایی نابودی مجد و عزت و شرف مرا ندارید؛ پس در این صورت من از کشته شدن، باکی ندارم.»

ص: ۲۷

۱- کلیات خمسه، ص ۴۳۰.

۲- عشق، خنده، زندگی، جبران خلیل جبران، ترجمه: مسیحا برزگر، تهران، اجتماع، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸.

۳- لمعات الحسین، سید محمّد حسین تهرانی، تهران، صدرا، دوم، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۰ و ۴۱.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

من از او جانی ستانم پر بهاو ز من دلقی (۱) ستاند رنگ رنگ (۲)

روضه

نه تنها مرگ در راه حق در کام اباعبد الله الحسین علیه السلام شیرین و گوارا بود، یاران و بستگان و اصحاب او نیز این گونه بودند. عقبه بن سمرعان می گوید که در مسیر راه حرکت حسین علیه السلام از مکه به عراق، با ایشان همراه بودم. در یکی از لحظه ها امام، همان گونه که بر اسب، سوار بود، به خواب سبکی فرو رفت، و پس از چند لحظه بیدار شد؛ در حالی که می

فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دو یا سه مرتبه این جمله را تکرار کرد.

علی اکبر به پدر رو کرد و گفت: «ای پدر! جانم به فدای تو باد! خدا را حمد کردی و آیه استرجاع خواندی. علت چیست؟» امام فرمود: «پسرم! شخصی را در خواب دیدم که بر اسب، سوار بود و می گفت: «این قافله به طرف مرگ پیش می رود.» علی اکبر گفت: «ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟» آن بزرگوار فرمود: «سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست! ما بر حقیقیم.» علی اکبر گفت: «پس حال که بر حقیقیم، از مرگ، باکی نیست.» (۳)

ص: ۲۸

۱- در اینجا کنایه از جسم است که مرگ آن را در می رباید.

۲- کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دوستان، سوم، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۰۶.

۳- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار سویدان، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۰۷.

در شب عاشورا نیز آن گاه که قاسم بن حسن علیه السلام به امام عرض کرد: «آیا من هم در شمار شهیدانم؟» آن جناب با عطف و مهربانی فرمود: «ای فرزندم! مرگ نزد تو چگونه است؟» عرض کرد: «ای عمو! مرگ در کام من از عسل شیرین تر است.» آن حضرت فرمود: آری، تو نیز از شهیدان خواهی، آن هم پس از رنجی سخت. (۱)

توانی گر در این ره ترک جان کردتوانی عیش با جان جهان کرد

اگر جان رفت، جانان هست بر جای به جانان زندگی خوش تر توان کرد

چه باشد جان و صد جان در ره دوست جهانی جان به قربان می توان کرد

اگر دل از جهان کندن توانی توانی هر چه خواهی در جهان کرد

اگر دل از زمین کندن توانی توانی رخنه ای در آسمان کرد (۲)

ص: ۲۹

۱- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه: آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چهارم، ۱۳۷۳، ص ۲۸۵.

۲- دیوان اشعار فیض کاشانی، تهران، سنایی، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۷۹.

ادای زکات

در زیارت نامه سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ...»؛ (۱)

شهادت می‌دهم که تو اقامه نماز و ادای زکات کردی.»

زکات - صرف نظر از حکم فقهی و وجود آن - نماد مردم دوستی است که بارها در قرآن کریم - آن هم - بعد از واژه نماز تکرار شده است. بی‌گمان، پیام اصلی این هم جواری زکات با نماز در قرآن، تأکید خداوند بر ارتباط مردم در کنار ارتباط با خداست، و اینکه خداوند، نمازی را به بندگانش سفارش می‌کند که همراه زکات، انفاق و گره‌گشایی باشد، و نمازگزار خود را در گرفتاری و رنج و غم دیگران شریک بداند.

از این رهگذر می‌توان نتیجه گرفت که ثمره کامل نماز در صورتی بر دل و جان نمازگزار به بار خواهد نشست که با اجتماع، پیوندی تنگاتنگ داشته باشد، و دغدغه رفاه و خوشبختی دیگران را در سر داشته و بر این باور باشد که تا جامعه بر اثر همکاری و همیاری افراد با یکدیگر به نیکی سامان نیابد، کار فرد نیز سامان نخواهد یافت، و تا افراد خود را در برابر مشکلات یکدیگر مسئول ندانند، کار فروبوسته این افراد نیز گشوده نخواهد شد.

ص: ۳۰

۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۷۳ ش، ص ۷۵۸ (زیارت وارث).

به تعبیر سقراط «سعادت افراد، در ضمن سعادت جماعت است. بنابراین سعادت هر کس در این است که وظایف خود را در قبال دیگران به نیکی انجام دهد.» (۱)

«افلاطون، ارسطو و فارابی نیز بر این باورند: «فضایل اخلاقی، جز در پرتو زندگی جمعی، مجال بروز و امکان تحقق نمی‌یابند. اخلاق، قانون و عدالت، در ارتباط با جامعه معنا پیدا می‌کند و هویت می‌یابد. به این ترتیب، تنها با میانجیگری اجتماع، انسان می‌تواند به همه نیازهای فطری خویش پاسخ گوید.» (۲)

بر این اساس از اینکه امام صادق علیه السلام در زیارت وارث، یکی از آموزه‌های مکتب سید الشهدا علیه السلام و ویژگی‌های برجسته آن حضرت را «ادای زکات» نام می‌برد، استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام به همراه ارتباط با خداوند با جامعه نیز در ارتباط بوده و سامان دادن امور اقتصادی آنان را از راه پرداخت «زکات» وجه همت خویش قرار داده بود.

به تعبیر یکی از علما «زکات عبادتی مالی است، و اسلام از اینکه ثروتمندان، دست مستمندان را بگیرند و یاریشان دهند و نیازهایشان را برآورده سازند، و سرمایه لازم برای تحقق مصالح عمومی فراهم شود، اهتمام فراوان می‌ورزد. اسلام از طریق واجب گردانیدن این عبادت مالی - همانند بقیه ادیان آسمانی - به صورتی حکیمانه و میانه‌روانه به مبارزه برخاسته است تا از فاصله طبقاتی و گرد آمدن ثروت و سامان بیش از حد در دست عده‌ای اندک جلوگیری کند.

ص: ۳۱

۱- اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، تحقیق و نگارش: دکتر فرناز ناظرزاده کرمانی، دانشگاه الزهراء، اول، ۱۳۷۶ ش، ص

زکات، حکم و قانونی است که در صورت مراعات آن، به انسان از نظر فردی، آزادی کار و تلاش می دهد، و از حق همکاری اجتماعی و تعاون و برادری میان مردم محافظت می کند. و بر این اساس آن، اصل و مبدأ مهم اسلامی یعنی احساس مسئولیت فرد در برابر جامعه و احساس تکلیف جامعه در برابر دیگران، تبلور پیدا می کند.» (۱)

روضة

حسین علیه السلام زکات جاودانگی، سعادت ابدی و سروری کردن بر جوانان اهل بهشت را با نثار جان گرامی خویش و فرزندان در راه حق تعالی، پرداخت کرد.

سید بن طاووس در لهوف می نویسد که وقتی یاران باوفای حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و جز اهل بیتش کسی زنده نماند، فرزندش علی اکبر که از زیباترین و خوش خلق ترین مردم بود، برابر پدر قرار گرفت و از او اجازه رفتن به میدان خواست: «فَإِذَنْ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَةَ آيسٍ مِنْهُ وَ أَرَحَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مُنْطِقًا بِرَسُولِكَ وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ؛ حسين عليه السلام اجازه میدان داد، و آن گاه نگاهی مأیوسانه بر او انداخت و قطرات اشک بر صورتش جاری شد و گفت: «خدایا! تو شاهد باش که جوانی به سوی این لشکر رفت که از لحاظ اندام، اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و ما هرگاه مشتاق دیدار پیغمبرت می شدیم به این جوان می نگریستیم.»

پس علی اکبر به میدان رفت و به جنگ پرداخت و پس از قتالی سخت و کشتن عده زیادی از دشمنان به سوی پدر آمد و گفت: «ای پدر! تشنگی، جانم را به لب رسانیده و سنگینی اسلحه مرا به تعب انداخته است. آیا ممکن است با اندکی آب از تشنگی نجاتم دهی؟»

ص: ۳۲

۱- اسلام، آیین زندگی، محمود شلتوت، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

حسین علیه السلام گریست و فرمود: «واغوثاه! فرزندم باز گرد و کمی دیگر بجنگ! که بسیار نزدیک است که جدت رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدار کنی و از دست او جام سرشاری از آب بنوشی که از آن پس هرگز تشنه نشوی.»

سپس علی به سوی میدان رفت و آماده شهادت شد و حمله شدیدی را آغاز کرد. به ناگاه «منقذ بن مره عبدی» او را هدف تیری قرار داد که بر اثر آن، روی زمین افتاد، و فریاد زد: «يا أَبْتَاهُ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ هَذَا حَيْدِي يَقْرِيكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا، ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ، فَجَاءَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ حَدَّهُ عَلَى حَدِّهِ وَ قَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُزْمَةِ الرَّسُولِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا؛ (۱) پدر جان! خدا حافظ و سلام بر تو! اینک

جدم رسول خداصلی الله علیه وآله تو را سلام می رساند و می گوید: ای حسین! زودتر نزد ما بیا! سپس فریادی کشید و جان داد. حسین علیه السلام آمد و بر بالین فرزند شهیدش ایستاد و صورت بر صورت او نهاد و فرمود: پسر جانم! خدا بکشد کسانی را که تو را کشتند. چقدر بر خدا گستاخی کردند؟! چقدر حرمت رسول خداصلی الله علیه وآله را شکستند؟! پس از تو خاک بر سر این دنیا باد.»

ص: ۳۳

۱- لهوف، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

حلال خواری

یکی از آموزه های مهم اقتصادی مکتب عاشورا - چنانچه اشاره خواهد شد - «حلال خواری» و پرهیز از «غذای حرام» است. اهل بیت علیهم السلام به دلیل آثار ویرانباری که حرام خواری بر جسم و روح انسان به جا می گذارد، به شدت از آن پرهیز می کردند و پیروانشان را نیز از آن باز می داشتند. حضرت علی علیه السلام باطن غذاهای حرامی چون رشوه را قبی کرده مار سمی و یا غذایی می داند که با آب دهان مار سمی مخلوط شده باشد.

آن حضرت در این باره در ضمن حکایتی می فرماید: «... وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرْفَنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُونَهُ شَيْتَئِهَا، كَانَتْ عَجْنَتْ بَرِيقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صِدْقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَيْدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ آتَيْتَنِي لَتَتَّخِذَ عَنِّي؟ أَمْ مُحْبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّهٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟...» (۱) و (۲) و از این شگفت آورتر اینکه شب هنگام، کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت. معجونی در آن ظرف بود که چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند! به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر حرام است. گفت: نه زکات و نه صدقه است؛ بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده؟ یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟»

مرحوم آیت الله طالقانی رحمه الله می نویسد: «حکمت تحریم غذاهایی چون مردار، خون و گوشت خنزیر را باید در آثار روحی و اخلاقی یا جسمی آنها بررسی کرد. در حقیقت، هرگونه غذای حیوانی یا گیاهی و نوع ترکیبات آنها اثر خاصی در تکوین و ترکیب نسوج بدنی و خلقی انسان دارد که مجموع این آثار، زمینه چگونگی اخلاق و اندیشه را فراهم می سازد. گوشت درندگان، خوی درندگی را تهییج و تقویت می کند و گوشت خوک، شهوات بی بند و بی غیرتی را تهییج می کند.»

(۳)

ص: ۳۴

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۲۲۴.

۲- نوشته اند که این شخص، اشعث بن قیس بود. چون قرار بود فردای آن روز در دادگاه اسلامی به پرونده او رسیدگی شود،

شبانہ به عنوان رشوه، حلوا خدمت امام علیه السلام برد تا به خیال خام خود توجّه آن حضرت را به خود جلب کند (همان، ذیل همان خطبه).

۳- پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، تهران، انتشار، ۱۳۵۰ ش، ج ۲، ص ۴۵.

باری:

لقمه کاید از طریق مشتبه خاک خور، خاک و بر آن دندان منه

کان ترا در راه دین مغبون کنند نور عرفان از دلت بیرون کند

لقمه نانی که باشد شبهه ناک در حریم کعبه، ابراهیم پاک

گر به دست خود فشانندی تخم آن ور به گاو چرخ کردی شخم آن

ور مه نو در حصادش داس کردور به سنگ کعبه اش دست آس کرد

ور به آب زمزمش کردی عجین مریم آیین پیکری از حور عین

ور بخواندی بر خمیرش بی عددفاتحه با قل هو الله احد

ور بود از شاخ طوبی آتشش ور شدی روح الامین هیزم کشش

ور تو برخوانی هزاران بسمله بر سر آن لقمه پر ولوله

عاقبت خاصیتش ظاهر شودنفس از آن لقمه تو را قاهر شود

ص: ۳۵

در ره طاعت تو را بی جان کندخانه دین تو را ویران کند

درد دینت گر بود ای مرد راه چاره خود کن که دینت شد تباه (۱)

اثر ویرانبار حرام خواری تا آنجاست که به فرموده سالار شهیدان علیه السلام، آدمی را به وادی هلاکت بار نافرمانی از امام زمان خویش، می افکند و وی را در مقابله و رویارویی با امام عصر خویش قرار می دهد. حقیقتی که امام حسین علیه السلام وقتی در برابر سپاه کوفه ایستاد، از آن، این گونه یاد کرد:

«وَيْلَكُمْ مَيَّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصَبُوا إِلَيَّ فَتَسْمِعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ، وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ، وَيَلِكُمْ أَلَا تُنْصِتُونَ!»

أَلَا تَسْمَعُونَ؟! (۲) وای بر شما! چه زیانی می برید اگر بن من توجه کنید و سخن مرا بشنوید؟ من شما را به راه راست می خوانم. هر کس فرمان من بزد بر راه صواب باشد، و هر که از من نافرمانی کند هلاک شود. شما از همه فرامین من سر باز می زنید، و سخن مرا گوش نمی دهید؛ چرا که شکمهای شما از حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت نهاده شده است. وای بر شما چرا خاموش نمی شوید؟! چرا گوش نمی دهید؟!»

روضه

ص: ۳۶

۱- دیوان شیخ بهایی، به اهتمام: سید جواد معصومی، تهران، طوبای محبت، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- قصه کربلا، نظری منفرد، تهران، سرور، سوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۶۹.

اگر حرام خواری همان گونه که سالار شهیدان علیه السلام فرمود، آدمی را به ورطه هلاکت می کشاند؛ در مقابل، حلال خواری، زمینه ساز سعادت انسانها و عاقبت به خیری آنها می شود. بی گمان باید کسانی چون زهیر بن قین که در واپسین لحظات، به حسین پیوستند و با آنکه از آن حضرت گریزان بودند، به ناگه با یک دیدار با ابا عبد الله الحسین علیه السلام، منقلب شدند و به آن حضرت پیوستند که این افراد خواسته یا ناخواسته از حرام خواری و مال مردم را به ناحق خوردن، پرهیز می کردند، تا آنکه چنین عاقبت درخشانی نصیبشان شد.

راوی می گوید که ما با زهیر بن قین از مکه می آمدیم و با حسین علیه السلام همسفر بودیم. زهیر، اکراه داشت که با او یکجا منزل کند، به همین سبب، هر وقت حسین بن علی علیهما السلام کوچ می کرد، زهیر بار می انداخت و آنجا که حسین علیه السلام منزل می کرد، زهیر کوچ می کرد؛ تا آنکه یک روز ناچار شدیم با حسین علیه السلام هم منزل شویم. پس هر کدام در سویی بار انداختیم.

ما سر سفره نشستیم بودیم که فرستاده حسین علیه السلام آمد و سلام داد و وارد شد و به زهیر بن قین گفت: «ابا عبد الله الحسین! مرا به دنبال تو فرستاده است که نزد او بیایی.» چون فرستاده حسین علیه السلام چنین سخنی را گفت: «همه لقمه را به زمین گذاشتیم و در جای خویش خشک شدیم.»

ص: ۳۷

در این هنگام، همسر زهیر گفت: «پسر رسول خدا تو را خواسته است و تو نمی روی؟!»

زهیر از جای برخاست و نزد حسین علیه السلام رفت و پس از دیداری کوتاه برگشت؛ در حالی که چهره او برافروخته و شادمان بود. دستور داد چادر و بار و بنه او را نزد حسین ببرند؛ آن گاه به همسرش گفت: من تصمیم گرفتم که در خدمت حسین باشم، تا جانم را قربان او کنم و با همسرش خداحافظ کرد. همسرش گریست و با او وداع کرد و گفت: «خدا! یار و مددکارت باشد و برایت خیر پیش آورد، از تو خواهش دارم که در قیامت نزد جدّ حسین علیه السلام به یاد من نیز باشی.» (۱)

۱- نفس المهموم، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

غیرت

یکی از ویژگی‌های شایسته و متعالی، «غیرت» است. این واژه در لغت یعنی «نَفْرَهُ طَبِيعَهُ تَكُونُ عَنْ بُخْلِ مُشَارِكِهِ الْغَيْرِ فِي أَمْرِ مَحْبُوبٍ لَهُ؛ (۱) غیرت، یعنی آنکه سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر، در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد.»

این لغت در اصطلاح، یعنی آنکه کسی نسبت به ناموس خود و همسر خود، تا آنجا اهتمام ورزد که به دیگری اجازه تعرض به حریم خویش ندهد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَمُقَّتْ الرَّجُلَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يَقَاتِلُ؛ (۲) خداوند تبارک و تعالی دشمن می دارد مردی را که به خانه اش هجوم آورده اند و او دفاع نکند.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَيُورٌ يَحِبُّ كُلَّ عَيُورٍ وَلِغَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفُؤَادِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ؛ (۳) خداوند تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد، و برای همین غیرت است که فواحش را حرام کرده است؛ چه ظاهر باشد و چه پنهان.»

۱- مجمع البحرين، طریحی، تهران، مرتضوی، دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۳ و ۴، ص ۴۳۲ (واژه «غیر»).

۲- التهذیب، شیخ طوسی، بیروت، دار التعارف، اول، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۱۵۷.

۳- مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، قم، دار الثقلین، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۸۹.

نمونه ای از اوج غیرتمندی سالار شهیدان علیه السلام را در واپسین لحظه های حیات پربار آن حضرت می بینیم. آن گاه که متوجه تعرض لشکر دشمن به خیام حرم شد، بانگ برآورد و در خطاب به آنان فرمود: «وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ إِنِّي أَقَاتِلُكُمْ وَ تُقَاتِلُونِي وَ النَّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ وَ جِهَالِكُمْ وَ طُعَاتِكُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ (۱) وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد ترس ندارید، پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید. من با شما جنگ می کنم و شما با من می جنگید. زنان که گناهی ندارند. تا من زنده هستم نگذارید سرکشان و نادانان و طاغیان شما، متعرض حرم من شوند.»

«باری، بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند، و جوانان بنی هاشم پیوسته اهل بیت امام حسین علیه السلام را در طول

سفر به کربلا- محافظت می کردند. شبها نیز با حراست این جوانان به ویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا خانواده و دختران و خواهران خود را توصیه کرد که پس از شهادتش گریبان ندرند و چهره مخراشند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند.

ص: ۴۰

۱- لهوف، ص ۱۳۸.

همچنین این غیرت دینی او و یارانش بود که زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد. یاران شهیدش نیز غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت ایشان را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند. (۱)

روضه

آن گاه که سالار شهیدان علیه السلام با اهل حرم وداع فرمود و اراده رفتن به میدان کرد، دختر سه ساله خود را بوسید و آن طفل، از شدت تشنگی فریاد برآورد: «یا أَبَتَاةَ الْعَطَشِ» آن حضرت فرمود: «ای دختر کوچک من! صبر کن تا برایت آبی بیاورم.» پس آن حضرت روانه میدان شد و به سوی فرات رفت؛ اما در این هنگام، مردی از سپاه کوفه آمد و گفت: ای حسین! لشکر به خیمه ها حمله کردند.»

آن حضرت پیش از آنکه به فرات رود، برای حفاظت و دفاع از حریم اهل بیت و ساکنان خیمه ها، خود را به سرعت به خیمه ها رسانید. آن دختر کوچک به استقبال پدر آمد و گفت: «ای پدر مهربان! برای من آب آورده ای؟» امام از شنیدن این سخن، اشک از دیدگانش جاری شد و فرمود: «عزیزم! به خدا سوگند که تحمل تشنگی و بیقراری تو بر من دشوار است.»

ص: ۴۱

۱- پیامهای عاشورا، جواد محدثی، قم، زمزم هدایت، هفتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۹۶ و ۹۷.

۱۱ منبر از صفات عاشوراییان

اشاره

پس بر پیشانی او دست کشید و وی را تسلی داد و چون امام خواست از خیمه ها بیرون رود، آن طفل به سوی امام دوید و دامن پدر را گرفت. امام فرمود: «فرزندم به زودی نزد تو خواهم آمد.» (۱)

دوباره ماه خون فرا می رسد و عاشقان، گرد شمع حماسه عاشوراییان جمع می شوند. در این میان، ذکر موضوعات و

ویژگی‌هایی که سبب بلندی جایگاه آن حماسه سازان در سال ۶۱ هجری شد، برای رهروان و عاشقان مکتب حسینی علیه السلام خالی از لطف نیست. این مقاله تلاش کرده است تا با بیان این موضوعات و بررسی آن در آیات، روایات، سیره معصومان و سیره حضرت امام خمینی رحمه الله و دیگر علما و بزرگان دین به این مهم بپردازد و در پایان، توسلی متناسب با موضوع را به میان آورد. امید است که برای مبلغان محترم به کار آید.

ص: ۴۲

۱- مخزن البكاء، ملا صالح برغانی، (بدون شناسنامه)، ص ۷۰ (مجلس نهم).

شب اول - اخلاص

تعریف‌های گوناگونی از اخلاص، ارائه شده است؛ چنانکه شیخ بهایی در این باره می گوید: «تَنْزِيَهُ الْعَمَلِ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ؛ (۱) اخلاص، پاکیزه کردن عمل از این است که در آن بهره ای برای غیر خدا باشد.» ایشان در فرازی دیگر می نگارد: «أَنْ لَا يَرِيدَ عَامِلُهُ عَلَيْهِ عَوْضًا فِي الدَّارَيْنِ؛ (۲) اخلاص این است که عمل کننده به آن در مقابل عمل خود پاداشی را در دو جهان اراده نکند.»

خداوند متعال در قرآن کریم، اخلاص را نشانه بندگان موحد و پاک خود می داند و می فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً؛ (۳) «و فرمان نیافته بودند، جز اینکه خدای را پرستند؛ در حالی که به توحید گراییده اند، و دین خود را برای او خالص سازند.»

حساسیت و اهمیت اخلاص، بدانجاست که میزان و پذیرش اعمال قرار می گیرد. در نتیجه، بزرگی یا کوچکی صورت ظاهری اعمال در روز حساب ملاک نیست و میزان، برتری اعمال به میزان اخلاص در آن است.

ص: ۴۳

۱- اربعین (شرح چهل حدیث)، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۷.

۲- همان.

۳- بینه/۵.

وجود نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره می فرماید: «أَخْلَصَ دِينَكَ يَكْفِيكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ؛ (۱) دینت را خالص کن تا عملی اندک تو را بسنده باشد.»

یک صبح ز اخلاص بیا بر در ماگر کام تو بر نیاید آن گه گله کن (۲)

روزی سدیر صیرفی نزد امام صادق علیه السلام رفت و عرض کرد: «به خدا سوگند که خانه نشینی بر شما روا نیست؛ زیرا یاران بسیاری دارید.» امام، اندکی ساکت ماند و سپس فرمود: «اگر مایل باشی و زحمتی برایت نداشته باشد همراه من تا یتبع (مزرعه ای نزدیک مدینه) بیا!» سپس هر دو سوار مرکب شده، تا نزدیکیهای ظهر، راه پیمودند. پس از نماز، چوپانی همراه تعداد اندکی از گوسفندان از مقابل آنان گذشت. امام که همچنان پرسش سدیر را در خاطر داشت و موقعیت را برای پاسخ دادن مناسب دید، به او رو کرد و فرمود: «به خدا سوگند ای سدیر! اگر یاران مخلص ما به اندازه تعداد این گوسفندان بودند، هرگز خانه نشینی و سکوت را بر نمی گزیدیم.» سدیر، گوسفندان را شمرد و دید که تعداد آنها هفده عدد است. او که گویا پاسخ خود را دریافت کرده بود، سر به زیر انداخت و دیگر هیچ نگفت. (۳)

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (۴)

ص: ۴۴

۱- . کنز العمال، علاء الدین المتقی بن الحسام، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، ح ۵۲۷۳.

۲- ملا احمد نراقی.

۳- . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۴.

۴- . سعدی.

اخلاص شرط قبولی اعمال

در اواخر عمر مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله گاهی ایشان را ناراحت می دیدند؛ ولی دلیل آن را نمی دانستند. روزی یکی از اطرافیان، دلیل ناراحتی شان را پرسید. ایشان آهی کشید و جواب داد: «عمر ما گذشت و نتوانستیم کاری بکنیم و باید با دست خالی از دنیا برویم.»

یکی از حاضران به سرعت شروع به برشمردن کارهای بزرگ ایشان از قبیل ساخت مساجد، مدارس علمیه و... کرد و گفت: «آقا این حرفها مال ما بیچاره هاست که نه مثل شما شاگردی تربیت کرده ایم و نه مدرسه و مسجدی ساخته ایم و نه این همه کتاب به چاپ رسانیده ایم.»

آقای بروجردی رحمه الله چهره در هم کشید و فرمود: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ عملت را خالص کن که حسابرس آگاه است، آگاه.» سپس فرمود: «اینهایی که شما در این دنیا می بینید، صورت ظاهری اعمال است و هیچ تضمینی نیست که این اعمال در پیشگاه خدا هم مقبول باشد و خداست که می داند کدام عمل پذیرفته می شود و کدام رد می شود.» (۱)

ص: ۴۵

توسل

آنچه سبب ماندگاری نهضت عاشورا شده، اخلاص عاشوراییان است. آن هم در روزگاری که همه، امام خویش را تنها گذاشته، به کنج گرم خانه هایشان خزیدند و در فاصله ای نه چندان دور از شهر علی علیه السلام، پسر علی علیه السلام را سر بریدند. تاریخ، صحنه های خونین بسیاری به خود دیده است؛ اما آنچه از عاشورا نقشی ابدی ساخت، رنگ الهی و خدایی آن بود.

آن گاه که امام حسین علیه السلام برای این سفر خطیر پا در رکاب کرد، فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا- التَّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنَّ لَرَى الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَتَطَهَّرُ الْأَصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ؛ (۱) بار خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سرزده است، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نبوده؛ بلکه ما می خواهیم معالم دین را آشکار کنیم و اصلاح در سرزمینها ظاهر شود و همچنین مظلومان در امان باشند و به واجبات و سنن و احکام تو عمل شود.»

از آنجا که امام حسین علیه السلام مخلصانه برای عمل به تکلیف گام برمی داشت، پنددهی و خیرخواهی هیچ کس در انگیزه او خللی وارد نمی کرد؛ از همین روی، در روز عاشورا نیز فرمود: «الَا- وَأَنْتَى زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأَسِيرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعِدَدِ وَكَثْرَتِهِ الْعِدُوِّ وَخَذَلَهُ النَّاصِرِ؛ (۲) من با همین گروه اندک با آنکه دشمن، بسیار است و یاوران، یاری ام را ترک کرده اند، خواهم جنگید.»

این گونه است که در زیارت حرم او سلام می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ؛ (۳) سلام بر تو ای خالص خدا.»

ص: ۴۶

۱- . تحف العقول، حسن بن الشعبة الحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۸ و بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۷۹، ح ۳۷.

۲- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب المازندرانی، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۰ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۴۲۱.

شب دوم - قیام برای خدا

قیام برای خدا از اخلاص و پاکی نیت سرچشمه می گیرد. آنان که برای خدا قیام می کنند، تمام عزم خود را جزم کرده، هرگز با تنها ماندن و بی وفایی، اطرافیان خسته نمی شوند و میدان را خالی نمی کنند و خللی به عزم و اراده شان وارد نمی شود.

قرآن کریم قیام فردی برای خدا را ضروری می‌داند و می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَجْهِ اللَّهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرْدِي»؛ (۱)

«بگو شما را به یک امر سفارش می‌کنم و آن اینکه دو به دو یا حتی تک تک برای خدا قیام کنید.»

در واقع خداوند متعال سفارش می‌کند برای رضای او و در راه او ابتدا به طور گروهی (مثنی) و در غیر این صورت، به تنهایی (فردی) برای او قیام کنید. همان گونه که امام حسین علیه السلام قیام خود را در ابتدا علنی ساخت؛ اما حتی آن گاه که تنها شد، از ادامه قیام، دست برداشت و تسلیم دشمن نشد.

لذت قیام برای خدا

ص: ۴۷

۱- سبأ/۴۶.

پس از اینکه از زندان آزاد شدم، نمی‌دانم به چه انگیزه‌ای دست به قلم بردم و برای حضرت امام نامه‌ای نوشتم و جریان زندانی شدن و سختی زندان انفرادی را برای امام توضیح دادم. حضرت امام در پاسخ، به طور خلاصه نوشتند: «از گرفتاری شما بی‌اطلاع بودم. من هم روزگار سختی را می‌گذرانم؛ ولی چون همگی اینها برای خدا است، گوارا است.» (۱)

یکی از فقهای شورای نگهبان نقل می‌کرد که در سفری همراه حضرت امام به تهران می‌رفتم. به ایشان عرض کردم: «چه خوب است که دولت عراق، اجازه مسافرت به ایرانها نمی‌دهد و گرنه فضلا و طلاب حوزه علمیه قم همگی به سوی نجف می‌رفتند و حوزه علمیه قم خلوت می‌شد.» امام از این طرز سخن گفتن من برآشفتم و از قم تا تهران برای من صحبت کردند که اگر کسی در فکر غیرخدا باشد و بخواهد که یکی از بالا- و دیگری از پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا بالعکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای خدا به فکر تأمین مسئله دیگری باشد، از مدار توحید دور می‌شود. محور باید کار برای خدا باشد، نه علاقه‌ها و نه روابط و تعصبات محلی و نژادی و نه روابط منطقه‌ای و قبیله‌ای و...»

(۲)

تلاش بی بهره

ص: ۴۸

۱- صحیفه دل، جمعی از پژوهشگران، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۰۸؛ به نقل از: حجت الاسلام سید علی غیوری.

۲- جلوه‌های حسینی در سیمای خمینی، سید نعمت‌الله حسینی، قم، انتشارات معصومی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۱۷؛ به نقل از: حجت الاسلام محسن قرائتی.

مردی به نام قرمان در مدینه می‌زیست که کارهای شایسته‌اش، از وی شخصیتی محترم ساخته بود؛ اما پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله درباره او می فرمود: «او اهل جهنم است.»

مدتی گذشت و آتش جنگ احد برافروخته شد و قزمان نیز دوشادوش مسلمانان با شجاعت خاصی مشغول پیکار شد. قزمان در نتیجه جنگ، زخمهای زیادی برداشت و پس از پایان جنگ او را به خانه های «بنی ظفر» بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالین او حاضر شد و حاضران، به تحسین او زبان گشودند و به او گفتند: «بهشت بر تو مژده باد که در راه خدا جانفشانی کردی و از خویشتن گذشتی.» قزمان که هنوز جان در بدن داشت، چهره درهم کشید و با صدای ضعیفی گفت: «مژده بهشت را برای چه می خواهم! به خدا سوگند فداکاری و جنگم تنها برای دفاع از قبیله و بستگانم بوده است و اگر برای قوم و قبیله ام نبود، هرگز در این نبرد حاضر نمی شدم. در این هنگام، زخمهای بسیار، وی را بی تاب کرده بود و از درد به خود می پیچید و برای پایان دادن به دردهای جسمی اش، خنجرش را کشید و رگ گردن خود را زد و به زندگی خویش پایان داد.» (۱)

توسل

ص: ۴۹

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲.

قیام برای خدا، عامل عظمت قیام عاشورا است. امام حسین علیه السلام تا آخرین نفر و آخرین نفس برای خدا قیام کرد. او به برادرش محمد حنفیه فرمود: «یا اخی و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لَمَا بایعْتُ یزیدَ بنِ معاویه؛ (۱) ای برادرم! به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

امام عزیر رحمه الله نیز به ایشان اقتدا کرد و فرمود: «کشته شدن سید الشهداء - سلام الله علیه - شکست نبود، چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد.» (۲)

ص: ۵۰

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

۲- صحیفه امام، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۸، ص ۱۰.

شب سوم - توکل

برای مفهوم «توکل» تعاریف گوناگونی وجود دارد که از آن میان، حضرت امام خمینی رحمه الله تعریف ذیل را برگزیده است:

ظاهر آن است - چنانکه مشتقات آن دلالت بر آن دارد - به معنای واگذاری امر به فرد معتمدی است، از آن باب که خود را

در صورت دادن آن امر عاجز می بیند و وکالت و توکیل از این باب است. (۱)

قرآن کریم، توکل کردن بر خداوند متعال را نوعی وظیفه برای مؤمنان معرفی می کند و می فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (۲) «خدا است که جز او معبودی نیست و مؤمنان باید فقط بر خداوند اعتماد کنند.»

در روایات معصومان نیز تأکید فراوانی بر آن صورت گرفته است و گاه در برخی روایات، از توکل به عدم ترس از غیر خدا تعبیر شده است که مؤمن، کسی را غیر خدا در نظر نداشته و از غیر او نیز نترسد.

ص: ۵۱

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله الموسوی الخمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷

ش، ص ۱۹۹.

۲- تغابن/۱۳.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «قال لی: ما من شیءٍ إلا وله حدٌّ قال: فقلتُ وما حدُّ التَّوَكُّلِ؟ قالَ الْيَقِينُ. قُلْتُ: فما حدُّ الْيَقِينِ؟ قالَ: أَنْ لَا يَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً» (۱) آن حضرت به من فرمود: هیچ چیزی نیست؛ مگر اینکه حدی دارد. ابو بصیر گفت: به امام عرض کردم: حد توکل چیست؟ امام علیه السلام فرمود: یقین. پرسیدم: حد یقین چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا، از چیزی نترسی.»

آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله نمونه کامل از توکل به خدا و نهراسیدن از غیر خداست. ایشان پس از آزادی از زندان رضاخان به شهر ری تبعید شد. رئیس شهربانی مأمور شد به نحوی از او دلجویی کند تا دست از سرسختی بردارد. او به خانه ایشان می رود. وقتی وارد شد با غرور به آقا عرض کرد: «آقا من مأمور شده ام هر چیزی نیاز دارید برایتان فراهم کنم.»

آیت الله بافقی رحمه الله بر آشفت و با عصبانیت فرمود: «تو چه کاره هستی که چنین ادعایی می کنی و می گویی من هر حاجتی داشته باشم می توانی برآورده کنی؟» رئیس شهربانی با غرور گفت: «من رئیس شهربانی این شهر هستم.» ایشان پاسخ داد: «خوب، حالا که این طور است الآن دستور بده هوا ابری شود و باران بیارد. اگر می توانی انجام بده.» ایشان ادامه داد: «ما فوق تو چطور؟ او می تواند؟ اصلاً بالاترین مقام مملکت، شخص شاه چطور؟ او می تواند؟» رئیس شهربانی سرش را زیر انداخت و گفت: «نه آقا! معلوم است که نمی تواند.» ایشان فرمود: «پس بلند شو برو و دیگر هم از این سخنان شرک آمیز به زبان نیاور!» رئیس شهربانی با شگفتی از توحید و توکل آن مرد خدا از جایش بلند شد و با شرمندگی بیرون رفت. (۲)

ص: ۵۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۵ و شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۲۲.

۲- مجاهد شهید حاج محمد تقی بافقی، محمد رازی، قم، انتشارات پیام اسلام، دوم، ۱۳۵۸ ش، ص ۱۲۵.

توسل

توکل بر خدا و تکیه داشتن بر نیروی الهی و یاری او، رمزی ناگشوده از ایمان سرشار اولیای خدا است. توکل، اکسیری روح افزا و نیرویی کمال بخش در دل مؤمن است. امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت خویش و در تمامی مراحل قیام خونین خود، بر پروردگار توکل کرد و هر گامی را با توکل به سوی گستره کربلا برداشت و آن گاه که غریبه و آشنا او را نصیحت کردند و بسیاری از نزدیکان، وی را تنها گذاشتند، امام با قلبی سرشار از توکل بر پروردگار به سوی فردای روشن خود حرکت کرد.

او حتی بر تعداد سربازان و یاران خویش هم تکیه نداشت و شب عاشورا همگان را آزاد گذاشت تا هر که می خواهد باز گردد؛ چرا که از ابتدای سفر، شعار او این بود: «مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ؛ (۱) هیچ توفیقی برای من نیست؛ مگر به خواست خدا. به او توکل می کنم و به سوی او پناه می آورم.»

ص: ۵۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

اما در گرماگرم نبرد، هرگاه فرصتی می یافت برای اتمام حجت با لشکر دشمن و نیز به منظور بشارت و دلگرمی یاران خود خطبه ای ایراد و رو به اصحاب خود می کرد و می فرمود: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ؛ (۱) من بر خدایی که پروردگار خودم و پروردگار شما است توکل می کنم.»

آن گاه که اردوگاه امام از هر سرباز فداکار خالی شد و اطراف او را بدنهای غرقه به خون برادران و برادرزادگان فرا گرفته بود، دست از توکل بر خدای خود برداشت و در واپسین لحظات که پیکرش آماج تیرها و نیزه ها قرار گرفته بود، زیر لب می خواند: «أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَآتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا؛ (۲) من به سبب ضعف و ناتوانی ام، از تو درخواست یاری دارم و به تو توکل می کنم؛ در حالی که تو مرا بسنده هستی.»

ص: ۵۴

۱- همان، ج ۴۵، ص ۹.

۲- مقتل الحسين عليه السلام، عبد الرزاق المقرم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۵۷.

شب چهارم - رجا

امیدواری به رحمت و لطف پروردگار در دل مؤمن، نیرویی ایجاد می کند که سبب می شود مشکلات برای او آسان شده، تلاشهای او بیش تر مفید واقع شود. انسانی که امیدوار است گام در مسیری می نهد که هر گام آن، پیروزی و سعادت است؛

چرا که او خود را به نیروی لطف و رحمت خدا متصل می‌داند، نه موجودی عبث با تلاشهای بی ثمر.

رجا در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، سیمای امیدواران را این چنین ترسیم می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَّهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (۱) «آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

از آن زمان که فکندند چرخ را بنیادداری نبست زمانه که دیگری نگشاد

ص: ۵۵

۱- بقره/۲۱۸.

رجا در روایات

امیدواری به اندازه ای ارزشمند است که طبق روایات، انسان باید حتی به آن چیزی که بدان امیدی ندارد به خاطر لطف و بخشش خداوند، امیدوارتر باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَىٰ بْنَ عُمَرَآنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا وَخَرَجَتْ مَلَكَهُ سَبَأً فَاسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَرَجَ سَحْرَهُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ»؛ (۱) به آنچه بدان امیدی نداری، امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدواری، پس به درستی که موسی بن عمران علیه السلام خارج شد تا برای خانواده اش آتش بیاورد؛ اما با خداوند بلندمرتبه و بزرگ صحبت کرد و پیامبر بازگشت. و ملکه سبأ خارج شد؛ اما همراه سلیمان علیه السلام اسلام آورد. و شعبده بازان فرعون خارج شدند تا برای فرعون عزت و بزرگی بیاورند؛ اما مؤمن بازگشتند.»

غزه مشو که مرکب مردان مرد رادر سنگلاخ بادیه پیهها بریده اند

ص: ۵۶

۱- الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۵۰، ح ۷.

نومید هم مباش که رندان جرعه نوش ناگه به یک ترانه به منزل رسیده اند

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

رجا، از فطریات است، و قنوط برخلاف فطرت مخموره و از احتجاب است، و نیز مبدأ حصول رجاء، حسن ظنّ به خدای تعالی، و مبدأ قنوط از رحمت، سوء ظنّ به ذات مقدّس است. (۱)

گاه ممکن است این ویژگی برجسته و پسندیده در عمل با مفاهیم دیگری اشتباه شود. حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می نگارد:

یکی از اموری که مورد اشتباه است و انسان به واسطه محجوبیت گول می خورد، تمیز ما بین غرور و امانی و مابین رجا و وثوق به حق است. و پر معلوم است که غرور از بزرگ ترین جنود ابلیس است، به خلاف رجا که از جنود رحمان عقل است، با اینکه این دو هم به حسب مبادی و هم به حسب آثار، مختلف و متمیزند، مبدأ رجا علم به سعه رحمت، و ایمان به بسط فیض و کمال و اسماء و صفات است. و مبدأ غرور، تهاون به امر الهی، و جهل به عوالم غیب و صور غیبیه افعال و لوازم ملکوتیه صفات نفس است. (۲)

و عده امید

ص: ۵۷

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳۰.

۲- همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

روزی شخصی نزد امام صادق علیه السلام رفت و به دلیل مشکلات توانفرسای مالی از ایشان کمک خواست. امام با مهربانی فرمود: «متأسفانه! امروز چیزی برای کمک به تو در دسترس ندارم؛ اما به زودی مالی به دستم خواهد رسید و آن را به شما خواهم داد، ان شاء الله.» مرد گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس موعدی را مقرر کنید که خدمت شما برسم و آن را تحویل بگیرم.» امام هر چند نمی خواست امید را از آن مرد بگیرد؛ ولی فهمید که مرد، امیدواری چندانی به رحمت خدا ندارد؛ از اینرو، به او فرمود: «چگونه به تو وعده بدهم؛ در حالی که من به آنچه امیدی ندارم، در برابر رحمت پروردگار امیدوار می شوم و مهربانی خدا هر ناامیدی را برایم به امیدواری تبدیل می کند.» (۱)

نکته: در قرآن، دوازده بار کلمه «عُسر» آمده؛ ولی کلمه «یسر» سی و شش بار تکرار شده است. شاید بدان معنا است که با هر یک عسر، سه راحتی است و این خود مایه امید در زندگی است.

ص: ۵۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۷.

چهره نورانی امام رحمه الله

نخستین روزهایی که جنگ شروع شده بود، دشمن، تمام مناطق مرزی را درنوردید و تا پشت دیوار اهواز و دزفول آمد. خرمشهر و آبادان در تهدید کامل بود. یک روز، یکی از آقایان گفت: «آقا! تکلیف امام چیست؟ از طرفی شما این مطالب را می گوئید و از طرفی بنی صدر، همین حالا- در خدمت امام رحمه الله است و ضدّ این مطالب را می گوئید. معتقد است

حرفهایی که شما و امثال شما می زنید، اعتبار نظامی ندارد.»

شنیدن جملات فوق، مرا مصمم کرد که برای انتقال مطالب به ایشان و سایر دست اندرکاران عازم تهران شوم. در آن سفر، مطالب را مفصلاً به بعضی از بزرگان و نزدیکان حضرت امام رحمه الله از جمله شهید بهشتی رحمه الله گفتم تا بدین طریق، تکلیف را از گردن خود بردارم. وقتی عازم زیارت حضرت امام رحمه الله شدم. یک نفر روحانی جوان که معلوم بود پدرش از علمای کردستان یا باختران است، همراه من بود. بنابر رسمی که بود، او را جلو انداختم.

آن روز، چهره مبارک امام را به حدی بشاش و نورانی دیدم که قطعاً نه قبل و نه بعد از آن ندیده بودم. وقتی آن آقا، نام پدرش را گفت، حضرت امام فرمود: «سلام مرا به پدرتان برسانید و بگویید: «ان شاء الله به زودی، کردستان پاکسازی می شود. این قبیل کارها سهل است و انجام خواهد شد.» من وقتی این جمله امام را با آن امیدواری و طمأنینه شنیدم، فکرم عوض شد و به آینده کاملاً امیدوار شدم. نوبت من که رسید، به طور اجمال گفتم از خوزستان آمده ام؛ ولی تفصیلی را در نظر داشتم که گفتن آنها را بی مورد دیدم. امام فرمود: «برگردید و مشغول کار شوید و بدانید که شما پیروزید.» این جملات امام، هیچ گونه رنگ و بویی از تردید نداشت و با امید کامل و قاطعیت از آینده خبر می داد و من با دلی شاد و امیدوار به اهواز مراجعت کردم و با ایمان به آینده، به کار مشغول شدم و بحمد الله هیچ خطر جدی پیش نیامد و ما هم پیروز شدیم. (۱)

ص: ۵۹

۱- . صحیفه دل، ج ۱، ص ۱۳۴؛ به نقل از: آیت الله موسوی جزائری.

توسل

در دعاهای امام حسین علیه السلام این موضوع به چشم می خورد. آن حضرت با بروز مشکلات عدیده، خدا را این گونه می خواند:

«يَا عُمَّدَتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا عَوْثِي عِنْدَ كَرْبَتِي، أُحْرَسِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَآكْفِينِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ وَارْحَمْنِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ فَلَا أَهْلُكَ وَأَنْتَ رَجَائِي؛ (۱) ای قدرت و توان من در هنگام شدت مشکلات و ای فریادرس من، هنگام سختی! مرا به چشمت که خواب در آن راه ندارد، حفظ فرما و به پناهت که بدان تعدی نمی شود، پناهم ده. به قدرتت بر من، پناه ده. پس من هلاک نمی شوم، تا زمانی که امیدواری ام به تو است.»

حضرت در صبح عاشورا، آن گاه که دشمن، طبل جنگ می زد، به درگاه الهی عرض کرد:

ص: ۶۰

۱- . نور الابصار، مؤمن بن الحسن الشبلنجی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۱۴۶.

پروردگارا! تو در هر غم و اندوه، پناهگاه من، و در هر پیشامد ناگوار، مایه امید من هستی و در هر حادثه ای، سلاح و تکیه

گاه منی؛ آن گاه غمهای سنگین بر من فرود آید... .

پروردگارا! تو صاحب هر نعمت من هستی و آخرین امید و آرزوی منی؟» (۱)

و یا آن گاه که خود یکه و تنها نبرد را آغاز کرد، به لشکر نگون بخت عمر سعد چنین خطاب کرد:

ای امت بدکار! چه بد کردید که به خاندان محمد صلی الله علیه و آله پس از او جفا کردید. پس از من، از کشتن بندگان خدا هراسی ندارید؛ زیرا کشتن من، کشتن آنان را بر شما هموار خواهد ساخت. من به خدا امیدوارم که در برابر خواری شما کرامت شهادت را به من عطا کند و از راهی که گمان نمی برید، انتقام مرا از شما بگیرد.» (۲)

امام علیه السلام یاران خود را نیز بر داشتن امید به خدا سفارش می کرد و در گرماگرم نبرد، آن گاه که آنان در آستانه شهادت قرار می گرفتند، ملاقات خدا را به آنان وعده می داد. نوشته اند در روز عاشورا وقتی دو برادر از قبیله غفاریان با چشمانی گریان نزد امام علیه السلام آمدند تا برای فدا شدن در مقابل او اجازه میدان بگیرند، به گرمی به آنان فرمود: «مَرْحَبًا بِكُمْ أَذْنُوا مِنِّي؛ آفرین بر شما! نزدیک تر آید.»

سپس آنان را در آغوش کشید و فرمود: «يَا ابْنِي أَخِي مَا يَبْكِيكُمْ؛ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَا عَنْ سَاعَةٍ قَرِيرِي الْعَيْنِ جَزَاكُمَا اللَّهُ يَا ابْنِي يَوْجِدُكُمْ مِنْ ذَلِكَ وَمُؤَاسَاتِكُمَا إِيَّايَ بِأَنْفُسِي كَمَا أَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ؛ (۳) ای برادرزادگانم! چرا می گریید؟ به خدا که من امید دارم تا یک ساعت دیگر؛ دیده شما روشن شود. ای برادرزادگانم! خدا به شما پاداش پرهیزگاران را به سبب این وجدان و همدردی و برادری و ایثار به من، عطا فرماید.»

ص: ۶۱

۱- . الارشاد، الشيخ المفيد، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۶.

۲- ايقاظ من الهجمه، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، بيروت، دار صادر، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۲.

۳- مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد المكي الخوارزمي، قم، مكتبة بصيرتي، بی تا، ج ۲، ص ۲۳.

شب پنجم - ولایت و دوستی اهل بیت (ع)

از جمله اساسی ترین و بنیادی ترین اصول اسلام، «ولایت» است که به معنای پذیرفتن و گردن نهادن به رهبری و سرپرستی رهبر الهی است. ولایت و ولایت پذیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او دارای دو بعد است:

اول، جنبه اعتقادی آن است که گذشت و دوم، بعد عاطفی و درونی نسبت به پیشوایان دین است؛ از اینرو، در کنار ولایت، محبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز قابل بحث است؛ به گونه ای که این جنبه با عنوان تولا و تبرّا در ردیف فروع دین قرار می گیرد. تولا به معنای دوست داشتن دوستان خدا، و تبرّا به مفهوم بیزاری از دشمنان است.

ولایت اهل بیت علیهم السلام در قرآن

قرآن کریم، محبت و ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را برترین اجر و مزد برای مشقت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در راه رسالت خویش برمی شمارد و می فرماید: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ (۱) «بگو: هیچ اجر و مزدی از شما نمی خواهم، غیر از دوستی با خاندانم.»

شاید بتوان گفت برترین اجری هم که خداوند برای دوستی و حجت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفته است برخورداری از شفاعت ایشان در روز قیامت باشد؛ آن سان که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُودُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا»؛ (۲) پیوسته با دوستی ما اهل بیت علیهم السلام همراه باشید. پس به درستی که هر کس، روز قیامت، خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می شود.»

فرق شیعه و محبّ اهل بیت علیهم السلام

امام عسکری علیه السلام نقل می کند که روزی گروهی به درب منزل امام رضا علیه السلام آمدند و خود را گروهی از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام نامیدند و اجازه ورود خواستند. امام علیه السلام به آنان اجازه ورود نداد. آنان باز گشتند و روز دیگر آمدند؛ اما امام علیه السلام باز هم آنان را به حضور نپذیرفت و این کار، روزهای زیادی تکرار شد. پس از گذشت چند روز اجازه یافتند که وارد شوند. امام با ناراحتی به آنان فرمود: «وای بر شما! چرا خود را شیعه علی علیه السلام می نامید. شیعه امیر مؤمنان، حسن و حسین علیهما السلام سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر بودند که هیچ کدام از اینان لحظه ای با پیشوا و امام خود مخالفت نرزیدند و از دستورهای او سرپیچی نکردند.»

آنان همچنان سر پا ایستاده بودند و امام علیه السلام با ناراحتی با آنان سخن می گفت. آنان پاسخ دادند: «ای پسر رسول خدا! گناه ما چیست و چرا باید این گونه تحقیر می شدیم؟ برای ما توضیح دهید.» امام فرمود: «وَمَا أَصَبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ (۱) «و هر گونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شما است و خدا از بسیاری در می گذرد.» به خدا سوگند که من در این کار به خدا و رسول و امیر مؤمنان علیه السلام و پدران صالحم اقتدا کرده ام. آنان شما را عتاب کردند و من نیز پیروی کردم.»

آنان پرسیدند: «برای چه ای فرزند رسول خدا؟!» امام علیه السلام فرمود: «برای اینکه شما ادعا کردید و خود را از شیعیان نامیدید؛ در حالی که شما در بیش تر اعمال و کردارتان، با آنان مخالفت می ورزید. در واجبات خود کوتاهی می کنید. درباره حقوق برادران دینی خود سهل انگارید و از آنان دوری می جوئید. آن گاه که تقیه واجب است، تقیه نمی کنید و آن گاه که تقیه واجب نیست، تقیه می کنید. کاش می گفتید که ما از دوستان شما هستیم که با شما دوست و با دشمنانتان دشمن هستیم. در این صورت سختان نادرست نبود که این نیز خود مرتبه ای شریف است.» آنان شرمند پاسخ دادند: «ای پسر رسول خدا! پس همانا ما از گفته خود استغفار و توبه می کنیم و می گوئیم: همان گونه که مولایمان به ما یاد داد، ما دوستان شما هستیم و دوستانتان را نیز دوست داریم و با دشمنانتان دشمنیم.» امام علیه السلام به روی آنان لبخندی زد و فرمود: «پس آفرین بر شما برادرانم و دوستانانم! بالاتر بیایید و نزد من آئید.» سپس آنان را به بالای مجلس فرا خواند. (۱)

خواجه دشوار پسند است و مرا روی سیاه ترسم از نوکری خویش رهایم سازد

ص: ۶۵

۱- . الاحتجاج، ابو منصور، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۹ - ۴۶۱.

نکته: محبت عبارت است از دوستی قلبی اما مودت عبارت است از آن نوع دوستی که به دست و زبان جاری شود و ثمره آن دیده شود. به همین دلیل در قرآن آمده است «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۱) پیامبر خواسته که مردم محبت به خاندانش را ابراز کنند.

نسیم محبت علوی

وقتی علامه طباطبایی رحمه الله با دست خالی برای تحصیل به نجف رفت، ابتدا مستقیم به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد. ایشان در نخستین نگاه به گنبد حرم امام با چشمانی اشکبار عرض کرد: «یا علی! من برای تحصیل علم به محضر شما شرفیاب شده ام؛ ولی نمی دانم چه روشی را در پیش گیرم و چه برنامه ای را برای درس انتخاب کنم. شما آنچه را صلاح است پیش روی من قرار دهید.» او در همان روزهای نخست در منزل محقر و اجاره ای خود در نجف به سر می برد و نگران آینده تحصیل خود بود که در خانه به صدا در آمد و سیدی، با جذب ای خاص با او سلام و احوالپرسی کرد. سید به علامه خیر مقدم گفت و به او فرمود: «اگر طالب تحصیل هستی بدان که در این مدت نباید از نفس خود غافل باشی.» این را گفت و رفت. علامه از آن روز، شیفته و مرید آن سید بزرگوار شد. آن سید، مرحوم قاضی طباطبایی عارف بزرگ بود. (۲)

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است می رود حافظِ بی دل به تولای تو خوش

ص: ۶۶

۱- شوری/۲۳.

۲- یادنامه علامه طباطبایی، سید محمدحسین تهرانی، قم، انتشارات باقر العلوم، اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۰.

در بلندترین فراز از زیارت عاشورا که اوج شعر و شعور عاشوراییان است، می خوانیم: «إِنِّي سَأَلْتُكَ لِمَنْ سَأَلْتُكَ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُكُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَيْدٌ لِمَنْ عَادَاكُمْ». همچنین در زیارت اربعین - که از جمله نشانه های شیعه است (۱) - می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ إِنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَيْدٌ لِمَنْ عَادَاهُ؛ (۲) پروردگارا من تو را گواه می گیرم که من دوستدار کسی هستم که با او (امام حسین علیه السلام) ولایت داشته باشد و دشمنم با آن کسی که با او (حضرت ابا عبد الله علیه السلام) دشمنی داشته باشد.»

سالار شهیدان کربلا در زمانه ای که دوستی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام از جمله خاندان اموی، رایج بود، آشکارا فریاد برآورد: «وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَىٰ بِالْوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛ (۳) ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله بر تصدی این امر (خلافت و حکومت) بر شما از این مدعیانِ ناحق، سزاوارتریم.»

ص: ۶۷

۱- المصباح، ص ۴۸۹ و الاقبال الاعمال، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ش، ص ۵۸۹.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.

۳- تاریخ الطبری، محمد بن جریر بن رستم الطبری، قاهره، بی جا، ۱۳۵۸ ق، ج ۴، ص ۳۰۳.

شب عاشورا آن گاه که امام علیه السلام تکلیف خود را از عهده همگان برداشت و فرموده بود تا هر کس می خواهد تاریکی هوا را مرکب خود قرار دهد و از صحنه پیکار دور شود، «بریر بن خضیر» که از دوستداران و شیعیان راستین امام علیه السلام بود از ایشان خواست، تا با کوفیان سخن گوید. او ضمن تجدید میثاق با امام خویش، در پایان سخنانش، کوبنده گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ فِعَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ؛ پروردگارا! من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می جویم.» در این هنگام، باران تیر به سویش روانه شد. (۱)

ص: ۶۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

شب ششم - ورع

در ادبیات اسلامی ورع به معنای پرهیزگاری، خداترسی و یا همان تقوا است. حضرت امام در توضیح این معنا می نویسد: «ورع به معنای تقوا و کمال پرهیزکاری است... و یا به معنای «رد» مأخوذ باشد... زیرا که نفس را رد می کنی از مشتبهات خود و ارتکاب آنها.» (۱)

این لغت در قرآن کریم نیامده است؛ اما مترادفهای زیادی از قبیل تقوا، خشیت و... دارد که با اندکی تفاوت به همان معنا هستند.

ورع، کشتی نجات

در حدیث معراج آمده است که ورع، همچون یک کشتی، افراد زاهد را نجات می دهد: «یا أَحْمَدُ! عَلَیْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ وَوَسِطُ الدِّينِ وَآخِرُ الدِّينِ... إِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَعِمَادُ الدِّينِ إِنَّ الْوَرَعَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا يَنْجُوا الزَاهِدُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛ (۲) ای احمد! بر تو باد ورع. پس به درستی که ورع، اول دین، وسط دین و آخر دین است. همانا ورع، رأس ایمان و ستون دین است و به تحقیق که مثل ورع، مثل کشتی است؛ همان گونه که در دریا نجات نمی یابند، مگر کسانی که در آن کشتی هستند، افراد زاهد نیز جز با پرهیز گاری نجات نمی یابند.»

هر آن جانی که بر تقواست پابندرهاند از هوا جاننش خداوند

ص: ۶۹

۱- شرح چهل حدیث، ص ۴۶۸.

۲- همان، ج ۷۷، ص ۲۶.

هلا تقوا و ترس از خداوندورها سازد به محشرتان ز هر بند

پرهیز از هوای نفس

شخصی به نام «جبه عرنی» که یار نزدیک و دوست صمیمی امیر مؤمنان علیه السلام بود، ظرفی فالوده، مقابل ایشان گذاشت تا آن حضرت از آن بخورد. امام، نگاهی به ظرف انداخت و سپس انگشت خود را در گوشه ای از آن فرو کرد و بدون آنکه مقدار زیادی از آن بردارد، در کام خود گذاشت. جبه عرنی پرسید: «چرا میل نمی فرمایید؟» آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْحَلَالَ طَيِّبٌ وَمَا هُوَ بِحَرَامٍ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُعَوِّدَ نَفْسِي مَا لَمْ أُعَوِّدْهَا؛ (۱) به درستی که حلال خداوند گوارا است و هرگز حرام نیست؛ ولی من خوش ندارم که نفسم را به چیزی که هنوز به آن عادت نکرده، وابسته سازم.» سپس امام به جبه عرنی فرمود: «آن را از جلوی من بردار!»

هر آن کاخی که از تقواست محکم نسازد گردش دوران از آن کم

ص: ۷۰

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۲۶.

ورع در ارتباط با غیرمسلمانان

یکی از سفیران نوشته بود که در بعضی مجالس، مشروبات الکلی وجود دارد و اگر ما نپذیریم و نخوریم، حمل به چیزهای دیگر می شود و مشکلاتی در روابط پیش می آید.» حضرت امام فرمود: «به جهنم! نباید از این چیزها بترسند، نباید بروند، دلیلش را هم باید بگویند تا آنها هم بفهمند برای چیست.» (۱)

روزی پلیس نوفل لوشاتو عکسی از امام خمینی رحمه الله در حال قنوت نماز برای امضا آورد. امام عکس را گرفتند و امضا کردند. وقتی به امضا توجه کردم، دیدم مثل سایر امضاهای ایشان نیست و کلمه ای از اسمشان جا افتاده است. عرض کردم: مثل اینکه این امضای شما مثل سایر امضاها نیست؛ فرمود: «چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی کنند، اسم روح الله را نوشتم، مبادا دستشان کلمه الله را مسح کند.» (۲)

وقتی که بنیانگذار انقلاب در پاریس بودند، اگر مردی داخل اتاق می شد و مثلاً انگشتر طلا به دستش بود، فوراً از او می خواستند که انگشتر را دریاورد. (۳)

ص: ۷۱

- ۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجایی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان.
- ۲- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸؛ به نقل از: مرضیه حدیده چی.
- ۳- نشریه امید انقلاب، ش ۲۵؛ به نقل از: مشهدی جعفر (خادم امام).

توسل

همان گونه که از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفته شد، جهاد با نفس، جهاد اکبر و بسی بزرگ تر از جهاد اصغر است؛ چرا که این کار، سنگ بنای ستیز با دشمن بیرونی است. جهاد اصغر بدون پیروزی در جهاد اکبر، پیامدی جز غرور، فساد، ظلم، ریا، عجب و بی تقوایی به دنبال ندارد. کسی که در جبهه درونی و غلبه بر هوای نفس پیروز شود، در صحنه های گوناگون بیرونی نیز پیروز خواهد شد.

صحنه عاشورا بدیع ترین و چشم نوازترین صحنه آزمون برای پیروشدگان در جهاد اکبر و پیشی گیرندگان در جهاد اصغر است و ستارگان آسمان آن، هر یک از دیگری درخشان تر و چشم نوازتر بودند. از جمله آنان «نافع بن هلال» بود. او جوان رشیدی بود که همراه خانواده و همسرش که تازه با او ازدواج کرده بود، در کربلا حضور یافت. گیرودار قیام، هنوز به او اجازه عروسی نداده بود. نافع در کنار امام و رهبر خویش گام به گام حرکت کرد. حتی شبی از شبهایی که آب را بر خیمه ها بسته بودند، با جمعی از سپاهیان و فداییان امام به شریعه فرات یورش برد. نگاهبان فرات، وی را شناخت و هنگامی که برق شمشیر و چهره درهم کشیده و مصمم نافع به هلال را دید، به او گفت: «تو خود می توانی آب بخوری؛ ولی حق نداری برای امام آب ببری.» نافع پاسخ داد: «محال است که حسین بن علی علیهما السلام و یاران و فرزندانش تشنه باشند و من آب بنوشم.» (۱) وی موفق شد به خیمه ها آب برساند.

صبح روز عاشورا، هنگامه جدایی نافع از همه علایق و خواسته های درونی بود. صبح عاشورا، جهاد اکبر او با جهاد اصغر همراه شد؛ آن هنگام که لباس رزم پوشید و برای خداحافظی نزد عروس خود آمد. همسر جوانش با زاری از او خواست که به میدان نرود؛ اما نافع، مصمم تر از آن بود که نگاه مهرآمیز فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله را در واپسین لحظه زندگانی به نگاههای نگران همسرش بفروشد. همین صحنه کافی بود که هر جوانی را در انگیزه جهاد متزلزل کند؛ اما وی با بی اعتنایی از خیمه بیرون رفت.

امام حسین علیه السلام متوجه موضوع شد و کریمانه از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد. اشک از چشمان نافع سرازیر شد و با دیدن این رأفت و بزرگواری امام علیه السلام عرض کرد: «ای پسر پیامبر خداصلی الله علیه وآله اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا چگونه پاسخ جدت رسول خداصلی الله علیه وآله را بدهم!» (۲) آن گاه با اصرار اجازه طلبید و در جهاد اصغر نیز پیروز شد و بر بستر سرخ شهادت آرامید.

ص: ۷۲

- ۱- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، علی مؤیدی، قم، انتشارات معروف و مشرقین، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۸۶.
- ۲- همان، ص ۴۴۷.

شب هفتم - دعا و نیایش

دعا در لغت به معنای خواندن و صدا زدن است در اصطلاح به این معنا است که بنده خدای خویش را برای طلبیدن حاجتی بخواند. دعا پل ارتباط عاشقانه با معبود محسوب می شود و این ارتباط، همان روح عبودیت و بندگی است.

دعا و اعتناء پروردگار

دعا علاوه بر برآورده شدن حاجات، کارکردهای دیگری نیز دارد. اگر دعای بنده به درگاه پروردگار نباشد، خدا توجهی به بنده اش نمی کند و می فرماید: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (۱) «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. در حقیقت، شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی عذاب بر شما لازم خواهد شد.»

دعا کردن کلید گشایش در کارها است و اگر آدمی توان بر انجام کاری هم داشته باشد باید آن کار را با دعا شروع کند تا روحیه تعبد نیز در او تقویت شود و خدا را منشأ انجام امور ببیند؛ چرا که خداوند، دعا را پلی برای ارتباط بندگان با خود قرار داده است؛ نه اینکه فقط هنگام گرفتاری، از او یاد کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أَشْيَتْجِبَ لَهُ إِذَا نُزِلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَلَمْ يَحْجِبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَشْتَجِبْ لَهُ إِذَا نُزِلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ» (۲) هر کس دعا را بر دیگر کارها مقدم بدارد، هنگامی که بلایی بر او نازل شود، دعایش مستجاب می شود و ملائکه می گویند: این صدایی آشناست، و از آسمان پوشیده نمی شود و هر کس دعا را مقدم نکند، هنگامی که بلایی بر او نازل شود، دعایش مستجاب نمی شود و ملائکه می گویند: ما صاحب این

۱- فرقان/۷۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

امیدواری در دعا

روزی «احمد بن محمد» از نزدیکان امام رضا علیه السلام، نزد ایشان شرفیاب شد و عرض کرد: «چند سالی است که حاجتی دارم و آن را از خدا خواسته ام؛ ولی دعایم مستجاب نمی شود؛ به گونه ای که دیگر در دلم شک و تردید از استجاب آن راه یافته است و به تنگ آمده ام.»

امام رضا علیه السلام به او به تندی نگاه کرد و فرمود: «ای احمد! مراقب باش که شیطان بر تو چیره نشود و تو را مایوس و ناامید از رحمت پروردگار نسازد. بدان که جدم امام باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن، نیاز خود را از خدا می خواهد؛ ولی خداوند، بر آوردن آن را به تأخیر می اندازد؛ به این سبب که ناله و زاری او را دوست دارد.» سپس امام فرمود: «سوگند به خدا تأخیر در بر آوردن نیازهای دنیوی مؤمنان از سوی پروردگار، برای آنها بهتر از تعجیل در بر آوردن نیاز آنان است. مگر دنیا چه ارزشی دارد؟» جدم امام باقر علیه السلام فرموده است: «سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش، مانند دعای او در حال سختی باشد و اگر دعایش به اجابت نرسید، سست نشود و باز هم دعا کند.» پس ای احمد! هرگز از دعا کردن خسته نشو؛ زیرا دعا در پیشگاه خدا دارای منزلت والایی است. صبر، پیشه ساز و بدان، کسی که در این دنیا از نعمتهای الهی برخوردار است، اگر درخواستی از خدا بکند و دعایش مستجاب شود، بر اثر حرص، باز هم درخواست دیگری می کند و در نتیجه، نعمتهای خدا در نظرش بی ارزش جلوه می کنند؛ چرا که او سیر نمی شود و در صورتی که نعمتهای او فراوان شود، وی در این راه به سبب حقوقی که بر او واجب است، نمی تواند از عهده همه آنها برآید و در فتنه قرار می گیرد. اکنون بگو بدانم اگر من چیزی به تو بگویم، آیا به درستی آن اطمینان می کنی؟»

احمد، سرش را بلند کرد و گفت: «البته! اگر به شما اطمینان نکنم، پس به چه کسی اطمینان داشته باشم. شما حجت خدا هستید و حتماً سخن شما درست است.»

ص: ۷۴

امام فرمود: «پس حال که به سخن من اطمینان داری، باید به گفتار خداوند بیش تر اطمینان داشته باشی؛ چرا که خداوند به وعده خود وفا می کند؛ مگر خود نفرموده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ (۱) «هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کردند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند،

پاسخ می گویم.» و نیز مگر نفرموده است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ (۲) «از رحمت پروردگار ناامید مشوید.» همچنین می فرماید: «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»؛ (۳) «و خداوند به شما وعده آمرزش از جانب خودش و فزونی می دهد.» بنابراین باید اعتمادات به خدا بیش تر از دیگران باشد و درب خانه دل خود را به راه یافتن چیزی جز خوبی مگشای که در این صورت، شما آمرزیده اید.» (۴)

گر دعا جمله مستجاب شدی هر دمی عالمی خراب شدی

ص: ۷۵

۱- بقره/۱۸۶.

۲- زمر/۵۳.

۳- بقره/۲۶۸.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

نسیم فیض الهی

نوشته اند روزی مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمه الله پس از پایان درس به اتفاق برخی شاگردانش به حجره یکی از طلبه ها رفت. اندکی آنجا نشست و سپس برخاست، خدا حافظی کرد و بیرون رفت. این رفتار ایشان برای شاگردانشان مایه شگفتی شد. از ایشان پرسیدند: «هدفتان از سر زدن به حجره آن طلبه چه بود؟» مرحوم میرزا در پاسخ فرمود: «شب گذشته هنگام سحر، فیض الهی شامل حالم شد. فهمیدم که این از دعای خودم نیست. وقتی دقت کردم پی بردم که این طلبه در نماز شبش مرا دعا کرده و فیضی که به من داده شد، به برکت دعای او بوده است. خواستم با این کار از او سپاسگزاری کرده باشم.» (۱)

توسل

ص: ۷۶

۱- رساله لقاء الله، میرزا جواد ملکی تبریزی، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش، صفحه ۵.

تنها از مادری همچون فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزندی چون حسین علیه السلام، تربیت شده، این همه افتخارات می آفریند. فاطمه زهرایی که در نیایش و دعا نیز برترین الگو است؛ هم او که از مردم مدینه بسیار بی وفایی و جفا دید؛ اما همچنان آنان را دعا کرد و زمزمه دعای او برای همسایگان در نیمه شب قطع نشد و فرمود: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.» (۱) اسماء بنت عمیس نقل می کند که در روزهای پایانی عمر شریف حضرت فاطمه علیها السلام در محضر او بودم. او روزی غسل کرد و لباسهای تمیز پوشید و به راز و نیاز با خدای خود مشغول شد. جلوتر رفتم، دیدم که رو به قبله نشسته و با آن حالت زار و بیمار دست به دعا برداشته است و می گوید: «إِلَهِي وَسَيِّدِي أَسْئَلُكَ بِالَّذِينَ أَصِطَفَيْتَهُمْ وَبِبَكَاءِ وَلَدِي فِي مُفَارَقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاهِ

شِيعَتِي وَشِيعَهُ ذُرِّيَّتِي؛ (۲) معبودا! بزرگا! به حق آن کسانی که آنان را برگزیدی و به حق گریه های دو فرزندم (حسن علیه السلام و حسین علیه السلام) هنگام از دنیا رفتنم، از تو می خواهم که از گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان من در گذری.»

او بی توجه به دردها و رنجهایی که از دست گناهکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله دیده بود، همه را دعا کرد و با قلبی مالا مال از آرامش به سوی خدا پر کشید. ایشان در آخرین لحظات به جانب پروردگار خویش دست بلند کرد و تنها برای خود یک دعا کرد و آن اینکه خداوند، او را ببخشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «فاطمه، دختر رسول خدا شصت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت بیمار شد و چند روز بعد در گذشت.» او در دعای خود فرمود: «يا حَيُّ يا قَيُّومُ! بِرَحْمَتِكَ اَسْتَبْغِثُ فَاغْنِنِي اللَّهُمَّ زَخْرَجْنِي عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَالْحَقْنِي بِأَبِي مُحَمَّدٍ؛ ای خدای زنده و توانا! پناه می آورم به رحمت تو. پس به من پناه ده و مرا از آتش دوزخ، دور فرما و وارد بهشت نما و مرا به پدرم، محمد ملحق کن!»

ص: ۷۷

۱- کشف الغمّه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۵.

۲- نهج الحیاه، محمد دشتی، قم، مؤسسه امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۸.

امام علی علیه السلام خطاب به او می فرمود: «خداوند به تو عافیت دهد و تو را زنده نگه دارد؛» اما فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ می فرمود: «ای ابو الحسن! بسیار نزدیک است که من با خدای خود ملاقات کنم.» (۱)

در کربلا نیز امام حسین علیه السلام هر گامی را با مناجات و نیایش با معبود برمی داشت. او در بحرانی ترین لحظات به خدا پناه می برد و مناجات می کرد. آن حضرت در لحظه آغاز نبرد سر به جانب آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي فِي كُلِّ كَرْبٍ...؛ خدایا تو در هر سختی و شدتی تکیه گاهم هستی.» (۲) در مناجاتهای عاشقانه ابا عبد الله الحسین علیه السلام در گودی قتلگاه نیز پیوند عارفانه او در قالب دعا دیده می شود.

ص: ۷۸

۱- بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۲۸.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۹۵.

شب هشتم - گذشت

گذشت در لغت عربی «عفو» است و به معنای خرده نگرفتن و درگذشتن و چشم پوشی از اشتباه دیگری است. گذشت، دارای پیامدهای مثبت فردی و اجتماعی است و سبب می شود ظرفیت و تحمل فرد بالا رفته و در بعد اجتماعی نیز سبب تقویت حل همزیستی سالم و در نهایت، نشاط و بالندگی جامعه می شود.

باید گفت گذشت و چشم پوشی از خطای دیگران در درجه اول، صفت پروردگار است. اوست که ستار العیوب است و از خطای می گذرد و این صفت را دوست دارد و می فرماید: «وَجَزَاُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ وَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛ (۱) «و جزای بدی، مانند آن بدی است. پس هر کس در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر عهده خدا است. به راستی که او ستمگران را دوست نمی دارد.»

از اینرو پروردگار متعال، گذشت کنندگان را برترین آفریدگان خود در دنیا و آخرت برمی شمارد: رسول خداصلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «الَا- أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَاعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ»؛ (۲) آیا به شما خبر ندهم به بهترین آفریدگان در دنیا و آخرت؟ آن عفو و گذشت از کسی است که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی است که از تو بریده و قطع رابطه کرده و نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده و بخشش کسی است که تو را محروم کرده است.»

ص: ۷۹

۱- شوری/۴۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

ارزش گذشت

همگان نشسته بودند و پس از ساعتی سخن گفتن با رسول خداصلی الله علیه و آله به چهره ایشان می نگریستند. ناگاه دیدند لبخندی ملیح بر چهره ایشان نقش بست؛ به گونه ای که دندانهای ایشان نمایان شد. اصحاب، دلیل خنده ایشان را پرسیدند. پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفر از امت خود را دیدم که در پیشگاه پروردگار حاضر شدند. یکی از آنها می گفت: «خدایا! حق مرا از این مرد بگیر!» پروردگار بزرگ فرمود: «حق برادرت را بده!» او گفت: «پروردگارا! دیگر چیزی از اعمال نیک من باقی نمانده است که بخواهم حق او را بدهم.» سپس صاحب حق به پروردگار گفت: «حال که چنین است، پس خدایا! از گناهان من بردار و به گناهان او بیفز.»

در این لحظه، اشک در چشمان پیامبر حلقه زد و فرمود: «آن روز، روزی است که مردم احتیاج دارند، گناهانشان را کسی حمل کند. پروردگار به آن کس که حقش را می خواهد، می فرماید: «چشمت را برگردان و به سوی بهشت نگاه کن و بین چه می بینی؟» و او صورتش را به سوی بهشت برمی گرداند و آنچه نعمت در آن مهیا شده، می بیند. سپس با تعجب می پرسد: «خدایا! اینها برای کیست؟» می فرماید: «تو می توانی به آن دست یابی.» باز او می پرسد: «چگونه می توانم به آن دست یابم؟» خداوند می فرماید: «با گذشت از برادرت.» او نیز می گوید: «خداوندا! از او گذشتم.» سپس خداوند به وی می فرماید: «اکنون، دست برادرت را بگیر و هر دو وارد بهشت شوید.» سپس پیامبر اشک را از چشمانش پاک کرد و فرمود: «پس شما نیز پرهیزگار باشید و از همدیگر بگذرید و گذشت کنید.» (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۲.

برخورد رؤفانه

در زمان بنی صدر یک بار یکی از بستگان، خدمت امام رحمه الله آمد. تابستان بود و ما در حیاط بودیم. آن شخص به برخی مسائل اعتراض داشت و نظریات خاص خودش را خیلی بلند و تند با امام خمینی رحمه الله مطرح کرد. وی به امام رحمه الله می گفت: «شما باید بگذارید ببیند در منزلتان تا مرگ بر فلان بگویند»؛ اما با اینکه من در قیافه ایشان ناراحتی را می دیدم، با او برخوردی ملایم داشتند و به او گفتند: «چرا داد می کشید؟ بیاید با هم صحبت کنیم. حالا یک جوری با هم کنار می آییم. من که نگفتم کسی نیاید و جلوی کسی را هم نگرفته ام. همه در صحبت‌هایشان آزاد هستند. امام با او خیلی ملایم برخورد کردند و این در حالی بود که کسالت هم داشتند و من نگران قلب ایشان بودم. (۱)

توسل

ص: ۸۱

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۳، ص ۳۳۴، به نقل از: زهرا مصطفوی.

حسین علیه السلام فرزند برومند علی علیه السلام و پرورده در دامان اوست. پهنه کربلا نیز آزمون شاگردان ابا عبد الله علیه السلام است که در مکتب او گذشت و مواسات را آموخته اند. امام با گذشت و مواسات خود درباره حر، بدو این سجه را آموخت. امام فرموده بود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعًا عَدَاً فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ؛ هر کس با جانش با ما مواسات کند، در فردا ی قیامت در بهشت با ما خواهد بود، در حالی که از خشم خدا نجات یافته است.» (۱) حر نیز آن گاه که اذن میدان خواست عرض کرد: «مُوَاسِيًا لَكَ بِنَفْسِي؛ از جان خویش برایت گذشته ام.» (۲)

ص: ۸۲

۱- موسوعه کلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۹۹.

۲- همان، ص ۴۳۸.

شب نهم - تواضع

تواضع به معنای افتاده حالی و دوری از خودبرتربینی است و نقطه مقابل آن تکبر است. انسان موحد که خدای تعالی را سرچشمه هستی و کمال می داند هر نعمتی را از جانب خدا برمی شمارد. همین موضوع، سبب می شود که هیچ چیز را عامل بزرگی و فخر خود نسبت به دیگری محسوب نکند. البته تواضع هرگز به معنای عجز و زبونی نیست؛ بلکه مؤمن در عین

خاکساری و افتادگی، غزتمند و توانمند است؛ اما در برابر دیگران، جانب فروتنی را برمی گزیند. خداوند متعال می فرماید: «وَلَمَّا تَصَيَّرَ نَحْدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَمْ تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ (۱) «از مردم از روی خودپرستی رخ برمتاب و به نخوت، روی زمین راه مرو! به درستی که خداوند هیچ گردن فراز خودستا را دوست نمی دارد.»

بنی آدم سرشت از خاک دارد اگر خاکی نباشد آدمی نیست

ص: ۸۳

۱- لقمان/۱۸.

نشانه های تواضع

افرادی که دارای این صفت برازنده یک مؤمن خداجویند دارای ویژگیهایی برای حفظ آن هستند امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «التَّوَّاضِعُ أَنْ تَرْضَى مِنَ الْمَجْلِسِ بَدُونَ شَرَفِكَ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَاقَيْتَ وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَّاضِعُ»؛ (۱) تواضع این است که به جایی که نشسته ای راضی باشی؛ حتی اگر پایین تر از منزلت تو باشد و این که به هر کس می رسی، سلام کنی و این که جدال را ترک کنی؛ حتی اگر حق با تو باشد و رأس همه خیرها تواضع است.»

شاخ بی میوه کشد سر به قیام شاخ پرمیوه شود خم به سلام

ص: ۸۴

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۳.

فرزندان یک پدر و مادر

امام رضا علیه السلام با گروهی به مسافرت رفتند. هنگام ظهر برای خواندن نماز و خوردن غذا توقف کردند. وقتی سفره پهن شد، آن حضرت، همه همراهان، حتی خدمتگزاران و سیاهان را هم بر سر سفره نشانید و خود نیز در کنار آنان نشست. مردی از اهالی «بلخ» با دیدن این رفتار امام علیه السلام پیش آمد و گفت: «فدایت شوم! بهتر است برای اینان، یک سفره جداگانه بیندازیم.» امام از این سخن مرد بلخی ناراحت شد و فرمود: «ساکت باش! خداوند همگی ما یکی است و همگی ما نیز از یک پدر و مادر هستیم و پاداش هر کس نیز به عمل او است.» (۱)

ای برادر! چو عاقبت خاک است خاک شو پیش از آنکه خاک شوی

ص: ۸۵

۱- همان، ج ۴۹، ص ۱۰۱.

روزی امام حسین علیه السلام از کوچه ای در مدینه عبور می کرد که دید تعدادی از فقیران و تهیدستان در گوشه ای حلقه زده و عباي خود را پهن کرده اند و مشغول خوردن مقداری نان خشک هستند. وقتی امام به آنان رسید، سلام کرد. آنان پاسخ سلام را دادند و از حضرت خواستند تا با آنان همسفره شود. امام با نهایت تواضع در کنار آنها روی خاک نشست و با مهربانی به آنان فرمود: «برادران! صدقه بر ما حرام است اگر این نان از صدقه نبود، حتماً می خوردم.» سپس از ایشان دعوت کرد که همگی به منزل ایشان بروند و پذیرایی شوند. آنان دعوت امام را اجابت کردند و همگی برخاستند و به خانه ایشان رفتند. آن حضرت با غذاهای خوب از آنها پذیرایی کرد و هنگام بازگشتن به همه آنها لباس و مقادیری درهم داد. (۱)

زائر متواضع

ص: ۸۶

۱- همان، ج ۳۴، ص ۱۹۱.

در احوال مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله آورده اند: ایشان همراه گروهی از مردم به زیارت می رفتند. کاروان آنها در محلی برای استراحت توقف کرد. او مردی متین با سر و وضعی ساده و چهره ای فروتن بود و متواضعانه نیز راه می رفت. یکی از زائران با دیدن رفتار ایشان، جلو آمد و لباس خود را به او داد و گفت که آن را برایش بشوید.

مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله با تواضع تمام قبول کرد. لباس مرد را گرفت و آن را تمیز شست. وقتی برگشت اطرافیان متوجه شدند. آنها شروع به سرزنش آن مرد کردند که چرا به این عالم بزرگ، جسارت کرده است. مقدس اردبیلی رحمه الله از برخورد آنان ناراحت شد و گفت: «طوری نشده است! حق و حقوق مؤمنان به یکدیگر بیش از اینهاست. من که کاری نکرده ام.» (۱)

از تواضع گرامیت سازندوز تکبر به خاکت اندازند

ص: ۸۷

۱- بیدارگران اقالیم قبله، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۲۱۷.

توسل

تواضع، هنر مردان خدا و سر نهفته در ضمیر عاشقان الهی است که خود را در پیشگاه او هیچ می انگارند و در برخورد با خلق و اولیای خدا نیز فروتن و خاکسارند. برترین اسطوره ای که در بین فرزندان اهل بیت علیهم السلام نمادی از فروتنی است، حضرت عباس علیه السلام است که هرگز دیده نشد در جایی که در محضر امام بنشیند و یا آن جناب را برادر خطاب کند؛ (۱)

بلکه همواره وی را با برترین القاب صدا می زد و فروتنانه در خدمتگزاری به ایشان آماده بود. دیگران هر حاجتی از امام داشتند، برای برآورده شدن آن، ابتدا مشکل خویش را با حضرت ابا الفضل علیه السلام بازگو می کردند و این گونه شد که او را در مدینه باب الحوائج خواندند. (۲) با این حال، وی تنها یک مرتبه، امام خویش را برادر صدا زد و آن در هنگامه ای بود که تیرها بر بدن او فرود آمدند و از مرکب بر زمین افتاد. در این حال، بانگ برآورد: «أَذْرِكُنِي أَخَاكَ يَا أَخَاهُ؛ ای برادر! برادرت را دریاب!» امام خود را بالای سر او رسانید و فرمود: «الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَشَمَّتْ بِي عَدُوِّي؛ اکنون کمرم شکست و بیچاره شدم و دشمنم نسبت به من دلیر شد.» (۳)

امام، دست زیر بدن او برد تا وی را به خیمه بازگرداند؛ اما عباس علیه السلام مانع شد و فرمود: «يا أَخِي! بِحَقِّ حَيْدِكَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْمِلَنِي وَدَعْنِي فِي مَكَانٍ هَذَا؛ برادرم! به حق جدت رسول خدا تو را قسم می دهم که مرا نبری و در همین مکان رها کنی.» امام، علت را پرسید و او جواب داد: «لَأِنِّي مُسْتَحٍ مِنْ إِبْتِكِ سَكِينَهُ وَقَدْ دَعَوْتُهَا بِالْمَاءِ وَلَمْ آتِ بِهِ؛ چون من از روی دخترت سکینه شرمگین هستم؛ چرا که به او وعده آب دادم، ولی نیاوردم.» (۴) امام ناله زد: «وا عباساه» و او را در همان جا گذاشت و بازگشت. (۵)

ص: ۸۸

- ۱- مقاتل الطالبيين، ابو الفرج الاصبهانی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
- ۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸ و بطل العلقمی، عبد الواحد بن احمد المظفر، نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۸.
- ۳- مقتل الحسين، محمدتقی بحر العلوم، بیروت، دار الزهراء، اول، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۲۲.
- ۴- همان، ص ۳۲۴.
- ۵- معالی السبطين، ملا محمد مهدی الحائری، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۵۰.

شب دهم - دوستی و همنشینی

در لسان عربی دوست به معنای «صديق یا خلیل»، و همنشین به معنای «قرین» به کار رفته است. اسلام به دوستی به دلیل حساسیت آن در تأثیرگذاری بر افراد، بسیار توجه کرده است؛ چه اینکه دوست انسان، معرف شخصیت، امیال، اندیشه ها و خواسته های اوست؛ زیرا فرد هرگونه تمایل و گرایشی داشته باشد، تلاش می کند آن را در افراد دیگر جستجو کند و به نوعی کمال در آن برسد؛ خواه این ویژگی پسندیده باشد یا ناپسند. این دوستی و همنشینی به اندازه ای مهم است که در روز قیامت برخی به خاطر دوستی با برخی دیگر عذاب می شوند و آرزو می کردند که ای کاش او را به عنوان دوست خود بر نمی گزیدند؛ «يَوْمَئِذٍ لَيَتَنَّى لَيْتِي لَمْ أُتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا» (۱) «ای وای! کاش فلانی را دوست خود ننگرفته بودم!»

دوستی در روایات

ص: ۸۹

در روایات به دوستی و همنشینی با برخی سفارش شده است که همنشینی با آنان سبب عاقبت به خیری و رستگاری می شود. از آن دسته، دانشمندان پرهیزگار هستند که همنشینی با آنان سبب فضل می شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصِحُّبُ الْعُلَمَاءَ الْأَلْبَاءَ الْأَتْقِيَاءَ الَّذِينَ يَغْنُمُ فَضَائِلَهُمْ وَتَهْدِيهِ عُلُومُهُمْ وَتَزِينُهُ صُحْبَتُهُمْ؛ (۱) در شگفتم از کسی که میل به زیاد کردن یاران خود دارد، چگونه همنشین علمای دانای پارسا نمی شود که فضایل آنان را به دست می آورد و علومشان او را هدایت می کند و گفتارشان او را زینت می بخشد.»

تو اوّل بگو با کیان زیستی من آن گه بگویم که تو کیستی

ص: ۹۰

۱- غرر الحکم، ح ۶۲۷۷.

همچنین در روایات اسلامی از همنشینی و دوستی با برخی افراد نهی شده است. از جمله آنان دوری از همنشینی با فرد خائن، ستمکار و سخن چین است. آن سان که آمده است: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخِيذْ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنُ وَالظَّالِمُ وَالنَّمَامُ لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ وَمَنْ ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ وَمَنْ نَمَّ عَلَيْكَ سَيَنَمُّ عَلَيْكَ؛ (۱) از دوستی با سه تن از مردم پرهیز: خائن، جفاپیشه و سخن چین. به درستی که هر کس برای تو `به کسی` خیانت بکند، به تو نیز خیانت خواهد کرد و هر کس برای تو `به کسی` ظلم کند، به خودی به خود تو هم ستم روا می دارد و هر کس سخن چینی `دیگری را` پیش تو کند، به خودی سخن چینی تو را هم خواهد کرد.»

نخست موعظت پیر می فروش این است که از معاشرت ناجنس احتراز کنید

ص: ۹۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹.

حقوق دوستی

امام علی علیه السلام روزی در بازگشت از سفر، آرام آرام به کوفه نزدیک می شد و از سفر دور خود به سوی خانه برمی گشت؛ اما هنوز راه زیادی تا کوفه مانده بود. در بین راه، مردی یهودی را دید که او نیز به سوی کوفه حرکت می کرد؛ اما مقصدش اطراف و حومه کوفه بود. مرد یهودی وی را نمی شناخت و نمی دانست که امیر مؤمنان علیه السلام است؛ ولی چون راهشان یکی بود، با او همراه شد و با هم به راه خود ادامه دادند و در بین راه به گفتگو پرداختند تا اینکه به یک دو راهی رسیدند که یکی به کوفه و دیگری به حومه آن می رفت.

امام به جای اینکه راه کوفه را انتخاب کند، راه دیگر را برگزید و همچنان مرد یهودی را همراهی کرد. مرد یهودی که می دانست او می خواهد به کوفه برود، از وی پرسید: «مگر نگفتی که می خواهی به کوفه بروی؟» امام پاسخ داد: «آری، گفتم.» مرد یهودی با تعجب پرسید: «تو که راه کوفه را می دانی، پس چرا با من می آیی؟» امام علیه السلام فرمود: «ما در این مسیر با هم دوست شدیم و این کار، برای نیکو پایان دادن به این همسفری است؛ چرا که انسان برای احترام، همسفرش را هنگام جدایی، چند قدمی دنبال، و او را بدرقه می کند. این، دستور پیامبر ما است.» مرد یهودی پرسید: «آیا پیامبر شما به راستی این چنین دستور داده است؟» امام پاسخ داد: «آری.» مرد یهودی به سبب همین اخلاق نیکو و رفتار پسندیده حضرت، مسلمان شد.

(۱)

ص: ۹۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۵ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳ و ج ۷۴، ص ۱۵۷.

به عنبر فروشان اگر بگذری شود جامه تو همه عنبری

همدردی با دوستان

حضرت امام خمینی رحمه الله با همه ما بسیار صمیمی و رفیق بودند. البته تظاهر ایشان به دوستی کم بود؛ ولی وقتی که آنها نبودند یا تأخیر داشتند موضوع را با حساسیت دنبال می کردند تا مبادا آنها گرفتاری داشته باشند. دوستان امام در نجف که از طلاب ایرانی بودند و بعد هم همراه ایشان از نجف هجرت کردند، همه بر این مطلب اتفاق نظر داشتند. امام خمینی رحمه الله از این خدمتگزاران، به «رفقای من» تعبیر می کردند. امام واقعاً به فکر دوستان خود بودند. به همین جهت، چون طلبه ها و دوستانشان کولر نداشتند، تقریباً از وسایل خنک کننده در نجف استفاده نکردند و حتی برای استراحت به کوفه نرفتند و با اینکه کوفه نزدیک نجف است و به دلیل داشتن شطّ و آب فراوان، هوای بهتری دارد و همه به آنجا می رفتند؛ ولی امام می فرمودند: «دوستان من در وضعیت بدی هستند.» امام جز یک سفر که در ابتدای ورود به نجف، به کوفه رفتند و در مسجد کوفه اعمال انجام دادند، هرگز به کوفه نرفتند و از کولر هم استفاده نکردند و فقط از سرداب و پنکه های معمولی استفاده می کردند و شبهای تابستان را هم به پشت بام می رفتند؛ در حالی که وقتی حتی صبح هم انسان به آجرها دست می گذاشت، هنوز داغ بودند.

امام این گونه، آن شرایط را تحمل می کردند و می فرمودند: «دوستان من در وضع بدی هستند» و می فرمودند: «من وقتی به حرم مشرف می شوم، برای دوستان گرفتار خیلی دعا می کنم.» (۱)

ص: ۹۳

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ به نقل از: آیت الله حسن صانعی.

توسّل

کربلا- بارزترین نماد دوستیها و دشمنیها بود؛ به ویژه در شب عاشورا که دوستان راستین و دوستداران واقعی بر سر پیمان مودت خود با امام باقی ماندند. در آن شب تاریخی «نافع» برخاست و به امام گفت: «من با هر آنکه با تو دوست باشد، دوست هستم و با هر کس که با تو دشمن باشد دشمنم.» (۱)

همان گونه که در بلندترین فراز از زیارت عاشورا نیز بر همین نکته پافشاری می کنیم که با دوستان امام دوست و با دشمن او، دشمن هستیم: «إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَلَمَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ» شعار دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا والاترین نماد و نمود ایمان است؛ همان گونه که در روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام دین و دینداری، شالوده ای جز دوستی و دشمنی ندارد.

ص: ۹۴

۱- وقعه الطف، ابی مخنف لوط بن یحیی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۳۷.

شب یازدهم - انس با قرآن

قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر، بزرگ ترین میراث هدایت الهی برای بشر است. چه بسیار آثار روحی و روانی عمیقی که از تلاوت آیات نورانی آن و تدبر و تأمل در این آیات حاصل می شود. متأسفانه در بسیاری موارد به قرآن، به عنوان وسیله ای برای رسیدن به ثواب تلاوت نگاه می شود؛ در حالی که این کتاب آسمانی، مشحون از مضامین و اندیشه عالی و اهداف بزرگ خلقت است که بی توجهی به این نکات ارزنده، سبب مهجوریت آن می شود. قرآن کریم خود را زیباترین سخن می خواند و درباره آثار آیات نورانی خود بر دلها می فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ (۱) «خداوند زیباترین سخن را به صورت کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است. آنان که پروردگارشان را می شناسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد. سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می شود.»

همچنین قرآن از نظر آثار روحی، خود را مایه درمان و رحمت قلمداد می کند و می فرماید: «وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا زَيْدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»؛ (۲) «و ما آنچه را برای مؤمنان، مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می کنیم؛ ولی ستمگران را جز زیان نمی افزاید.»

ص: ۹۵

۱- زمر/۲۳.

۲- اسراء/۸۲.

صبح خیزی و سلامت طلبی چو حافظهر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

این آثار روحی و روانی تا اندازه ای است که حتی گوش دادن به آیات نورانی آن دارای حسنه است. این خود به خوبی نشان می دهد که این آثار مورد نظر پروردگار متعال بوده است که چنین حسناتی را حتی برای گوش دادن به آن لحاظ فرموده است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱)» هر کس به آیه ای از کتاب خدا گوش فرا دهد، بر او حسنه ای چند برابر نوشته می شود و هر کس آیه ای از کتاب خدا را تلاوت کند، روز قیامت آن آیه برای او نور خواهد شد.»

ما دلبردگان پی قرآن و عترتیم هر راه دعوت دگری جز فریب نیست

ص: ۹۶

۱- کنز العمال، ح ۲۳۱۶.

قاری ولایت ناپذیر

شبی «کمیل بن زیاد»، امیر مؤمنان علیه السلام را به سوی منزل ایشان همراهی می کرد. از کنار خانه ای گذشتند که از آن صدای تلاوت قرآن، بلند بود. صوت او به اندازه ای دلنشین و زیبا بود که کمیل به حالش غبطه خورد و در دل خویش بر او آفرین گفت؛ ولی سخنی بر زبان نیاورد. امام متوجه حالت کمیل شد و بدون مقدمه به او فرمود: «ای کمیل! قرآن خواندن او تو را گول نزند؛ زیرا او اهل دوزخ است. چه بسیارند قرآن خوانانی که قرآن آنها را لعنت می کند. به زودی آنچه درباره او گفتم، بر تو آشکار خواهد شد.» کمیل شگفت زده شد و به فکر فرو رفت.

مدتی از این ماجرا گذشت و این پرسش در ذهن کمیل باقی ماند تا اینکه خوارج بر ضد امیر مؤمنان علیه السلام شورش کردند و در جنگ بسیاری از ایشان کشته شدند؛ در حالی که در بین آنها حافظان قرآن نیز بودند. آتش جنگ که فرو نشست، امام علی علیه السلام کمیل را فرا خواند و با شمشیرش، به سر یکی از کشتگان خوارج اشاره کرد و فرمود: «ای کمیل! این همان کسی است که در آن شب، قرآن می خواند و تو بر حال خوش او و تلاوت زیبایش غبطه می خوردی.» کمیل که گویی به دریایی از ایمان به خدا و رهبر خویش دست یافته بود، دست رهبر فرزانه خویش را بوسید و از گفته خود استغفار کرد. (۱)

ص: ۹۷

۱- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۹.

همنشین دائمی قرآن

یکی از برنامه های روزانه زندگی و همیشگی امام خمینی رحمه الله که نظم خاصی هم داشت، تلاوت قرآن بود. ما در طول روز که خدمت ایشان بودیم، شاهد بودیم که ایشان روزی چهار بار قرآن می خواندند. (۱)

وقتی حاج آقا مصطفی رحلت کرده بودند، قرار شد جمعی به اتفاق حاج احمد آقا خدمت امام رحمه الله برسند و به صورت تدریجی خبر را به ایشان برسانند. یکی گفت: «از حاج آقا مصطفی چه خبر؟» آقای میرزا حبیب الله اراکی گفت: «الآن از بیمارستان تلفن کردند که ایشان را مثل اینکه باید زودتر به بغداد برسانند.» احمد آقا جلوی صدای گریه اش را نتوانست بگیرد؛ ولی رویش را برگرداند که امام نبیند. حضرت امام صورتش را برگرداند و گفت: «احمد چیه؟ مگر حاج آقا مصطفی مرده؟ اهل آسمانها می میرند و از اهل زمین کسی باقی نمی ماند. همه می میریم. آقایان بفرمایید سر کارتتان!» خودشان هم بلند شدند و وضو گرفتند و در این شرایط سخت، مشغول خواندن قرآن شدند. (۲)

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تارتا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

ص: ۹۸

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۳، ص ۴؛ به نقل از: سید رحیم میریان.

۲- همان، ص ۷؛ به نقل از: حجت الاسلام فرقانی.

توسل

قرآن، به عنوان ثقل اکبر، بزرگ ترین میراثی بود که رسول خداصلی الله علیه وآله آن را همراه اهل بیت گران قدر خویش در بین مردم به یادگار گذاشت و از آنان خواست که این هر دو را گرامی بدارند؛ اما پس از رحلت آن بزرگوار، مردم هر دو را مهجور گذاشتند. ابتدا اهل بیت او را کنار زدند و در ظاهر به قرآن تمسک جستند و بعد از مدتی، قرآن را نیز به فراموشی سپردند؛ تا آنجا که تمامی سنتهای اسلامی و ارزشهای آن فراموش شد و امام حسین علیه السلام به ناچار برای احیای کتاب خدا قیام کرد. ایشان، دفاع از قرآن و دعوت به سوی آن را شعار بلندی از شعارهای قیام خود قرار داد. آن حضرت به مردم بصره نگاشت:

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ؛ (۱) و من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسول خداصلی الله علیه وآله دعوت می کنم؛ چرا که سنت مرده و بدعت زنده شده است.»

ص: ۹۹

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

امام علیه السلام در مسیر راه به طرف کوفه وقتی به «فرزدق» شاعر معروف برخورد کرد و درباره انگیزه قیام خود با ایشان سخن گفت، به او فرمود: «ای فرزدق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته اند و پیرو شیطان شده اند. در زمین به فساد می پردازند؛ حدود الهی را تعطیل کرده و به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا به پا خیزم و برای عزت بخشیدن به دین او جهاد کنم؛ تا آن جا که سرانجام، کلام خدا برتری یابد.» (۱)

اگر چه سر از بدنش جدا کردند؛ اما توانست آن کند که فرموده بود و توانست دوباره مردم را به سوی قرآنی که فراموش شده بود، توجه دهد و آن نیز روزی بود که سر بریده او را وارد شهر شام کردند. سر مبارکش را پیشاپیش کاروان از دروازه شهر وارد کردند و مردم با دیدن سرهای بریده و اسیران در بند و پیروزی یزید شادی کنان به سوی سرها دویدند؛ اما آن گاه که آنان را خارجی و خروج کننده از دین خواندند، به ناگاه از سر بریده او این صدا برخاست: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»؛ (۲) «مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم خفتگان غار لوحه دار از آیات ما در شکفت بودند؟»

این صدا به طوری بود که همه متوجه سر بریده شدند. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۲۱۷.

۲- کهف/۹.

۳- الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۷؛ اثبات الهداه، محمد بن الحسن العاملی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق، ج ۲، ص ۵۸۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸؛ مدینه المعاجز، السید هاشم البحرانی، بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۰ و مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۱.

۹ سخنرانی از نه فراز زیارت عاشورا

اشاره:

با فرا رسیدن ماه محرم و موسم هجرت مبلغان محترم برای تبلیغ معارف دینی، بر آن شدیم تا توشه ای هر چند اندک از دریای بیکران معارف اسلامی را در قالب مقاله ای با احیاگران شاعر اسلامی همراه سازیم.

نوشتار حاضر بیان ده موضوع برگرفته از فرازهای بلند زیارت عاشوراست که به تفکیک موضوعات و در خور ارائه یک سخنرانی تنظیم شده است که تحلیل و بازپروری داده های آن بر عهده خود مبلغان گذاشته شده تا با سلیقه خود و بهره گیری از توانمندیهای خویش در سخنرانی، تنوع و نشاط بیشتری به آن بدهند. امید است این مقاله مورد استفاده قرار گیرد.

مفتاح جنان زیارت عاشوراست روشنگر جان زیارت عاشوراست

چیزی که کند خلق جهان را بیدار از خواب گران زیارت عاشوراست

ص: ۱۰۱

سلام

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...»

سلام یکی از نامهای خداوند است:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ (۱)» ؛ به درستی که سلام نامی از نامهای پروردگار بزرگ است، پس آن را بین خود گسترش دهید.»

۲. قرآن می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲) ؛ «اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن به حقیقت حقّه خود که نگهبان، عزیز، جبار و متکبر است. پاک است خدا از آنچه با او شریک می گردانند.»

۳. در زیارتنامه مخصوص حضرت سیدالشهداء آمده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَالْيَكُّ يَرْجِعُ السَّلَامُ (۳)» ؛ پروردگارا! تو سلام (= آرامش بخش) هستی و سلام (= آرامش) از جانب توست و به سوی تو نیز باز می گردد.»

ص: ۱۰۲

۱- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۲- حشر / ۲۳

۳- مصباح الزائر، ص ۱۱۹.

آداب و شرایط سلام کردن

۱. سلام پیش از کلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ وَقَالَ لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى يَسَلَّمَ (۱)» ؛ هر کس سخن خود را پیش از سلام کردن آغاز نمود، پاسخش را ندهید و همچنین فرمود: کسی را بر خوردن غذای خود فراخوان مگر اینکه سلام کند.»

قال الحسين بن علي عليه السلام: «لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يَسَلَّمَ (۲)» ؛ به احدی اجازه ندهید مگر اینکه سلام کند.»

۲. افشاء سلام: قال الباقر عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءَ السَّلَامِ (۳)» ؛ به درستی که پروردگار غذا دادن به دیگران و انتشار دادن سلام را دوست می دارد.»

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ (۴)» ؛ آیا شما را از برترین اخلاق اهل دنیا و آخرت با خبر نسازم؟ پاسخ گفتند: بله ای رسول خداصلی الله علیه وآله! فرمود: انتشار سلام در جهان.»

ص: ۱۰۳

۱- الخصال، ص ۱۹.

۲- تحف العقول، ص ۲۴۶.

۳- المحاسن، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲.

۳. ابتداء به سلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنِ يَدَأُ بِالسَّلَامِ؛ (۱)» به درستی که سزاورترین مردم در نزد خدا و رسولش صلى الله عليه وآله کسی است که ابتدا به سلام کند.»

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسْعُ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ؛ (۲)» برای سلام هفتاد ثواب است که شصت و نه ثواب آن برای کسی است که سلام کند و یک ثواب برای کسی است که پاسخ سلام را می دهد.»

۴. سلام هنگام ورود: خداوند در قرآن می فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ؛ (۳)» پس چون به خانه هایی وارد شدید به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که از نزد خدا مبارک و خوش است.» قال الباقر عليه السلام: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتًا فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يَسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ السَّلَامَ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ؛ (۴)» هر گاه کسی از شما وارد خانه ای شود، اگر کسی در آن بود به آنها سلام می کند و اگر کسی در آن نبود پس باید بگوید سلام بر ما از جانب پروردگار ما. خداوند می فرماید درودی که از نزد خدا مبارک و خوش است.»

۵. سلام کوچکتر به بزرگتر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ؛ (۵)» کوچکتر باید به بزرگتر سلام کند و رهگذر بر کسی که نشسته و گروه کم بر گروه زیاد.»

ص: ۱۰۴

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- نور / ۶۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۳.

آثار و فواید سلام

۱. آمرزش و مغفرت الهی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ يَدُ السَّلَامِ؛ (۱)» به درستی که از عوامل آمرزش گناهان سلام کردن است.»

۲. خیر و برکت خانه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَفْشِ السَّلَامَ يَكْتُمُ خَيْرٌ بَيْتِكَ؛ (۲)» سلام را انتشار ده خیر و برکت

۳. انس با فرشتگان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ يَنْزِلُهُ الْبَرَكَةُ وَتُؤَنِّسُهُ الْمَلَائِكَةُ؛» (۳) هر گاه یکی از شما وارد خانه اش شود پس باید سلام کند، پس به درستی که سلام برکت را به خانه اش نازل می کند و فرشتگان را با او مأنوس می گرداند.»

آداب جواب سلام دادن

ص: ۱۰۵

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۵.

۳- همان، ص ۷.

سلمان فارسی می گوید مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: السلام عليك يا رسول الله! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پاسخ داد: «وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» پس از چند لحظه مرد دیگری آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» پیامبر اکرم پاسخ گفت: «وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» مدتی گذشت و مرد دیگری هم از راه رسید و به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فقط در پاسخ او فرمود: «وَعَلَيْكَ» مردی که از ابتدا در حضور رسول خداصلی الله علیه وآله نشسته بود و نحوه سلام کردن افراد و پاسخ دادن رسول خداصلی الله علیه وآله را زیر نظر داشت گفت: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! پدر و مادرم فدای تو شوند! اولی و دومی که به شما سلام کردند شما پاسخ آنها را بهتر از سلامشان دادید اما پاسخ مرد سومی را که سلامش از همه کاملتر بود بسیار کوتاه رد نمودید. دلیل آن چه بود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تبسمی کرد و فرمود: برای اینکه او دیگر چیزی برای ما باقی نگذاشت که پاسخش را بهتر بگویم. زیرا خداوند متعال می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛» و چون به شما درود گفته شد شما به `صورتی` بهتر از آن درود بگوید.» (۱) من نیز در پاسخش تنها گفتم عليك. (۲)

پاداش سلام و مصافحه

ص: ۱۰۶

۱- نساء / ۸۶.

۲- تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۸.

ابوعبیده می گوید در سفری من با امام باقرعلیه السلام همسفر بودم و هر دو در یک کجاوه بودیم. هنگام سوار شدن، ابتدا من سوار می شدم و سپس ایشان سوار می شدند. هنگامی که امام سوار می شد به من سلام می کرد و احوالپرسی می نمود به گونه ای که گویا مدتهاست مرا ندیده است. هنگام پیاده شدن امام زودتر از من پیاده می شد و وقتی من نیز پیاده می شدم،

امام دوباره به من سلام می کرد و احوالپرسی گرمی می نمود که گویا مدت‌هاست مرا ندیده و خبری از من نداشته. من گفتم: ای فرزند رسول خدا! شما کاری می کنید که دوستان ما نمی کنند و اگر یک بار هم چنین کنند زیاد است. امام پاسخ داد: مگر تو نمی دانی وقتی د و مؤمن به هم سلام می کنند و دست می دهند گناهان آنان پیوسته تا هنگامی که از هم جدا شوند می ریزد.» (۱)

ص: ۱۰۷

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳۱، حدیث ۱.

لعن و نفرین

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ دَفَعْتُكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ...»

ماهیت لعن

ماهیت لعن، دور کردن از رحمت خدا است. عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «إِنِّي لَم أَبْعَثُ لَعَانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً (۱) ؛ به درستی که من لعن کننده (دور کننده از رحمت) مبعوث نشده ام، بلکه من بر رحمت برانگیخته شده ام.»

آثار و پیامدهای لعن بدون دلیل

۱. سلب حق شفاعت و شهادت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا يَكُونُ اللَّعَانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) ؛ آنان که بسیار لعن و نفرین می کنند از شفاعت کنندگان و شاهدان روز قیامت نمی شوند.»

۲. بازگشت لعن به لعن کننده: قال الباقر عليه السلام: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الَّذِي يَلْعَنُ فَبِإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا وَ الْإِلَّاءَ عَادَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ كَانَ أَحَقَّ بِهَا فَاحْذَرُوا أَنْ يَلْعَنُوا مُؤْمِنًا فَيَجِلَّ بِكُمْ (۳) ؛ به درستی که لعنت وقتی از لعنت کننده صادر شود بین او و کسی که لعنت شده تردد می کند، پس اگر راهی یافت که هیچ و گرنه به سوی صاحب خود (لعنت کننده) باز می گردد، در حالی که خود او سزاوارتر به آن است. پس، از نفرین کردن مؤمن پرهیزید که بر شما حلال شود (خود سزاوار آن شوید).»

ص: ۱۰۸

۱- کنز العمال، ح ۸۱۷۶.

۲- همان، ح ۸۱۷۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۸.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَمَّا لَعَنَ رَجُلٌ نَاقَتَهُ وَ هُوَ يَسِيرُ مَعَهَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخْرَجَهَا عَنَّا فَقَدِ اسْتَجِيبَ لَكَ (۱) ؛

هنگامی که مردی شتر خود را نفرین کرد در حالی که با آن می رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را از ما عقب بینداز، پس به تحقیق برای تو به اجابت رسید.»

ملعونان کیانند؟

۱. کافران: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» (۲)؛ «به درستی که خداوند، کافران را لعنت کرده و برای آنها آتش فروزانی آماده کرده است.»

۲. آزار رسانندگان به خدا و رسول: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»؛ «کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند، مشمول لعنت خدا در دنیا و آخرت هستند و عذاب خوارکننده ای برای آنها مهیا کرده است.» (۳)

ص: ۱۰۹

۱- کنز العمال، ح ۸۱۹۵.

۲- احزاب / ۶۴.

۳- احزاب / ۵۷.

۳. منافقان در امر به معروف و نهی از منکر: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ» (۲۵) (۱) خداوند لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند و خود آن را ترک می نمایند و نهی کنندگان از منکر را که خود به منکر عمل می نمایند.»

۴. قطع رحم کنندگان: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»؛ (۲) «اگر از دستورهای الهی رویگردان شوید جز این انتظار نمی رود که در زمین فساد کرده و پیوند خانوادگی تان را قطع کنید. آنها کسانی هستند که خداوند لعنت شان کرده و گوشه‌ایشان را کر و چشمانشان را کور ساخته است.»

۵. عمل کنندگان به عمل قوم لوط: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ»؛ (۳) خداوند لعنت کند کسی را که عمل قوم لوط را انجام دهد.»

ص: ۱۱۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۲- محمد / ۲۲ و ۲۳.

۳- مسند احمد بن حنبل، حدیث ۲۸۱۷.

۶. تأخیر اندازان نماز: عن حجه بن الحسن عليه السلام أنه قال: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ حَتَّى تَنْقَضِيَ النُّجُومُ وَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ؛ (۱) ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را تا رفتن ستاره ها به تأخیر اندازد و ملعون است ملعون است کسی که نماز عشاء را تا پدیدار شدن همه ستاره ها به تأخیر اندازد.»

۷. رشوه دهنده و رشوه گیرنده: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالْمَاشِيَ بَيْنَهُمَا؛ (۲) خداوند لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و کسی که بین آنها ارتباط برقرار سازد.»

۸. آزار دهنده والدین: قال الصادق عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدِيهِ؛ (۳) ملعون است ملعون است کسی که پدر یا مادرش را کتک بزند. ملعون است ملعون است کسی که پدر و مادرش را بیازارد.»

ص: ۱۱۱

۱- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰.

۲- همان، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴.

۳- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۰۵.

۹. مردی که لباس زن بپوشد: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّجُلَ يَلْبِسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ؛ (۱) رسول خدا صلی الله علیه وآله نفرین کرد مردی را که لباس زن بپوشد.»

۱۰. رباخواران: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آكِلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ وَ شَاهِدِيهِ وَ كَاتِبِيهِ؛ (۲) رسول خدا صلی الله علیه وآله رباخوار و وکیل و دو شاهد و نویسنده آن را لعن نمود.»

۱۱. روی گردانندگان از پدر و مادر، به هم زندگان رابطه زناشویی و سخن چینیان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثَلَاثَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى رَجُلٌ رَغِبَ عَنِ وَالِدَيْهِ وَ رَجُلٌ سَعَى بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا يَخْلِفُ عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِهِ وَ رَجُلٌ سَعَى بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْأَحَادِيثِ لِيَتَّبِعُوا وَ يَتَحَاسِدُوا؛ (۳) سه کس را پروردگار بزرگ لعنت کرده است: کسی که از پدر و مادر خویش روی گرداند، کسی که سعی کند بین مرد و زنی جدایی بیندازد و زن دیگری را بعد از آن جایگزین آن زن کند و کسی که با سخنانی بین مؤمنین، تلاش کند تا آنها را به کینه و حسد نسبت به هم وادارد.»

شایستگی لعن بر دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۱۲

۱- سنن ابی داود، ح ۴۰۹۸.

۲- کنز العمال، ح ۴۴۳۳۶.

۳- همان، ح ۴۳۹۳۰.

روزی پیرزنی نزد امام صادق علیه السلام آمد در حالی که دو لباس بافته شده از پشم را در دست گرفته بود. به امام سلام کرد و عرض نمود: «ای فرزند رسول خدا! این دو لباس را من با دست خویش بافته ام؛ اما یکی از این دو را در حالی بافتم که هر رشته را با سلام و درود بر خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گره زده ام و در دیگری هر رشته را با لعن و نفرین نسبت به دشمنان شما بافته ام. اکنون هر دو را خدمت شما آورده ام. کدام یک از این دو لباس نزد شما محبوبتر است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن لباسی را که با لعن و نفرین نسبت به دشمنان ما بافته ای.» (۱)

پس از صلح امام مجتبی علیه السلام روزی معاویه در مدینه بالای منبر رفت و در حضور مردم شروع کرد از امیرالمؤمنین علیه السلام بد گفتن. او گفت: «ای مردم! علی علیه السلام کیست و پسر او چکاره است تا خلافت کند.» در این میان امام مجتبی علیه السلام وارد مسجد شد. امام رو به حاضران کرد و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: «پروردگار بلند مرتبه و سترگ هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر اینکه برای او دشمنی از ستمکاران و گناه پیشگان قرار داد. من پسر علی علیه السلام هستم و تو پسر صخر هستی. مادر تو هند است و مادر من فاطمه علیها السلام. جده تو قتیله است و جده من خدیجه علیها السلام. حال خداوند لعنت کند هر یک از ما دو نفر را که حسبی پایین تر و یادی فرو افتاده تر و کفری بیشتر و نفاقش شدیدتر دارد.» مردم که در مسجد جمع شده بودند یکصد گفتند: «آمین آمین.» معاویه سرافکننده خطبه خود را قطع کرد و شرمگین از منبر پایین آمد و از مسجد بیرون رفت. (۲)

ص: ۱۱۳

۱- العوالم (جعفر بن محمد)، ج ۲۰، ص ۴۳۴.

۲- الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۰؛ مقاتل الطالبین، ص ۷۰.

دوستی و دشمنی

«إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلى لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ...»

آثار دوستی با اهل بیت علیهم السلام

۱. امان از آتش جهنم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَلَايَتِي وَ وَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ مِنَ النَّارِ؛ (۱) دوستی با من و خاندان من امان از آتش است.»

۲. برتر از عبادت یک سال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ (۲) (۳۷) یک روز دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برتر از عبادت یک سال است.»

۳. پاک شدن گناهان: «قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيُحِطُ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ؛ (۳) (۳۸) به دوستی که دوستی ما اهل بیت گناهان بندگان را می ریزد؛ همان گونه که باد شدید برگ را از درخت جدا می کند.»

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

۳- ثواب الاعمال، ص ۲۲۳.

۴. اجر عظیم: قال الصادق علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ وَ جُدَّدَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ وَ جُدَّدَ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَ سَبْعِينَ صَدِيقًا وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ عَمَلَ سَبْعِينَ عَابِدًا عَبْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ سَنَةً؛ (۱) هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد و دوستی ما را در دلش محقق نماید، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود و ایمان در قلبش تجدید می شود و ثواب عمل هفتاد پیامبر و هفتاد راستگو و هفتاد شهید و هفتاد عابد که هفتاد سال عبادت کرده برای او نوشته می شود.»

۵. سود دنیا و آخرت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَرَادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رِبِحَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ (۲) هر کس توکل بر خدا را می خواهد باید اهل بیت مرا دوست بدارد. و هر کس نجات از عذاب قبر را می خواهد پس باید اهل بیت مرا دوست بدارد. و هر کس حکمت می خواهد پس باید اهل بیت مرا دوست بدارد. هر کس وارد شدن بدون حساب در بهشت را می خواهد باید اهل بیت مرا دوست بدارد. پس به خدا سوگند احدی به آنها مهر نمی ورزد مگر اینکه در دنیا و آخرت سود می کند.»

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۰.

۲- همان، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

۶. بهره مندی از شفاعت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا؛ (۱) پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید. پس به درستی که هر کس روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که ما را دوست دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می شود.»

۷. آسانی عبور از پل صراط: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَتَبُّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي؛ (۲) ثابت قدم ترین شما بر پل صراط، کسی است که ثابت ترین دوستی را نسبت به من و خاندان من دارد.»

«حکم بن عتیه» می گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم در حالی که خانه امام آکنده از شیعیان و دوستان ایشان بود. در این میان پیرمردی کمر خمیده، عصا زنان وارد شد و ابتدا به امام باقر علیه السلام سلام نمود و صبر کرد تا امام جواب سلام او را بدهد. سپس رو کرد به حاضران و به آنان نیز سلام نمود. جمعیت نیز جواب سلام او را داد و آن گاه رو به

امام کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فدایت شوم، مرا نزدیک خود جای دهید تا سخن شما را بهتر بشنوم. سپس نزد امام رفت و عرض کرد: «فَوَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعَ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهِ إِنِّي لَا نَبِغُ عَيْدُكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَاللَّهِ مَا أَبْغَضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِ كَان بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِلُّ حَلَالِكُمْ وَأُحْرَمُ حَرَامِكُمْ وَ أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ به خدا سوگند! من شما را دوست دارم و دوستانداران شما را نیز دوست دارم و به خدا سوگند! شما را و دوستاندارانتان را به خاطر مطامع دنیایی دوست ندارم و به خدا سوگند! دشمن شما را دشمن می دارم و از او بیزاری می جویم و به خدا سوگند! به خاطر دشمنی و کینه خود با او دشمن نیستم و از او برائت نمی جویم. و به خدا سوگند! حلال شما را حلال می شمارم و حرام شما را حرام می دانم و منتظر امر شما هستم. پس با این وصف آیا امیدی در من می بینید؟ خدا مرا فدای شما کند!»

ص: ۱۱۶

۱- الامالی، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۳.

۲- اهل البيت في الكتاب و السنه، ص ۴۲۵.

امام با تبسمی به او فرمود: «جلوتر بیا! جلوتر بیا» و آن قدر او را نزدیک خود فرا خواند که در کنار امام نشست. امام به او فرمود: «روزی شخصی همین سؤال را که تو پرسیدی، از پدرم علی بن الحسین علیهما السلام پرسید. پدرم به او پاسخ داد: اگر تو با همین عقیده از دنیا بروی، آن هنگام که مرگ تو در رسد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیهما السلام بر بالین تو حاضر می شوند و قلبت آرام می گیرد و چشمت روشن می شود و روح و ریحان همراه با کرام الکاتبین به استقبال تو خواهند آمد. این زمانی است که جان به سینه ات برسد. و بعد از مرگ نیز لطفی از خدا خواهی دید که چشمت به آن روشن می شود و روز قیامت نیز در کنار ما خواهی بود.»

پیرمرد که از سخنان امام سخت شگفت زده شده بود عرض کرد: «آیا می شود یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید؟» امام با حوصله سخن خود را تکرار کرد و پیرمرد از فرط خوشحالی گفت: «اللَّهُ اكبر! آیا به راستی این منم که مشمول این الطاف می شوم؟» آن گاه صیحه ای زد و بر زمین افتاد.

ص: ۱۱۷

حاضران فریاد کشیدند و به سوی او دویدند و وی را از زمین بلند کردند. امام نیز جلو آمد و با دست خود اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد دست امام را گرفت و بر چشم و صورت خود کشید. سپس لباسش را کنار زد و دو دست امام را بر سینه خود کشید و از جایش برخاست و خدا حافظی کرد و از مجلس بیرون رفت. حاضران همچنان می گریستند. امام از پشت سر نگاهی به او کردند و فرمودند: «هر کس می خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد نگاه کند.» و من تا بدان روز مجلسی را چنین حسرت زده ندیده بودم. (۱)

مذمت دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

۱. بدتر از شرابخواری: قال الصادق عليه السلام: «الشَّارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَنٍ وَ النَّاصِبُ لَالٍ مُحَمَّدٍ شَرٌّ مِنْهُ؛ (۲) شرابخوار مانند بت پرست است و دشمن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از او بدتر است.»

ص: ۱۱۸

۱- الکافی، ج ۸، ص ۷۶، حدیث ۳۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۹.

۲. نطفه ناپاک: عن امیرالمؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: «مَنْ لَمْ يَجِبْ عِثْرَتِي فَهُوَ لِأَخِي ثَلَاثِ إِمَّا مُنَافِقٌ وَ إِمَّا زَنِيَةٌ وَ إِمَّا أُمُّهُ حَمَلَتْ بِهِ فِي غَيْرِ طَهْرٍ؛ (۱) هر کس خاندان مرا دوست نداشته باشد، پس او یکی از این سه نفر است: یا منافق است و یا زنا زاده است و یا مادرش در غیر از ایام پاکی (حیض) او را باردار شده است.»

پیامد دنیایی و اخروی دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

۱. سخت جان دادن: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَفَارِقُ رُوحَ جَسَدٍ صَاحِبِهَا حَتَّى يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرِ الزَّقُّومِ وَ حَتَّى يَرَى مَلَكَ الْمَوْتِ وَ يرَانِي وَ يَرِي عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَإِنْ كَانَ يَجِبُنَا قُلْتُ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ ارْزُقْ بِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَجِبُنِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنْ كَانَ يَبْغُضُنِي وَ يَبْغُضُ أَهْلَ بَيْتِي قُلْتُ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَبْغُضُنِي وَ يَبْغُضُ أَهْلَ بَيْتِي لَا يَجِبُنَا إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يَبْغُضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ؛ (۲) سوگند به کسی که جانم به دست اوست، روح از بدن کسی جدا نمی شود مگر اینکه از میوه بهشت بخورد یا از درخت زقوم `جهنم` و مگر اینکه ملک الموت را می بیند و من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دیدار می کند. پس اگر ما را دوست داشته باشد، من می گویم ای ملک الموت با او مدارا کن، به درستی که او من و خاندانم را دوست می دارد. و اگر من و عترتم را دوست نداشته باشد، می گویم ای ملک الموت بر او سخت بگیر، به درستی که او با من و خاندانم دشمن است. ما را دوست ندارد مگر مؤمن و با ما دشمن نیست مگر منافق بدبخت.»

۲. یهودی محشور شدن: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ (۳) ای مردم! هر کس با ما اهل بیت دشمنی کند، خداوند روز قیامت او را یهودی برمی انگیزد. `جابر بن عبدالله انصاری می گوید: `گفتم ای رسول خدا! اگر چه روزه گرفته باشد و نماز خوانده باشد و خیال کند که مسلمان است؟ فرمود: حتی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال کند که مسلمان است.»

ص: ۱۱۹

۱- الفصول المهمه، ص ۵۰۰.

۲- مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. عدم قبولی عبادات: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَصَلَّى وَ صَامَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ مُبْغِضٌ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ النَّارَ؛ (۱) اگر کسی در بین رکن و مقام ماندگار شود و به نماز بایستد و روزه بگیرد، سپس در حالی خدا را ملاقات کند که دشمن خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، وارد جهنم می شود.»

پیامد دوستی با دشمنان خدا

۱. مغضوب خدا: قال الباقر علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يَحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يَحِبُّكَ وَإِذَا كَانَ يَبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يَبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ (۲) هر گاه خواستی بدانی که آیا در تو خوبی ای هست یا نه، پس به قلبت نگاه کن. اگر اهل فرمانبرداری خدا را دوست دارد و گناهکاران را دوست ندارد، پس در تو خوبی هست و خدا نیز تو را دوست می دارد. ولی اگر فرمانبرداران خدا را دوست ندارد و گناهکاران را دوست دارد، بدان در تو خیری نیست و خدا نیز تو را دوست ندارد و انسان با کسی است که دوست دارد.»

۲. محشور شدن با آنان: قال امير المؤمنين عليه السلام: «إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَوْ تُصَيِّفَنِّي وَ دُوكَ لِغَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ؛ (۳) از اینکه با دشمنان خدا دوستی کنی و یا دوستی خود را بر غیر اولیای خدا خالص گردانی پرهیز. پس به دوستی که هر کس قومی را دوست داشته باشد با آنان محشور می شود.»

ص: ۱۲۰

۱- الغدير، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۶.

۳- غرر الحکم، ص ۱۵۳.

۳. بازخواست شدید بدون در نظر گرفتن عبادات: قال الله تعالى الى موسى عليه السلام: «هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ قَالَ صَيَّيْتُ لَكَ وَ صَيَّيْتُ لَكَ وَ تَصَدَّقْتُ لَكَ وَ ذَكَرْتُ لَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَكَ بُرْهَانٌ وَ الصَّوْمُ جَنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ ظِلٌّ وَ الزَّكَاةُ نُورٌ فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ دُلَّنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ قَالَ يَا مُوسَى هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ؛ (۱) خدای بلند مرتبه به موسی فرمود: آیا عملی را فقط به خاطر من انجام داده ای؟ موسی پاسخ داد: برای تو نماز خوانده ام و روزه گرفته ام و صدقه داده ام و ذکر تو را گفته ام. پروردگار بلند مرتبه فرمود: اما نماز که برای هدایت خودت بوده و روزه پوشش `تو از آتش ` و صدقه سایه بان `روز جزا ` و زکات نور ` برای توست. `پس چه عملی را برای من انجام داده ای؟ موسی علیه السلام گفت: مرا راهنمایی کن بر عملی که برای توست؟ فرمود: ای موسی! آیا به خاطر من با کسی دوستی کرده ای و آیا به خاطر من با کسی دشمنی کرده ای! پس موسی علیه السلام دانست که بهترین اعمال `در نزد پروردگار ` دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خداست.»

«ابن ابی یغفور» می گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به ایشان عرض کردم: «من تعدادی از دشمنان شما را می شناسم، در شکفتم آنها که جزو دوستداران دشمنان شما فلانی و فلانی (اولی و دومی) هستند انسانهای امانت دار، راستگو و وفادار به عهد و پیمانهایشان هستند، اما بسیاری از دوستداران شما چنین نیستند؟!»

ص: ۱۲۱

۱- المحاسن، ص ۲۶۵.

امام خشمگین شد و نگاه تندی به او نموده و فرمود: «هر آن کس که براساس پذیرش ولایت امام جائر خدای را بپرستد دین ندارد و هر آن کس که در پوشش ولایت پذیری از امام عادل خدای را عبادت کند عتابی بر او نیست.»

ابن ابی یغفور با تعجب پرسید: «چگونه ممکن است؟ آنها که دین ندارند و اینها هم که مشکل و عتابی ندارند؟!» امام فرمود: «آری! مگر نشنیده ای که پروردگار پاک فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ «خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکی به نور هدایت می کند.» یعنی به سبب پذیرش ولایت امام عادل، آنها را از ظلمت گناه به سوی نورانیت توبه و مغفرت رهنمون می گرداند. و کفار را که در سرپرستی طاغوت به سر می برند، از نور بیرون می کند و به سوی ظلمت می کشاند.»

او دوباره پرسید: «مگر مراد از الذین کفروا کافران نیستند؟» امام پاسخ داد: «آیا کافر نور دارد که از آن خارج شود؟! مقصود مسلمانانی هستند که ولایت امام جائر را پذیرفته اند، از نور خارج شده اند و کافر گشته اند. بدین جهت استحقاق عذاب دارند.» (۱)

ص: ۱۲۲

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۰۴، حدیث ۱۸.

نتیجه دوستی با منحرفان

روزی امام هادی علیه السلام به شخصی از نزدیکان خود به نام «جعفری» که با امام رفت و آمد داشت فرمود: «چرا تو را نزد فلانی (عبدالرحمن) می بینم و با او رابطه دوستی داری؟ جعفری پاسخ داد: «او دایی من است.» امام فرمود: «او انسان منحرفی است و درباره پروردگار حرفهای نادرستی می زند و به جسم بودن خدا قائل است.» جعفری گفت: «او هر چه می خواهد بگوید، من فقط با او دوست هستم. وقتی که به گفته های او معتقد نباشم، دوستی ما چه اشکالی دارد؟» امام فرمود: «بنابراین یا با او دوست باش و ما را رها کن و یا ما را دوست داشته باش و او را ترک کن؛ زیرا ممکن نیست که هم ما را دوست داشته باشی و هم او را. آیا نمی ترسی که بر او عذابی نازل شود و هر دو به یک باره گرفتار شوید.»

سپس حضرت داستانی جوانی را تعریف کرد که خودش از پیروان موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون. و فرمود:

«آنگاه که سپاه فرعون در کنار رود نیل به موسی و پیروان او رسید، جوان از گروه موسی علیه السلام جدا شد تا پدرش را نصیحت کند و به موسی علیه السلام ملحق نماید، اما پدرش گوش شنوا نداشت و اندرز جوان در او اثری نبخشید و سرسختانه به پیروی از فرعون ادامه داد. در این هنگام یاران موسی علیه السلام به ساحل رسیدند و جوان که مانده بود به همراه پدرش و قوم فرعون غرق شدند. جریان را به موسی علیه السلام خبر دادند. اصحاب از حال جوان پرسیدند که آیا او اهل رحمت است یا عذاب؟ موسی علیه السلام فرمود: جوان مشمول رحمت الهی است چون در عقیده پدر نبود، ولی هنگامی که عذاب نازل گردید، نزدیکان گناهکاران نیز گرفتار عذاب می شوند و آتش بدی بدکاران، خوبان را نیز به کام خود فرو می برد.» (۱)

ص: ۱۲۳

۱- همان، ج ۷۴، ص ۹۵.

تقرب و توسل

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحَسَنِ... إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاهِ وَلِيكُمْ...»

مقربان کیانند؟

۱. پیشی گیرندگان بر خیر: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۱)؛ «و سبقت گیرندگان `مقدمند ` آنان همان مقربان هستند.»

۲. مؤمنان راستین: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَحْسَنُهُمْ إِيْمَانًا؛ (۲) مقرب ترین مردم در نزد پروردگار پاک، آنانی هستند که ایمانشان از همه نیکوتر است.»

۳. بردباران و نیکوسیرتان: قال زین العابدین علیه السلام: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا؛ (۳) به درستی که مقرب ترین شما به پروردگار آن کسانی هستند که وسعت اخلاق بیشتری (شرح صدر) دارند.»

ص: ۱۲۴

۱- الواقعة / ۱۰ و ۱۱.

۲- غرر الحکم، ح ۳۱۹۳.

۳- الکافی، ج ۸، ص ۶۹، ح ۳.

۴. فروتنان: قال الصادق علیه السلام: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ (۱) پروردگار بلند مرتبه و سترگ به داود وحی کرد که ای داود! همان گونه که

مقرب ترین مردم نسبت به خدا فروتنان هستند، همانند آن دورترین مردم از خدا متکبرانند.»

۵. راستگویان: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِمْ بِالْحَقِّ وَإِنْ كَانَ فِيهِ كَرْهٌ؛ (۲) نزدیک ترین بندگان به خداوند بلند مرتبه کسی است که بیشتر از همه حق را می گوید، حتی اگر به ضرر او باشد و از همه بیشتر به حق عمل می کند، حتی اگر آن عمل را ناپسند بدارد.»

بعضی از عوامل تقرب به خدا

ص: ۱۲۵

۱- الکافی، ج ۹، ص ۱۲۳، ح ۱۱.

۲- غرر الحکم، ح ۳۲۴۳.

۱. قطع امید از مردم: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَنْ تَتَّصَلَ بِالْخَالِقِ حَتَّى تَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ؛ (۱) هرگز به آفریدگار نزدیک نمی شوی مگر اینکه از آفریدگان منقطع گردی.»

میاور رو به مردم تا نگردانند رو از تو که باشد بر خلاق پشت بودن مقتدا بودن

۲. انجام واجبات: قال الله تعالى: «مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِمِثْلِ أَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ؛ (۲) هیچ چیزی مانند اداء آنچه را من بر بنده مؤمنم واجب کرده ام، او را به من نزدیک نمی کند.»

۳. دوری از گناه: قال الصادق علیه السلام: «فِيمَا نَاجَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَى الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ وَرَعٍ عَنْ مَحَارِمِي؛ (۳) پروردگار بلند مرتبه و بزرگ با این جمله با موسی که درود خدا بر او باد سخن گفت: ای موسی! هیچ چیزی مانند دوری از حرامهای من تقرب جویندگان را به من نزدیک نکرده است.»

اگر دل از غم دنیا جدا توانی کردنشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد

ص: ۱۲۶

۱- همان، ح ۷۴۲۹.

۲- کنز العمال، ح ۱۱۵۶.

۳- مشکاه الانوار، ص ۴۵.

ز منزلت هوس گر برون نهی قدمی نزول در حرم کبریا توانی کرد

۴. خلوص نیت: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «تَقَرَّبُ الْعَبْدِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِاخْتِلَاصِ نِيَّتِهِ؛ (۱) بنده به پروردگار سبحان با

خلوص در نیتش نزدیک می شود.»

۵. دعا و درخواست از خدا: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «الَّتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَ إِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا؛ (۲) نزدیک شدن به پروردگار بزرگ با درخواست از اوست و نزدیکی به مردم به ترک درخواست است.»

دست از طلب مدار که دارد طریق عشق از پا فتادنی که به منزل برابر است

۶. گریه از ترس خدا: قال الباقر علیه السلام: «نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطُّورِ يَا مُوسَى أَبْلُغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي؛ (۳) پروردگار با این جمله به موسی علیه السلام در کوه طور سخن گفت: ای موسی! به قومت ابلاغ کن که به هیچ چیزی مانند گریه از ترس من نزدیک شوندگان به من نزدیک نمی شوند.»

ص: ۱۲۷

۱- غرر الحکم، ح ۴۴۷۷.

۲- همان، ح ۱۸۰۱.

۳- ثواب الاعمال، ص ۲۰۵.

۷. رعایت کنندگان حال زبردستان و تلاش گران در اصلاح بین مؤمنان: قال الصادق علیه السلام: «ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ النَّاسُ مِنْ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَتُهُ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدَيْهِ وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ وَرَجُلٌ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ؛ (۱) سه کس در روز قیامت تا آن زمان که همگان از حسابرسی فارغ شوند به خدا نزدیک تر هستند؛ کسی که قدرتش او را در حال خشم رها نمی کند که نسبت به آنان که زیر دست اویند ستم کند و کسی که برای اصلاح بین دو نفر تلاش می نماید و حتی به اندازه دانه جویی به سمت یکی از دو نفر تمایل نمی یابد و کسی که همواره حق را می گوید، چه در آنجا که به نفع او باشد و چه در جایی که به ضرر او باشد.»

توسل به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۲۸

۱- الخصال، ص ۸۱، ح ۵.

۱. روزی مردی با حالتی نگران نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: مولای من! دو گرفتاری برای من پیش آمده است که بسیار نگرانم کرده. نزد شما آمده ام تا راهی نشان من بدهید که من از مشکلاتم خلاصی یابم. اولین مشکل من این است که بدهکاری سنگینی دارم و دوم اینکه در سیطره زورگویی حاکم ستمگری افتاده ام. امام به او فرمود: «به هنگام تاریکی شب دو رکعت نماز بخوان. در رکعت اول حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و آیات پایانی سوره حشر «لَوْ

أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...» را تلاوت کن و پس از نماز قرآن را بالای سرت بگذار و بگو: «بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّخْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ اعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ يَا اللَّهُ» و کلمه یا الله را ده مرتبه بگوی، سپس ده مرتبه بگو یا محمد صلی الله علیه و آله، سپس ده مرتبه یا علی علیه السلام، سپس ده مرتبه یا فاطمه علیها السلام، سپس ده مرتبه یا حسن علیه السلام، و تا آخر ائمه را نام ببر. سپس ده مرتبه یا ایها الحجه و آن گاه حاجت خود را از پروردگار بخواه.»

مرد از امام تشکر کرد و به خانه خود رفت و پس از مدتی نزد امام آمد و گفت که در نتیجه آن تمامی مشکلاتش حل شده است. (۱)

ص: ۱۲۹

۱- الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۵۶۷.

۲. «عثمان بن حنیف» می گوید: «در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که مردی نابینا وارد شد. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من گرفتار مشکلی شده ام، اکنون نزد شما آمده ام تا از پروردگار بخواهید که گرفتاری من را رفع کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بخواهی برای دعا می کنم و گرنه صبر کن تا راهی به تو نشان دهم.» آن گاه به او فرمود: «نزدیک آب برو و وضو بساز آن گاه دو رکعت نماز به جای آور و آنگاه دست به دعا بردار و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَيَجَلُّ لِي عَنْ بَصَرِي اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِي؛ پروردگارا به درستی که از تو مسئلت دارم و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله رسول رحمت تو را به سوی تو وجیه قرار می دهم. ای محمد! من تو را به درگاه پروردگارم وجیه قرار می دهم، پس چشمانم را نورانی می گرداند. پروردگارا او را شفیع من قرار ده.» آن گاه مرد رفت. عثمان بن حنیف می گوید به خدا سوگند که هنوز ما متفرق نشده بودیم که مرد بازگشت و آثار شادمانی در چهره اش دیده می شد که گویی هیچ مشکلی نداشته است. (۱)

ص: ۱۳۰

۱- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

حیات طیبه

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ...»

درخواست حیات طیبه

۱. دعای امام صادق در روز سه شنبه: «وَارْزُقْنَا اللَّهُمَّ دِينًا قِيمًا وَ شُكْرًا دَائِمًا وَ صَبْرًا جَمِيلًا وَ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ (۱) پروردگارا دینی استوار و شکری دائم و صبوری زیبا و زندگانی ای نیکو روزی مان گردان.»

۲. دعایی دیگر از امام صادق علیه السلام در منی: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَاطَّلَتْ عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَمَاتِ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ (۲) پروردگارا مرا از جمله کسانی قرار ده که از عملش راضی هستی و عمرش را طولانی کرده ای و زندگانی بعد از مرگش را نیکو قرار داده ای.»

برخی عوامل مؤثر در دستیابی به حیات طیبه

ص: ۱۳۱

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۸۵.

۲- همان، ج ۸۸، ص ۹۵.

۱. نیکی به پدر و مادر: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ كَانَ فِيمَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَلْوَابِ الْأُولَى اشْكُرْ لِي وَ لِيُؤْتِيكَ أَقِيكَ الْمَتَالِفَ... وَ أَحْيِكَ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ أَقْبَلِكَ إِلَى خَيْرٍ مِنْهَا؛ (۱) امام صادق علیه السلام از جابر روایت می کند که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود در آنچه پروردگار بلند مرتبه و سترگ به موسی علیه السلام در لوحهایش ارزانی داشت این مطلب بود که سپاسگزار من و پدر و مادرت باش تا به واسطه آن تو را از آسیبها در امان دارم و تو را بر زندگانی نیکو زنده دارم و تو را به سوی نیکیهای آن سوق دهم.»

۲. عمل صالح: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۲) «هر کس - از زن و مرد - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات حقیقی می بخشیم.»

ص: ۱۳۲

۱- همان، ج ۱۳، ص ۳۸۵.

۲- نحل / ۹۷.

۳. ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ الْخُلْدِ الَّذِي وَعَدَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ غَرَسَ قَضْبًا بِأَنْهَا يَبْدُوهُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يَدْخِلَكُمْ فِي ضَلَالَةٍ؛ هر کس دوست دارد که زندگانی اش مانند زندگانی من و مرگش مانند مرگ من باشد و در بهشت برینی که پروردگار بلند مرتبه و بزرگم و عده آن را به من داده و درختانش را خود کاشته سکنی گزیند، پس باید ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را بپذیرد. پس به درستی که او هرگز شما را از هدایت دور نمی کند و در گمراهی داخل نمی کند.» (۱)

۴. قرائت سوره مزمل: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُزْمَلِ فِي الْعِشَاءِ أَوْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ كَانَ لَهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ شَاهِدَيْنِ مَعَ سُورَةِ الْمُزْمَلِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ أَمَاتَهُ مِيتَةً طَيِّبَةً؛ (۲) هر کس سوره مزمل را در نماز عشا یا در آخر شب

تلاوت کند، سوره مزمل و روز و شب شاهدان او می شوند در روز جزاء و پروردگار او را با زندگانی نیکو زنده می دارد و با مرگ نیکو می میراند.»

ص: ۱۳۳

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۸.

صفات دارندگان حیات طیبه

امام صادق علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین از رسول خدا نقل می کند که خداوند فرمود: «یا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَ أَهْلَ الْآخِرَةِ كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحِهِ وَ أَنْفُسِهِمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مِرْوُورٌ، مُحَاسِبِينَ لَأَنْفُسِهِمْ، مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ، قُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ، فِي أَوَّلِ نِعْمَةٍ يَحْمَدُونَ وَ فِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، يَحِبُّ الرَّبُّ أَنْ تَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا يَشْغَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَ لَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَ لَا كَثْرَةَ اللَّيْسِ، النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَاللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ قِيَوْمٌ كَرِيمٌ. قَدْ صَارَتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُمْ وَاحِدٌ، يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ يَمُوتُ آخِرُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهِدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ لَا- أَرَى فِي قَلْبِهِمْ شُغْلًا لِمَخْلُوقٍ فَوْعَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْيِيَّتِهِمْ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ اَي أَحْمَد! به درستی که اهل نیکی و اهل آخرت حیاءشان بسیار است، نادانی شان اندک است و نفعشان زیاد است. مردم از دست آنها در آسایش هستند ولی نفس شان از دست آنها در رنج و سختی است. سخنان شان سنجیده است. نفس خود را محاسبه می کنند و آن را در سختی قرار می دهند. چشمان شان می خوابد ولی دلهايشان بیدار است. چشمانشان از خوف خدا گریان است. دلهايشان به یاد خدا است. در آغاز هر نعمتی خدا را سپاس می گویند و در آخر هر نعمتی شکر او را به جای می آورند. پروردگار دوست دارد سخن شان را بشنود همان گونه که مادر بچه اش را دوست می دارد. هیچ چیز آنان را به اندازه چشم برهم زدنی از خدا باز نمی دارد. غذای زیاد و سخن زیاد و لباس زیادی نمی خواهند. مردم در نزد آنها مردگانند و پروردگار در نزد آنها زنده، سرپرست و بخشنده است. دنیا و آخرت برای شان یکی است. مردم تنها یک بار می میرند، اما آنها در هر روز به خاطر مبارزه با نفس و مخالفت با خواهشهای نفسانی هفتاد بار می میرند. در دل آنها گرفتاری و مشغولیتی از سوی آفریدگان نمی بینی. پس به عزت و جلالم سوگند که آنها را زندگانی نیکو خواهم بخشید.» (۱)

ص: ۱۳۴

۱- همان، ج ۷۷، ص ۲۴.

زیارت

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ... وَ لاجْعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَم...»

ابن ابی شیبیه نقل کرده است که: «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ بِأَحَدٍ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ پیامبر اکرم سر هر سال بر سر قبور شهداء جنگ احد می آمد و می فرمود: سلام بر شما باد به خاطر صبری که نمودید، پس چه نیکوست منزلگاه واپسین شما.» (۱)

آثار زیارت قبور

ص: ۱۳۵

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۳.

۱. یاد قیامت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «زُرِ الْقُبُورُ تُذَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةُ؛ قبرها را زیارت کن تا به وسیله آن به یاد آخرت بیفتی.» (۱)

۲. رقت قلب: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيَزُرْهُ فَإِنَّهُ يَرِقُّ الْقَلْبَ وَيَدْمَعُ الْعَيْنَ؛ هر کس بخوهد قبری را زیارت کند، پس آن را زیارت نماید. (اشکالی ندارد) پس به درستی که زیارت قبور قلب را رقیق و چشم را گریان می کند.» (۲)

۳. بی رغبتی به دنیا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُرْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ قبرها را زیارت کنید، پس به درستی که آن انسان را از دنیاپرستی دور می کند.» (۳)

۴. عبرت اندوزی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَلَا- فَزُورُوا إِخْوَانَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً؛ به هوش باشید و قبور برادرانتان را زیارت کنید و بر آنها سلام دهید، پس به درستی که در آن عبرت است.» (۴)

ص: ۱۳۶

۱- همان، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲- السنن الکبری، ج ۴، ص ۷۷.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۲.

۴- مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸.

۵. پاداش عظیم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَ مَرَّةٍ ثُمَّ وَهَبَ أَجْرَهَا لِلْأَمْوَاتِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ الْأَمْوَاتِ؛ هر کس بر قبرستانی عبور کند و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند و ثواب آن را به مردگان هدیه کند، به تعداد آن اموات پاداش می گیرد.» (۱)

۶. انس با زیارت شوندگان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما من رجل يزور قبر أخيه و يجلس عنده إلا استأنس به؛ هیچ کس قبر برادر مؤمن خویش را زیارت نمی کند و بر کنار مزار او نمی نشیند مگر اینکه با او انس می گیرد.» (۲)

آثار زیارت امام حسین علیه السلام

ص: ۱۳۷

۱- کثر العمال، حدیث ۴۲۵۹۶.

۲- همان، حدیث ۴۲۶۰۱.

۱. واجب شدن بهشت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام فرمود: «یا بنی! من أتاک بعد وفاتک زائراً لا یرید إلا زیارتک فله الجنة؛ فرزندم! هر کس پس از درگذشت تو به زیارت تو بیاید و هیچ نیتی غیر از زیارت تو نداشته باشد، پس بهشت برای اوست.» (۱)

۲. زیاد شدن روزی و طول عمر: قال ابو جعفر علیه السلام: «مروا شیعتنا بزیارته قبر الحسین علیه السلام فان اثنائه یزید فی الرزق و یمد فی العمر و یدفع مدافع السوء و اثنائه مفترض علی کل مؤمن یقر له بالامامه من الله؛ شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید، پس به درستی که انجام آن سبب زیاد شدن روزی و طولانی شدن عمر و دور شدن بدیها و گرفتاریهاست و انجام آن بر هر مؤمنی که به امامت او از سوی خدا اقرار دارد واجب است.» (۲)

۳. آمرزش گناهان: قال الصادق علیه السلام: «من زار الحسین علیه السلام من شیعتنا لم یرجع حتی یغفر له کل ذنب و یکتب له بكل خطوه اخطاها و کل ید رفعتها دابته ألف حسنه و محاه عنه ألف سئیه و ترفع له ألف درجه؛ از شیعیان ما کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت بکند، از زیارت بر نمی گردد مگر آنکه تمام گناهانش آمرزیده می شود و با هر قدمی که چارپایش بر می دارد و هر دستی که بالا می برد، هزار حسنه برای او ثبت شده و هزار گناه او محو گشته و هزار درجه و مرتبه اش بالا می رود.» (۳)

ص: ۱۳۸

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱، حدیث ۵.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۲، حدیث ۱.

۳- کامل الزیارات، ص ۴۳۸.

۴. حساب نشدن ایام زیارت از عمر زائر: قال علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه: «ان ایام زائری الحسین علیه السلام لا تحسب من اعمارهم و لا تعد من اجالهم؛ (۱) به درستی که ایام زیارت امام حسین علیه السلام جزء عمر زائرین شمرده نشده و از اجلشان محسوب نمی شود.»

۵. همسایگی با اهل بیت علیهم السلام در بهشت: قال الصادق علیه السلام: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جَوَارِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَوَارِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَلَا يَدَعُ زِيَارَتَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ (۲) هر کس می خواهد در بهشت همسایه رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسایه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام باشد، پس زیارت حسین بن علی علیهما السلام را ترک نکند.»

۶. ثواب یک عمره به پاس هر گام: قال الصادق علیه السلام «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحْتَسِبًا لَا أَشْتَرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سِمْعَةً مُحْتَصِتًا عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَحْضُ الثَّوْبُ بِالْمَاءِ فَلَا تَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ وَ يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً؛ کسی که به امید ثواب و اجر به زیارت حسین علیه السلام برود؛ نه از روی تکبر و نخوت و نه ریا و سماعه، گناهایش پاک می شود، همان طور که لباس با آب پاک می شود، پس هیچ آلودگی بر او باقی نمی ماند و به پاس هر گامی که برداشته، یک حج و هر قدمی که از زمین بلند کرده، یک عمره برای او نوشته می شود.» (۳)

ص: ۱۳۹

۱- همان، ص ۴۴۴.

۲- همان، ص ۴۴۵.

۳- همان، ص ۴۷۲.

ارزش حائر حسینی علیه السلام نزد اهل بیت علیهم السلام

«ابوهاشم جعفری» از دوستان و نزدیکان امام هادی علیه السلام می گوید: «روزی به همراه محمد بن حمزه نزد امام هادی علیه السلام رفتیم. امام در بستر بیماری افتاده بود. ابتدا او به محضر امام رفت. وقتی بازگشت به من خبر داد که امام به او پیوسته فرموده است شخصی را به حائر حسینی علیه السلام بفرستید تا برای شفای من دعا کند.

من به محمد بن حمزه گفتم: آیا به امام نگفتی که من (ابوهاشم) می توانم این دستور را عملی نمایم و به حائر حسینی بروم؟ پاسخ داد: خیر. از این رو به محضر امام رسیدم و عرضه داشتم: فدایت شوم! من حاضریم به حائر بروم. امام رو به من کرد و فرمود: در این عمل بسیار دقت و احتیاط کن که کسی مطلع نشود. من اطاعت کردم و نزد یکی از شیعیان به نام علی بن بلال رفتم و فرموده امام را به او ابلاغ کردم و گفتم که امام خواسته تا کسی به نیابت از او به حائر حسینی علیه السلام برود و برایش دعا نماید. علی بن بلال گفت: حضرت با حائر چه کار دارد. خودشان در حدّ حائر حسینی علیه السلام هستند و امام بر حقّ شیعیانند؟! این سؤال در ذهن من نیز نقش بست، از این رو دوباره به خدمت امام شرفیاب شدم اما شرمندگی به من اجازه نمی داد سؤال را مطرح کنم.

خواستم برخیزم و بروم که امام به من فرمود: بنشین! چون لطف و عنایت او را دیدم سؤال خود و علی بن بلال را مطرح کردم. امام فرمود: رسول خدا در اطراف خانه خدا طواف می کرد و حجر الاسود را می بوسید در حالی که حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و هر مؤمنی از کعبه بالاتر است. همچنین خدا فرموده که در عرفه وقوف کند با اینکه احترام پیامبر صلی الله علیه و آله

از عرفه بیشتر است و سرّ آن این است که این مکانها اماکنی هستند که خدا دوست دارد در آنها یاد شود. پس من نیز دوست دارم برای شفای من در جایی دعا بشود که خدا آن را دوست دارد و حائر حسینی علیه السلام از همین مکانهاست.» (۱)

ص: ۱۴۰

۱- همان، ص ۸۲۸.

ادب زیارت امام حسین علیه السلام

روزی امام صادق علیه السلام از «ابوالمضاء» که اهل رقه بود پرسید: آیا به زیارت قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می روید؟» ابوالمضاء پاسخ داد: آری مولای من. امام به او فرمود: «آیا با خود سفره ای و خوردنیهایی برداشته و می برید؟» پاسخ داد: «بله!». امام با ناراحتی پرسید: «آیا اگر بر سر قبر پدران خود نیز بروید، چنین کاری می کنید؟» ابوالمضاء گفت: «پس چه چیزی بخوریم؟». امام فرمود: «غذایی ساده مانند نان و شیر».

عبدالکریم بن عمرو که با او همراه بود از امام پرسید: «فدایت شوم، گروهی به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام می روند و سفره هایشان را از انواع خوردنیهای مطبوع و معطر و لذیذ پر می کنند.» امام فرمود: «آنان اگر بر سر قبر پدرانشان بروند چنین نمی کنند... به خدا قسم یکی از شما وقتی به زیارت قبر پدرش می رود غمگین و اندوهناک می رود، ولی به زیارت قبر مطهر حسین علیه السلام که می روید با خود سفره ها بر می دارید. هرگز! این گونه نباید به زیارت آن امام بروید، بلکه با حالتی افسرده و غمگین و گرفته.» (۱)

ص: ۱۴۱

۱- همان، ص ۴۳۳.

صبر بر مصیبت

«لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا... وَاشْتَرَيْتُ لَكَ مِنَ اللَّهِ بِحَقِّكَمُ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ... لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ... الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي»

آثار صبر بر مصیبت

۱. اجر الهی: قال الباقر علیه السلام: «مَنْ صَبَرَ وَاسْتَرْجَعَ وَ حَمَدَ اللَّهَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ هر کس در مصیبتی صبر پیشه سازد و کلمه استرجاع به زبان آورد و سپاس خدا گوید، پس به آنچه خدا انجام داده راضی شده و اجر او بر خداست.» (۱)

۲. پاکی قلب: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَغْصِمُ الْقَلْبَ؛ (۲) خود را به صبر زدن بر آنچه انسان ناپسند

۱- مشکاه الانوار، ص ۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۷.

۳. اجر فراوان: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمُقَادِيرُ وَأَنْتَ مَيَّاجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمُقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ؛ به درستی که اگر تو صبر پیشه خودسازی، آنچه برای تو در نظر گرفته شده پیش می آید در حالی که تو اجر می بری و اگر نبردباری نمایی، آنچه برای تو در نظر گرفته شده پیش می آید در حالی که زیانکار هستی.» (۱)

۴. از بین رفتن صغائر: قال الباقر علیه السلام: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصَابُ بِمُصِيبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَيَسْتَرْجِعَ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حِينَ تَفْجَأُ الْمُصِيبَةُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ؛ (۲) هیچ مؤمنی در دنیا با مصیبتی برخورد نمی کند و هنگامی که مصیبت بر سر او می آید کلمه استرجاع را نمی گوید، مگر اینکه پروردگار گناهانش را می آمرزد؛ به جز گناهان کبیره را که پروردگار آتش را بر آن واجب گردانیده است.»

۵. برخورداری از بهشت الهی: قال الصادق علیه السلام: «مَنْ أَلْهَمَ الْإِسْتِرْجَاعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ (۳) هر کس هنگام پیشامد مصیبتی کلمه استرجاع را بگوید، بهشت بر او واجب می شود.»

۱- جامع الاخبار، ص ۳۱۶.

۲- ثواب الاعمال، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۶. گنجینه نیکبها: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «مِنْ كُنُوزِ الْعَمْرِ كَثْمَانُ الْمَصَائِبِ؛ (۱) از گنجهای نیکی، پوشیده داشتن مصیبتهاست.»

ضرورت دوری از بی صبوری

۱. صداهای ملعون: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يَبْغُضُهُمَا اللَّهُ إِعْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَ صَوْتٌ عِنْدَ النُّعْمَةِ يَعْنِي النَّوْحَ وَالْغِنَاءَ؛ دو گونه صدا ملعون هستند و خدا آن دو را دوست ندارد. فریاد کردن در مصیبت و آواز کردن در خوشی؛ یعنی نوحه گری و غنا.» (۲)

۲. عمل جاهلیت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «النِّيَاحَةُ عَمَلُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ (۳) نوحه گری بر مرده از رفتارهای جاهلی

۳. رسوایی: قال الصادق عليه السلام: «قَلَّ الصَّبْرُ فَضِيحَةً؛ كَمَى صَبْرٌ سَبَبٌ رَسْوَايِي اسْت.» (۴)

ص: ۱۴۴

۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۳.

۴- همان، ج ۷۸، ص ۲۲۹.

۴. بی اجری: قال الصادق عليه السلام: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا هَلَاكُهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزَعَ لَمْ يُؤْجَرْ؛ (۱) از خدا بترسید و بردباری پیشه نمایید، پس به درستی که هر کس بردباری نکند، بی تابی او را هلاک می کند و هلاک او فقط در جزع است؛ زیرا هنگامی که بی تابی می کند، اجری نمی برد.»

پاداش گریه و جزع بر مصائب سیدالشهداء

۱. غرفه ای در بهشت: قال السجاد عليه السلام: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ دَمَعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَشِيكُنْهَا أَحْقَابًا؛ (۲) هر گاه مؤمنی به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام گریه کند تا اینکه اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند در بهشت خانه ای به او می دهد که مدت‌ها در آن ساکن گردد.»

۲. پاداش بی حساب: قال الصادق عليه السلام: «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فَيُنَا؛ (۳) برای هر چیزی ثواب مشخصی است، مگر اشک بر ما.»

ص: ۱۴۵

۱- همان، ج ۷۱، ص ۹۵.

۲- کامل الزیارات، ص ۳۲۲.

۳- همان، ص ۳۴۵.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُ فِيهِ مِأْجُورٌ؛ به درستی که گریه و بی تابی بر هر از دست رفته ای ناپسند است، مگر گریه و بی تابی بر حسین بن علی علیه السلام. پس به درستی که گریه کننده و بی تابی کننده در این کار اجر می برد.» (۱)

۳. رحمت خدا بر اشک سوگواران سیدالشهداء علیه السلام: روزی یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام «مِسْمَعٌ»

نزد حضرت رفت. امام به او فرمود: «ای مسمع! تو از اهالی عراق هستی، آیا به زیارت مزار حضرت حسین علیه السلام می روی؟ مسمع آهی کشید و گفت: خیر، چون مردی مشهور از اهل بصره هستم و در نزدیکی ما کسانی هستند که پیرو و هوادار خلیفه هستند و تعداد زیادی از ناصیها و دشمنان شما مرا می شناسند و در نزدیک خانه من به سر می برند و من اطمینان ندارم که آنها جریان را به خلیفه گزارش ندهند. ترس این را دارم که مورد اذیت و آزار آنان قرار گیرم.»

امام فرمود: «آیا ظلمهایی را که به جدم حسین بن علی علیهما السلام روا داشته شده یاد می کنی؟» عرض کرد: «بلی!» امام پرسید: «آیا بی تابی و گریه هم می کنی؟» پاسخ داد: «آری، گریه و بی تابی می کنم به طوری که خانواده ام نیز هنگام مشاهده من چنان دگرگون می شوند که دست از غذا خوردن می کشند و اشک از چشمانشان جاری می شود.»

ص: ۱۴۶

۱- کامل الزیارات، ص ۳۲۳.

امام فرمود: «رحم الله دمعتك؛ رحمت خدا بر اشک چشمانت باد.» به یقین بدان تو از کسانی محسوب می شوی که به خاطر ما بی تابی می کنند و به واسطه سُورور ما خرسند و با غم ما شریک هستند و به خاطر ما در ترس از دشمن به سر می برند. بدان که هنگام مرگ ات اجداد و نیاکان من را بالای سرت خواهی دید که به ملک الموت سفارش می کنند بر تو آسان گیرد و به تو بشارتی خواهند داد که از هر چه فکر کنی بالاتر است، و ملک الموت از مادر به تو مهربان تر خواهد شد.»

آن گاه اشک از چشمان امام سرازیر شد و مسمع نیز با امام گریست. سپس فرمود: «توجه داشته باش احدی به خاطر ترحم به ما و به دلیل مصائبی که بر ما وارد شده گریه نمی کند مگر آنکه قبل از آمدن اشکش پروردگار او را رحمت می نماید و وقتی اشک بر گونه اش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آن در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش می کند.»

(۱)

۴. پاداش گریستن و گریاندن بر سیدالشهداء علیه السلام: روزی ابهارون مکفوف خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام به او فرمود: «ای ابهارون! آیا شعری در رثای جدم حسین علیه السلام برایم می خوانی؟» ابهارون اطاعت کرد و قصیده ای در رثای امام حسین علیه السلام خواند. امام به شدت گریست. ابهارون با دیدن حال امام اندکی مدارا نمود و برخی ابیات جانسوز آن را نخواند و تلاش کرد تا امام را زیاد به گریه نیاورد. امام متوجه شد و فرمود: «ای ابهارون! همان گونه که برای خودتان در بین قوم خود می خوانی برایم بخوان.» ابهارون اطاعت کرد و خواند:

ص: ۱۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

أَمْرٌ عَلَى جَدِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّكِيه

«بر مزار حسین علیه السلام گذر کن و به استخوانهای مطهرش بگو.»

گریه امام با شنیدن این بیت شدت بیشتری گرفت. امام پیوسته می فرمود: «بیشتر بخوان.» ابهارون قصیده دیگری را نیز شروع کرد و آن قدر ادامه داد که صدای اهل خانه از آن سوی پرده نیز شنیده می شد. وقتی اشعار به پایان رسید، امام فرمود: «ای ابهارون! کسی که در رثای حسین بن علی علیهما السلام شعری بخواند، خود گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود. کسی که شعری بخواند و خود گریه کند و حتی یک نفر را بگریاند، بهشت بر هر دوی آنها واجب است. و هر کس برای حسین علیه السلام بگرید و به اندازه بال مگس اشک از چشمش بیاید، خدا برای او به کمتر از بهشت راضی نمی شود.» (۱)

ص: ۱۴۸

۱- کامل الزیارات، ص ۳۳۸

بدعت؛ بزرگ ترین ظلم به جایگاه امامت

«فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ... اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بُنُؤَامِيهِ وَ... وَبِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ... وَابْتَرَأَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ...»

ماهیت بدعت گزاران

۱. سگان جهنم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَهْلُ الْبِدْعِ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ؛ (۱) بدعت گزاران سگان اهل جهنم هستند.»

۲. بدترین آفریدگان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَهْلُ الْبِدْعِ شَرُّ الْخَلْقِ؛ (۲) بدعت گزاران بدترین آفریدگانند.»

ص: ۱۴۹

۱- کنز العمال، حدیث ۱۱۲۵.

۲- همان، حدیث ۱۰۹۵.

۳. مخالفان و روی برتافتگان از خدا و رسول: قال امیر المؤمنین علیه السلام: «أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ؛ (۱) اما بدعت گزاران، همانا روی برتافتگان از دستور خدا و کتاب خدا و رسول اویند.»

پیامد بدعت گذاری در دین

۱. عدم پذیرش توبه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ؛ (۲) خداوند از توبه بدعت گزار ابا

دارد.»

۲. پذیرفته نشدن اعمال و عبادات: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ لِصَاحِبٍ بِدْعَهُ صَوْمًا وَلَا صِيْلَةً وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً وَلَا جِهَادًا؛ (۳) خدای بلند مرتبه روزه و نماز و صدقه (زکات) و حج و عمره و جهاد فرد بدعت گزار را نمی پذیرد.»

۳. بر عهده گرفتن گناه عمل کنندگان به بدعت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِيَّاكَ أَنْ تَسَنَّ سُنَّةَ بَدْعَةٍ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ لَحِقَّه وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا؛ پرهیز از اینکه سنت جدیدی در دین بگذاری، پس به درستی که هنگامی که بنده سنت ناپسندی را می گذارد، سنگینی و گناه آن بر دوش خودش می افتد و نیز گناه کسانی را که بدان عمل می کنند بر دوش می گیرد.» (۴)

ص: ۱۵۰

۱- همان، حدیث ۴۴۲۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۳- کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵.

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴.

۴. دوری رسول خدا صلی الله علیه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا» (۱) هُمْ أَصْحَابُ الْبِدْعِ وَ لَيْسَ لَهُمْ تَوْبَةٌ أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ؛ (۲) پیامبر صلی الله علیه وآله در تفسیر سخن پروردگار که فرمود: «کسانی که دین خود را پراکنده کردند و فرقه فرقه شدند.» فرمود: آنان بدعت گزاران هستند. توبه ای بر آنان نیست. من از آنها بیزارم و آنان از من دورند.»

سه نمونه از بدعت گزاران

۱. بنی امیه و بنی مغیره: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُلُّوْنَ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤَارِ * جَهَنَّمَ يَصِلُونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ» (۳) قَالَ هَمَّا الْأَفْجَرَانِ مِنْ قُرَيْشٍ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْمُغَيْرَةِ؛ (۴) امیرالمؤمنین در تفسیر آیه «آیا به کسانی که شکر نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند، ننگریستی؟» در آن سرای که جهنم است و در آن وارد می شوند و چه بد قرارگاهی است.» فرمود: آن دو گروه ستم کارترین گروه در میان قریش یعنی بنی امیه و بنی مغیره هستند.»

ص: ۱۵۱

۱- انعام / ۱۵۹.

۲- کنز العمال، حدیث ۲۹۸۶.

۳- ابراهیم / ۲۸ و ۲۹.

۲. معاویه: قال الحسن بن علی علیهما السلام: «كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مِثْبَرِي فَأَقْتُلُوهُ فَمَا فَعَلُوا وَلَا أَفْلَحُوا؛ (۱) رسول خدا همواره می فرمود: هرگاه معاویه را بر بالای منبر من دیدید، او را بکشید. اما مردم چنین نکردند و رستگار نشدند.»

بدعت بنی امیه در روز عاشورا

۱. روزه روز عاشورا: «جعفر بن عیسی» از امام رضا علیه السلام درباره روز عاشورا سؤال کرد. امام در پاسخ فرمود: «عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسْتَلْنِي؟ ذَلِكَ يَوْمٌ صَامَهُ الْأَدْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادٍ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَوْمٌ يَتَشَاءُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ وَيَتَشَاءُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ وَ يَوْمُ الْإِثْنِينَ يَوْمٌ قَبَضَ اللَّهُ فِيهِ نَبِيَّهُ وَ يَوْمُ عَاشُورَاءٍ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَبَرَّكَ بِهِ ابْنُ مَرْجَانَةَ فَمَنْ صَامَهُمَا أَوْ تَبَرَّكَ بِهِمَا لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَمْسُوحَ الْقَلْبِ وَ كَانَ حَشْرَهُ مَعَ الَّذِينَ سَيَّئُوا صَوْمَهُمَا وَ التَّبَرُّكَ بِهِمَا؛ آیا از روزه ای از من می پرسی که پایه گذارش ابن مرجانه بوده است؟! آن روزی است که خطاکاران خاندان زیاد به خاطر تبرک جستن از قتل حسین علیه السلام در آن روز روزه می گیرند و آن روزی است که خاندان محمد صلی الله علیه و آله و اهل اسلام در آن روز خوش نمی دارند. و روز دوشنبه روزی است که در آن خدا رسول خودش را گرفت (قبض روح کرد) و روز عاشورا روزی است که حسین علیه السلام در آن کشته شد و ابن مرجانه بدان روز تبرک جست. پس هر کس این دو روز را روزه بگیرد یا به آنها تبرک جوید، خدا را در حالت دلمرده شدن ملاقات می کند و با همان کسانی که روزه این دو روز و تبرک جویی به آن دو را سنت گذاری کردند محشور می نماید.» (۲)

۲. شادمانی کردن: قال الرضا عليه السلام: «مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءٍ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءٍ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ وَ مَنْ سَمَّى يَوْمَ عَاشُورَاءٍ يَوْمَ بَرَكَهِ وَ ادَّخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِي مَا ادَّخَرَ وَ حُشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيدَ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ؛ هر کس تلاش برای نیازهایش را در روز عاشورا رها کند، خداوند حاجتهای دنیایی و اخروی اش را برآورده می سازد، و هر کس روز عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه اش باشد، خداوند بلند مرتبه و بزرگ روز قیامت را روز شادی و شادمانی او قرار می دهد و چشمش به دیدار ما در بهشت روشن می شود، و هر کس روز عاشورا را روز برکت قرار دهد و برای منزل خود چیزی را ذخیره کند، در آنچه که اندوخته خیری نمی یابد و روز قیامت نیز با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر سعد - که لعنت خدا بر آنان باد - در پایین ترین درجه جهنم محشور می شود.» (۳)

ص: ۱۵۲

۱- وقعه صفین، ص ۲۱۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۰.

۳- الأمالی لشیخ الصدوق، مجلس ۲۷، حدیث ۴.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ...»

شفیعان کیانند؟

۱. پروردگار: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا»؛ (۱) «بگو شفاعت یکسره از آن خداست.»

۲. قرآن: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۲) قرآن را بیاموزید، پس به درستی که قرآن در روز رستاخیز شفاعت کننده است.»

۳. انبیاء، علما و شهیدان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَشْفَعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»؛ (۳) سه کس در نزد پروردگار بلند مرتبه و سترگ شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود: پیامبران، علما و شهیدان.»

۴. رسول خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُشْفَعُ وَيَشْفَعُ عَلَيَّ فَيَشْفَعُ وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَشْفَعُونَ»؛ (۴) به درستی که من روز رستاخیز شفاعت می کنم، پس شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیت شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.»

ص: ۱۵۳

۱- زمر / ۴۴.

۲- مسند احمد بن حنبل، حدیث ۲۲۲۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴؛ مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۰.

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۵. توبه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ»؛ (۱) هیچ شفاعت کننده ای مانند توبه رستگار کننده نیست.»

۶. عمل صالح: قال امير المؤمنين عليه السلام: «شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ»؛ (۲) شفاعت کننده آفریدگان، عمل به حق و همراهی با راستی است.»

شرایط شفاعت

۱. ایمان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَأَشْفَعَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ جَنَاحٌ بَعُوضَةٍ إِيْمَانٌ»؛ (۳) به طور یقین در روز قیامت من شفاعت کسی را که به اندازه بال پشه ای ایمان داشته باشد، می نمایم.»

۲. اخلاص: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَشْفَعُ الْأَنْبِيَاءُ فِي كُلِّ مَنْ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا؛ (۴) پیامبران هر که را از روی اخلاص کلمه توحید را شهادت دهد، شفاعت خواهند کرد.»

ص: ۱۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۲- غرر الحکم، حدیث ۵۷۸۹.

۳- کنز العمال، حدیث ۳۹۰۴۳.

۴- همان.

۳. رضایت پروردگار: قال الصادق عليه السلام: «اعلموا أنه ليس يغني عنكم من الله أحدٌ من خلقه شيئاً لا ملكٌ مقربٌ ولا نبيٌ مؤسلٌ ولا من دون ذلك فمن سيره أن تنفعه شفاعته الشافعين عند الله فليطلب إلى الله أن يرضى عنه؛ (۱) بدانید که احدی از آفریدگان شما را از خدا کفایت نمی کند در چیزی؛ نه فرشته مقربی و نه پیامبر فرستاده شده ای و نه هیچ کس غیر از آنها. پس هر کس می خواهد در نزد خدا از شفاعت شفاعت کنندگان بهره مند شود، پس باید در نزد پروردگار رضایت او را جلب نماید.»

محرومین از شفاعت

ص: ۱۵۵

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۱.

۱. انکار کنندگان معاد: «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ»؛ (۱) و روز جزا را دروغ می شمردیم تا مرگ ما در رسید. و شفاعت شفاعت گران آنان را سود نمی بخشد.»

۲. سبک شمارندگان نماز: قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ؛ (۲) به درستی که شفاعت ما هرگز به کسانی که نماز را سبک می شمارند نمی رسد.»

۳. مشرکان و شکاکان به خدا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الشَّفَاعَةُ لَا تَكُونُ لِأَهْلِ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَلَا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُودِ يَلُوكُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ؛ (۳) نه شفاعتی برای اهل تردید و شرک است و نه برای کافران و انکار کنندگان خدا. بلکه شفاعت برای مؤمنان از اهل توحید است.»

۴. انکار کنندگان شفاعت: قال امير المؤمنين عليه السلام: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَنْلُهُ؛ (۴) هر کس شفاعت رسول خداصلی الله علیه وآله را تکذیب کند بدان نائل نخواهد شد.»

۱- مدثر/۴۶ - ۴۸.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶.

۵. همنشینی با ستمگران و غلو کنندگان در دین: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي صَاحِبُ سُلْطَانٍ عَسُوفٍ غَشُومٍ وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٍ؛ (۱) دو کس به شفاعت من نمی رسند: همنشین پادشاه ستمگر و مستبد و غلو کننده در دین و پیشی گیرنده.»

شیعه، سرمست از باده شفاعت

روزی «سماعه بن مهران» نزد امام صادق نشسته بود و با امام سخن می گفت. امام از او پرسید: «ای سماعه! آیا می دانی بدبخت ترین مردم کیانند؟» سماعه آهی کشید و گفت: «ما هستیم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله» امام به اندازه ای از این گفته او ناراحت شد که چهره مبارکش سرخ گردید. سپس امام تکیه کرد و دوباره سؤالش را تکرار فرمود. سماعه پاسخ داد: «ای فرزند رسول خدا! به خدا سوگند که من بیراه نگفتم. ما در نزد مردم بدبخت ترین هستیم؛ زیرا آنها همواره به ما طعنه می زنند و ما را کافر و رافضی می خوانند.»

امام که متوجه شد سماعه از طعنه های مردم نسبت به شیعیان امام به تنگ آمده است، نگاهی به او انداخت و فرمود: «سخن مردم ملاک نیست. زیرا آن هنگام که شما را به سوی بهشت می برند و آنان را به سوی جهنم رهنمون می شوند، معلوم می شود چه کسی بدبخت است. آن هنگام که شما را حسرت زده نگاه می کنند و می گویند اینان همان کسانی هستند که ما آنها را بدبخت می خواندیم.»

ص: ۱۵۷

۱- الخصال للصدوق، ص ۶۳.

ای سماعه بن مهران! اگر از شما که شیعه ما هستید مرتکب خطا شده باشد، ما با گامهای خود به سوی پروردگار رفته و شفاعت او را می نماییم و جز اندکی از شما عذاب نخواهند شد، پس کوشش کنید که مجاهده با نفس نمایید و درجات خود را نزد خدا ارتقاء دهید تا ما شفاعت شما را بکنیم و با آن (شفاعت) داغ بر دل دشمنان خود نهد. (۱)

فاطمه علیها السلام شیعه روز جزا

در واپسین روزهای زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین در کنار بستر او بسته ای دید که جنس آن از حریر سبز

بود. از فاطمه علیها السلام پرسید: «این چیست؟» فرمود: «در این بسته صفحه ای سفید وجود دارد که چند سطر بر آن نگاشته شده است.» امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «بر آن چه نوشته شده است؟» عرض کرد: «در شب عروسی ام مستمندی درب خانه آمد و تقاضای کمک نمود. من دو لباس داشتم که یکی نو بود و آن را در آن شب پوشیده بودم و دیگری اندکی مستعمل بود. اما من لباس نو را بیرون آوردم و به او دادم و خود جامه کهنه را پوشیدم.

صبح روز بعد پدرم مرا دید و پرسید چرا لباس نوی خود را پوشیده ای؟ عرض کردم: مگر شما نفرمودید هر چه انسان به مستمندان و نیازمندان کمک کند، برای خود ذخیره کرده است؟ من نیز دیشب جامه نوی خویش را به فقیری دادم. پدرم فرمود: اگر لباس نو را می پوشیدی و کهنه را به فقیر می دادی برای شوهرت بهتر بود و فقیر نیز به پوشاک می رسید.

ص: ۱۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۵۹.

گفتم: من این کار را از شما پیروی نمودم؛ زیرا مادرم خدیجه علیها السلام وقتی که به ازدواج شما در آمد، تمام دارایی خود را در اختیار شما گذاشت و شما همه آن را در راه خدا صرف کردید تا آنجا که وقتی فقیری از شما پیراهنی خواست، جامه خود را در آوردید و به او دادید و خود را در حصیری پیچیدید و به خانه آمدید. والبته کسی به جایگاه شما نمی رسد.

پدرم با شنیدن سخن من گریه کرد و مرا به سینه چسبانید و فرمود: جبرئیل هم اکنون بر من نازل شد و از جانب پروردگار به تو سلام رساند و گفت: به فاطمه بگو به خاطر این عملش هر آنچه از ما درخواست کند عطا خواهیم کرد. عرض کردم: پدر! من خواسته ای جز ملاقات پروردگار خویش در حال رضایت او از من ندارم. پس پدرم فرمود: دست خود را بلند کن. چون دستانم را بلند کردم، او نیز دست به دعا برداشت، به گونه ای که سفیدی زیر بغلش پدیدار شد و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمَّتِي» من نیز آمین گفتم.

آن گاه جبرئیل دوباره نازل شد و عرض کرد: پروردگار فرمود: کسانی از امت تو که محبت فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزندان او را داشته باشند، آمرزیدم. در این هنگام من تقاضای سندی کردم تا در روز قیامت شفاعت امت را بنمایم. جبرئیل نازل شد و حریر سبزی به من داد که در آن بر صفحه ای سفید نوشته بود: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» جبرئیل و میکائیل نیز بر آن شهادت دادند. پدرم آن را به من داد و فرمود: «آن را حفظ کن و در وقت وفات خود سفارش کن آن را با تو در قبر بگذارند. من نیز اکنون می خواهم این بسته را در روز قیامت آن لحظه که شعله ها زبانه می کشند به پدرم بدهم و آنچه را که پروردگار در مورد من وعده نموده درخواست نمایم.» (۱)

ص: ۱۵۹

۱- ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۴.

سخنرانیهای کوتاه در این مجله همیشه مورد استقبال مبلغان محترم بوده است. شما می توانید با ذوق و سلیقه خود مطالبی را به هر یک از سخنرانیهای کوتاه افزوده و آنها را با توجه به شرایط شنوندگان ارائه نمایید.

ص: ۱۶۰

اهمیت برنامه ریزی از نگاه اسلام

از عوامل توفیق و پیروزی، نظم و برنامه ریزی در امور زندگی است؛ همچنانکه بی سامانی و بی برنامه‌گی انسان را به وادی شکست می کشاند.

کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندانش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام روشن ترین راهنمای ماست که فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ (۱) شما را به پرهیزکاری... و نظم و انضباط در کارهایتان سفارش می کنم.»

انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصتها را از دست نمی دهد.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. شیخ بهایی در این زمینه چه زیبا سروده است:

گر نبود اسب مطلقاً لگام زد بتوان بر قدم خویش گام

ص: ۱۶۱

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۰ ش، نامه ۴۷

ور نبود مشربه از زرّ ناب با دو کف دست توان خورد آب

ور نبود جامه اطلس تو رادلق کهن ساتر تن بس تو را

جمله که بینی همه دارد عوضوز عوضش گشته میسر غرض

آنچه ندارد عوض ای هوشیار عمر عزیز است غنیمت شمار

بنابراین، باید برای اوقات محدود عمر برنامه ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد.

به این جهت، علی علیه السلام در مورد اهمیت برنامه ریزی صحیح می فرماید: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلَاكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛

(۱) استواری زندگی ` صحیح و موفق ` برنامه ریزی نیکو و معیار آن دوران‌دیشی نیکو می باشد.»

و امام باقر علیه السلام نیز تأکید می کند که: «إِيَّاكَ وَالتَّفْرِيطَ عِنْدَ امْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مِيدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرِانِ؛ (۲) مبادا فرصتهای به دست آمده را ` به آسانی ` از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.»

ص: ۱۶۲

۱- غرر الحکم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ح ۱

استفاده از فرصتهای به دست آمده و برنامه ریزی صحیح در این مسیر از بهترین راههای توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصتها شکست حتمی را به دنبال دارد.

اسوه نظم و برنامه ریزی

در مورد حضرت امام خمینی رحمه الله - که یکی از انسانهای موفق تاریخ است - نوشته اند: «آن بزرگوار در زندگی خود نظم و برنامه ویژه ای داشت. کارهایشان در ساعتهایی معین انجام می شد؛ یعنی خیلی مقید بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند شوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی کردند. راز موفقیت امام رحمه الله نظم و برنامه ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودند. ایشان در اتاقی که انباشته از کتاب، کاغذ و یادداشت بود، هر کاغذ یا یادداشتی را که می خواستند، فوراً پیدا می کردند؛ برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بودند.» (۱)

«ایشان برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی انجام می دادند.» (۲)

ص: ۱۶۳

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷

۲- همان

تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاتِ اللَّهِ وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ الثَّقَاتِ وَالَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلْعَدَاتِكُمْ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ

تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ؛ (۱) سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خداوند، ساعتی دیگر برای تأمین معاش، ساعت سوم را برای معاشرت با برادران دینی و افراد مورد اعتماد و کسانی که عیبها و اشکالات شما را گوشزد می کنند و از ته دل به شما علاقه مندند و ساعت چهارم را برای تفریح سالم و لذت‌های حلال خود اختصاص بدهید و شما با این تفریحات و لذت‌های حلال توانایی انجام سه بخش اول را خواهید داشت.»

شاعر می گوید:

ص: ۱۶۴

۱- فقه الرضا علیه السلام، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۳۷.

از نظم جهان عبرت انگیز این درّ سخن به گوشت آویز

خواهی به کمال راه یابی با صبغه نظم عمل بیامیز

بنابراین، برای رسیدن به قله های رفیع کمال باید با برنامه منظم حرکت نمود و از هر فرصتی بهره گرفت و گرنه لحظات زندگی و نفسهای ما که اجزای عمرمان هستند، به راحتی از دست خواهند رفت.

سعدی گفته:

نگهدار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است

البته اگر انسان فرصتهایی را از دست داده و مدتهایی بدون نظم و برنامه زندگی کرده است، نباید در باقی عمر مایوس و افسرده شود؛ بلکه از ضرر در هر موقعی جلوگیری کند سود خواهد برد. از یک مدیر موفق و شایسته پرسیدند! تو چگونه به این همه کار، منظم و به طور دقیق رسیدگی می کنی؟ او در پاسخ گفت: من طبق برنامه عمل می کنم و کار امروز را به فردا موکول نمی کنم و هرگز کاری را که وقت معینی دارد، به تأخیر نمی اندازم.

ص: ۱۶۵

ارزش زیبایی و پاکیزگی در اسلام

از امتیازات دین مبین اسلام توجه به زیبایی و آراستگی ظاهری و پاکیزگی در کنار سیرت پاک و آراستگی باطنی است. اسلام همچنان که انسانها را به سوی پاکی و سلامت روح فرا می خواند، همان طور به آنان دستور می دهد که ظاهری جذاب، با سلیقه و زیبا داشته باشند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ التَّوَّابِينَ وَيَجِبُ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ (۱) «خداوند متعال توبه کننده گان و کسانی که روح و روان خود را از آلودگیهای گناه شستشو می دهند و پاکان که با طهارت و نظافت، جسم خود را از آلودگیها حفظ می کنند را دوست دارد.»

علی علیه السلام نیز فرمود: «الطَّهْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ؛ (۲) پاکیزگی نیمی از ایمان است.»

ص: ۱۶۶

۱- بقره/۲۲۲.

۲- دعائم الاسلام، نعمان مغربی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۰۰.

و در گفتار دیگری زیبایی در اسلام را در یک جمله خلاصه کرده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ؛ (۱) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر وجود بنده اش ببیند.»

آن حضرت همچنین به فضل بن عباس فرمود: «فَالْبَيْسُ وَتَجَمُّلُ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ؛ (۲) لباس زیبا، پوش و خود را بیارای؛ چرا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و البته به شرط اینکه از راه حلال باشد.»

رعایت نظافت و پاکیزگی ظاهر، ناخواسته در دیگران جاذبه ایجاد می کند و انسانها به سوی فردی که ظاهری آراسته و زیبا داشته باشد، به طور ناخودآگاه کشیده می شوند. شایسته است که یک انسان با ایمان با رسیدگی به وضع ظاهری خویش و مرتب کردن لباس و پوشش مناسب و تمیز، خود را در جامعه دوست داشتنی و محبوب قرار دهد. این عمل علاوه بر اینکه موجب عزت و آرامش است، جلوه ای از خصلتهای زیبای انسان نیز می باشد.

ص: ۱۶۷

۱- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۳۸

۲- همان، ص ۴۴۲

اساساً عشق به زیبایی و زیاددوستی از تمایلات فطری بشر است و تمام طبقات مردم، از اقوام و ملت‌های پیشرفته تا عقب افتاده ترین افراد جامعه به این حقیقت اذعان دارند. در روایات اهل بیت علیهم السلام به پوشش ظاهری زیبا و تمیز و پاکیزه تأکید فراوان شده است.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ... تَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ؛ (۱) از ویژگیهای مؤمنین این است که... در عین فقر و ناداری، ظاهری آراسته و پاکیزه دارند.»

آری، مؤمنین هر چقدر هم فقیر و بی چیز باشند، خود را در ظاهر مفلوک و درمانده و کثیف نشان نمی دهند. ظاهر فرد با ایمان، جلوه ای از ایمان باطنی اوست. امام مجتبی علیه السلام خود نیز چنین بود و جمال ظاهری را با جمال باطنی درهم آمیخته بود و صورت زیبا را با سیرت نیکو یکسان می نمود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ؛ (۲) رسول خداصلی الله علیه وآله همواره برای عطر بیشتر از غذا پول می پرداخت.» و این اهمیت زیبایی ظاهری را در سیره آن حضرت می رساند. ناگفته نماند که همیشه آراستگی ظاهری نشانه پاکیزگی و لطافت باطن نیست. به قول پروین اعتصامی:

ص: ۱۶۸

۱- اعلام الدین، حسن دیلمی، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۳۷

۲- مکارم الاخلاق، حسن طبرسی، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴.

نه هر پاکیزه رویی، پاکزاد است که نسل پاک ز اصل پاک زاد است

امام خمینی رحمه الله و آراستگی ظاهری

در اینجا به سیره امام خمینی رحمه الله نیز اشاره می کنیم که در آراستگی ظاهری و باطنی کم نظیر بود. امام در سی سالگی از مدرسین نامی قم بود و از همان دوران با سایر طلبه ها فرق می کرد. قیافه ایشان خیلی زیبا و لباسشان خیلی تمیز و منظم بود. ایشان مقید بود که کفش تمیز و جوراب مرتبی بپوشد. عمامه خود را مرتب می کرد و در جامعه به صورت یک انسان پاک و منظم ظاهر می شد.

در منزل امام آینه ای بر دیوار قرار داشت که هر وقت بلند می شد، در آینه خود را مرتب می کرد.

به اعتراف بسیاری از شاگردان، امام از نفاق و ریاکاری متنفر بودند و از حالت فقر نمایی بدشان می آمد. حتی با اینکه مقروض بودند، به وضع ظاهری خودشان می رسیدند.

سالها یک قبا و لباده داشتند؛ ولی همین یک قبا آن قدر تمیز بود که شاید کمتر کسی به نظافت ایشان پیدا می شد. موقع صرف غذا دستمالی بلند را جلوی گردن و سینه قرار می دادند که احیاناً غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لک نگردد. همیشه از چند متری اتاق امام بوی عطر به مشام می رسید. (۱)

ص: ۱۶۹

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، صص ۱۵۳ - ۱۶۰

اهمیت میهمان نوازی در اسلام

از منظر مکتب آسمانی اسلام، پذیرایی از میهمان جایگاه ویژه ای دارد و اهمیت آن را می توان از لابه لای کتاب خداوند و جوامع حدیثی و متون فقهی به دست آورد. قرآن کریم بارها از تکریم میهمان و اجر و پاداش آن سخن می گوید و در ضمن

آیاتی داستان میهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می کند و او را به این خصلت زیبا می ستاید. (۱)

محبوب ترین خصلت

شیخ کلینی در ضمن روایتی می نویسد: زمانی اسیرانی را به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آوردند. آنان همگی به اعدام محکوم شدند. بعد از اجرای حکم همه، نوبت به آخرین اسیر رسید؛ در آن حال، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت: «يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّ أَسِيرَكَ هَذَا يَطْعِمُ الطَّعَامَ وَيَقْرِي الضَّيْفَ؛ ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: این اسیر تو کسی است که به نیازمندان اطعام می کند و از میهمانان پذیرایی می نماید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله این پیام را همراه با مژده آزادی اش به او ابلاغ کرد. آن اسیر کافر با تعجب پرسید: آیا پروردگارت میهمان نوازی را دوست دارد؟ فرمود: بلی. او که تحت تأثیر این پیام حیات بخش قرار گرفته بود، با کمال اشتیاق شهادتین بر لب جاری کرد و اظهار داشت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود! من تا به حال کسی را از در خانه ام رد نکرده ام و در این راه از اموال مضایقه ننموده ام. (۲)

ص: ۱۷۰

۱- حجر/۵۱؛ ذاریات/۲۴

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۱

از ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام

علی علیه السلام می فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُمِرْنَا أَنْ نَطْعِمَ الطَّعَامَ؛ (۱) ما اهل بیتی هستیم که دستور داریم در راه خدا به نیازمندان اطعام کنیم.»

نشانه ایمان

امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَاطْعَامُ الطَّعَامِ؛ (۲) از نشانه های ایمان خوش خلقی و پذیرایی از میهمان و اطعام غذاست.» همچنان که مشاهده می کنیم، این خصلت پسندیده، ارزش والای دینی و اجتماعی دارد و هر انسانی که به سوی کمال حرکت می کند، بدون این ویژگی راه به جایی نخواهد برد. سخاوت، گشاده دستی و میهمان نوازی از میانبرترین شیوه های رسیدن به قله رفیع سعادت است. به همین جهت، رهبران بزرگ الهی به داشتن چنین ویژگی انسانی افتخار می کردند. روایت زیر نمونه ای از این دست می باشد:

میهمان نوازی علی علیه السلام

ص: ۱۷۱

۱- همان، ص ۵۰.

۲- همان

امام عسکری علیه السلام فرمود: «روزی دو نفر میهمان که پدر و پسر بودند به منزل علی علیه السلام وارد شدند. امام پیش پایشان برخاست، آنان را احترام کرد و روبه روی آنان نشست. آن گاه دستور داد غذا آورند و از آن خوردند. آن گاه ظرف آب را به دست گرفت تا بر دستان مرد بریزد. آن مرد به التماس افتاد و خود را به خاک افکند و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! آیا خداوند مرا در حالی بنگرد که شخصیتی مانند تو بر دستانم آب می ریزد و من دستانم را می شویم؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین و دستانت را بشوی! خداوند تو را می بیند، در حالی که برادرت که با تو هیچ فرقی و امتیازی ندارد، به تو خدمت می کند و با این عمل خود، ده برابر عمل اهل دنیا را در بهشت می جوید و به همین اندازه به داراییهایش در بهشت اضافه می شود. مرد میهمان در جایش نشست. علی علیه السلام فرمود: تو را قسم می دهم به آن حق بزرگ من - که تو آن را می شناسی و بر آن احترام می کنی - و به تواضع تو در برابر خداوند که خداوند به تو پاداش خیر دهد، به من اجازه بده آن خدمتی را در حق تو به جا آورم که تو را شرافت می بخشد. دستانت را راحت و مطمئن بشوی؛ آن چنان که اگر قبر آب می ریخت، راحت می شستی. آن مرد میهمان نیز چنین کرد.

پس از فراغت از شستن دست مرد میهمان، امام آفتابه چوبین را به دست محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر این پسر تنها آمده بود و پدرش در کنارش نبود، من شخصاً به دست او آب می ریختم؛ اما خداوند متعال دوست نمی دارد که هر گاه پسر و پدری با هم بودند، بین آنان تساوی برقرار شود. به این جهت، پدر به پدر خدمت کرد و شایسته است پسر نیز به پسر خدمت کند. محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت.»

ص: ۱۷۲

بعد از نقل این روایت، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هر کس در این امور از علی علیه السلام پیروی کرد، او شیعه راستین است.» (۱)

البته پذیرایی از میهمان در مکتب اسلام دایره ای فراتر از پیروان مکتب دارد و یک ارزش انسانی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در این زمینه به علی علیه السلام سفارش می کند که: «اَكْرِمِ الضَّيْفَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا» (۲). میهمان را گرامی بدار، گرچه کافر باشد.» بلی، اکرام میهمانی که از در وارد می شود، بر هر انسانی لازم است و خداوند متعال دوست دارد که تکریم شود.

میهمان ماست هر کس بی نواست آشنا با ماست چون بی آشناست

ص: ۱۷۳

میزبانی امام حسن علیه السلام

روزی امام مجتبی علیه السلام از محلی عبور می کردند، کودکانی را در کوچه دیدند. آنان دور هم جمع شده، هم بازی می کردند و هم به خوردن خرده نانهای مشغول بودند. کودکان وقتی امام را دیدند، با شور و علاقه حضرت را به جمع کوچک و ساده خود دعوت کردند. امام نیز با کمال تواضع دعوت آنان را پذیرفت و به همراه آنان از آن نانهای خرده ریز تناول کرد. آن گاه کودکان را مورد تفقد قرار داد و به منزل خود آورد و بعد از اطعام و پذیرایی کامل، لباسهای مناسبی نیز به ایشان اهدا کرد. سپس خطاب به یارانش این جمله زیبا را فرمود: «الْفَضْلُ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا غَيْرَ مَا أَطْعَمُونِي وَنَحْنُ نَجِدُ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْعَمْنَاهُمْ؛ (۱) باز هم برتری در این تعامل از آن کودکان است؛ زیرا آنان غیر از آنچه به ما اطعام کردند نیافتند؛ ولی ما بیشتر از آنچه به آنان اطعام کردیم، موجودی داریم.»

ص: ۱۷۴

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸

موسیقی و پیامدهای فردی و اجتماعی آن

یکی از مشکلات عصر ما که بسیاری از مردم را به خود مشغول کرده، موضوع موسیقی و غناست تا آنجا که برخی از افراد به ظاهر مسلمان، چنان به موسیقی عادت کرده اند که بسیاری از اوقات خود را ملزم به استماع آن نموده اند و همانند نان و آب برای خود واجب می دانند. گویا آنان ندای وحی الهی و سخنان گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را در این باره نشنیده اند که موسیقی حرام و غیر مجاز (۱) ، علاوه بر حرمت شرعی، عواقب شوم و آثار سوء و مضرات جسمی، روانی و اجتماعی به دنبال دارد.

موسیقی در آخر الزمان

تمایل بسیار به سوی موسیقی حرام و غنا، یکی از نشانه های آخر الزمان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن بیان علائم آخر الزمان فرموده اند: «وَتَظْهَرُ الْكُوبَةُ وَالْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ وَالْمَيْلُ إِلَى أَصْحَابِ الطَّنَابِيرِ وَالْدُفُوفِ وَالْمَزَامِيرِ وَسَائِرِ آلَاتِ اللَّهْوِ...؛ (۲) در آن زمان کوبه (طبل باریک)، قینات (زن خواننده) و معازف از آلات موسیقی رایج می شود و مردم از اهل طنبور (ساز)، دف و مزامیر و دیگر آلات لهو و لعب استقبال می کنند...»

ص: ۱۷۵

۱- موسیقی حرام، آن موسیقی است که معمولاً انسان با شنیدن آن به وجد و طرب بیاید و به اصطلاح مُطرب باشد.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲. ناگفته نماند که همه رجال سند این حدیث توثیق شده اند. (موسیقی و غنا از دیدگاه

۱. موسیقی لفظی است که بر فنون نواختن آلات طرب اطلاق می شود.

۲. غناء بر وزن کساء آوازی است که طرب آور باشد. (۱)

نظر علمای شیعه

علامه مجلسی می فرماید: «در حرمت غنا و موسیقی میان علمای شیعه خلافتی نیست.

شیخ طوسی، علامه حلی و ابن ادریس رحمه الله همه بر حرمت موسیقی اجماع نقل کرده اند. اساساً حرمت غنا همواره از مذهب شیعه معلوم بوده است. (۲)

استفاده از موسیقی در آیات وحی با عبارت لهو الحدیث، قول الزور، لغو و لهو تقیح شده است و مسئولیت گوش و چشم و دل انسان در همین زمینه نیز گوشزد گردیده است.

عوارض و پیامدهای موسیقی حرام

ص: ۱۷۶

۱- موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، محمد اسماعیل نوری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۳

۲- همان، ص ۸۳

الف. سقوط جامعه

امام سجاده علیه السلام در مورد عوارض اجتماعی رواج موسیقی حرام می فرماید: «لا- یَقْدَسُ اللهُ أُمَّةً فِيهَا بَرْبَطٌ يَفْعَقُ؛ (۱) خداوند امتی را که در آن بَرْبَط (نوعی آلت موسیقی) به صدا در آید تقدیس نمی کند.»

ب. محرومیت از الطاف خداوندی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طَنْبُورٌ أَوْ نَزْدٌ وَلَا يَسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَتُرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَةُ؛ (۲) در خانه ای که شراب یا دف یا طنبور و نرد باشد، فرشتگان رحمت به آن وارد نمی شوند و دعای اهل آن خانه به اجابت نمی رسد و برکت از آنان برداشته خواهد شد.»

ج. فقر و نفاق

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۲۲۶۳۸.

امام صادق علیه السلام نیز عواقب شوم گوش دادن به موسیقی حرام را این گونه بیان فرمود: «الْغِنَاءُ يورِثُ النِّفَاقَ وَيَعْقِبُ الْفُقْرَ؛ (۱) غناء (آوازه خوانی مطرب) باعث نفاق می گردد و فقر را به دنبال می آورد.»

د. نابودی حیا و عفت و جوانمردی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِيَاكُمْ وَالْغِنَاءَ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ الْحَيَاءَ وَيَزِيدُ فِي الشَّهْوَةِ وَيَهْدِمُ الْمَرْوَةَ؛ (۲) از غناء دوری کنید؛ زیرا غناء حیای انسان را کم و شهوت را زیاد می کند و روحیه مردانگی را نابود می سازد.»

ه. عامل بی غیرتی

۱- همان، ص ۳۰۹، ح ۲۲۶۱۶.

۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۸.

از مهم ترین پیامدهای موسیقی غیرمشروع، بی غیرت شدن افراد است که به تدریج روحیه دفاع از ناموس و خانواده را از میان برمی دارد و در فرو پاشی زندگیهای سعادت‌مندانانه نقشی به سزا دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر در خانه شخصی چهل روز موسیقی حرام نواخته شود و مردم در آن داخل شوند، شیطان تمام اعضای بدن صاحب خانه را لمس می کند و نفس شیطانی خود را می دمدم و چنان در صاحب خانه اثر می گذارد که اگر دیگران با همسرش رابطه نامشروع هم داشته باشند، دیگر غیرت نشان نخواهد داد و کاملاً بی تفاوت می شود.» (۱)

حضرت امام خمینی رحمه الله نیز در مورد آثار سوء موسیقی می فرماید: «یک مغزی که دنبال این رفت که موسیقی گوش کند... و عادت به این کرد، این مغز مریض می شود، این نمی تواند فکر این بکند که کشورش به چه حال دارد می گذرد، مثل یک آدم هروئینی می ماند.» (۲)

و در جای دیگر می فرماید: «این موسیقیها همه مخدر هستند؛ یعنی جوانهای ما، جوانی که عادت به موسیقی کرد، دیگر نمی تواند کار انجام بدهد، دیگر نمی تواند قاطع باشد.» (۳)

برخی دیگر از آثار موسیقی عبارت اند از: کوتاهی عمر، عدم توازن اعصاب، اختلالات دماغی، تضعیف حس شنوایی و بینایی، هیجان، عامل جنایت و خودکشی، نابودی نیروی فکر و اندیشه، عامل فحشا و تحریک شهوت، سلب اراده و غیرت،

- ۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳
- ۲- موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۹۱
- ۳- همان
- ۴- چهل نکته درباره موسیقی، سید اسماعیل شاکر، قم، نشر ذکر المهدی (عج)، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۹.

عوامل شکست و پیروزی

انسان برای رسیدن به مقاصد عالی خود باید از مسیر پر تلاطم و گردنه های سخت و نفس گیر عبور کند؛ اما در طی این مسیر گاهی کامیاب و گاهی ناکام خواهد بود. ما برای آشنایی بیشتر در این زمینه، به چند مورد از عوامل شکست و پیروزی انسانها در نبرد سخت زندگی می پردازیم.

از منظر قرآن و روایات، برخی از عوامل پیروزی انسان در عرصه زندگی عبارت اند از:

۱. صبر و استقامت

صبر و تلاش و استقامت موجب پیروزی، و ناشکیبایی و بی صبری سبب شکست است. خداوند در سوره لقمان می فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»؛ (۱) در برابر آنچه از مصائب و ناملایمات روزگار به تو می رسد، صبر و بردباری پیشه کن!

و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (۲) «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده آید.»

۱- لقمان/۱۷.

۲- فصّلت/۳۰.

حافظ در توضیح این معنا گفته:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

آری کشاورزی که می خواهد از کاشته های خود محصول برداشت کند و به مقصود خود برسد، باید به همراه سعی و

کوشش در مقابل موانع و مشکلات طبیعی، استقامت ورزد و از خود پشتکار نشان دهد.

۲. ایمان به هدف و اراده قوی

از رازهای توفیق و پیروزی، ایمان و اعتقاد راسخ به هدف می باشد و در مقابل، عدم شوق و رغبت و اعتقاد قلبی نداشتن در هر کاری موجب شکست و ناکامی خواهد بود.

ایمان به مقصود، انسان را چنان قوی و مقتدر می سازد که یقیناً هیچ مانعی او را از رسیدن به هدف باز نمی دارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله در این زمینه کلام زیبا و آموزنده ای برای تمام انسانها دارد. آن حضرت وقتی که با لجاجت و فشارهای سخت قریش مواجه شد، به عمویش حضرت ابو طالب فرمود که: «یا عَمَّ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يسَارِي عَلَيَّ أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أُهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ؛ (۱) عموجان! به خدا قسم! اگر آنان (دشمنان اسلام) خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این امر (دعوت آسمانی خود) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند و یا اینکه جانم را در راه آن از دست بدهم.»

ص: ۱۸۱

۱- السیره النبویه، ابن هشام، بیروت، دار القلم، ج ۱، ص ۲۸۴.

داستان ابو جعرانه

او از دانشمندان معروفی است که به ایمان و استقامت در راه هدف معروف است. وی می گوید: «من این درس را از یک حشره به نام جعرانه فرا گرفته ام. روزی در مسجد جامع دمشق کنار ستون صافی نشسته بودم که دیدم این حشره قصد دارد روی آن سنگ صاف بالا رود و بالای ستون کنار چراغی بنشیند. من از اول شب تا نزدیکیهای صبح در کنار آن ستون نشسته بودم و در بالا رفتن این جانور دقت می کردم. شمردم در حدود ۷۰۰ بار از روی زمین تا میان ستون بالا رفت و در وسط راه شکست خورده، به روی زمین افتاد؛ زیرا آن ستون صاف بود و پای او روی آن قرار نمی گرفت و در وسط می لغزید. از تصمیم قوی و اراده پولادین این حشره فوق العاده در تعجب فروماندم. برخاستم، وضو ساختم و نماز خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت، مقصود را در آغوش کشیده و کنار آن چراغ نشسته است.» (۱)

آری، ایمان به هدف و اراده قوی در راه رسیدن به آن می تواند یکی از عوامل مهم پیروزی و توفیق به حساب آید.

ص: ۱۸۲

۱- رمز پیروزی مردان بزرگ، جعفر سبحانی، قم، نشر نسل جوان، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۹.

۳. همنشینی با نیکان و صالحان

علی علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَأَنْجِي مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ؛ (۱) چیزی بهتر از دوستی با خوبان برای رسیدن به نیکیها و دوری از بدیها وجود ندارد.»

آری، یکی از عوامل مهم توفیق و پیروزی در زندگی، دوستی و انس با نیکان است؛ چرا که رفتار و گفتار انسان صالح خواهی نخواهی در وجود انسان تأثیر مثبت می گذارد و او را به پیروزی نزدیک می گرداند. انسانهای صالح دارای صفات ویژه ای هستند که با مجالست و همنشینی با آنان بسیاری از آن ویژگیها به انسان منتقل می شود. اراده قوی و یقین به هدف، نظم و انضباط، فکر و اندیشه، همت عالی، تجربه های درس آموز، استقامت بی نظیر، خلوص نیت، علم و دانش، توفیقات معنوی، تقوا و بندگی خدا، آشنایی با بسیاری از نیازهای زندگی، کار و تلاش مداوم، توسل و تهجد، رازداری، و دهها خصلت نیکوی دیگر، از اوصاف مثبت انسانهای صالح و موفق است که از طریق همنشینی به وجود انسان راه می یابد.

در مقابل، همنشینی با افراد ناصالح مانع پیشرفت و ترقی است و انسان را در زندگی به سوی شکست و سقوط می کشاند. کوتاه فکران، گمراهان، هواپرستان، افراد بدسرشت و گریزان از حق، گروههایی هستند که انس با آنان انسان را از رسیدن به اهداف والا مانع خواهد شد؛ همچنان که گفته اند:

با بدان کم نشین که در مانی خوپذیر است نفس انسانی

من ندیدم سلامتی ز خسان گر تو دیدی سلام ما برسان

ص: ۱۸۳

۱- غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۱۴، ح ۹۴۳۵.

نمونه هایی از زندگیهای موفق

برای آشنایی و آگاهی بیشتر در طی مسیر کمال، یادآوری خاطرات و نمونه هایی از زندگی انسانهای موفق تاریخ مناسب می نماید.

توفیق در غلبه بر هوای نفس

میرزای شیرازی بزرگ مرجع دنیای تشیع - که با فتوای کوتاه خود نقشه های استعمارگران را به هم ریخت و کمر قدرتمندترین کشور جهان آن روز، یعنی انگلستان را شکست - در اواخر عمر شریف خود به جز عده ای معدود، کسان دیگر را به حضور نمی پذیرفت. روزی پیرمردی با سر و وضع بسیار ساده به خانه میرزا آمد و تقاضای ملاقات نمود.

خادم گفت: ای شیخ! مگر نمی دانی میرزا ضعیف و رنجور شده و کسی را نمی پذیرد. او اظهار داشت: شما فقط به میرزا بگویید فلانی آمده است. این خبر وقتی به میرزا رسید، با شوق فراوان از جای خود برخاست و به استقبالش شتافت و او را در آغوش گرفت و با احترامی فوق العاده او را در کنار خود جای داد. بعد از رفتن او، افراد حاضر از میرزا علت آن همه احترام را

میرزای بزرگ فرمود: این پیرمرد هم بحث من بود و درسها را با هم مباحثه می کردیم و از ابتدا با هم بودیم. روزی این شخص به مسافرت رفت. در میان راه وارد روستایی شد تا نماز بخواند و استراحت کند. در آنجا متوجه می شود که مردم برای رفع نیازمندیهای شرعی و در مورد حلال و حرام و مسائل اعتقادی کسی را ندارند تا آنان را راهنمایی کند. ایشان تصمیم می گیرد در آن آبادی بماند و به مشکلات مردم رسیدگی کند. او با این کار بر هوای نفس خود غالب می شود و بسیاری از آرزوهای شخصی و نفسانی خود را نادیده می گیرد و مدت طولانی است که در آن آبادی مشغول نشر حقایق اسلام است. من میرزای شیرازی حاضریم تمام خدمات و اعمال خود را با خدمات او در آن آبادی معاوضه کنم. (۱)

ص: ۱۸۴

۱- رمز موفقیت بزرگان، رضا باقی زاده، قم، نشر گاه سحر، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۳.

۱۲ نکته کلیدی

یکی از شاگردان آیه الله مکارم شیرازی، راز موفقیت ایشان را - که در نیم قرن اخیر یکی از چهره های موفق عالم تشیع است - در زندگی این گونه بیان می کند:

۱. نبوغ و استعداد موهبتی؛

۲. خلاقیت و ابتکار؛

۳. اراده قوی، پشتکار و جدیت در عمل؛

۴. پرکاری و فعالیت مداوم، به گونه ای که تعطیلات در قاموس کاری استاد مفهومی ندارد؛

۵. نظم در تمام امور؛

۶. تشویق و جلب اعتماد استادان، به طوری که وی از همان دوران نوجوانی مشمول انواع حمایتها و تشویقها و محبتهای بی دریغ اساتید و مربیان قرار گرفته است؛

۷. آشنایی با مقتضیات زمان؛

ص: ۱۸۵

۸. قلم و بیان روان؛

۹. ورزش و برخورداری از نشاط جسمی؛

۱۰. خلوص در عمل؛

۱۱. توسل به انوار پاک اهل عصمت؛

۱۲. تعبد و جلب تأییدات غیبی حضرت حق. (۱)

شیخ عباس قمی

او که در یک قرن اخیر گوی سبقت را از همگان ربوده و در توفیق و سعادت به مرتبه بالایی رسیده است، نمونه دیگری از انسانهای کمال یافته می باشد. اخلاص و تواضع وصف ناپذیر او زبانزد خاص و عام است. وی با آن همه درخشندگی که در آسمان تشیع دارد و آثارش در کنار قرآن و نهج البلاغه قرار گرفته، وقتی در کتاب فوائد الرضویه به نام خود می رسد، می نویسد: «همانا چون این کتاب شریف در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را - که احقر و کوچک تر از آنم که در عداد ایشان باشم - در آن درج کنم. از این رو، از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفا می کنم به ذکر مؤلفات خود.» (۲)

تواضع او به حدی بود که هرگز مدح و ستایش از خود را بر نمی تابید. مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، مؤلف کتاب ارزشمند شبهای پیشاور، می گوید: «زمانی که مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامره آن را به دست گرفته بودم و زیارت می خواندم. شیخی در کنارم با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته، مشغول ذکر و عبادت بود. شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف مؤلف کتاب نمودم. شیخ ساده پوش گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می کنی! من ناراحت شدم، گفتم: آقا! برخیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، به پهلویم دست زد و گفت: مؤدب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم با آن بزرگوار روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم، ولی آن مرحوم نگذاشت و خم شد دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.» (۳)

ص: ۱۸۶

۱- همان، ص ۴۲.

۲- فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

۳- ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان، قم، نشر زائر، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۱۷۶.

حجاب و اخلاق در خانواده

علل بدحجابی

در سالهای اخیر به عللی که اشاره می شود، بدحجابیها در میان برخی از مردم رو به فزونی نهاده است که به اهم آنها می پردازیم:

۱. ناآگاهی

گروهی با اینکه مسلمان و مسلمان زاده هستند، از احکام و دستورات حجاب آگاهی درستی ندارند.

۲. ضعف اعتقادی

عده ای هستند که اسلام آنها شعاری است؛ یعنی فقط به نام مسلمان اند و هیچ گونه پایبندی به دستورات و احکام اسلامی ندارند.

۳. برداشت غلط از آزادی

تفسیر غلطی که از آزادی در جوامع غربی و به وسیله وابستگان داخلی آنان ارائه شد، پدیده بی حجابی و یا بدحجابی را برای برخی زنان به ارمغان آورد.

اینان انسان را در بعد مادی خلاصه کردند و سعادت و خوشبختی او را در این دانستند که از تمامی میدانهایی که برای او باز شده، کاملاً استفاده برد و هرچه لذت بیشتر باشد، بهتر است. در واقع، مرد به آزادی مطلق حیوانی دست یافت و زن با بی بندوباری در خدمت آزادی مرد قرار گرفت.

ص: ۱۸۷

۴. غرب زدگی

مسئله غرب زدگی و خودباختگی در برابر مظاهر فریبنده غربیان، از خطرناک ترین انحرافات است که در جوامع اسلامی و ایران راه یافت. تأثیرپذیران از غرب فکر می کنند که چون آنها از جهت علمی و مادی پیشرفت کرده اند، تمام کارهای آنان از جمله بی حجابی نشانه ترقی و پیشرفت است. این فکر هنوز هم در میان عده ای وجود دارد که بدحجابی را نشانه متمدن بودن و پیشرفت و حتی پیشرفت علمی می دانند.

۵. بهره وری سودجویانه از زنان

رشد نظام سرمایه داری حاکم توأم با رقابتهای اقتصادی در کلیه زمینه های بهره گیری و استثمار جمعی، موجب شد که زن به عنوان یک وسیله تبلیغاتی در تجارت و فیلمها مطرح شود. این بهره وری در برخی فیلمهای سینمایی داخل نیز مشهود است.

۶. دست ناپاک استعمارگران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و الگوپذیری جوامع اسلامی از آن، استعمارگران غربی به خوبی متوجه شدند که زنان محجبه در پیشرفت انقلاب اسلامی نقش به سزایی داشته اند. به همین جهت، با سرمایه گذاری فراوان وارد میدان شده اند که از طرق مختلف بدحجابی را در جامعه رواج دهند تا جوانان به انحراف کشیده شوند. در این مورد، بارها و بارها گروهها و باندهایی شناسایی و دستگیر شده اند و همگی اعتراف کرده اند که از طرف غرب خصوصاً آمریکا مأمور بوده اند که بی حجابی و بدحجابی را ترویج نمایند.

۷. موضع گیری در مقابل انقلاب

عده ای که از انقلاب اسلامی ناراضی هستند و منافع خویش را از دست داده اند، برای مخالفت و کج دهنی نسبت به انقلاب از حربه بدحجابی استفاده می کنند.

۸. به دنبال شخصیت کاذب بودن

عده ای از اقشار فقیر که بر اثر عوامل مختلف از روستاها هجرت کرده اند و ساکن شهرها شده اند، با تمام فقر مادی، برای اثبات پیشرفت خویش نسبت به کسانی که در روستاها باقی مانده اند، با بدحجاب شدن، شخصیت کاذب خود را به رخ آنها می کشند.

۹. همسریابی

بعد از انتشار آمارهای غیرواقعی و این که دختران بیش از دو برابر پسران می باشند. این فکر در میان برخی از کسانی که از ایمان قوی برخوردار نبودند، به وجود آمد که در این بازار آشفته و قحط الرجال، هر چه زودتر باید دست به کار شد و پیش از آنکه بازار سیاه پسران نیز ظاهر شود، یکی از آنها را صید و شکار نمود و شاید بهترین دام برای این کار را زلفهای پریشان و لباسهای تنگ و آرایش کذایی دانستند و با همین قصد راهی کوچه ها و خیابانها شدند تا زودتر سهم خویش را از بازار قحط الرجال تصاحب نمایند؛ لذا اغلب دختران که از این طریق با پسران دوست می شوند، انگیزه خود را انتظار برای ازدواج ذکر می کنند، بر عکس پسران که بیشتر به دنبال تنوع طلبی و لذت جویی هستند. (۱)

۱۰. وجود اقلیتهای مذهبی

۱- ر. ک: ره توشه راهیان نور، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش، شماره ۷۲، ص ۸۳.

۱۰- حده اقلیتهای مذهبی، مذهب، نام معتقد مال، بسته و ظاهر شدن آنان با لباسها، زننده و بدحجاب عاماً دنگ، است، راه، توهیح

بدحجابی؛ خصوصاً که گاهی دستهای ناپاک خارجی نیز در بین آنان نفوذ می نماید و مسئله، جنبه سیاسی هم پیدا می کند.

شاهد این ادعا، آن است که در شهرها و محلاتی که این اقلیتها سکونت دارند، برخی از مسلمانان نیز رنگ و بوی آنها را پیدا کرده اند و با وضع زننده و بدحجابی ظاهر می شوند.

۱۱. وجود گردشگران خارجی

هر چند به قول آقایان، جذب توریست و گردشگران خارجی سودآور و ارزش جذب کن است؛ ولی از نظر دینی و فرهنگی آثار مخرب و زیانباری بر جای می گذارند که از جمله آن بدلباسی و بدحجابی است. این مسئله را آن گاه به خوبی می توان باور کرد که در اکثر شهرها و محلاتی که گردشگران خارجی رفت و آمد دارند، مردم آنجا از رفتار آنان متأثر شده اند و رنگ و بوی آنان را پیدا کرده اند.

ص: ۱۹۱

حجاب برتر

هر چیزی و هر کاری دارای مراتب عالی، متوسط و ضعیف است و مرتبه عالی آن نیز دارای درجاتی می باشد. حجاب نیز از این امر مستثنا نیست. حجاب متوسط و لازم و ضروری آن همان است که بدن به هر وسیله از نامحرمان (جز مقداری که استثنا شده) پوشیده باشد؛ ولی مراتب عالی آن این است که علاوه بر پوشش مناسب توسط چادر که بهترین پوشش و حجاب است، نکات ریز دیگری نیز مراعات شود که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. در معرض دید نباشد

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَخْبِرُونِي أَي شَيْءٍ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي؛ (۲) به من بگوید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ مردم هر کدام جوابی دادند که پذیرفته نشد. خبر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید. پس فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین چیز برای زنان این است که مردان نامحرم را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خوشحال شد و جواب او را پسندید و فرمود: به راستی فاطمه پاره تن من است.»

۲. حتی از نابینا

ص: ۱۹۲

۱- احکام خانواده، عبد الرحیم موگهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چهاردهم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۸۵

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹

شخص نابینایی وارد خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شد. در این هنگام، حضرت خود را پوشاند. پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: چرا خود را پوشاندی، در حالی که آن نابینا تو را نمی بیند؟ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ عرض کرد: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ؛ (۱) اگر نابینا مرا نمی بیند، ولی من که او را می بینم و وی بو می کند، استشمام می کند.»

۳. نزدیک ترین حالت به خدا

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ به رسول خدا صلی الله علیه وآله که پرسیده بود: زن در چه حالتی به خدا از همه نزدیک تر است؟ اظهار داشت: «أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا؛ (۲) هنگامی که زن در خانه می ماند، از همه حالات به پروردگارش نزدیک تر است.»

۴. پوششهای احتیاطی

ص: ۱۹۳

۱- همان، ج ۴۳، ص ۹۱

۲- همان، ص ۹۲.

علی علیه السلام فرمود: «در یک روز ابری و بارانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله در بقیع نشسته بودیم. زنی در حالی که بر الاغی سوار بود، بر ما گذشت. ناگهان دست حیوان در گودی فرو رفت و زن از پشت حیوان به زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه وآله صورتش را برگرداند. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! این زن شلوار پوشیده بود، لذا جایی از بدنش آشکار نگردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه مرتبه فرمودند: خدایا! زنانی را که شلوار می پوشند، مورد لطف قرار بده! سپس فرمودند: ای مردم! از شلوار استفاده کنید که پوشش بهتری است و هنگام خارج شدن از منزل، به وسیله شلوار زنانتان را از نگاه نامحرم حفظ کنید.» (۱)

۵. از پشت پرده جواب بگویید

ص: ۱۹۴

۱- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹

قرآن کریم می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ (۱) «چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید!»

خوب است زنان با ایمان نیز با مردان نامحرم از پشت پرده سخن بگویند.

از امام خمینی رحمه الله دو مسئله سؤال شد که:

۱. حدود حجاب اسلامی برای بانوان چیست و آیا برای این منظور، پوشیدن لباس بلند آزاد و شلوار و روسری کفایت می کند؟ اصولاً چه کیفیتی در لباس و پوشش زن در برابر افراد نامحرم باید رعایت شود؟

آن بزرگوار جواب داد: «واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دستها تا میچ از نامحرم پوشیده شود و لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند، مانع ندارد؛ ولی پوشیدن چادر بهتر است و از پوشیدن لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند، باید اجتناب شود.» (۲)

۲. با توجه به فرمایش حضرت امام که فرموده اند: «باید از لباسهایی که جلب توجه می کند، اجتناب نمایند.» آیا پوشیدن جوراب ضخیم بدون شلوار با این که حجم بدن از بیرون مشخص و در بعض موارد مهیج است و یا پوشیدن کفشهایی که در هنگام راه رفتن صدای مهیج دارد، جایز است؟

جواب: از پوشیدن هر گونه لباس مهیج باید خودداری کنند.» (۳)

ص: ۱۹۵

۱- احزاب / ۵۳.

۲- احکام دختران، محمد وحیدی، انتشارات عصمت، اول، ۱۳۷۸ ش، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۳- همان، ص ۱۶۲

لزوم حاکم نمودن اخلاق در خانواده

اسلام در عین حال که حقوقی را برای زوجین تعیین نموده است، توصیه های جدی دارد که زندگی بر اساس رفتار اخلاقی تنظیم شود. در این بخش به نمونه هایی از آیات و روایات اشاره می کنیم:

۱. محبت و گذشت اساس زندگی

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (۱)
«و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

این آیه می گوید که اساس زندگی را باید محبت به همدیگر و مهربانی و گذشت تشکیل دهد، نه اعمال حق و دریافت و استیفای آن.

ص: ۱۹۶

۲. یار و غمخوار هم بودن

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ (۱) «آنها لباس شما هستند و شما مردان لباس آنها که هر دو زینت هم و سبب افتخار یکدیگرند.»

این تشبیه نکات متعددی دارد که بسیار در خور دقت است:

۱. لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می کند، زن و شوهر هم باید در سختی و راحتی یار و غمخوار و همراه هم باشند؛

۲. لباس عیبهای انسان را می پوشاند، زوجین نیز باید در زندگی مدفن عیوب همدیگر باشند؛

۳. لباس عامل زینت و افتخار و شخصیت انسان است، همسر نیز باید چنین نقشی را ایفا نماید.

این همه برای این است که تأکید شود زندگی بر اساس رابطه اخلاقی اداره شود، نه حق طلبی و استیفای آن تا ریال آخر.

ص: ۱۹۷

۱- بقره / ۱۸۷.

سفارش به مردان در مورد زنان

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن حضرت فرمود: «لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يَرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

(۱) به اهل و عیال خدمت نمی کند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد.»

۲. و نیز فرمود: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ (۲) نشستن مرد در نزد عیالش،

پیش خدای متعال محبوب تر از اعتکاف در این مسجد من (مسجد النبی) است.»

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسَنَ بُرْهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ؛ (۳) هر که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر

عمرش بیفزاید.»

ص: ۱۹۸

۱- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، سوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۵، ص ۲۲۶۵، ح ۷۸۸۱.

۲- همان، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۴.

۳- همان، ح ۷۸۸۳.

۴. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و فراهم آوردن امکانات رفاهی او.» (۱)

۵. سعد بن معاذ از یاران بسیار خوب پیامبر خداصلی الله علیه وآله بود تا حدی که رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «مژده باد به تو که خداوند شهادت را نصیب تو خواهد کرد و به وسیله «حکم» تو گروهی اهل یهود (بنی قریظه) به هلاکت خواهند رسید و عرش `خدای` رحمن از مرگ تو به لرزه در می آید و به اندازه موهای حیوانات طائفه بنی کلب، به خاطر شفاعت تو داخل بهشت می شوند.» (۲)

اما چون سعد که از مجروحان جنگی احد بود، از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با سر و پای برهنه جنازه اش را برداشت، غسل داد و بعد از نماز او را داخل قبر گذاشت و قبر او را پوشاند. اصحاب بعد از پایان، سه سؤال را مطرح کردند: ۱. ای رسول خداصلی الله علیه وآله! چرا جنازه سعد را با سر و پای برهنه تشییع کردی؟ فرمود: فرشتگان را با سر و پای برهنه در تشییع او دیدم.

ص: ۱۹۹

۱- همان، ص ۲۲۶۴، ح ۷۸۷۶.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۲۱، به نقل از: زنان مردآفرین تاریخ، محمدی اشتهاردی، انتشارات نبوی، دوم، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۴

۲. چرا گاهی جانب راست تابوت را می گرفتی و گاهی سمت چپ را؟

فرمود: دستم در دست جبرئیل بود. هر جا که دستم را حرکت می داد، پیروی می کردم.

۳. چرا به مادر سعد وقتی که گفت: ای سعد بهشت گوارایت باد! فرمودی: سخن قطعی در مورد کارهای خداوند نگو؛ زیرا فشاری `در قبر` بر سعد وارد خواهد شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَمَا فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ» (۱) آری `او فشاری می بیند` به خاطر اینکه با اهل و عیالش بداخلاقی می نمود.»

سفارش به زنان در مورد شوهران

همان گونه که سفارشات متعدد در مورد زنان آمده، به زنان هم سفارش شده که با اخلاق و برخورد صحیح با شوهر خود رفتار کنند. به نمونه ای از روایات در این باره توجه کنید:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (۲) جهاد زن، خوب شوهرداری است.»

ص: ۲۰۰

۱- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۴۱، به نقل از: زنان مرد آفرین، صص ۳۵ - ۳۶، با تلخیص

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَتَعْمَهُ وَسَيِّئَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛ (۱) ملعون است ملعون، زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است خوشبخت، آن زنی که شوهر خود را احترام کند و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد.»

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ... وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِبًا ظَالِمًا؛ (۲) هر که زنی داشته باشد که وی را بیازارد، خداوند نه نماز آن زن را قبول می کند و نه کار نیکش را؛ هر چند همه عمر روزه بگیرد تا زمانی که به شوهر کمک کند و او را خشنود سازد... مرد نیز اگر زن خود را بیازارد و به او ستم کند، همین گناه و عذاب را دارد.»

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مَرْحَمٍ؛ (۳) هر زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند همانند ثواب آسیه دختر مزاحم به او عطا کند.»

ص: ۲۰۱

۱- میزان الحکمه، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۶

۲- همان

۳- همان، ح ۷۸۹۲

۱۶ منبر ۵ دقیقه ای (خانواده و ازدواج)

امر به معروف و نهی از منکر در فامیل و خانواده

خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، نگه دارید.»

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو بصیر که پرسید: چگونه باید خانواده را از آتش دوزخ نگه داشت، فرمودند: «آنها را به انجام آنچه خدا فرمان داده فرمان می دهی و از آنچه خدا منعشان کرده، منع می کنی. اگر از تو اطاعت کردند، آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نافرمانیت کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای.» (۲)

نگهداری خود، به ترک گناه و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است.

ص: ۲۰۲

۱- تحریم / ۶.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۷۷.

شهید رجایی رحمه الله پیوسته برای حفظ خانواده و فامیل خود از انحرافات، خصوصاً در دوران طاغوت اندیشه می کرد و خود به راه های عملی در این جهت می پرداخت. او همیشه جلسات هفتگی یا ماهانه یا مسافرت ترتیب می داد و از این طریق بر آنها نظارت می کرد. یک بار قبل از انقلاب که برای تفریح همراه عده ای از جوانان و مردان فامیل به کرج می رفت، جوانان به اقتضای آن روزها (سال ۱۳۴۰) یکی از تصنیفهای معروف را می خواندند. ابتدا یکی از بزرگان فامیل اعتراض کرد که اینها حرام است، نخوانید؛ ولی جوانان به حرف او اعتنا نکردند. دقایقی بعد رجایی بی آنکه برنامه آنها را به هم بزند، گفت: بچه ها! فقط چند لحظه ساکت باشید و به این سرود که می خوانم گوش کنید. سپس با آهنگ زیبایی این ابیات را خواند:

تلاش و جنبش و پرتو امیدسرای جان می دهد نوید

به راه زندگی با صفا و مهر به درگه خدا می توان رسید

جوانان وقتی این اشعار را شنیدند، با آهنگهای مختلف این سرود را همخوانی کردند. (۱)

ص: ۲۰۳

۱- سیره شهید رجایی، ص ۱۰۶.

انکار قولی در مقابل منکرات

امیر المؤمنین علیه السلام در بیان مراتب برخورد با منکر فرمودند: «مَنْ رَأَى عُدُوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ... وَأَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجَرَ...» (۱) هر کس ببیند به گناهی عمل می شود و به بدیها دعوت می گردد... و با زبانش آن را انکار کند، اجر و پاداش داده می شود.»

یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر استفاده از گفتار است. در این مرحله، قول لین و محبت آمیز بر همه چیز مقدم است. همانطور که خداوند به موسی و هارون علیهما السلام فرمود: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ وَقَوْلَا لَهَا: ﴿۲﴾» «به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با گفتار نرم با او سخن بگویید.»

نهی گفتاری می تواند صورتهای مختلفی به خود بگیرد مانند: تقیح منکر، نهی مستقیم و اعلام بیزاری و تأثر و تهدید. ولی همه اینها در جایی به کار می رود که شخص گناهکار، فرد ناآگاهی است که با اظهار نفرت و ناخشنودی متوجه عمل خود نمی شود و باید او را به وظیفه اش آگاه کرد.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۷۳.

۲- طه / ۴۳ و ۴۴.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همه مسلمانان با اشتیاق وصف ناپذیری برای شنیدن سخنان رسول خدا به مسجد روی می آوردند و در مراسم خاصی که لازم بود شرکت می کردند و برادرگونه در صفوفی منظم، دل در گرو فرمایشات پیامبر خدا می دادند. روزی ثروتمندی با لباسهای گرانبها و تمیز نشسته بود، مسلمانی فقیر با لباسهای مندرس وارد شد و در کنار او نشست. مرد ثروتمند از روی تکبر و خودبینی، نگاهی همراه با حقارت به مرد فقیر انداخت و لباس خود را جمع کرد.

این حرکت بسیار کوچک از دید تیزبین رسول خدا دور نماند. بلافاصله آن حضرت اقدام به نهی از منکر کرد و فرمود: آیا ترسیدی چیزی از فقر این مرد به تو بچسبد؟ مرد ثروتمند پاسخ داد: نه یا رسول الله. فرمود: بیم آن داشتی که از ثروت تو چیزی به او برسد؟ مرد ثروتمند پاسخ داد: نه یا رسول الله. پیامبر فرمود: پس چرا این کار را انجام دادی؟ مرد ثروتمند که متوجه خطای خود شده بود عرض کرد: ای رسول خدا! مرا همراهی (شیطان) است که نیکیهها را در نظرم ناپسند و زشتیها را پسندیده می نمایاند. اکنون به عنوان معذرت خواهی از این رفتارم، نیمی از ثروت خود را به این برادر فقیر بخشیدم.

پیامبر اکرم رو به فقیر کرد و فرمود: آیا تو می پذیری؟ مرد فقیر پاسخ داد: نه یا رسول الله. پیامبر سؤال فرمود: چرا؟ گفت: زیرا می ترسم ثروت، مرا نیز چون این مرد دچار خودبرتربینی کند. (۱)

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۶۲.

انکار عملی در مقابل منکرات

پیامبر خدا در سفارش به علی علیه السلام فرمود: «یا علی مَرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتَهُ عَنِ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِكَ وَالْأَفْلا تُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ» (۱) ای علی! با دست خود امر به معروف و نهی از منکر کن. اگر نتوانستی با قلبت چنین کن. در غیر این صورت نباید کسی جز خودت را ملامت کنی.»

بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر برخورد عملی و مستقیم است که خود مراحل چندگانه ای دارد و باید مورد توجه قرار گیرد. اگر از بین بردن منکر و یا وادار کردن به معروف با برخوردی ملایم و آرام ممکن باشد، برخورد شدید جایز نیست. معصومین علیهم السلام گاه با برخوردی ملایم به برطرف کردن عملی منکر اقدام می کردند و زمانی که چنین برخوردی را کافی نمی دیدند، برخوردی شدیدتر (نظیر کتک زدن با شلاق و امثال آن) می کردند، اگر این اقدامات نیز مؤثر نبود، با اجرای حدود الهی (گاه تا مرز کشتن گناهکار) به اصلاح جامعه می پرداختند. اگر اقامه دین خدا و از بین بردن منکرات شدتی بیش از این می طلبد، آن بزرگان به میدان جهاد می آمدند و شمشیر به دست می گرفتند، چنانچه سید

الشهداعليه السلام هدف از قيام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد بازار خرمافروشان شد، زنی را مشاهده کرد که گریه می کند و با مرد خرمافروشی بحث و جدل می نماید. حضرت علت را پرسیدند. زن گفت: ای امیر مؤمنان! من از این مرد خرما خریده ام ولی خرماي زیرین او مثل خرماي رویین که من دیده ام نیست. حضرت به مرد خرمافروش فرمود: پول این زن را پس بده، ولی مرد قبول نکرد. حضرت سه بار تکرار کرد، ولی باز هم فروشنده نپذیرفت. پس حضرت با شلاق خود او را کتک زد تا پول زن را پس داد. (۲)

ص: ۲۰۶

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱۹

البته برخورد عملی همیشه به کتک زدن و شمشیر به دست گرفتن نیست و نمونه زیر می تواند مصداق این مرتبه از امر و نهی باشد.

در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، ایشان سفری به زیمبابوه داشتند و طبق معمول توسط رئیس جمهور زیمبابوه به مهمانی رسمی شام دعوت شدند، بعد از آنکه به معظم له اطلاع داده شد که سر میز شام مشروبات الکلی وجود دارد، ایشان پیغام دادند که ما در این مهمانی شرکت نمی کنیم، مگر اینکه مشروبات الکلی جمع شود. آنان گفتند: ما به شما کاری نداریم و به شما تعارف نمی کنیم، ولی ایشان فرمودند ما سر سفره شامی که در آن مشروبات الکلی باشد حاضر نمی شویم، چون شرعاً حرام است. آنان حاضر نشدند که مشروبات را جمع کنند، معظم له هم در آن مهمانی شام شرکت نکردند. غربی ها در رسانه ها منعکس کردند که رئیس جمهور ایران بر خلاف آنچه که در پروتکل های تشریفاتی جهان مرسوم است، در مهمانی شام حاضر نشد. آنها خوشحال بودند که از این خبر سوء استفاده ها خواهند کرد، ولی انتشار این خبر در جهان اسلام موجب تقویت آرمان نظام اسلامی شد و به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شد. (۱)

ص: ۲۰۷

۱- پرتوی از خورشید، علی شیرازی، ص ۱۸۷، به نقل از دکتر علی اکبر ولایتی

شریک گناهکاران

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَهُ جَارٌ وَيَعْمَلُ بِالْمَعاصِي فَلَمْ يَنْهَهُ فَهُوَ شَرِيكُهُ» (۱) هر کس همسایه ای دارد که اهل معصیت است و او را نهی نمی کند، در گناه او شریک است.

در سوره اعراف از آیه ۱۶۳ به بعد داستانی از بنی اسرائیل نقل شده است: آنها در کنار دریا زندگی می کردند، یکی از وسایل امرار معاش آنان ماهیانی بود که از دریا صید می کردند، خداوند می خواست آنها را امتحان کند، فرمود: ای بنی

اسرائیل! روز شنبه، روز عبادت شماسه و تعطیل می باشد. صیادی را تعطیل کنید و از آب ماهی نگیرید.

بعد از این ماهیها روی آب می آمدند، شکمهای سفیدشان زیر آفتاب برق می زد و بنی اسرائیل هم حسرت می خوردند. مردم فکر کردند، از ماهیها نمی شود صرف نظر کرد، از طرفی هم با صراحت نمی شود مخالفت امر خدا نمود، از این رو به دنبال کلاه شرعی رفتند و گفتند: به ما دستور داده اند روز شنبه صید ماهی نکنیم، ما هم قبول می کنیم، ولی به ما دستور نداده اند که کنار دریا حوضچه درست نکنید، همینطور به ما دستور نداده اند که راه این حوضچه را به طرف دریا باز نگذاریم. ما این کار را می کنیم و ماهیان روز شنبه وارد آن می شوند و موقع غروب که خواستند برگردند، راه آب را می بندیم، در این صورت صید ماهی نکرده ایم و قسم ما راست است.

ص: ۲۰۸

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۳

عده ای به این کار مشغول شدند، عده ای هم آنان را نصیحت کرده و نهی از منکر کردند. عده ای نیز تماشاچی بودند و می گفتند به ما چه ربطی دارد، خدا خودش آنها را عذاب خواهد کرد. ناصحین جواب می دادند که ما باید آنها را نصیحت کنیم «مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ»؛ (۱) «این اندرزه‌ها برای اعتذار و رفع مسئولیت در پیشگاه پروردگار شماسه». علاوه بر اینکه شاید در آنها اثر کند «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (۲)

بالاخره عذاب الهی نازل شد، تنها کسانی نجات پیدا کردند که نهی از منکر کرده بودند «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ»؛ (۳) «کسانی را نجات دادیم که از بدی نهی می کردند».

اما ظالمان عذاب شدند: «وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ»؛ (۴) «و کسانی که ستم کردند را به عذابی شدید گرفتار ساختیم».

از این آیه برداشت می شود که تماشاچیان و بی تفاوتها نیز نجات پیدا نکرده اند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند به شعیب پیامبر وحی کرد که، من قوم تو را که صد هزار نفر هستند عذاب می کنم. چهل هزار نفر از افراد بد و شصت هزار نفر از افراد خوب. شعیب عرض کرد: پروردگارا! این چهل هزار نفر اشرار امت هستند، اما گناه نیکان چیست؟ خداوند متعال به او وحی کرد: نیکان امت تو در مقابل اهل معصیت و اشرار، سستی کردند و به خاطر خشم من با آنها غضب آلود برخورد نکردند»؛ (۵)

ص: ۲۰۹

۱- اعراف / ۱۶۴.

۲- همان

۳- اعراف / ۱۶۵.

ساده زیستی، یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله

سنت ساده زیستی بر گرفته از شیوه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و انسانهایی که این گونه باشند، حقیقتاً تابع پیامبرند. علی علیه السلام در این مورد می فرماید: «قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَيَّرَهَا وَهَوَّنَ بِهَا وَهَوَّنَهَا وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ إِخْتِيَاراً وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ إِخْتِياراً فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ؛ (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دنیا را کوچک شمرد و کوچک کرد و آن را بی ارزش دانست و خوار و بی مقدار بودن آن را به دیگران فهمانید. آن حضرت می دانست که خداوند متعال برای برگزیدن او و قدر شناسی از شخصیتش دنیا را از وی دور ساخت و آن را به خاطر ناچیز بودنش به دیگران بخشید. به همین جهت، از دل و جان از دنیا اعراض کرد و یاد و خاطره دنیا را از وجودش پاک نمود.»

حاتم اصم و قاضی ری

ص: ۲۱۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

نوشته اند: زمانی که حاتم اصم برای ملاقات و عیادت محمد بن مقاتل قاضی ری رفت، خانه وی را همچون قصر سلاطین مشاهده کرد و از مشاهده تجملات و وسائل رفاه و اشرافیت زندگی او به فکر فرو رفت. وقتی که به اتاق مخصوص وی وارد شد، ملاحظه کرد که قاضی بر تخت مجللی خوابیده و در بالای سرش غلامی با بادبزن او را باد می زند. حاتم همچنان سرپا ایستاد. قاضی گفت: بنشین! او گفت: نمی نشینم؛ اما می خواهم پاسخ سؤال مرا بدهی! قاضی پرسید: سؤال چیست؟

او گفت: ای قاضی! علم خود را از کجا آموخته ای؟

- از محدثین موثق و دانشمندان معتبر.

- آنها از کجا آموخته اند؟

ص: ۲۱۱

- از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، و اصحاب نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن حضرت نیز از سوی خداوند متعال آموخته است.

- آیا در میان این احادیث و روایات تا بحال شنیده ای که عالم اگر خانه اش مانند پادشاهان و فرمانروایان باشد پیش خدا عزیز و مقرب است؟

- نه چنین سخنی نشنیده ام! بلکه شنیده ام که: کسی که از دنیا پرهیز کند و مساکین و فقراء را دوست داشته باشد، نزد خدا منزلتی رفیع و والا دارد.

بعد از این گفتگو حاتم به قاضی ری گفت: حالا به من بگو، با درست کردن این زندگی اشرافی آیا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یاران نیک وی اقتدا کرده ای؟ یا به فرعون و نمرود؟

سپس اضافه کرد: زندگی اشرافی شما را مردم عادی می بینند و به سوی دنیا و تجملات گرایش پیدا می کنند و می گویند: وقتی که زندگی عالم چنین باشد که از علوم دین و شیوه پیامبران آگاه است، پس ما چرا به دنبال چنین امکاناتی نباشیم! (۱)

ص: ۲۱۲

۱- مردان علم در میدان عمل، ج ۵.

رازداری

امام علی علیه السلام می فرماید: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ؛ (۱) سینه خردمند، صندوق سر اوست.»

یکی از حقوق مؤمنین، حفاظت از اسرار آنان است.

«امانت» تنها در باز پس دادن فرش همسایه یا مراقبت از گلدانهای او و امثال اینها نیست. «آبرو» از هر سرمایه ای بالاتر است و با «رازداری» می توان «آبروداری» کرد. حفظ اسرار را باید از خدا آموخت. در دعای کمیل می خوانیم: «وَلَا تَفْضَحْ عَنِّي بَخْفِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي...؛ خدایا مرا با اسرار پنهانی که از من می دانی، رسوا مگردان.»

و همانطوری که نگهبانی از راز مسلمانان یک وظیفه دینی است، حفاظت از راز نظام اسلامی و راز جنگ مسلمانان هم از تکالیف دینی است. عملیتهای موفق جبهه ها مدیون بسیاری از رازداریهای رزمندگان اسلام است، و از این بالاتر مرهون رازداری اسرای است که حاضر بودند شکنجه های دشمن را به جان بخرند اما سخنی بر زبان نیاورند.

یکی از اسرای سالهای اول انقلاب که به دست حزب کومله به اسارت در آمده است، در وصف یکی دیگر از نیروهای ارتشی که از ایمان بسیار بالایی برخوردار بوده است، چنین می گوید:

ص: ۲۱۳

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۶.

«این برادر را ۷۵ روز شکنجه کردند، ابتدا به هر دو پایش نعل کوبیدند، و او را به همین ترتیب برای آوردن چوب و سنگ و بیگاری می بردند. پس از دادگاهی شدن، محکوم به شکنجه مرگ شد تا شاید اعتراف کند. در این شکنجه مرگ، ابتدا هر

دو دستش را از بازو بریدند، چون وضع جسمانی مناسبی نداشت برای معالجه و درمان او را به بهداری بردند. بعد از چند روز که کمی بهبودی یافت، مجدداً شکنجه‌ها برای اعتراف گرفتن شروع شد، بعد از آن با دستگاه‌های برقی تمام صورتش را سوزاندند. سوزاندن پوست تنها مقدمه شکنجه بود، به این معنی که مدتی می‌گذشت تا پوستهای نو جانشین پوستهای سوخته شود، آن وقت همان پوستهای تازه را می‌کندند که درد و سوزندگی اش بیشتر از قبل بود. وقتی خونریزی شروع می‌شد، نوبت به آب نمک می‌رسید، او را با همان بدن مجروح داخل دیگ آب نمک می‌انداختند؛ ولی او که از ایمانی وصف ناپذیر برخوردار بود، لب به سخن نمی‌گشود و مرتب آیات قرآن را زمزمه می‌کرد.» (۱)

ص: ۲۱۴

۱- در اسارت یانکیها (مجموعه خاطرات)، ص ۵۸.

توجه به حقوق دیگران

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ (۱) خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن، عبادت نشده است.»

انسانها در زندگی اجتماعی نسبت به یکدیگر وظایف متقابلی دارند و جامعه انسانی جز با مراعات دیگران و حقوق آنها، سامان پیدا نمی‌کند.

شهید سرلشکر خلبان علیرضا یاسینی از فرماندهان مخلص و با ایمان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، تمام کارها و رفتار او برای رضای خدا و براساس رعایت موازین شرعی و قانونی و رعایت حقوق دیگران انجام می‌گرفت. شوهر خواهر ایشان نقل می‌کند: من سی سال از عمرم می‌گذشت ولی هنوز به خدمت سربازی نرفته بودم و این درحالی بود که دو فرزند داشتم و خانمم نیز انتظار فرزند سوم را که در راه بود می‌کشید. من از این وضعیت بسیار نگران بودم.

شهید یاسینی روزی به خانه ما آمد، مسئله را با ایشان در میان گذاشتم، او مرا برای رفتن به خدمت سربازی ترغیب کرد و یادآور شد که خدمت سربازی تکلیف است و اگر اعزام نشوی حق دیگران را ضایع کرده‌ای. تصمیم گرفتم تا خود را به حوزه نظام وظیفه معرفی کنم، ابتدا تصور می‌کردم در تعیین حوزه محل خدمت یاری ام می‌کنند. با شروع خدمت به یزد اعزام و در نیروی زمینی سپاه مشغول خدمت شدم، در آن زمان شهید یاسینی سرهنگ بود و فرماندهی پایگاه بوشهر را به عهده داشت.

ص: ۲۱۵

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۳.

خانمم به ایشان زنگ زد و از او خواست تا برای انتقال من به اصفهان که محل زندگی ام بود همکاری کند. شهید یاسینی در

جواب گفت: «از اینکه نمی توانم برای شما کاری کنم، عذر می خواهم.» خانمم اصرار کرد و گفت با مسئولیتی که داری اگر پی گیر شوی امکان پذیر خواهد بود. او وقتی با اصرار بیش از حد ایشان مواجه شد، گفت: «خواهرم، سربازان دیگری هم هستند که شرایطی همچون شوهر شما را دارند، به هر حال باید سختیها را تحمل کرد تا حقوق دیگران را ضایع نکرده باشید.»

ابتدا از اینکه کاری برایم نکرده بود، دلگیر شدم، ولی با گذشت زمان که بیشتر شخصیت این مرد خدا را کشف کردم، قضیه برایم عادی شد. او با عملکرد آن روز خود، درسی به من داد که هرگز فراموش نخواهم کرد. (۱)

ص: ۲۱۶

۱- انتخابی دیگر (مروری بر زندگی شهید سرلشکر خلبان علیرضا یاسینی)، ص ۱۶۲.

سلب آسایش دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَلَا أُتْبِئُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ (۱) آیا شما را خبر دهم که مسلمان واقعی کیست؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند.»

سلب آسایش دیگران، تعدی به حریم و حقوق شخصی آنان است و ناروا می باشد.

سَمْرَه بن جُنْدَب مردی از اهل مدینه بود و نخلستانی داشت. مردی از انصار، کنار در باغ و بوستان او خانه ای داشت که درخت خرما می سمره بن جندب داخل آن قرار گرفته بود، سمره گاه و بیگاه، بی خبر و سرزده وارد آن خانه می شد و سراغ درخت خرمایش می رفت و هنگام این آمد و شد، نگاه به داخل خانه و اوضاع زندگی آن مرد انصاری هم می انداخت و این خانواده از نگاه ها و رفت و آمدهای او در عذاب بودند.

آن مرد از رفتار سمره به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد، چون تذکرها می مکررش به صاحب درخت سودی نبخشیده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی را نزد آن مرد فرستاد و شکایت مرد انصاری را به اطلاع او رساند و فرمود: هنگام ورود، اجازه بگیر. اما آن مرد حاضر به این کار نشد؛ نه حاضر بود آن درخت خرما را بفروشد و نه حتی به پیشنهاد پیامبر حاضر شد با چندین درخت خرما در جای دیگر عوض کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از آن درخت درگذر، تا خداوند در بهشت سه درخت در مقابل آن به تو عطا کند.

آن مرد باز هم حاضر به این معاوضه نشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای سمره! می بینم که تو مردی آسیب رسان هستی. سپس به مرد انصاری چنین خطاب فرمود: برو و درخت او را از بیخ بکن و به طرف صاحبش بیانداز، چرا که در دین اسلام هیچ ضرر و زیانی پذیرفته نیست. (۲)

ص: ۲۱۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

حق همسایه

قال علی علیه السلام: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ بِكُمْ. مَا زَالَ يُوَصِّي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ؛ خدای را خدای را، درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که آنان وصیت پیامبران هستند. آن حضرت همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.»

زیاد شنیده می شود که افرادی از دست همسایه هایشان ناراحت می شوند و رنج می برند. آیا علت این امر چیست؟ وقتی به دقت در این امر بنگریم خواهیم دید که این مسئله گاهی به نشناختن حقوق همسایه و گاهی هم به رعایت نکردن حقوق او مربوط می شود، درحالی که در مکتب ما نسبت به همسایه تأکید خاصی شده است.

حدیث فوق بخشی از وصیت مولا علی علیه السلام است که در آستانه شهادت به فرزندان و پیروانشان فرمودند.

ص: ۲۱۸

در عصر پیامبر اسلام که رسول خداصلی الله علیه وآله در مدینه سکونت داشتند، یکی از مسلمین، همسایه بدی داشت که از آزار او در امان نبود. روزی به حضور رسول خدا آمد و از همسایه اش شکایت کرد و گفت: «من همسایه ای دارم که نه تنها خیری از او به من نمی رسد، بلکه از شرّ و آزار او، آسوده نیستم.»

پیامبر به علی علیه السلام و ابوذر و سلمان و یک نفر دیگر (که راوی می گوید به گمانم مقدار بود) فرمود: به مسجد بروید و با صدای بلند فریاد بزنید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ هر کس همسایه اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد.» آنها به مسجد رفتند و سه بار با صدای بلند این دستور پیامبر را به گوش مردم رساندند.

امام صادق علیه السلام بعد از نقل این داستان، با دست خود اشاره به اطراف کردند و فرمودند: تا چهل خانه در چهار طرف، همسایه به حساب می آیند. (۱)

ص: ۲۱۹

۱- داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج ۴، ص ۱۳۴، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۶، باب حق الجوار

استیذان هنگام ورود به خانه دیگران

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی که شما نیست داخل نشوید تا اجازه

بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، شاید که پند بگیرید.»

خانه محل قرار و استقرار و آرامش است، از این رو به آن مسکن گفته می شود. انسان باید در محل زندگی خود احساس آرامش کند. برای تأمین این «احساس آرامش» اقدامهای گوناگونی باید انجام شود که یکی از آنها اجازه ورود گرفتن هنگام ورود به خانه دیگران است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به در خانه کسی می آمد، رو به روی در نمی ایستاد، بلکه سمت چپ یا راست قرار می گرفت و می فرمود: «السلام علیکم»، با این سلام دادن بلند، اجازه ورود می گرفت، زیرا آن روزها هنوز معمول نشده بود که همه بر در خانه هایشان پرده بیاویزند. (۲)

ص: ۲۲۰

۱- نور / ۲۷

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۹۸.

یک بار ابو سعید خدری رو به روی خانه حضرت ایستاد و اذن ورود طلبید، حضرت فرمود: رو به روی در اجازه ورود مگیر. (۱)

قرآن کریم در آیه ای که در ابتدای سخن بیان شد، به مسئله استیذان هنگام ورود به خانه اشاره می کند و می فرماید: اگر اجازه داده نشد، به خانه دیگران وارد نشوید. ادب قرآنی این است که ورود به خانه دیگران هم با اجازه باشد و هم با سلام، و هم بدون ایجاد وحشت و اضطراب.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی برای ورود به خانه دخترش فاطمه زهرا نیز بیرون از خانه می ایستاد و با صدای بلند سلام می کرد و با شنیدن جواب که به معنی آمادگی اهل خانه بود، وارد می شد. (۲)

ابو ایوب انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا! منظور از استیناس که در آیه مطرح است چیست؟ حضرت پاسخ دادند: گفتن سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر و سرفه کردن. (۳)

البته نحوه خبر دادن با توجه به شرایط و محیطها و اشخاص متفاوت است که به مقتضای حال باید رعایت شود.

ص: ۲۲۱

۱- همان

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۱.

۳- مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۳۵.

پیامبر خدا در پاسخ به سؤال از حق پدر بر فرزندش فرمود: «لَا يَسِيءُ مِيهَ بِأَسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِبُّ لَهُ؛ (۱) او را به اسم صدا نزند، جلوتر از او راه نرود، قبل از او ننشیند و باعث نشود که دیگران به پدرش دشنام دهند.»

احترام به پدر و رعایت حقوق او نردبانی است که هر کس می تواند از طریق آن به موفقیت‌های زیادی دست یابد.

فرزند استاد شهید مطهری درباره ایشان چنین نقل می کند:

«ایشان نصیحت‌ها و پندهای گرانمایی در مورد احترام، دعای خیر و نیکی به والدین و همچنین حقوق والدین نسبت به فرزند بیان می کردند. خاطرم هست که می گفتند:

«گاه که به اسرار وجودی خود و کارهایم می اندیشم احساس می کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود کرده ام، به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری و علاوه بر توجه معنوی و عاطفی با وجود فقر مالی و مشکلات مادی از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام.» (۲)

ص: ۲۲۲

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۵۹، حدیث ۵

۲- پاره ای از خورشید (گفته ها و ناگفته هایی از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری)، حمیدرضا سید ناصری و امیررضا ستوده، ص ۱۰۹، به نقل از مجتبی مطهری فرزند استاد

نیکی به پدر و مادر و در نتیجه دعای متقابل آنها در حق فرزند می تواند منشأ توفیقهای بزرگ از سوی خداوند نسبت به انسان باشد.

حججه الاسلام والمسلمین جمی امام جمعه آبادان نقل کردند:

«یک بار به محضر امام خمینی رحمه الله در جماران رسیدم، یکی از مسئولین مملکتی برای انجام کارهای جاری به خدمت امام رسید، پدر سالخورده اش نیز همراهش بود، وقتی که می خواست حضور امام برسد، خودش جلوتر از پدر حرکت می کرد، پس از تشریف به خدمت امام، پدرش را معرفی کرد، امام نگاهی به آن مسئول نمود و فرمود: «این آقا پدر شما هستند؟» عرض کرد: آری، امام فرمود: «پس چرا جلوی او راه افتادی و وارد شدی؟» (۱)

به این ترتیب امام راحل رحمه الله مقام ارجمند پدری را گوشزد کرده و درس بزرگ احترام به پدر را به دیگران می آموخت.

ص: ۲۲۳

احترام و نیکی به پدر و مادر، معنی وسیع و گسترده ای دارد و به طور کلی از هر نوع بی احترامی به آنها و هر چیزی که موجب ناخشنودی آنها شود، باید دوری جست.

در قرآن کریم در مورد پدر و مادر در سیزده جا سخن به میان آمده است و در شش مورد با کلمه «احسان» و «حُسن» دستور به نیکی صادر گردیده است.

واژه «أَفَّ» که در آیه «فَلَا تَقْعَلْ لَهْمَا أُفًّا»؛ (۱) «به آنها اف نگو» از آن نهی شده، به معنی سبکترین و کوچکترین تعبیر نامؤدبانانه است که برای ابراز ناراحتی از آنها ممکن است گفته شود. از این تعبیر، وسعت دامنه احترام به پدر و مادر به خوبی فهمیده می شود.

ص: ۲۲۴

۱- اسراء / ۲۳.

تشویق به ازدواج

یکی از مشکلات اجتماعی جامعه امروز، بالا رفتن سن ازدواج و شانه خالی کردن جوانان از پذیرش تشکیل خانواده است. روند افزایش سن ازدواج مشکلات زیادی را در پی دارد، از جمله کشیده شدن جوانان است به سمت و سوی فحشا و کارهای خلاف عفت.

اسلام برای جلوگیری از بوجود آمدن چنین مشکلاتی تشویق فراوان به ازدواج و تشکیل خانواده نموده است و به بزرگان و آبرومندان نیز سفارش کرده است که در مسیر تشکیل خانواده برای جوانان تلاش نمایند.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (۱) «باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح درآورید، اگر آنان فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد ساخت. زیرا خداوند وسعت دهنده و داناست.»

ای جوان زن بگیر و باور کن زندگی را چو گل معطر کن

ص: ۲۲۵

۱- نور / ۳۲

روزی اش پیش پیش می آید فکر خرج زیاد کمتر کن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تشویق به ازدواج می نمود. پیامبر عزیز خدا فرمودند: «در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خدای عزیز و جلیل محبوب تر و ارجمندتر از ازدواج باشد.» (۱)

و در مورد وساطت در امر ازدواج حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَوَّجَ عَزَبًا تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمُلْكِ؛ کسی که بی همسری را همسر دهد، خداوند تاج پادشاهی را بر سر وی می نهد.» (۲)

زن تارک دنیا

زنی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من زن تارک دنیا هستم. حضرت فرمود: منظورت از ترک دنیا چیست؟ عرض کرد: نمی خواهم هرگز ازدواج کنم. حضرت پرسید: چرا؟ عرض کرد: دنبال کسب فضیلت هستم. حضرت فرمود: از این کار دوری کن، اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه علیها السلام از تو نسبت به آن سزاوارتر بود. هیچ کس نیست که در فضیلت بر او سبقت گیرد. (۳)

ص: ۲۲۶

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲

۲- عوالی اللئالی، ج ۳

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹، حدیث ۱۳

ازدواج آسان

در صدر اسلام مسئله ازدواج به سادگی و آسانی صورت می گرفت. با اینکه جامعه آن روز اسلامی دچار فقر شدیدی بود، با این حال چون در امر ازدواج مطابق دستورات اسلام رفتار می شد، به راحتی مسئله حل شده بود، و هیچ معضلی در این زمینه مشاهده نمی شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ يَمَنِ الْمَرْأَةُ تَيْسِيرُ خَطِّبَتِهَا وَتَيْسِيرُ صِدَاقِهَا؛ (۱) از میمنت و خجستگی زن این است که راحت خواستگاری شود و کابینش (مهریه اش) سبک باشد.»

نمونه های تاریخی زیادی در این باره داریم که به یک نمونه اشاره می شود.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده است که: زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مرا همسری ده.

حضرت فرمود: چه کسی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ مردی برخاست و عرض کرد: من، یا رسول الله، او را به همسری من در آور. فرمود: به او چه چیز 'مهریه' می دهی؟ عرض کرد: چیزی 'از مال دنیا' ندارم. حضرت فرمود: 'بدون مهریه' نمی شود. تا سه بار قضیه تکرار شد، سپس رسول خدا فرمود: آیا از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: آری. فرمود: به هر آنچه از قرآن می دانی این زن را به عقد تو در آوردم، پس به او قرآن بیاموز. (۲) این جریان به خوبی می رساند که می توان

۱- میزان الحکمه، ش ۷۸۴۵؛ کنز العمال، متقی هندی، ش ۴۴۷۲۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۸۰

اهمیت دادن به تدین در امر ازدواج

هر کس برای ازدواج خود شرائط و خصوصیات را در نظر دارد، برخیها به زیبایی دختر و یا پسر بیش از هر چیز دیگر ارزش و اهمیت قائل اند؛ به گونه ای که با وجود زیبایی تمام مسائل دیگر و معیارهای اصلی و اساسی نادیده گرفته می شود، عده ای در ازدواج به وضعیت مالی پدر دختر، و یا پسر چشم دوخته اند و به محض آنکه خواستگار ثروتمند برای دخترشان آمد، سر از پا نشناخته، معیارهای اصلی را فراموش کرده، بدون چون و چرا تسلیم او می شوند. و بعضیها هم معیارهای دینی برایشان اصالت دارد و در عین حال جمال و کمال را نیز نادیده نمی گیرند.

روایات، سخت بر این امر تأکید دارد که در انتخاب همسر، اساسی ترین معیار برای زوجین، ایمان و تدین است؛ البته اصالت خانوادگی، اخلاق و... را نیز نباید نادیده گرفت.

درباره متدین بودن زن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تُنكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى أَرْبَعِ خِلَالٍ، عَلَى مَالِهَا، وَعَلَى دِينِهَا، وَعَلَى جَمَالِهَا، وَعَلَى حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ؛ (۱) با زن به خاطر چهار چیز ازدواج می شود: مال و ثروتش و بر دینداری اش و زیباییش و بر اصل و نسب و خانواده اش و تو با زن متدین ازدواج کن.»

که از همسر جهاز و زر نخواهید بغير از پاکی گوهر نخواهید

پرس از او که از ایمان چه دارینه از سیم و بستان چه داری

که در بی دین وفا و عاطفت نیست صفا و مردمی و معرفت نیست

۱- میزان الحکمه، ح ۷۸۳۶؛ کنز العمال، ح ۴۴۶۰۲

مرد فاسقی همسر خود را به تقوا و پاکدامنی سفارش می نمود. عالمی راز مطلب را از او پرسید که خود اهل گناه و معصیت

می باشی، ولی به همسرت درس زهد و تقوا می دهی؟

در جواب گفت: من که یقین دارم به جهنم می روم، می ترسم که این زن در جهنم هم من را رها نکند. به این جهت او را به زهد و تقوا سفارش می کنم تا سرانجام به بهشت رود و در جهنم برای من مزاحمت ایجاد نکند. (۱)

سرانجام ازدواج با مرد غیر متدین

زنی به شعبه ۴۵ دادگاه حمایت از خانواده تهران شکایت کرد که می خواهد از شوهرش طلاق بگیرد و جدا شود. این زن و شوهر ۳۳ سال با هم زندگی کرده اند. زن شاکی گفت: علت تقاضای طلاق این است که شوهرم اهل گناه و هرزگی است. (۲)

ص: ۲۳۰

۱- کشکول امامت، ج ۲، ص ۶۶

۲- روزنامه اطلاعات، ۲۶ / بهمن / ۱۳۵۰

اصالت خانوادگی، ویژگی یک همسر شایسته

یکی از ویژگیهایی که باید در ازدواج مورد توجه قرار گیرد، اصالت داشتن خانواده دختر است. این امر در گفتار و رفتار پیشوایان دینی به گونه های مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِيَاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَثَبِ السُّوءِ» (۱) از خضراء الدمن (گیاه روییده در مزبله) دوری کنید. گفته شد: ای رسول خدا! خضراء الدمن چیست؟ فرمود: زن زیارویی که در خانواده فاسد رشد کرده است.»

علی علیه السلام و توجه به اصالت خانوادگی

ص: ۲۳۱

۱- میزان الحکمه، ش ۷۸۵۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۸، ح ۱۴۵

بعد از رحلت فاطمه زهرا علیها السلام، علی علیه السلام به برادرش عقیل - که اطلاعات وسیعی از نسب قبایل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت - سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاع عرب همسری برای من انتخاب کن که زاده شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد؛ زیرا می خواهم از این ازدواج فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید. عقیل پس از بررسی و جستجو «فاطمه کلابیه» را پیشنهاد کرد که حضرت با او ازدواج کند؛ چرا که در جامعه آن روز شجاع تر و دلیرتر از اجداد و پدران او نبود. (۱)

این حکایت نشان دهنده توجه ویژه حضرت علی علیه السلام به اصالت خانوادگی در ازدواج است. دردی که متأسفانه در شرایط فعلی جامعه ما بسیاری از جوانان به آن مبتلا هستند، این است که زیبایی را ملاک اصلی برای ازدواج قرار می دهند و در موارد زیادی هم به همین زیبایی اکتفاء کرده و بدون تحقیق مبادرت به ازدواج می کنند و پس از آن با مشکلات عدیده ای روبرو می شوند و زندگی برایشان بسیار دشوار می شود.

ص: ۲۳۲

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ر. ک: منتهی الآمال، ص ۱۳۶.

نکوهش مهریه سنگین

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «تَيَاسَرُوا فِي الصَّدَاقِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْطِي الْمَرْأَةَ حَتَّى يَبْقَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةً؛ در مهریه آسان بگیری، زیرا مرد `کابین` زن را می دهد، اما در دلش نسبت به او کینه `و دشمنی` به وجود می آید.»

یکی از مشکلات ازدواج در جامعه امروزی، سنگینی مهریه است. مهریه تا مرز دو هزار سکه بهار آزادی نیز رسیده است.

حتی برخی از متدینان نیز در مهریه دست بالا گرفته اند؛ آنهم با نامهای مقدس مثلاً ۳۱۳ سکه به تعداد یاران امام زمان علیه السلام. اگر چنین پیش رود، روزی خواهد رسید که ۱۲۴۰۰۰ سکه به تعداد انبیاء مهریه داده شود.

آیا به راستی با این مهریه های سنگین جوان می تواند اقدام به ازدواج نماید؟

ص: ۲۳۳

سنت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مهم ترین ویژگی جامعه اسلامی

مهریه را سنگین چه خواهی که این دور است از امر الهی

علی را بود یک شمشیر و جوشن از آن تکلیف مهریه است روشن

عده ای فکر می کنند با قرار دادن مهریه سنگین دختر خویش را خوشبخت و پایه های زندگی آینده او را مستحکم نموده اند، غافل از اینکه مهریه سنگین نه تنها باعث استحکام زندگی و دوام و شادابی آن نمی شود، بلکه برعکس باعث ایجاد نفرت و کینه، و در نتیجه تلخی زندگی و سرانجام عدم دوام، و طلاق خواهد شد.

قال الله تعالى: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ (۱) «شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

در این آیه شریفه «امت اسلامی» به عنوان بهترین امت معرفی شده است و دلیل آن دو چیز ذکر شده است: «امر به معروف و نهی از منکر» و «ایمان به خدا». نکته جالب توجه این است که در این آیه امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده که نشانه اهمیت و عظمت آن است. به تبع این ویژگی برای بهترین امت اسلامی، باید گفت که مهم ترین ویژگی جامعه اسلامی هم همین مسئله است که امر به معروف و نهی از منکر شناخته شود و وجدانهای بیداری در جامعه پیوسته از آن پاسداری کنند.

ص: ۲۳۴

(۱) آل عمران/۱۱۰.

داستان هجوم رضاخان به قم به بهانه بی احترامی به خانواده اش، نمونه ای از این بیداری آگاهانه در جامعه را نشان می دهد: از قدیم الایام تا به امروز مرسوم بوده و هست که غالباً مردم هنگام تحویل سال نو در اماکن متبرکه به سر می برند و آن را به فال نیک می گیرند. عید نوروز سال ۱۳۰۶ شمسی با ۲۷ رمضان ۱۳۴۶ مطابق بود و زوار بسیاری از نقاط مختلف به سوی شهر قم روی آوردند تا هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه باشند. حرم مملو از جمعیت بود. اعضای خانواده پهلوی که همسر رضاشاه هم جزو آنها بود در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب کامل نشسته بودند، و این به طوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر سو بلند بود؛ ولی هیچ کس جرأت نمی کرد قدم پیش گذارد و به آنها تذکر دهد. در همین موقع، سید ناظم واعظ که در مسجد جنب حرم مشغول وعظ بود، مردم را تهییج نمود تا امر به معروف و نهی از منکر کنند. خبر به مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی رسید. او ابتدا به خانواده دربار پیغام فرستاد که: اگر مسلمان هستید نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید، باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید. پیام موثر واقع نشد. حاج شیخ محمد تقی شخصاً به حرم آمد و سخت به آنان اعتراض نمود و از آنها خواست که سر و صورت خود را بپوشانند یا از آنجا خارج شوند. در این وقت غوغایی به پا شد. خانواده پهلوی فوراً به منزل تولیت حرم رفته و از آنجا با تلفن به رضاشاه خبر دادند. او فوراً به سوی قم حرکت کرد و دستور داد یک عده سرباز پشت سرش حرکت کنند.

بعد از چند ساعت به شهر قم رسید و مستقیماً وارد صحن حرم شد. چند نفر طلبه را که در آن اطراف بودند، شلاق زد و چند نفری را هم در جوار قبر حضرت معصومه با عصا و لگد مضروب کرد. سپس دستور داد مرحوم بافقی را دستگیر کرده به تهران فرستند و تحویل زندان شهربانی دهند. او را همچنان در حبس نگه داشتند تا بعد از پنج ماه که آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی خواستار آزادی وی گردید. (۱)

اگر این روحیه در جامعه ما زنده بماند، پیوسته جامعه اسلامی از بسیاری از ناهمواریها و گردابهای مهلک در امان خواهد بود.

ص: ۲۳۵

قال رسول الله صلى الله عليه و آله «لا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَرَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ...» (۱) امر به معروف و نهی از منكر نكند مگر كسى كه سه خصلت در او باشد: `اول اينكه: ` در آنچه به آن امر و نهی می كند، طریق مدارا پیش گیرد....»

در راه انجام دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منكر، پیوسته باید دلسوزی و حسن نیت و پاکی را سرلوحه كار خویش قرار داد و جز در موارد ضرورت، باید از راههای مسالمت آمیز وارد شد. متأسفانه بعضی، هنگام امر به معروف و نهی از منكر، از راه خشونت آمیز وارد می شوند و به الفاظ زشت و زننده متوسل می گردند، لذا می بینیم این نوع امر به معروفها نه تنها اثر خوبی ندارد، بلکه گاهی نتیجه معكوس می دهد.

در تفسیر المنار آمده است: جوانی به خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر خدا صلى الله عليه و آله با خونسردی و ملايimt فرمودند: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد و در برابر پیامبر نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با محارم تو (مثل مادر، خواهر و دختر) چنین کنند؟ جوان ناراحت شد و گفت: نه فدایت شوم. حضرت فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با محارم آنها چنین شود.

ص: ۲۳۶

۱- . خصال، ص ۱۰۹، ح ۷۹.

جوان از سؤال خود پشیمان شد. سپس پیامبر خدا دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار» از آن به بعد منفورترین كار نزد این جوان، زنا بود. (۱)

در سیره بزرگان و اولیاء الهی وارد شده است كه گاهی در قالب طنز و شوخی امر به معروف می كردند. به عنوان نمونه، روزی بهلول، كارگرانی را دید كه به مسجد سازی مشغولند، از آنان پرسید: بانی مسجد کیست؟ گفتند: هارون الرشید. بهلول به سنگ تراش دستور داد كه روی سنگی این جمله را حكاکی كند: «بانی مسجد بهلول!»

سنگ تراش، سنگ را تراشید و به بهلول تحویل داد. او شبانه از نردبانی بالا رفت و این سنگ را بر سر در مسجد نصب كرد. روز بعد وقتی كارگران تابلو را دیدند، به هارون خبر دادند. هارون بهلول را احضار كرد و پرسید: بانی مسجد من هستم، تو چرا خودت را بانی معرفی كردی؟! بهلول گفت: تو اگر برای خدا مسجد می سازی بگذار نام من باشد. خدا كه می داند بانی کیست. او با این طنز به هارون فهماند كه تو اخلاص نداری.

روزی دیگر بهلول وارد مجلس هارون شد؛ چون هارون در مجلس حضور نداشت، بهلول جای هارون نشست. خادمان او را از آنجا بلند کردند و کتک زدند. همین که هارون وارد مجلس شد، به هارون گفت: من چند دقیقه ای جای تو نشستم و کتک خوردم، وای به حال تو که عمری در جای اهل بیت پیامبر نشسته ای. آری او با این طنزها و با همین ملامتها، هارون را متوجه خطاها و اشتباهات خود می کرد.

ص: ۲۳۷

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲. به نقل از تفسیر المنار.

امر به معروف و نهی از منکر با عمل و رفتار

قال الصادق علیه السلام: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ اَلْاِجْتِهَادَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ» (۱) مردم را با غیر زبان دعوت کنید تا از شما اجتهاد، راستگویی و پارسایی ببینند.»

قوانین اسلام مبتنی بر حکمت و کیفیتی نظام یافته است که خود بتواند نگهبان و حافظ خویش باشد. امر به معروف و نهی از منکر دو قانون نگهبان است که از دیگر قوانین الهی پاسداری می کند. برای تأثیر بهتر این دو قانون در افراد و جامعه بهتر است که از روش غیر مستقیم و توأم با عمل، آن دو را به دیگران آموخت و اجرا کرد.

سعیدیا گرچه سخندان و مصالح گوییه عمل کار برآید، به سخندانی نیست

ص: ۲۳۸

۱- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹، باب ۵۷.

در این رابطه داستان جالبی از عالم الهی مرحوم آخوند ملاعباس تربتی نقل شده است:

یکی از محافظان فرزند آخوند ملاکاظم خراسانی نقل می کند: «در ایام زمستان برای سرکشی به املاک آقا به نیشابور رفته بودیم، در مراجعه به مشهد در راه برفگیر شدیم و در قهوه خانه ای وسط راه ماندیم. غیر از ما جمعی دیگر نیز به قهوه خانه پناه آورده بودند. شب فرا رسید و چهار نفر از جوانان پولدار و خوشگذران مشهد که چهار خانم هم همراه خود داشتند با ماشینی آمدند و چون گرفتار برف و تاریکی شده بودند، به قهوه خانه پناه آوردند. آمدن آنها در آن شب تاریک برفی در میان کوهستان بزم عیشی مجانی برای مسافران به وجود آورد، جوانان بطریهای مشروب و خوراکیها را چیدند و زنان، بعضی به خوانندگی و بعضی به رقص پرداختند. در گرما گرم این بساط، در قهوه خانه باز شد و مرحوم ملاعباس تربتی با سه چهار نفر که از تربت به مشهد می رفتند و مرکبشان الاغ بود، از ناچاری برف و تاریکی شب، آنها هم به این قهوه خانه پناه آوردند و از صاحب قهوه خانه اجازه خواستند که به آنها جایی بدهد. او گفت: سگوی آن طرف خالی است.

حاج علی اکبر می گفت: من با مشاهده این وضع هراسان شدم و گفتم که نکند از جانب حاج آخوند نسبت به اینها تعرضی بشود و از جانب آنها نسبت به این مرد الهی اهانت شود. آماده دفاع از حاج آخوند شدم، ولی دیدم ایشان وارد شد و گویا نه کسی را می بیند و نه چیزی می شنود، به سوی آن سگوار رفت و چون نماز مغرب و عشاء را نخوانده بود، از قهوه چای قبله را پرسید و به نماز ایستاد و آن چهار نفر هم به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم فرصت را غنیمت دانستم و اقتدا کردم، چند نفر دیگر از مسافران هم از آن بزم عیش و نوش فاصله گرفتند و به نماز جماعت پیوستند، بعد از آن قهوه چای هم آمد و به نماز ایستاد، وقتی از نماز فارغ شدیم از جوانها و خانمها اثری نبود، بساط خود را جمع کردند و نفهمیدیم که در آن شب برفی به کجا رفتند. (۱)

پس گاهی با رفتار و برخورد می توان به صورت غیر مستقیم امر به معروف و نهی از منکر کرد، بدون آنکه هیچ گفتگو یا برخورد نامناسبی پیش آید.

ص: ۲۳۹

۱- . فضیلت‌های فراموش شده، حسینعلی راشد، ص ۱۲۸.

تلاش فوق العاده برای امر به معروف و نهی از منکر

قال الحسین علیه السلام: «لَا تَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ - يَعْصِي فَتَطْرَفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ»؛ (۱) بر هیچ چشم مؤمنی روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود، پس خود را فرو بندد تا آنگاه که وضع را تغییر دهد.»

خداوند پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام را برای هدایت بشر، زنده کردن معروفها و از بین بردن منکرات برانگیخت و آنان در ادای این رسالت الهی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. تلاش و اصرار آنان به سبب اهمیتی بود که برای این فریضه الهی قائل بودند. آنها به دلیل قلب سرشار از رأفت و رحمت، حاضر نبودند هیچ کس به منکرات آلوده شده و به خشم خدا گرفتار آید.

ابن شهر آشوب می نویسد: امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد خانه شد، لحظه ای بعد بانویی آمد و از شوهرش شکایت داشت، حضرت فرمود: اندکی صبر کن تا از گرمای هوا کاسته شود، آن زن گفت: در این صورت خشم شوهرم بیشتر می شود، حضرت سرخود را پایین انداخت و لحظه ای بعد فرمود: به خدا قسم نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را به تأخیر انداخت، حق مظلوم را باید از ظالم گرفت و رعب او را از دل مظلوم بیرون کرد، تا با کمال شهامت در مقابل ستمگر بایستد و حق خود را بخواهد. آن گاه به آن زن گفت: برویم.

ص: ۲۴۰

۱- . امالی شیخ طوسی، ص ۵۵.

حضرت با آن زن همراه شد تا به در خانه زن رسید، آن گاه صدای زدن در دروازه را شنید، از خانه بیرون آمد. حضرت بعد از

احوالپرسی فرمود: «يا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ - فَإِنَّكَ قَدْ أَخَفْتَهَا وَأَخْرَجْتَهَا؛ ای بنده خدا! از خدا پروا کن؛ چرا که همسرت را ترسانده و از خانه بیرون رانده ای.»

جوان از این سخن سخت برآشفته و گفت: به تو چه ربطی دارد! به خدا سوگند! به خاطر همین حرف تو، او را آتش خواهم زد. امیرمؤمنان هم فرمود: من تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم، تو در برابر من منکر دیگری مرتکب می شوی و معروف را رها می کنی.

در همین لحظات مرد جوان متوجه شد افرادی که از کوچه عبور می کنند به آن مرد با عنوان امیرالمؤمنین سلام می دهند. به همین خاطر امام را شناخت و هراسان گفت: ای امیرمؤمنان من اشتباه کردم. به خدا سوگند در مقابل همسرمانند زمینی آرام خواهم بود تا پا بر روی من بگذارد. حضرت نیز رو به آن زن کرد و فرمود: به منزل برو و همسرت را به این کارها مجبور نکن. (۱)

زندگی سراسر برکت پیامبر اسلام و دوران نبوت آن حضرت، پر است از سختیها و تلاشهای طاقت فرسایی که آن حضرت برای دو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر انجام دادند، تا آنجا که گاهی خداوند ایشان را از این همه تلاش و دلسوزی باز می داشت و می فرمود شاید جان خود را در این راه تباه کنی، که چرا مردم ایمان نمی آورند. (۲)

ص: ۲۴۱

۱- مناقب، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۷.

۲- شعراء/۳.

سنت احیاء مساجد

ارزش رفتن به مساجد

احیا و تقویت اجتماعات مذهبی در مساجد، یکی از سنتهای حسنه است که از صدر اسلام مورد توجه رهبران مذهبی، بویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. آن حضرت در این زمینه می فرماید: «مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَمُحِي عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ؛ (۱) هر کس به سوی یکی از مساجد خدا حرکت کند، برای هر قدمی که برمی دارد تا زمانی که به منزلش برگردد ده حسنه نوشته می شود و ده گناه از او پاک می شود و ده درجه به وی داده می شود.»

امام خمینی رحمه الله و اهمیت حضور در مسجد

ص: ۲۴۲

یکی از یاران امام خمینی رحمه الله می گوید: بعد از شهادت حاج آقا مصطفی رحمه الله، همان روز تا صدای اذان بلند شد، امام نیز بلند شده و برای وضو آماده شد و به اطرافیان گفت: من به مسجد می روم.

من به یکی از خادما گفتم: زود برو و به خادم مسجد بگو: سجاده را پهن کند. او به مسجد رفت اما خادم را پیدا نکرده بود، اصلاً کسی احتمال نمی داد که امام خمینی رحمه الله در آن روز با آن حال بحرانی که در شهادت فرزندش عزادار بود به مسجد برود؛ اما امام خمینی رحمه الله با آن مصیبت عظیمی که برایش رخ داده بود، برای اقامه نماز جماعت به مسجد رفت. وقتی مردم فهمیدند که امام خمینی رحمه الله به مسجد می آید، جمعیت یک دفعه از همه طرف به مسجد هجوم آوردند. ما وقتی به مسجد رسیدیم، مردم همه گریه می کردند؛ چه گریه ای! امام وارد مسجد شد، نماز را به جماعت اقامه کرد و بعد از نماز روضه خوانده شد و امام و همه حاضرین گریستند. (۱)

خاطره ای از استاد امام خمینی رحمه الله

ص: ۲۴۳

حضور در مساجد حتی در سخت ترین زمانها، سیره و سنت بزرگان دینی بوده است. آنان با تأسی از قرآن کریم که فرموده «در مساجد، خدا را مخلصانه بخوانید»، (۱) در شدیدترین دورانهای خفقان و استبداد، در مساجد برای عبادت مخلصانه حضور یافته و این کانونهای مذهبی را فعال می کردند. زمانی که رضاخان قصد داشت مساجد را تعطیل کند، بر هر مسجدی عده ای قزاق گذاشته و آن را به صورت تعطیل در آورده بود؛ اما استاد امام خمینی رحمه الله، مرحوم میرزا محمد علی شاه آبادی رحمه الله در یکی از آن روزها عازم مسجد شد. فرمانده قزاقان مستقر در مسجد جامع طهران جلو آمده و گفت: آقا! نماز و مسجد تعطیل است! آقا در حالی که حتی سرشان را بلند نکرده بود، از آن مأمور دولتی پرسید: اینجا کجاست؟ او گفت: مسجد. آقا فرمود: من کی هستم؟ گفت: پیشنهاد مسجد. فرمود: مملکت چه مملکتی است؟ او گفت: ایران. آقا فرمود: ایران، دینش چیست؟ افسر دولتی گفت: اسلام. فرمود: شاه کشور چه دینی دارد؟ گفت: شاه مسلمان است. آقا فرمود: هر وقت شاه گیر شد و اعلام کرد که من کافر و در این مسجد ناقوس زدند، من هم می روم در مسجد مسلمانان نماز می خوانم. پس از این گفتگو در مسجد را باز کرده و داخل مسجد شد و نماز گزاران نیز آمدند و نماز جماعت را تشکیل دادند. (۲)

ص: ۲۴۴

رفت و آمد کردن به مساجد، آثار و برکات فراوانی دارد. امام حسن مجتبی علیه السلام در گفتاری حیاتبخش ۸ فائده از فوائد مسجد را می شمارد و می فرماید: «مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَأَخَا مُسْتَفَادًا وَعِلْمًا مُسْتَطَرَفًا وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَزُدُّهُ عَنْ رَدَى وَتَرْكُ الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً؛ (۱) کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت بهره نصیبش خواهد شد:

نشانه و دلیل محکم ` و قاطع در راه هدف `، دوستی فایده دار، دانشی نو، رحمتی مورد انتظار ` از طرف خداوند `، آموختن سخنانی که او را هدایت کند یا از لغزشها باز دارد؛ ترک گناهان از روی حیا و شرم و یا ترس.»

ابوعلی سینا در مسجد

ص: ۲۴۵

۱- . تحف العقول، ص ۲۳۵؛ تربیت در سیره امام مجتبی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹.

ابن سینا دانشمند نابغه قرن چهارم هجری، به علم و دانش علاقه بسیار داشت. او مدتی بود که به دنبال یک کتاب در مورد فلسفه و حکمت از علمای یونان قدیم می گشت. وی در این مدت مسافرتها کرده و به جستجوی وسیع پرداخت؛ اما هر چه تلاش نمود آن را پیدا نکرد. تا اینکه روزی روانه مسجد شد، دو رکعت نماز خواند و پس از نماز از درگاه خدای بزرگ خواست تا آن کتاب را به وی برساند. از مسجد بیرون آمده و به سوی منزل حرکت کرد، ناگهان سر راه خود چشمش به پیرزنی افتاد که مقداری اشیاء کهنه و پوسیده قدیمی را در زمین گسترده و در معرض فروش قرار داده بود، از جمله چند کتاب کهنه نیز در کنار بساط او دیده می شد.

بوعلی که عاشق بی قرار کتاب بود، بی اختیار به سوی آنها کشیده شد، از قضا همان کتابی را که سالها به دنبالش بود در میان آن اشیاء قدیمی مشاهده کرد، آن را برداشته و به پیرزن گفت: این کتاب را چند می فروشی؟ او نیز مبلغ ناچیزی را درخواست کرد. بوعلی با خوشحالی وصف ناپذیری وجه را پرداخت کرد و به گمشده دیرین خود رسید. آری او با نماز و حضور در خانه خدا توانست به مقصودش نائل شود. (۱)

ص: ۲۴۶

۱- . آموزه های کلام وحی در قصه های تربیتی، ص ۱۴۶.

این دستور قرآنی است که می فرماید: «أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ (۱) «در هر مسجدی توجه خویش را به سوی خدا کنید و در حالی که دین خود را برای خدا خالص گردانیده اید، او را بخوانید.»

اخلاص

مردی وارد مسجد شد و دید تکبیر می گویند. از یکی پرسید: نماز چندم است؟ جواب دادند: تمام شد. گفت: آه! شخصی از میان جمعیت برخاسته و گفت: حاضریم تمام نمازهایم را با آن آه تو عوض کنم و چنین کردند. شب هنگام آنکه آه را خریده بود در عالم خواب دید که پاداش بزرگی به او داده اند.

آن یکی از جمع گفت این آه راتو به من ده و آن نماز من تو را

شب به خواب اندر بگفتش هاتفیکه خریدی آب حیوان و شفی (۲)

ص: ۲۴۷

۱- اعراف/۲۹.

۲- مثنوی، ص ۵۰۲.

سنت رعایت حقوق دیگران

جویا شدن از حال همسایه

عن الامام علی علیه السلام: «مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ؛ (۱) از نشانه های حسن همسایگی، جویا شدن از احوال همسایه است.»

در روایات و سیره بزرگان دینی توجه زیادی به همسایه و اطلاع از اوضاع و احوال او شده است. درباره اینکه مسلمان شب سیر بخوابد ولی از حال همسایه اش باخبر نباشد، مذمتهای زیادی وارد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.» (۲)

مرحوم استاد شهید مطهری نقل می کند: سید جواد آملی (فقیه بزرگ و صاحب مفتاح الکرامه) شبی مشغول صرف شام بود که در خانه اش به صدا درآمد، در را باز کرد، دید خادم استادش، سید مهدی بحرالعلوم است. خادم گفت: استاد بر سر سفره شام نشسته اند، اما دست به غذا نخواهند برد تا شما را ببینند. سید جواد با عجله به طرف خانه استاد رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم بی سابقه ای گفت: از خدا نمی ترسی؟! از خدا شرم نداری!؟

سید جواد غرق در حیرت شد که چه واقعه ای اتفاق افتاده که اینقدر استاد را به خشم آورده است. از استاد سؤال کرد که علت چیست؟ بحرالعلوم فرمود: هفت شبانه روز است که فلان همسایه ات با آن عائله زیاد گندم و برنج ندارد و در این مدت از مغازه محلشان خرما می زاهدی ارزان نسبی کرده، امروز نیز برای نسبی گرفتن رفته ولی قبل از آنکه نیاز خود را اظهار کند، مغازه دار گفته که حساب شما زیاد شده، او هم خجالت کشیده و دست خالی به خانه برگشته و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند.

ص: ۲۴۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲؛ تحف العقول، ص ۸۵.

۲- امالی طوسی، ص ۵۲۰.

سید جواد گفت: به خدا قسم! من از این جریان خبر نداشتم و اگر می دانستم، حتماً به احوالش رسیدگی می کردم. استاد گفت: همه عصبانیت من برای این است که چرا از احوال همسایه ات بی خبر و غافل؟ چرا باید آنها هفت شبانه روز به این وضع بگذرانند و تو متوجه نباشی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی کردی که اصلاً مسلمان نبودی.

سید بحرالعلوم یک سینی غذا و مقداری پول به او داد تا به خانه همسایه اش برود و از او معذرت خواهی کند. بعد هم فرمود: من همینجا می مانم و شام نمی خورم تا برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برایم بیاوری.

وقتی سید جواد آمد و دقایقی در خانه همسایه محتاجش ماند، همسایه اصرار کرد تا علت این کار او را بداند. وقتی ماجرا را شنید، گفت: من راز خود را به هیچ کس نگفتم و تعجب می کنم که سید بحرالعلوم چگونه از این مطلب مطلع شده است. (۱)

آری این گونه باید به امور همسایگان رسیدگی کرد و از احوال آنان جو یا شد.

ص: ۲۴۹

۱- داستان راستان، شهید مطهری، ج ۲، داستان ۸۶.

احترام به حقوق دیگران

قال الصادق علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (۱) احترام مؤمن از احترام کعبه هم بالاتر است.

انسان اشرف مخلوقات خداست و این ویژگی او موجب می شود که شخصیت هر انسانی را محترم بشماریم. یکی از ابعاد حقوق مؤمنین بر همدیگر اینست که نسبت به یکدیگر احترام بگذارند و حقوق هر یک را در مورد او رعایت کنند و محترم بشمارند. در حدیث فوق، امام صادق علیه السلام می فرماید: احترام مؤمن از احترام کعبه بالاتر است.

حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله گاهی هنگام تدریس و بحث با شاگردان، عصبانی می شدند (البته نه آن عصبانیتی که او را در خلاف رضای خدا وارد کند) ولی پس از درس سخت از آن عصبانیت پشیمان می شدند و به دنبال طرف می فرستادند و از او عذرخواهی می کردند، و گاهی برای جلب محبت او، کمکهای مالی نیز می نمودند، از اینرو در میان دوستان، این مزاح معروف شده بود که «عصبانیت آیه الله بروجردی مایه برکت است».

گاهی به این هم قناعت نمی کردند، روز بعد هنگامی که بر منبر تدریس می نشستند، در حضور جمع شاگردان، از آن فرد عذرخواهی می کردند.

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶.

آیه الله سید مصطفی خوانساری از نزدیکان آیه الله بروجردی بود. او می گوید: روزی آقا در کلاس درس نسبت به یکی از شاگردان به نام شیخ علی چاپلوی عصبانی شد تا حدی که آن شاگرد می خواست گریه کند، آن درس تمام شد، همان روز، بعد از نماز مغرب آقا مرا طلبید، با عجله به حضورشان رسیدم، تا مرا دید فرمود: «این چه حالتی بود که از من صادر شد؟ یک نفر عالم ربانی را رنجاندم، الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم و بعد بیایم نماز بخوانم. عرض کردم ایشان در مسجد «شاه زید» امام جماعت است و تا دو سه ساعت از شب گذشته به منزل خود نمی آید. من به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح به منزل شما می آیند. صبح شد، من حرم رفتم و برگشتم، دیدم آقا سوار بر درشکه در کنار منزل ما منتظر من هستند، همراه ایشان به منزل شیخ علی رفتیم. آقا به ایشان فرمود: «از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم و..» شیخ علی عرض کرد: «شما سرور مسلمین هستید و برخورد شما باعث افتخار من است..» باز آقا تکرار کردند «از من بگذرید، مرا عفو کنید.» (۲۲) (۱)

آن بزرگمرد تا این اندازه به حقوق دیگران احترام می گذاشت و به حفظ آبروی آنها توجه عمیق داشت و این مسئله را عملاً به دیگران هم یاد می داد.

با توجه به حرمت مؤمن نزد خداوند، انسان تا حد امکان باید از عصبانی شدن و پرخاش کردن دوری کند و اگر هم اتفاق افتاد و عصبانی شد، در اسرع وقت جبران کند و عذرخواهی نماید و نگذارد عصبانیتش ادامه یابد.

ص: ۲۵۱

۱- محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۵، ص ۸۰.

رسیدگی به امور دیگران

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ اُتِفَعَ بِهِ النَّاسُ؛ (۱) بهترین مردم کسی است که مردم از او سود و بهره برند.»

در قرآن کریم خداوند در یک مورد به پیامبر می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ (۲) «مبادا خودت را در اندوه اینکه مردم ایمان نمی آورند هلاک کنی» این مسئله نشان می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه زندگی اش را برای حل مشکل مردم و تعالی آنها وقف کرده بود و شب و روز به فکر هدایت و ارشاد آنان بود.

خود حضرت فرمودند: «هر کس حاجت مؤمنی را برآورده کند، خدا حاجتهای او را برآورده می کند، که کمترین آنها بهشت است.» (۳)

یکی از طلاب نقل می کند: به مغازه سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم حاج میرزا علی قاضی (استاد عرفان علامه طباطبایی) خم شده و مشغول جمع کردن کاهوهای پلاسیده و خشن است. بعد از آنکه آنها را خرید به دنبال او رفتم و علت این کار را سؤال کردم. فرمود: این فروشنده انسان شریف و محتاجی است و من چون نمی خواهم چیزی بلاعوض به او بدهم تا عزت و شرف او پایمال شود و نیز برای اینکه به کمک بلاعوض عادت نکند، از این کاهوهایی که خریداری ندارد و در نهایت برای فروشنده ضرر است برمی دارم، تا هم از ضرر او جلوگیری کنم و هم به این وسیله کمکش کنم. ضمن اینکه برای من هم فرقی نمی کند که کاهوهای لطیف و نازک بخورم یا کاهوهای پلاسیده و کلفت (۴) .

ص: ۲۵۲

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۳.

۲- شعراء / ۳.

۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۵.

۴- سیمای فرزندگان، ص ۳۴۹.

ابان بن تغلب گفت: با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم، یکی از دوستانم با اشاره از من خواست که نزد او بروم، ولی من در میان طواف نرفتم، بار دیگر به من اشاره کرد، این بار حضرت به من فرمود: چرا نمی روی؟ گفتم: آیا طواف را به خاطر کار او قطع کنم؟ فرمود: آری، مگر نمی دانی انجام کار دیگران از خیلی طوافها برتر و ثوابش بیشتر است.

سود دنیا و دین اگر خواهیمایه هر دوشان نکوکاری است

راحت بندگان حق جستنین تقوا و زهد و دینداری است

(ابن یمین)

نکته جالب اینکه از نظر روانشناسی هم ثابت شده که انسانها تشنه محبت اند و از دشمنی و بدخواهی گریزان اند. در معاشرتها هیچ عاملی به اندازه خدمت و یاری رساندن به دیگران جلب کننده دلها و محبتها نیست، لذا وقتی محبت به میان آمد، کدورتها و دشمنیها از میان انسانها رخت برمی بندد و آنان به سمت صلاح کشیده می شوند.

ص: ۲۵۳

سنت ازدواج آسان

ازدواج در جوانی

همچنانکه فصلی از طبیعت بهار نام گرفته است که در آن سرسبزی و شادابی و نشاط مشاهده می شود، دوران عمر انسان نیز دارای بهاری است که همان دوران جوانی باشد. در این دوران، انسان سرشار از قدرت و نیرو و نشاط و شادابی است.

ازدواج نیز بهاری دارد و آن زمانی است که انسان در اوج بلوغ جسمانی قرار دارد، اگر ازدواج در این دوران انجام گیرد آثار گرانبها و مفیدی را در پی خواهد داشت و محصول چنین ازدواجی فرزندان شاداب و بانشاط خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حِدَاثِهِ سِوَهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ، يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلْثِي دِينِهِ. فَلَيْتِي اللَّهُ - الْعَبْدُ فِي الثُّلْثِ الْبَاقِي؛ (۱) هیچ جوانی نیست که در ابتدای جوانی ازدواج کند مگر آنکه ناله شیطان بلند می شود: ای وای، ای وای، دو سوم دین خود را از من حفظ کرد. پس این بنده باید تقوای الهی را در یک سوم باقی مانده پیشه سازد.»

گاه در روایات تعبیرات و تشبیهات معنا داری برای سرعت ورزیدن به ازدواج در دوران جوانی وارد شده است که سخت قابل دقت است، از جمله امام هشتم علیه السلام فرمود: «جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: دوشیزگان همچون میوه درخت اند که هر گاه میوه رسید، چاره ای جز چیدن آن نیست و گرنه خورشید آن را فاسد می کند، و باد رنگ آن را دگرگون می سازد، و به حقیقت دوشیزگان هر گاه دریابند آنچه را زنان دریافته اند، دوابی جز شوهر برای آنان نیست و گرنه ترس فتنه بر آنها می رود. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و مردم جمع شدند و آنچه را خداوند عزیز و جلیل دستور داده بود اعلام نمود.» (۲)

حکایت

مرد و زنی روستایی، پسرشان به سن بلوغ رسیده بود. روزی زن به شوهرش گفت: اگر می توانی و برایت میسر است الاغی را که داریم بفروش تا برای پسرمان زن بگیریم.

از آن روز به بعد هرگاه پدر می خواست صحبت کند، پسر کلامش را قطع می کرد و فوراً می گفت: بابا از فروختن الاغ سخن بگو. (۳)

ص: ۲۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱؛ ر. ک: کنز العمال، حدیث ۴۴۴۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۳- امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۲۴.

سهل گیری در امر ازدواج

از مسائل مهمی که امروزه به صورت یک معضل جدی درآمده است، تجملات و رسم و رسومات سنگینی است که دور امر مقدس ازدواج را احاطه نموده است مانند: مهریه سنگین، جهیزیه کمرشکن، جشن عروسی مفصل همراه با رقابتهای ناروا و اسراف فراوان، توقعات بیش از حد مانند داشتن کار با درآمد زیاد، خانه آنچنانی، ماشین و....

اسلام در این بخش سفارشاتى دارد كه مى تواند گره گشا باشد. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله درباره مهریه مى فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَقْلُهُنَّ مَهْرًا وَأَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا؛ (۱) بهترین زنان امت من، زنانى هستند كه مهریه کمتر و سیمای نيكوترى داشته باشند.»

و درباره شرائط خواستگار و اینکه حتما لازم نیست داماد و یا پدر او از ثروتمندان باشند، فرمود: «إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ رَجُلٌ فَرَضِيَّتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ فَرُؤُوجُوهٌ وَالْأَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِي الْأَرْضِ؛ (۲) هرگاه خواستگاری برای دختر شما نزد شما آمد كه دین و امانتداری وی رضایت بخش بود، پس دختر خود را به او تزویج نمایید. در غیر این صورت، فتنه و فساد در زمین پیدا مى شود.»

ص: ۲۵۵

۱- . میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

۲- . همان، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

خاطره ای از مرحوم کاشف الغطاء

مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء ملجأ و پناه مستمندان بود و تا مى توانست در رفع نیازهای مردم مى کوشید. در حالات او نوشته اند: روزی بعد از تمام شدن کلاس درس شیخ، طلبه ای نزد او آمد، ولی از اظهار حاجت خویش خجالت مى کشید. شیخ جعفر آنقدر با او گرم گرفت و با او با مهربانی صحبت کرد كه او جرأت یافت و عرض کرد: «دختر خود را همسر من گردان.»

شیخ بلافاصله دست او را گرفته، به اندرون خانه اش برد و بدون هیچ تشریفاتی، بعد از رضایت دختر، عقد آنها را خواند، و در همان شب مراسم عروسی صورت گرفت. (۱)

آری آنچه مورد نظر اسلام است، ازدواجهای ساده و بی آرایش است كه باعث راحتی دنیا و برکات معنوی مى شود.

ص: ۲۵۶

۱- . حکایتهای شنیدنی، محمدی اشتهاردی، ص ۲۰۷.

ویژگیهای شوهر مطلوب

خواسته ها و سلیقه های افراد در تمام امور مختلف است، از اینرو تکیه کردن بر خواسته های فردی اشخاص در هر امری از جمله ازدواج کار را دچار مشکل مى کند. برای حل معضل انتخاب در ازدواج، خوب است انسان نگاهی به راهنماییهای معصومین داشته باشد.

ما در این جا به برخی از ویژگیهای شوهر خوب از دیدگاه معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم.

۱. خوش اخلاق باشد.

حسین بشار می گوید: به امام هفتم نامه نوشتم که یکی از بستگان من دخترم را خواستگاری نموده است، ولی خلقش بد است. حضرت فرمود: اگر بد اخلاق است با او وصلت نکن. (۱)

۲. با تقوا باشد.

ص: ۲۵۷

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵.

مردی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام آمد تا درباره ازدواج دخترش با او مشورت کند. حضرت به او فرمود: «زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِي فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا؛ (۱) دخترت را به مرد با تقوا تزویج کن؛ زیرا اگر دخترت را دوست بدارد او را گرامی می دارد و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ستم روا نمی دارد.»

۳. اهل شراب نباشد.

امام هشتم علیه السلام فرمود: «بر تو باد که از تزویج دختر خویش با شرابخوار دوری کنی. پس اگر او را به تزویج شرابخوار درآوردی، گویا وی را به کار خلاف عفت سوق داده ای.» (۲)

واضح است که شارب الخمر علاوه بر دردهایی که دارد و رنجهایی که بر همسرش تحمیل خواهد کرد، نسل او نیز دچار مشکلاتی خواهد شد. در یک گزارش آمده است: «به طور کلی هشتاد درصد اشخاص ناقص الخلقه و معلول، محصول شب اول ژانویه می باشند؛ زیرا در این شب، مسیحیان عید بزرگی دارند، به عیش و نوش پرداخته و بیش از حد متعارف مشروب خواری و عیاشی می کنند؛ به حدی که مریض می شوند.» (۳)

۴. اهل گناه نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دخترش را به شخص فاسق تزویج نماید، هر روز بر او هزار لعنت نازل می گردد.» (۴)

ص: ۲۵۸

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۲.

۳- . دکتر غیاث الدین جزایری، اعجاز خوراکیها، ص ۲۱۴.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

آئین همسراری

پرهیز از ستم و خشونت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَالِكُ خَازِنِ النَّيْرَانِ فَيَلْطُمُهُ عَلَى حَرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ (۱) هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند عزیز و جلیل، به آتشبان جهنم دستور می دهد تا در آتش جهنم هفتاد سیلی بر صورت او بزند.»

زن نیز مانند مرد خودش را دوست دارد و به حفظ شخصیت خویش علاقه مند است. دوست دارد محترم و گرامی باشد و از تحقیر و توهین رنجیده خاطر می گردد. مخصوصا اگر توهین به صورت آزار بدنی و زدن باشد که سخت مورد نکوهش قرار گرفته است و عذاب آخرتی دردناکی را در پی خواهد داشت.

زن دارای روحیه ای حساس و لطیف است و اعمال خشونت با او، قبل از هر چیز سبب جریحه دار شدن روحیه اش می گردد و اگر چه ممکن است در بسیاری از موارد در مقابل رفتار بد و خشن مرد عکس العملی نشان ندهد و حتی اعتراض نکند، ولی آثار این رفتار و حرکت مرد به صورت عقده های نهفته در زن در می آید و به انحاء مختلف از جمله بدرفتاری و خشونت با فرزندان بروز می کند.

ص: ۲۵۹

۱- . همان، ص ۲۵۰.

قلوه سنگ مانع کتک شد

البته گاهی زبان برخی خانمها در آزار آنان توسط شوهر نقش دارد، گویند زنی مرتب توسط شوهر آزار می دید، و کتک می خورد، برای جلوگیری از این مسئله به دعانویس مراجعه کرد و از او خواست دعایی برای جلوگیری از کتک شوهر بنویسد. دعانویس متوجه شد که زن، آدم زبانداری است و همین زبان او را چنین گرفتار نموده است. لذا قلوه سنگی به او داد و گفت: هرگاه دعوا شروع شد این سنگ را در دهان خویش می گذاری و گزندی به تو نمی رسد. اتفاقا یکی از روزها دعوا از طرف شوهر شروع شد و منتظر جواب زن بود که جوابی نیامد؛ چرا که قلوه سنگ مانع جواب دادن همسر او شده بود. دعوا بدون کتک کاری خاتمه یافت. زن رفت تا از دعانویس تشکر کند، دعانویس گفت: دعایی در کار نبود، من فقط جلو زبان تو را بستم.

زبان، ما را عدوی خانه زاد استزبان، بسیار سر بر باد داده است

آراستگی و پاکیزگی ظاهر

امام باقر علیه السلام فرمود: «النِّسَاءُ يَحِبُّنَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ مَا يَحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرِيَ فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزَّيْنَةِ؛ (۱) همان گونه که مردان دوست دارند زینت و آرایش را در زنانشان ببینند، زنان نیز دوست می دارند که در مردانشان زینت و آراستگی را ببینند.»

رعایت نظافت در همه جا و برای همه کس لازم است. انسان موظف است بدن و لباسش را همیشه، مخصوصاً در محیط خانه تمیز نگهدارد.

پاکیزگی، آراستگی و زیبایی اختصاص به زن ندارد. مرد هم باید به سر و وضع خویش برسد و شیک باشد.

البته اکثر مردها به زینت و آراستگی در خارج از منزل مقیدند ولی در منزل و نزد همسر به این مسئله توجه ندارد. همچنانکه مرد دوست دارد که زن برای او آرایش کند و ظاهر آراسته داشته باشد، زن هم همین توقع و انتظار را از شوهر خویش دارد.

امام هشتم و آراستگی ظاهر

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۸۰

حسن بن جهم می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم خضاب کرده اید؟ فرمود: بله. مرتب بودن و آراستگی `ظاهر` باعث عفت زنان می شود. به واسطه نامرتبی و مهیا نبودن مردان است که زنان، عفت خویش را از دست می دهند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب `و ژولیده` ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: همسرت نیز مانند تو است `و دوست دارد مرتب و آراسته باشی`. (۱)

همان حضرت درسختن دیگری فرمود: «زنان بنی اسرائیل بدان جهت از طریق عفت خارج شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند.» (۲)

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

شادیاها را به خانه انتقال دهید

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا تَكُونُ فَاكِهَةً عَامَّةً إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَلَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ وَأَنْ يَشِينِي لَهُمْ فِي ذَلِكْ شَيْءٌ مَا لَمْ يَسْنِ لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ؛ (۱) هر میوه ای که عموم مردم از آن استفاده می برند به عیالش بخوراند و در روزهای عیدی که دارند، طعام آنان را افزایش دهد و چیزهایی برای آنان فراهم کند که در روزهای دیگر فراهم نمی کرده است.»

کارهای روزمره آنقدر مردم را گرفتار کرده است که مخصوصاً مردان کمتر می رسند در کنار اهل و عیال باشند، در ساعاتی هم که با خانواده بسر می برند، تلفنهای دوستان، و ارتباط با تلفن همراه بین آنان و خانواده فاصله ایجاد می کند.

حدّاقل بیاییم در روزهای عید و شاد جامعه، مثل ایام ولادت پیشوایان معصوم علیهم السلام شادیها را از خیابانها و حسینیه ها و... به درون خانه ها انتقال دهیم. این کار با کمترین بودجه میسر است.

ص: ۲۶۳

۱- فیض کاشانی، محجّه البیضاء، ج ۳، ص ۷۰.

آقایی می گفت: من برنامه دارم هر شبی که عید یا ولادت یکی از معصومان باشد، مقداری شیرینی تهیه می کنم، آنگاه از بچه ها سؤال می کنم: امشب چه عیدی است؟ و یا ولادت کدامیک از پیشوایان است؟ مختصر اطلاعاتی درباره آن عید و یا آن امام ارائه می شود، و داستان جذّابی مربوط به آن مناسبت بیان می گردد، آنگاه شیرینی صرف می شود. این برنامه هم باعث نشاط و شادی فرزندان می شود و هم اطلاعاتی را کسب می کنند و هم به جای داستانهای گرفته شده از بیگانگان، مغز و فکر بچه را با داستان واقعی از امام معصوم علیه السلام پر کرده ایم.

ص: ۲۶۴

کمک کردن در کار خانه

فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «خيارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مُنَاكِبَةً وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ (۱)؛ بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم تر و مهربان تر است؛ و ارزشمندترین مردم کسانی هستند که با همسرانشان کریمانه تر برخورد کنند.»

هرچند کارهای داخل منزل نوعاً به عهده زنها است، ولی باید توجه داشت که اداره یک منزل کار آسانی نیست.

یک بانوی خانه دار اگر شبانه روز هم تلاش کند، باز هم مقداری از کارها لنگ می ماند، مخصوصاً در مواقع غیرعادی مانند مهمان داری و... خوب است شوهران گاه آستین همت را بالا بزنند و بجای فرمان و دستور، در برخی کارها مشارکت کنند، چرا که خانه ستاد فرماندهی نیست بلکه کانون صفا و محبت و محل همکاری و تشریک مساعی است. و هرگز این فکر را به ذهن نپروراند که اگر در منزل کار کنیم از ابهت و جلالمان کاسته می شود. برعکس، اگر مردی در کارهای خانه همکاری کند، نزد همسرش با صفا و نزد دیگران دلسوز و مهربان قلمداد می شود. (۲)

۱- . کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۰؛ دلائل الامامه، ص ۷.

۲- . کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت در منزل کار می کرد. از عایشه همسر پیغمبر نقل شده است که: وقتی خلوت می شد، رسول خدا لباسش را می دوخت و کفشش را وصله می کرد و مانند سایر مردها در منزل کار می کرد. (۱)

علی علیه السلام و کمک به فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام تقسیم کار کرده بود؛ کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام می داد، (۲) با این حال حضرت در کارهای منزل فاطمه علیها السلام را همراهی می کرد؛ گاه می دیدند که علی علیه السلام عدس پاک می کند و گاه بچه ها را نگاه می داشت. چنانکه در موردی فاطمه زهرا علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«ای رسول خدا هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده، با این حال دیشب مشغول آرد کردن گندم بودم و ابوالحسن (علی علیه السلام) حسن و حسین را نگهداری و حمل می کرد.» (۳)

۱- . ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷ و ۲۳۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ و ۳۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴ و ۸۴ و ۸۵.

سنت ساده زیستی

سبکبار بودن

ساده زیستی از سنتهای حسنه ای است که از سیره معصومین علیهم السلام به یادگار مانده است. مولای متقیان علی علیه السلام در یک کلام زیبا مردم را به ساده زیستی سفارش کرده و فرمود: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا؛ (۱) سبکبار شوید تا برسید.»

خاطره ای از شهید رجایی

شهید رجایی که به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، هیچگاه از سنت حسنه ساده زیستی دست برد نداشت و مانند مردم

عادی زندگی می کرد. وی در یکی از خاطرات خود می گوید: یک بار که اتوبوس دو طبقه سوار شده بودم، راننده اتوبوس با شاگرد خود در مورد افزایش قیمت پیکان که به یکصد هزار تومان رسیده بود صحبت می کرد و می گفت: شنیده ای که قیمت پیکان صد هزار تومان شده است؟ شاگرد به او گفت: بشود یک میلیون تومان، آن موقع که قیمت سی هزار تومان بود، ما قشر مستضعف نمی توانستیم ماشین بخریم، حالا هم نمی توانیم، بعد نگاهی به من کرد و به راننده گفت: مثلاً این آقا را ببین! چقدر شبیه آقای رجایی است! ولی حالا او کجا زندگی می کند و با چه ماشینهایی رفت و آمد می کند و این بنده خدا هم آمده سوار اتوبوس دو طبقه شده است. راننده هم حرف او را تأیید کرده و کلی هم به من بد و بیراه گفت. من به او گفتم: آقای راننده! حالا شما از کجا می دانید شاید این بنده خدا هم مثل شما زندگی می کند. راننده جواب داد: نه آقا، تو هم دلت خوش است، شما چقدر ساده ای! آنها زندگی ای دارند که به خیال من و تو هم نمی رسد، شاگرد او هم مرتب حرف راننده را تأیید می کرد و من نگفتم که خود رجایی هستم. (۲)

مکن تعلق خاطر به نقش صفحه دهر جریده وار همی زی و ساده وش می باش

(جامی)

ص: ۲۶۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۲- جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۶/۸.

آفات دوری از ساده زیستی

زندگی تشریفاتی و دوری از سنت حسنه ساده زیستی آفات زیادی به دنبال دارد که یکی از آنها سختی حساب روز قیامت است.

علی علیه السلام در مورد جمع ثروت و زندگیهای تشریفاتی می فرماید: «فی حلالها حسابٌ و فی حرامها عقابٌ؛ (۱) اموال حلال در زندگی حساب دارد و اموال حرام عقاب و کیفر دارد.»

حضرت سلیمان از خداوند متعال زندگی شاهانه خواست و عرضه داشت: «هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيَدٍ مِنْ بَعْدِي»؛ (۲) «پروردگارا! مرا حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد!» خداوند متعال هم خواسته او را اجابت کرد و آن حضرت به زیباترین زندگی شاهانه دست یافت. حضرت سلیمان تمام دستورات شرعی را اعم از واجب و مستحب انجام می داد و معصوم بود و هیچ گناهی از وی صادر نشد. با این حال حضرت صادق علیه السلام می فرماید: حضرت سلیمان به خاطر پادشاهی دنیا بعد از همه پیامبران به بهشت داخل خواهد شد. (۳)

بلی آنانکه از زندگی ساده دست کشیده و به دنبال تجملات و مادیات هستند، گرچه انسانهای پاک و بی گناهی هم باشند، از محاسبه روز قیامت در امان نخواهند بود.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۲- ص/۳۵.

۳- حياه القلوب، ج ۱، ص ۳۵۴.

امیرمؤمنان علیه السلام در شب ۱۹ ماه رمضان منزل دخترش حضرت ام کلثوم علیها السلام مهمان بود، هنگامی که دو نوع خورشید را در سفره ام کلثوم مشاهده کرد (دو قرص نان جو، کاسه ای شیر و اندکی نمک در آن سفره بود) فرمود: دخترم یکی از آنها را بردار، مگر نمی دانی من در زندگی پیرو حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستم؟ سپس فرمود: دخترم! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است، ایستادن و انتظار او در قیامت نزد خداوند بیشتر خواهد بود. در حلال دنیا حساب و در حرامش عقاب خواهد بود. (۱)

داستانی از محدث قمی

مردی از بازرگانان تهران تا آخر عمر وجه مختصری به محدث می داد و ایشان با کمال سادگی و قناعت زندگی می کرد. در اواخر عمر شخصی از همدان به نجف اشرف آمد و ایشان را در خانه اش ملاقات کرد. ضمن گفتگو، از وضع شخصی محدث نیز سؤال کرد. آن مرحوم هرچه بود گفت. شخص همدانی در موقع رفتن مبلغی پول به ایشان داد، ولی هر چه اصرار کرد محدث قمی نپذیرفت. پس از رفتن وی فرزند بزرگش گفت: پدرجان! چرا نپذیرفتی؟ جواب داد: گردنم نازک و بدنم ضعیف است، طاقت جواب خدا را در قیامت ندارم! سپس از ساده زیستی امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد کرده و به موعظه اهل خانه پرداخت. (۲)

نظر آنان که نکردند بدین مشتی خاکالحق انصاف توان داد که صاحب نظرند

۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲- ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۶۷.

آفات دوری از ساده زیستی

زندگی تشریفاتی خوی استکباری و طغیان در مقابل فرامین الهی را تقویت می کند. قرآن می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (بی تردید انسان از اینکه خود را بی نیاز ببیند، سر به طغیان برمی دارد.) (۱)

ثعلبه انصاری و پیامبر صلی الله علیه و آله

ثعلبه انصاری زندگی ساده ای داشت. روزی دلش خواست که وضعش بهتر شده و زندگی مرفهی داشته باشد. راز دلش را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان نهاد و از آن حضرت تقاضا کرد که در این مورد برایش دعا کند و عرضه داشت یا رسول الله! از خدا بخواه تا من مالدار شوم و قول می دهم به حق خدا گردن نهاده و از مستمندان دستگیری کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه! برو قناعت کن و آنچه را که خدا برایت عطا کرده شکر گذاری کن!

اما او دست بردار نبود. بار سوم که پیش پیامبر آمد، حضرت دست به دعا برداشته و عرض کرد: پروردگارا! از فضل خود ثعلبه را روزی کن! بعد از این دعا بود که ثروت از هر سو به طرف ثعلبه روی آورد و چند عدد گوسفند او به گله ای تبدیل شد، تا اینکه دیگر نتوانست در شهر مدینه بماند. او قبلاً نمازهای پنجگانه خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد می خواند ولی بعد از ثروتمند شدن، کم کم نمازهای روزانه به هفته تبدیل شد و چیزی نگذشت که گرفتاری دنیوی او را به کلی از مسجد و نماز جماعت محروم کرد. هنگامی که آیه زکات نازل شد، نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله برای گرفتن زکات از گوسفندان و شتران بی شمار ثعلبه به بیابانی که او در آنجا دامداری می کرد آمد. اما ثعلبه در مقابل نامه پیامبر صلی الله علیه و آله که از او درخواست زکات کرده بود برآشفته و گفت: یعنی چه؟ مگر ما کافریم که جزیه بدهیم؟ و بعد پرداخت زکات را به بعد موکول نمود.

ص: ۲۷۰

۱- .علق/۶.

هنگامی که سخنان او به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت دو بار فرمود: وای بر ثعلبه! بعد از تَمَرّد ثعلبه از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، آیه نازل شد که: «فَلَمَّا آتَاهُم مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»؛ (۱) «هنگامی که خداوند از فضل خود به آنان (بعضی از مسلمانان) بخشید، بخل ورزیده و از فرمان خدا سرپیچی کرده و روی برتافتند.» (۲)

و این چنین است که دوری از ساده زیستی و روی آوردن به تجملات و زندگی تشریفاتی، انسان را از ارزشهای الهی و خدوند متعال جدا می کند.

ص: ۲۷۱

۱- .توبه/۷۵.

۲- .تفسیر ابوالفتوح رازی، در تفسیر همین آیه.

قناعت و عزت نفس

سنت حسنه ساده زیستی در زندگی انسان آثار و برکات فراوانی دارد که یکی از آنها عزت نفس است. علی علیه السلام می فرماید: «مِنْ عِزِّ النَّفْسِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ؛ (۱) از عوامل عزت نفس پابندی به قناعت و ساده زیستی است.»

دست طلب چو پیش کسان می کنی درازپل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

در حالات شیخ انصاری آمده است: یکی از ثروتمندان ایران هنگام سفر به مکه مبلغی به شیخ انصاری بخشید تا منزلی برای خویش تهیه کند، ولی شیخ بر اثر بلند طبعی و آزادگی از آن مال استفاده شخصی نکرد و همه آن مبلغ را برای ساختمان یک مسجد و خرید زمین آن مصرف نمود. امروزه آن مسجد به نام شیخ انصاری در شهر مقدس نجف معروف است. آن مرد هنگامی که از حرکت خدایسندانه شیخ انصاری آگاه شد، ارادتش به وی افزون گشته و مناعت طبع وی را تحسین نمود.

او نه تنها ساده می زیست و عزت نفس و آزادگی خود را حفظ می کرد، بلکه به دیگران نیز در این زمینه توصیه ها می نمود. هنگامی که شیخ منصور برادر شیخ انصاری در زمان مرجعیت عامه وی برای زیارت عازم مشهد مقدس رضوی شد، شیخ انصاری در موقع بدرقه برادرش به او سفارش نمود که: در این سفر خواه ناخواه بین تو و شاه و امرای دولت ایران ملاقاتی روی خواهد داد. مواظب باش عزت نفس را از دست ندهی و از آنها وجهی را نپذیری و به این وسیله خود را بنده آنان نسازی! و اگر از ایشان چیزی پذیرفتی دیگر حق نداری پیش من بیایی. بلکه در بازگشت از مشهد در دزفول بمان!

ص: ۲۷۲

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۱۷۱۳۹.

۱۵ روایت، ۱۵ منبر کوتاه

مقدمه بخش

شهید مدرس

آیت الله سیدحسین مدرس از جمله آزادمدانی است که عزت نفس خود را در پرتو ساده زیستی بدست آورده بود. او در این مورد گفته است:

اگر من نسبت به بسیاری از مسائل و اسرار آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرف حقی را بی پروا می زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی خواهم. اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمایید، آزاد می شوید. (۱)

مواردی برای یک مبلغ پیش می آید که، برای مطالعه وقت ندارد و باید یک منبر فوری و جمع و جور ارائه کند؛ مثلاً گاه، جلسه ختمی برقرار می شود که سخنران دعوت شده نیامده و یا گاهی صاحب جلسه دیر به سخنران خبر می دهد و وی، هیچ وقتی برای مطالعه ندارد. گاهی نیز ممکن است شخصی از مکه برگشته و یا از کربلا آمده و جلسه ولیمه تشکیل داده؛ ولی به روحانی محل زودتر خبر نداده باشد که برای سخنرانی آماده شود. و یا گاهی نیز در همان جلسه به روحانی پیشنهاد منبر داده می شود. (۲)

در این موارد اولاً: خوب است مبلغ محترم در موضوعات مورد نیاز، دست کم، یک منبر و روضه، آماده داشته باشد؛ ثانیاً:

چنانچه از آن یک منبر، قبلاً استفاده کرده و منبر دیگری نداشته باشد، باید از احادیث موجود درباره موضوع استفاده شود. در این مقال، احادیث دسته بندی شده، دعاهایی که نکات مهم دارد و... برای سخنرانیهای فوری ارائه می شود. (۳)

ص: ۲۷۳

- ۱- فرهنگ کوثر، ش ۳۶، ص ۲۲.
- ۲- ماه مبارک رمضان نیز با توجه به فرصتهای متعددی که برای ارائه مطالب دینی وجود دارد، در برخی مجالس می تواند از مواردی باشد که مبلغ نیاز به مطالب و منبرهای فوری و اضطراری پیدا کند.
- ۳- خوب است مبلغان عزیز، دفترچه جیبی داشته باشند و این گونه احادیث را در آن یادداشت کنند.

علل بی نشاطی در نماز

مکثر مردم، خصوصاً جوانان می پرسند که چرا در نماز حال پیدا نمی کنیم؟ و چرا در نماز آن لذتی را که باید ببریم، نمی ببریم؟

حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی پاسخ این پرسش را در ضمن چند «لعل» بیان نموده است. حضرت عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَيَّيْتُ وَ سَيَّيْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَيَّيْتُ سَرِيرَتِي وَ قَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ؛ (۱) خدایا! براستی من هرگاه با `خودم` گفتم که مهیا و آماده شوم `برای یک نماز با حال` و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم؛ چرت (و بی حالی) بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز، و از من (و دلم) حال مناجات با خودت (و راز و نیاز) را گرفتی؛ در حالی که من با تو مناجات می کردم، چه شده است هر وقت می گویم باطنم اصلاح شده و همنشینی من با توبه کاران نزدیک شده است، گرفتاری برایم رخ می دهد که قدمهایم می لرزد و حال نماز و نزدیکی به توبه کاران از من گرفته می شود و بین من و خدمت تو و حضور قلب و همنشینی با پاکان `حائل ایجاد می شود. `راستی راز این بی حالیها چیست؟`»

آنگاه با استفاده از علوم الهی خود به بیان عوامل این بی حالی می پردازد:

ص: ۲۷۴

۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۷۷ دعای ابو حمزه ثمالی.

۱. «سَیِّدِي! لَعَلَّكَ عَنِّ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنِّ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي؛ آقای من! شاید مرا از در گاهت رانده ای و از خدمت (و بودن در محضر) دور کرده ای.»

۲. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی من حق `طاعت و بندگی` تو را سبک شمردم؛ پس `مرا از

خود و ارتباط با خود در نماز و مناجات دور نموده ای.»

۳. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضاً عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی مرا که از تو رو گردان بودم و اعراض از خدا زندگی تلخی را به دنبال دارد؛ (۱) چرا که تو مرا بد داشتی و از من رو گردان شدی.»

۴. «أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي؛ یا شاید مرا در مقام دروغگویان یافتی پس مرا از خود دور نمودی.»

ص: ۲۷۵

۱- «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.»

۵. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَاتِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ یا شاید دیدی که این همه نعمتهای تو را شکر نگفتم و در مسیر درست به کار نبردم، پس مرا محروم ساختی.»

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کف بیرون کند

۶. «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی؛ پس خوارم داشتی (۱) و حال مناجات و نماز را از من گرفتی.»

۷. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْعَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛ یا شاید دیدی بین غافلان به سر می برم؛ پس مرا از رحمت خود؛ مأیوس کردی تا با همان غافلان همنشین باشم.»

۸. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی که با اهل باطل و بیهودگان مأنوس و دمسازم؛ پس مرا به آنها وا گذاشتی و گفתי برو با همانها خوش باش! تو را با نماز و مناجات و راز و نیاز چه کار؟»

ص: ۲۷۶

۱- معلوم می شود در این عالم خیلی چیزها با هم ربط دارند و ما بی خبریم؛ آری مجالس علما تازیانه سلوک و حال پیدا نمودن در نماز است که وقتی نباشد، حال می رود.

۹. «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ یا شاید آن قدر گناه کردم که دوست نداری صدای مناجات و راز نیاز و دعای مرا بشنوی؛ پس با گرفتن حال مرا از خود دور نمودی.»

۱۰. «أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَجَرِيرَتِي كَفَأْتَنِي؛ یا شاید به خاطر جرم و گناهم کیفرم دادی و اثر گناهم این بود که حال نماز و مناجات را از من بگیری؛ همچون غیبت و عمل نکردن به علم که حال نماز و... را از انسان می گیرد.»

۱۱. «أَوْ لَعَلَّكَ بَقَلِّهِ حَيَائِي مِنْكَ جَازَيْتَنِي؛ یا شاید بخاطر کمی حیای من از تو و حال آنکه از مردم حیا کردم؛ ولی تو را بر

خود حاضر ندانستم ` مرا مجازات کردی ` و حال نماز و دعا را از من گرفتی `»

در این یازده فقره به عوامل بی حالی در نماز، و دعا، مناجات و بی توفیقی اشاره شده است: ۱. دور شدن از در خانه خدا؛ ۲. سبک شمردن حق طاعت و بندگی خدا؛ ۳. اعراض نمودن از خدا و یاد او؛ ۴. دروغگویی؛ ۵. شکر نعمت الهی را بجا نیاوردن و نعمتهای او را درست و صحیح و بجا مصرف نکردن؛ ۶. نرفتن به محضر علما و حاضر نشدن در مجالس و عظم و سخترانی آنان؛ ۷. همراه بودن با رفقای بد؛ همچون غافلان، مرفهین بی درد، اهل لهو و لعب؛ ۸. نفرت پیدا کردن خداوند از بنده بر اثر گناهان؛ ۹. زیاد شدن گناهان و معاصی؛ ۱۰. حیا نکردن از خداوند و عالم را محضر خدا ندانستن...

ص: ۲۷۷

توبه واقعی

درست است که توبه به مقدار لازم چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد؛ چهار شرط عبارتند از: پشیمانی از گذشته، تصمیم جدی بر اینکه دوباره به معصیت برنگردد، ادای حقوق الهی، و ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی). و دو شرط تکمیلی: چشیدن رنج عبادت، و ذوب کردن گوشتهای روئیده در دوران معصیت؛ ولی توبه واقعی و همه جانبه، گستره وسیع تر از موارد پیش گفته دارد که در کلام عمیق و جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است.

حضرت فرمود: «أَتَدْرُونَ مِنَ التَّائِبِ؟ فَسَأَلُوا: اللَّهُمَّ لَأَقَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يَرْضِ الْخُصِمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغَيِّرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يَوْسَعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَقْصُرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَتَقَدَّمْ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ؛ (۱) آیا می دانید توبه کار کیست؟ پس گفتند: بخدا! نه. فرمود: هرگاه بنده ای توبه کار شاکها ` و طلب کارها ` ی خود را راضی نکند، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و رفقای ` دوران گناه ` خویش را تغییر ندهد، توبه کننده نیست. و کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید توبه کار نیست.

و کسی که توبه کند و لباس ` گناه آلوده ` اش را تغییر ندهد، تائب نیست. و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه ` دوران گناه ` خود را عوض نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریادل نگردد) و دستش ` در انفاق ` توسعه نیابد، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و آرزوهای ` ناروای ` خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و اضافه غذای خود را تقدیم ` به فقراء ` نکند، تائب نیست. و هر گاه بر این اوصاف استقامت ورزید این تائب ` کامل و واقعی ` است.»

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری) قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۳، (شماره ۱۳۷۰) باب ۸۷ از باب وجوب اخلاص التوبه؛ بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج ۶، ص ۳۵ ۳۶.

بهترین اعمال در شب قدر

زمانها و مکانهای مقدسی وجود دارد که برای بهره برداری از آنها گاه وقت فراوان در اختیار نداریم. برای اینکه بتوانیم بهترین و بیشترین بهره را از چنین زمانها و یا مکانها ببریم، خوب است از انبیا و اولیای الهی و رهنمودهای آنان کمک بگیریم. یکی از این زمانهای مقدس که با هزار ماه (یعنی حدود هشتاد سال) برابری می کند، شب قدر است. برای استفاده بهینه از چنین شبی به این رهنمود گرانسنگ حضرت موسی علیه السلام که از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، توجه شود:

«عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَيْكَ قَالَ قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقِهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثَمَارِهَا قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رِضَاكَ قَالَ رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: خدایا! قرب و نزدیکی به شما را می خواهم، خداوند فرمود: کسی به من نزدیک می شود که شب قدر بیدار باشد. عرض کرد: خدایا! رحمتت را خواهانم، فرمود: رحمتم شامل کسی می شود که در شب قدر به فقرا و درماندگان ترحم کند.

عرض کرد: خدایا! گذشتن از `پل` صراط را می خواهم. فرمود: عبور از صراط برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد. عرض کرد: خدایا! از درختان و میوه های بهشت می خواهم. فرمود: آن هم به کسی می رسد که شب قدر تسبیحی بگوید. عرض کرد: خدایا! نجات را خواهانم. فرمود: `منظورت` نجات از آتش جهنم است؟ عرض کرد: بله. فرمود: این `نجات` برای کسی است که در شب قدر استغفار کند. عرض کرد: خدایا! رضایت را طالبم. فرمود: رضایت من برای کسی که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند متحقق می شود.»

از این روایت استفاده می شود که در شب قدر انجام این امور بسیار مهم است.

۱. برای رسیدن به قرب خدا، بیدار بودن در آن موضوعیت دارد؛ لذا حضرت فاطمه علیها السلام در شب بیست و سوم کودکان را نیز با برنامه خاص بیدار نگه می داشت.

۲. برای رسیدن به رحمت خدا، ترحم به فقرا خوب و مفید است.

۳. صدقه دادن که باعث راحت گذشتن از پل صراط می شود.

۴. تسبیح خدا که باعث رسیدن به نعمتهای بهشتی می شود.

۵. استغفار که عامل رهایی از آتش جهنم می شود.

ص: ۲۷۹

۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۸، ص ۲۰.

آرزوی جبرئیل

برخی امور مهم در زندگی ما وجود دارد که کم تر به آن توجه داریم. انبیا و پیشوایان دینی، یکی از کارهای مهمی که انجام می دادند، این بود که مردم را از زبان شخصیت‌های والا و با عظمت به این امور متوجه کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! تَمَنَّى جَبْرئیلُ أَنْ یَكُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ بِسَبِّعِ خِصَالٍ وَ هِيَ الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَالصُّلْحُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ وَ إِكْرَامُ الْيَتِيمِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ تَشْيِيعُ الْجَنَازَةِ وَ سَقْيُ الْمَاءِ فِي الْحَجِّ فَاحْرُصْ عَلَي ذَلِكْ؛ (۱) ای علی! جبرئیل به سبب هفت خصلت، آرزو داشت که از فرزندان آدم باشد. آن خصلتها عبارت است از: نماز را به جماعت خواندن، همنشینی او با دانشمندان، آشتی دادن بین دو نفر، احترام نهادن و خدمت به یتیم، عیادت بیمار، و تشییع جنازه کردن و آب دادن در حج. پس علی جان! بر حفظ این خصلتها حریص باش.»

حدیث فوق، به امور مهمی از عبادات و مسائل اجتماعی و اخلاقی اشاره کرده است که با شرح مختصر هر یک از آنها در یک فرصت کوتاه می توان در افراد تأثیر گذاشت. (۲) عناوین این امور عبارت است از:

۱. شرکت در نماز جماعت؛

۲. همنشینی با علما و شرکت در مجالس و مناظر آنها؛

۳. آشتی دادن بین دو نفر، دو گروه و دو دسته از مردم که پاداش فراوانی دارد؛

۴. احترام یتیم و رسیدگی به امور آنان که از مهم ترین فعالیت امامان معصوم ما بوده است؛

۵. سر زدن به بیماران و دلجویی از آنان، به ویژه معلولان و کهنسالان؛

۶. شرکت در تشییع جنازه ها و درس عبرت گرفتن از آن و دلجویی از بازماندگان؛

۷. آبرسانی به مردم و سیراب کردن تشنگان، به ویژه در ایام حج و

ص: ۲۸۰

۱- مواظب العددیه، علی مشکینی، نشر الهادی، قم، ص ۱۹۵.

۲- این حدیث برای تشویق به جماعت، صلح بین افراد، تشییع جنازه و .. مناسب است.

خیر دنیا و آخرت

طبق نقل حضرت علی علیه السلام مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «عملی به من یاد بده که با انجام آن محبوب خداوند قرار گیرم و همین طور، مردم هم مرا دوست بدارند، و خداوند، مالم را افزایش دهد، و بدنم سالم، و عمرم طولانی شود و در روز قیامت نیز با خودت ای رسول خدا محشور شوم.»

«فَقَالَ: سِتُّ خِصَالٍ مُّحْتَاجٍ إِلَى سِتِّ خِصَالٍ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفُهُ وَ اتَّقِهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِمْ وَ ازْفُضْ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَثْرَى اللَّهُ مَالَمَكَ فَزَكَّهُ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَصْحَحَ اللَّهُ بَيْدَنَكَ فَأَكْثِرْ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَطِيلَ اللَّهُ عُمُرَكَ فَصِلْ ذَوِي أَرْحَامِكَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَخْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَهَّارِ؛

(۱)

پس فرمود: شش خصلت است که نیاز به شش خصلت دیگر دارد:

ص: ۲۸۱

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۴۷۴؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۹۹ و الحکم الزاهره، علی رضا صابری، جامعه مدرسین، قم، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱. هرگاه خواستی خدا تو را دوست بدارد، پس از او بترس و تقوای الهی و پروا پیشگی داشته باش؛

۲. هرگاه خواستی مردم تو را دوست بدارند، پس به آنها احسان کن و به آنچه در دست آنهاست، چشم طمع نداشته باش؛

۳. اگر خواستی خداوند، مالت را افزایش دهد، زکات و خمس مالت را پردازد؛

۴. و اگر خواستی خدا بدنت را سالم کند علاوه بر مراعات مسائل بهداشتی، در راه خدا زیاد صدقه بده؛

۵. اگر می خواهی خدا عمرت را طولانی کند با بستگان نسبی ارتباط داشته باش (و صله ارحام انجام بده)؛

۶. اگر می خواهی در روز قیامت خدا تو را با من پیغمبر محشور کند، سجده های نمازت را در پیشگاه خدای یکتای غالب، طولانی کن.» (۱)

ص: ۲۸۲

۱- این حدیث در مجالس مختلف قابل استفاده است.

گاه سؤالاتی در زندگی انسان مطرح است که این حدیث به پاسخ اهم آنها پرداخته است: ۱. چرا در دنیا مشکلات داریم؟ ۲. چرا دعاهای ما مستجاب نمی شود؟ ۳. چرا به علم و عزت نمی رسیم؟ ۴. چرا به ثروت و مال نمی رسیم؟

خداوند بلند مرتبه به موسی بن عمران علیه السلام چنین وحی کرد: «ای موسی! شش چیز را در شش محل پنهان کرده ام؛ ولی مردم در جای دیگر دنبال آن می گردند؛ ولی هرگز آنها را در آنجا نخواهند یافت:

«إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ،

ص: ۲۸۳

إِنِّي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكَبُّرِ،

إِنِّي وَضَعْتُ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْقَيْلِ وَ الْقَالِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي كَثْرَةِ الْمَعْرُوضِ وَ لَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا؛ (۱)

۱. به راستی راحتی `مطلق` را در بهشت قرار دادم؛ ولی مردم در دنیا دنبال آن می گردند؛

۲. به راستی من دانش `و فراگیری آن` را در گرسنگی و تلاش قرار دادم؛ ولی مردم در سیر بودن دنبال آن می گردند؛

۳. به راستی من عزت (و شرف) را در شب بیداری (و نماز شب) قرار دادم؛ ولی مردم عزت را در خانه شاهان می جویند؛ (۲)

۴. به راستی من بلندمرتبگی و مقام را در فروتنی قرار دادم؛ ولی مردم در تکبر و خودبرتر بینی، دنبال آن می گردند؛ (۳)

۵. به راستی، اجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم؛ ولی مردم در قیل و قال `و داد و فریاد`، دنبال اجابت دعا می گردند؛

۶. به راستی من بی نیازی را در قناعت قرار دادم؛ ولی مردم آن را در زیادی مال و ثروت جستجو می کنند، و هرگز آن را نخواهند یافت (و موفق به آنچه می خواهند نخواهند شد).»

ص: ۲۸۴

۲- هر گنج سعادت که خدا داد به حافظان یمن دعای شب و ورد سحری بود.

۳- افتاده گی آموز اگر طالب فیضیهرگز نخورد آب زمینی که بلند است.

پیامدهای زنا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِيَّاكُمْ وَ الزَّوْءَاءَ فَإِنَّ فِيهِ سِتِّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبُهَاءُ وَ يورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يوجبُ سَيِّئَةَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ؛ (۱) ای گروه مسلمانان! بر شما باد که از زنا دوری کنید. پس به راستی در آن شش خصلت (و پیامد) است: سه خصلت در دنیا، و سه خصلت در آخرت:

پس آنچه در دنیا `ست و دامنگیر زانی می شود، `به راستی ارزش (و شخصیت او) از بین می رود و فقر `و بیچارگی ` دامنگیر او می شود و عمرش کم می شود و امّا آنچه در آخرت است `و بدان گرفتار می شود ` آن که به راستی خشم پروردگار و بدی حساب را در پی می آورد ` و نیز اگر توبه نکند ` همیشه در جهنم خواهد بود.»

ص: ۲۸۵

۱- خصال، صدوق، ترجمه مدرّس گیلانی، انتشارات جاویدان، ص ۲۶۱، ح ۶۷۵ و من لایحضره الفقیه، صدوق، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۴۹۶۰.

در برابر حوادث مختلف

دنیا با حوادث تلخ و شیرین، و گوارا و ناگواری همراه است. آنچه می تواند انسان را در برابر آنها استوار نگه دارد، یاد خدا و ذکر اوست. البته هر حادثه ای ذکر خاص خود را می طلبد که در حدیث ذیل بدان اشاره شده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند متعال فرمود: «أَعِيدَتْ لِكُلِّ هَوَلٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَحَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَتَعْفُزُ اللَّهُ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَّا حَوْلَ وَ لَّا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ (۱)

برای هر ترسی لا اله الا الله و برای هر غم و اندوهی ماشاءالله و برای هر نعمتی الحمدلله و برای هر آسایشی الشکر لله و برای هر چیز شگفت آوری سبحان الله و برای هر گناهی، استغفرالله و برای هر مصیبتی انا لله و انا اليه راجعون و برای هر تنگی و دشواری حسبی الله و برای هر قضا و قدری توکلت على الله و برای هر دشمنی اعتصمت بالله و برای هر طاعت و گناهی لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم آماده کرده ام.»

این حدیث اذکار مفیدی را برای امور مختلف زندگی ارائه کرده است.

۱- کفعمی، مصباح، فصل ۴۳، ص ۵۱۴، و بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۸۷، باب ۴۷، ص ۵، ح ۸.

کارهای مفید برای پس از مرگ

بسیاری می پرسند بعد از مرگ ما چه کارهایی انجام گیرد، مفید است. در حدیث ذیل به شش مورد اشاره شده است که بعد از مرگ انسان بسیار مفید است و درآمد آن، مرتب به حساب جاری انسان واریز می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَمَّا صَلَّى عَلَيْهِ وَتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصِيحًا يَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صِدْقَةٌ مَاءٍ يَجْرِيهِ وَ سِنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ؛ (۱) مؤمن از شش عمل و خصلت، بعد از مرگش سود می برد: ۱. فرزند صالح که برای او اسغفار کند؛ ۲. قرآنی که از طرف او خوانده می شود؛ ۳. چاهی را که حفر کرده است؛ ۴. و درختی را که کاشته است و مردم از آن و میوه آن استفاده می برند؛ ۵. وقف کردن و صدقه قرار دادن آبی که جاری ساخته است؛ ۶. سنت نیکویی که پایه گذاری کرده است و مردم بدان پس از او عمل می کنند.»

حدیث فوق می رساند که با وجود خصلتهای مذکور، دفتر اعمال انسان پس از مرگ مفتوح است و صدقات جاریه فوق هر روز به حساب اعمال او واریز می شود. (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۵۷ و امالی، شیخ صدوق، ص ۱۴۳ و الحکم الزاهره، علی رضا صابری، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- این حدیث در ختمها و ... مناسب است.

عواقب سبک شمردن نماز

بسیاری از مردم گرفتاریهایی دارند که سخت حیران اند که چرا بر طرف نمی شود. بارها می پرسند که چرا مال ما بی برکت است و نیز چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ برای چه آثار اجر و پاداش اعمال خود را مشاهده نمی کنیم؟ چرا حتی از بزرگان و مقربان درگاه الهی درخواست دعا کردیم؛ ولی مفید واقع نشد؟ و... باید توجه داشت که گره کور اکثر این گرفتاریها با مهم شمردن نماز باز می شود.

فاطمه زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هر که نماز را سبک شمارد؛ از زن و مرد به پانزده بلا گرفتار می شود. شش بلا در دنیا دامنگیر او می شود که عبارت است از:

۱. «يُرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ؛ خداوند، برکت را از عمرش بر می دارد؛»

۲. «وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبِرَّكَهَ مِنْ رِزْقِهِ؛ و خداوند برکت را از روزی او بر می دارد»؛

۳. «وَيَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ؛ و خداوند سیمای `نورانی` صالحان را از چهره او محو می کند»؛

۴. «وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَأَيُّ جَزَاءٍ عَلَيْهِ؛ و هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود ` زیرا قبولی نماز، شرط قبولی اعمال دیگر نیز است `»؛

۵. «وَلَا يَرْفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ؛ و دعای او به سوی آسمان بالا نمی رود (و مستجاب نمی شود)»؛

۶. «وَالسَّادِسِيَّةُ لَيْسَ لَهُ حِطٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ؛ و ششم اینکه برای او بهره ای در دعای صالحان نیست (دعای خوبان شامل او نمی شود)».

و سه بلا در موقع جان دادن دامنگیر او می شود:

ص: ۲۸۹

۱. «أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا؛ ذلیل می میرد»؛

۲. «وَالثَّانِيَةُ يَمُوتُ جَائِعًا؛ گرسنه می میرد»؛

۳. «وَالثَّلَاثَةُ يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَزَوْ عَطْشُهُ؛ تشنه می میرد، هر چند از تمام نهرهای دنیا او را سیراب کنند، تشنگی اش برطرف نمی شود»؛

و سه بلا در قبر شامل حال او می شود:

۱. «يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَزْعُجُهُ فِي قَبْرِهِ؛ خداوند، ملکی را مقرر می کند تا او را در قبر آزار دهد»؛

۲. «وَالثَّانِيَةُ يَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ؛ دوم اینکه قبرش بر او تنگ خواهد بود»؛

۳. «وَالثَّلَاثَةُ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ؛ سوم اینکه تاریکی در قبرش خواهد شد»؛

ص: ۲۹۰

و سه بلا `نیز` در روز قیامت دامنگیر او خواهد شد:

۱. «أَنَّ يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ؛ خداوند ملکی مأمور می کند او را با صورت بکشد»؛

۲. «وَالثَّانِيَةُ يَحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا؛ دوم اینکه حسابرسی شدیدی می شود»؛

۳. «وَالثَّالِثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يَزَكِيهِ وَلَا يَزِيدُ لَهُ عَذَابَ أَلِيمٍ؛ وَ سَوْمَ أَيْنَكُمُ خَدَاوَنَدُ بِهِ أَوْ نَظَرَ رَحْمَتٍ نَمِي كُنَدُ وَ أَوْ رَا پَاكِيْزَه نَمِي سَاَزَدُ، وَ بَرَايِ أَوْ عَذَابِ دَرْدَنَاكِي اسْت.» (۱)

توجه شود آمار بی نمازی و بدنمازی در جامعه در حید نامطلبی قرار دارد. توضیح دادن درباره این حدیث در وادار کردن مردم به نماز بسیار مفید است. این حقیر بارها تجربه کرده ام.

ص: ۲۹۱

۱- الحکم الزاهره، علی رضا صابری، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۰ ص ۲۱ و فلاح السائل، ص ۱۹.

خواص و وظایف آنها

مردم در جامعه به طبقات مختلفی تقسیم می شوند. گروهی از آنها به نام خواص یاد می شوند. اکنون سؤال این است که خواص چه افرادی را شامل می شوند و آنها چه مسئولیتها و وظایفی را بر دوش دارند؟ در حدیث ذیل به آنها اشاره شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَصْلُحُ عَوَامُّ أُمَّتِي إِلَّا بِخَوَاصِّهَا. قِيلَ: مَا خَوَاصُّ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: خَوَاصُّ أُمَّتِي أَرْبَعَةٌ: الْمُلُوكُ، وَالْعُلَمَاءُ، وَالْعُبَّادُ، وَ التُّجَّارُ. قِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمُلُوكُ رِعَاةُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الرَّاعِي ذُبَابًا فَمَنْ يَزَعِي الْغَنَمَ؟ وَالْعُلَمَاءُ أَطْبَاءُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الطَّيِّبُ مَرِيضًا فَمَنْ يَدَاوِي الْمَرِيضَ؟ وَالْعُبَّادُ دَلِيلُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الدَّلِيلُ ضَالًّا فَمَنْ يَهْدِي السَّالِكَ؟ وَ التُّجَّارُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الْأَمِينُ خَائِنًا فَمَنْ يَعْتَمِدُ؟» (۱)

عوام ` و توده ` امت من اصلاح نمی شوند؛ مگر به یاری خواص امت. عرض شد: ای رسول خدا! خواص امت شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: خواص امت چهار گروه اند: پادشاهان ` عادل `، علما، عابدان و تاجران. گفته شد: چگونه اصلاح عوام بستگی به اصلاح خواص دارد و کیفیت آن چیست؟

ص: ۲۹۲

۱- مواظب العدديه، ص ۱۲۵.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: شاهان نگهبانان خلق اند. پس زمانی که نگهبان گرگ ` صفت ` باشد، پس گله را چه کسی نگهبانی کند؟ و دانشمندان طیبان مردم اند. پس زمانی که ` خود ` طیب بیمار باشد، پس چه کسی مریض را مداوا کند؟ و عابدان (و زاهدان) راهنمای مردم ` به سوی خداوند ` هستند پس هنگامی که راهنما گمراه باشد، چه کسی سالک (و رونده به سوی خدا) را راهنمایی کند؟

و تاجران امینهای خدا در میان مردم اند، پس زمانی که امین (و درستکار) خیانت ورزد، به چه کسی اعتماد می شود.» (۱)

اگر چهار گروه اصلاح شوند کل جامعه اصلاح شده است:

۱. شاهان و حاکمان و رؤسا که مردم به رفتار آنها اقتدا می کنند: «الناس علی دین ملوکهم»؛

۲. علما که نبض آگاهی و فرهنگی کشور به دست آنها است اگر صالح باشند جامعه را اصلاح می کنند و اگر خدای نکرده فاسد شدند جامعه را به فساد می کشانند؛

۳. تاجران نبض اقتصادی جامعه اند و بازار در دست آنان است و اگر اصلاح شوند، وضعیت اقتصادی جامعه بهبود می یابد و فساد مالی از بین می رود؛

۴. عابدان به عنوان الگوهای معنوی جامعه اگر لباس ریا و مرید بازی را کنار بگذارند، مردم، بهتر هدایت می شوند.

ص: ۲۹۳

۱- این حدیث برای مجالس علما، مسئولان، بازاریان و ... مناسب است.

سایه خدا بر سر هفت گروه

روز حساب و واپسین، روز دشوار و سختی است. و در چنان روزی، هفت گروه از رحمت خاص و ویژه الهی بهره می برند؛ چنان که در حدیث ذیل می خوانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سَبَعَهُ يَظْلُهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذِكْرِكَ وَ افْتَرَقَا وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ؛ (۱)

خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد بر هفت گروه سایه می افکند:

ص: ۲۹۴

۱- خصال، صدوق، ص ۲۸۰، روایت ۷۱۸.

۱. پیشوای عادل؛ ۲. جوانی که با عبادت خداوند رشد کرده است و جوانی را با عبادت گذرانده است؛

۳. مرد و انسانی که دل بسته به مسجد است؛ به گونه ای که وقتی از آن خارج می شود منتظر می ماند تا برگردد؛

۴. دو مرد و انسانی که برای خدا با هم دوستی می کنند، پس بر آن محبت الهی جمع می شوند و بر همان محور از

هم جدا می شوند؛

۵. مردی که در خلوتها خدا را یاد کند، پس با یاد خدا از دو چشمش اشک جاری شود؛

۶. مردی که زنی دارای مقام و زیبایی او را به کار خلاف عفت دعوت کند، پس جواب او را یوسف گونه بگوید: من از خدای پروردگار جهانیان که در همه جا حضور دارد می ترسم؛

۷. مردی که صدقه ای داده است پس آن چنان آن را مخفی کرده است که گویا حتی دست چپ نفهمیده است آنچه دست راستش انفاق کرده است.» (۱)

ص: ۲۹۵

۱- این حدیث برای مدارس، جوانها و ... مناسب است.

ندای هر روز قبر

یاد قبر و قیامت و همین طور مرگ و حساب، در فاصله گرفتن انسان از دنیا و سازندگی روح انسان، نقش مهمی دارد؛ از این گذشته، عامل تعیین کننده ای است برای آمادگی مرگ و قیامت که در روایات از آن به «استعداد للموت» یاد شده است؛ به ویژه اگر نیازهای آن عالم بیان شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْقَبْرُ يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، أَنَا بَيْتُ الْوَحِيدِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ أُنَيْسًا، وَأَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ سِرَاجًا أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ فِرَاشًا، أَنَا بَيْتُ الْفَقْرِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ كَنْزًا، وَأَنَا بَيْتُ الْحَيَاتِ فَأَحْمِلُوا إِلَيَّ تَرْيَاقًا، وَأَمَّا الْأَنْبِيَاءُ فَتَلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَأَمَّا السَّرَاجُ فَصَلَاةُ اللَّيْلِ وَأَمَّا الْفِرَاشُ فَعَمَلُ الصَّالِحِ وَأَمَّا الْكَنْزُ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَمَّا التَّرْيَاقُ فَالصَّدَقَةُ؛ (۱) و (۲)

قبر هر روز با پنج جمله، ندا می دهد: من خانه تنهایی هستم، پس انیس و همرازی به سوی من بیاورید. من خانه تاریکی هستم، پس به سوی من چراغ همراه آورید. من خانه خاکی هستم پس فرش همراه داشته باشید، من خانه فقر و نداری هستم، پس سرمایه و گنج همراه بیاورید و من خانه مارها هستم پس پادزهر با خود حمل کنید؛ اما همراز، تلاوت قرآن می باشد، امّا چراغ قبر پس نماز شب است، و امّا فرش، پس عمل نیک، و گنج عالم قبر کلمه توحید و گفتن لا اله الا الله است، و پادزهر آن، صدقه است.

ص: ۲۹۶

۱- مجموعه ورام، ابی الحسین ورام، ص ۲۰۰ و الدعوات، قطب الدین الراوندی، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۵۸.

پاداش شهدا

شهادت، مقام بس والایی است که به عنوان بهترین آرزوها برای پیشوایان و پاکان و اولیای الهی مطرح بوده است. در ماه رمضان که دعا مستجاب است در اعمال شبهای ماه رمضان یکی از دعاها این است: «وَقْتَلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا؛ (۱) توفیق شهادت در راه خودت را به ما عنایت کن.»

زنده بودن فرهنگ شهادت در جامعه هم آثار دنیوی دارد؛ چرا که جامعه را همیشه در مقابل دشمن زنده نگه می دارد و از دنیا فاصله می دهد و هم آثار گرانسنگ اخروی دارد؛ چرا که به شدت، انسان را برای رفتن به آن دنیا آماده می سازد.

زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت و یاد شهدا، راههای مختلفی دارد. یکی از آنها بیان ثواب و فضایل شهادت و شهدا است.

ص: ۲۹۷

۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال شبهای ماه رمضان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِيَةُ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجِيَّةٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَ تَمْسَحَانِ الْعُبَارِ عَنْ وَجْهِهِ تَقُولَانِ مَرْحَبًا بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِكَ لَهُمَا وَ الثَّلَاثَةُ يَكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةُ يَتَيَدَّرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَيُّهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ يَرَى مَنْزِلَتَهُ وَ السَّادِسَةُ يَقَالُ لِرُوحِهِ اسِيرْخِ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَ السَّابِعَةُ أَنْ يُنْظَرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لَرَاخَةٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ؛ (۱) برای شهید، هفت خصلت است که از طرف خداوند عطا می شود:

۱. اولین قطره از خون او که ریخته می شود، خداوند، تمام گناهان او را می بخشد؛ ۲. دوم اینکه سرش بر دامن دو همسرش از حور العین قرار می گیرد. و غبار را از چهره او پاک می کنند و می گویند مرحبا بر شما و شهید نیز این جمله را به آن دو می گوید؛ ۳. سوم اینکه کسوتی از کسوتهای بهشت بر او پوشانده می شود؛ ۴. چهارم اینکه نگهبانان بهشت هر یک با رانحه خوشبوی بهشتی به استقبال او می شتابند؛

۵. پنجم اینکه جایگاهش را در بهشت می بیند؛

۶. ششم اینکه به روح او گفته می شود در بهشت هر جا می خواهی گردش کن؛

۷. هفتم اینکه به وجه الهی نظر می کند که این نگاه باعث راحتی هر پیامبر و شهیدی می شود.» (۲)

ص: ۲۹۸

۱- تهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۲۱، باب ۵۴، فصل جهاد، ح ۳.

۲- این حدیث برای جلسه و ختم شهدا مناسب است.

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

از امتیازات بزرگ تشیع، توجه شدید به زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است؛ هر چند زیارت اهل قبور و پاکان به شیعه اختصاص ندارد و اهل سنت، غیر از وهابیت نیز به این امر، توجه و علاقه دارند. زیارت امامان، آثار شگرفی دارد که می تواند در آگاهی و سازندگی افراد و جامعه مؤثر باشد. زیارت، باعث آگاهی و آشنایی با سیره امامان و احوال آنها می شود که در واقع، رفتار آنها اسلام مجسم است و باعث قرب روحی به آنها می شود و همین طور، پاک شدن از گناهان و ثوابهای فراوان را در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ؟ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّهِ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرِهِ مَبْرُورَةٍ وَ أَلْفَ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صِدْقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسِيمَةٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا سَيِّئَتَهُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ أَهْوَنُهَا الشَّيْطَانُ وَ وُكِّلَ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِنْ مَاتَ سَيِّئَتَهُ حَضَرَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ يَحْضُرُونَ عُشِيْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَشِيْعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالْإِسْتِغْفَارِ لَهُ وَ يَفْسُخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَمِّهِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعِيَانِهِ وَ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ يُعْطَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا يَضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يَنَادِي مُنَادٍ هَذَا مِنْ زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شَوْقًا إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ؛ (۱) اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی در زیارت حسین علیه السلام است از شدت اشتیاق به زیارتش می مردند و از حسرت آن، جانهایشان از بدنها جدا می شد.

ص: ۲۹۹

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، دار المرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ق، باب ۵۶، ح ۳، ص ۱۴۳.

راوی می گوید گفتیم که چه فضیلتی است. امام باقر علیه السلام در بیان ثواب زیارت آن حضرت فرمود:

هر کس از روی اشتیاق برای زیارت آن حضرت برود، خداوند برای او ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره پذیرفته شده، و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر، و ثواب هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن در راه خدا برای او می نویسد و در آن سال از هر آفت و بلایی محفوظ می ماند که کم ترین آنها شیطان است و برای او ملکی گماشته می شود که او را از مقابل رُو و پشت سر و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش حفظ می کند.

و اگر همان سال بمیرد، ملائکه رحمت الهی در حالی که غسل و کفن می شود نزد او حاضر می شوند و برای او از خداوند طلب مغفرت می کنند و او را تا قبرش استغفار گویان تشیع می کنند؛ و قبرش تا جایی که چشمش می بیند توسعه می یابد و خداوند او را ایمن می کند از فشار قبر و از اینکه وی را نکیر و منکر بترسانند و دری به سوی بهشت برای او گشوده می شود

و در روز قیامت نامه اعمالش به دست راستش داده می شود، و نوری در روز قیامت به او عطا می شود که آن نور بین مشرق و مغرب را روشن می کند، آن گاه منادی ندا می کند: این شخص با این همه منزلت از زوار قبر حسین بن علی علیهما السلام است که با اشتیاق، او را زیارت کرده است. پس احدی در قیامت باقی نمی ماند؛ مگر آنکه آرزو می کند: ای کاش! از زوار حسین علیه السلام بود.»

ص: ۳۰۰

شبهای ماه هجران (دهه آخر صفر)

مقدمه

عروج معرفت، بام حسین استلیم لبریز از جام حسین است

اگر جراح قلبم را شکافدمیان سینه ام نام حسین است

صفر، مکمل محرم است؛ ماهی است که در آن، پیام پیروزی خون بر شمشیر طنین انداز می شود و عاشورا در آن التیام می یابد و آرامش پیدا می کند.

مقاله حاضر، مجموعه ای از موضوعات قابل طرح و بحث در دهه آخر صفر است.

این موضوعات به نوعی تکمیل کننده مباحث مطرح شده در مقاله «شبهای ماه خون» است که به قلم همین نگارنده در شماره پیشین مجله ارائه گردید.

این نوشتار، تلاش می کند با طرح موضوعات ذیل، سوگواران این ماه را به برخی سنتهای حسنه متوجه سازد تا گامی هرچند کوتاه در راستای احیای سنتهای اسلامی بردارد.

ص: ۳۰۱

دانایی و جهل

بخش گسترده ای از رسالت انبیا و اولیای الهی، زدودن جهل و نمایاندن آفتاب دانش است. برطرف کردن غبار نادانی از عقل سبب می شود که بنده به طور فطری، راه درست را از نادرست تشخیص دهد و مسیر سعادت خود را هموار سازد. بنابراین، دانایی، یک ارزش و جهل یک ضد ارزش محسوب می شود؛ از اینروست که اسلام بر تحصیل علم و دانایی بسیار تأکید کرده است.

دانایی در قرآن

۱. اولویت دانایان بر نادانان: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (۱) «آیا کسانی که می

داند با کسانی که نمی دانند برابرنند؟ تنها خردمندان، متذکر می شوند.»

۲. دانش، وسیله هدایت: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ يَفْتَحِبَتْ لَهُ وُقُولُهُمْ»؛ (۲) «و تا آنان که دانش یافته اند بدانند که این قرآن حق است و از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دلهايشان برای او خاضع شود.»

ص: ۳۰۲

۱- زمر / ۹.

۲- حج / ۵۴.

۳. دانش، مایه خشیت الهی: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ (۱) «از بندگان خدا تنها دانشمندان هستند که از او می ترسند.»

۴. دانش، هدف رسالت انبیا: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ يَوزَعِيهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ (۲) «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد؛ هرچند قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

دانایی در روایات

ص: ۳۰۳

۱- فاطر / ۲۸.

۲- آل عمران / ۱۶۴.

۱. ضرورت تحصیل دانایی: امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ وَ غَايَةُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ»؛ (۱) ابتدای برتریها، علم و انتهای برتریها نیز علم است.»

۲. برتری دانایی بر ثروت: امام علی علیه السلام می فرمود: «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْفُسُهُ النَّفَقَةَ وَ الْعِلْمُ يَرْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ»؛ (۲) علم از ثروت بهتر است؛ زیرا علم از تو نگه داری می کند؛ ولی تو باید از مال نگه داری کنی و ثروت با بخشش کم می شود؛ اما دانش با بخشش بهتر و پاکیزه تر می شود.»

۳. پاداش دانایی: حضرت علی علیه السلام فرمود: «رَكَعَتَانِ مِنَ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا»؛ (۳) دو رکعت نماز عالم برتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است؛ زیرا هنگامی که

فتنه ای رخ دهد، عالم با استفاده از علمش از آن رهایی می یابد؛ اما هنگامی که جاهل در فتنه ای بیفتد، او را ضایع و تباه می کند.»

ص: ۳۰۴

۱- . غرر الحکم، محمد بن محمد التیمی الآمدی، نجف، مطبعه الحیدریه، بی تا، ح ۵۲۳۴.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳- . اختصاص، شیخ مفید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۲۴۵.

ارزش عالمان هدایتگر

روزی زنی خدمت صدیقه کبراعلیها السلام رسید و عرض کرد: «مادر ناتوانی دارم که در مسائل نمازش به مسئله مشکلی برخورده و مرا به خدمت شما فرستاده است تا پاسخ آن را دریافت کنم.» حضرت فاطمه علیها السلام از او خواست تا آن را مطرح کند. زن، سؤال خود را پرسید و حضرت به روشنی، پاسخ آن را بیان فرمود. زن سؤال دیگری به ذهنش رسید و آن را مطرح کرد و پاسخ گرفت و پس از آن مسئله بعدی و تا ده سؤال را مطرح کرد.

حضرت، همه را پاسخ داد تا جایی که زن، خود خجالت زده شد که سؤال دیگری پرسد و عرض کرد: «ای دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله! دیگر سؤال نمی پرسم و مزاحم شما نمی شوم.» حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «نگران مباش! باز هم سؤال کن. من با کمال میل بدان پاسخ خواهم گفتم. حال بگو بدانم اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را بر بام حمل کند و در عوض آن مبلغ صد هزار دینار طلا اجرت بگیرد، آیا از حمل آن بار خسته می شود؟» زن پاسخ داد: «نه، هرگز از حمل آن خسته نمی شود؛ زیرا در برابر آن مزد هنگفتی گرفته است.»

حضرت فرمود: «خدا در برابر هر مسئله ای، بیش تر از اینکه بین زمین و آسمان پر از درّ شود به من ثواب خواهد داد. با این حال، چگونه از پاسخ دادن به آن خسته شوم. از پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «علمای شیعه من روز قیامت محشور می شوند و خداوند به اندازه علوم آنان و درجات کوشش آنها در راه هدایت مردم برایشان ثواب و پاداش در نظر می گیرد و به هر کدامشان هزار خلعت از نور عطا می کند. سپس منادی حق ندا می دهد: ای کسانی که یتیمان (پیروان) آل محمّد را سرپرستی کردید، در آن حالی که دستشان به اجدادشان (اهل بیت علیهم السلام) نمی رسید که در پرتو علوم شما ارشاد شدند و دیندار زندگی کردند، اکنون به اندازه ای که از علوم شما استفاده کرده اند، به ایشان خلعت بدهید. حتی به برخی از آنان صد هزار خلعت داده می شود. پس از آن تقسیم خلعتها، خداوند فرمان می دهد: بار دیگر به علما خلعت بدهید تا خلعتشان تکمیل شود. سپس دستور می دهد آن را دو برابر کنید. همچنان در باره شاگردان علما که خود شاگرد تربیت کرده اند، چنین دستور می دهد.»

ص: ۳۰۵

آن گاه حضرت به آن زن فرمود: «ای بنده خدا! یک نخ از این خلعتها هزار هزار مرتبه از آنچه خورشید بر آن می تابد، پرارزش تر است؛ زیرا امور دنیوی توأم با رنج و مشقت است؛ اما نعمتهای اخروی هیچ عیب و نقصی ندارد.» (۱)

پرهیز از غرور علمی

«امام خمینی رحمه الله هیچ وقت غرور علمی نداشت؛ مثلاً یک تعابیری در نوشته های بعضیها هست؛ ولی امام رحمه الله هیچ کدام از آن تعابیر را ندارد که آدم بفهمد اینجا دیگر مبتهج شده است. اگر هم بوده، خیلی کم است؛ به طوری که الآن من در نظرم نیست. با اینکه کتاب تحریر الوسيله را نسبتاً زیاد دیده ام؛ اما اینکه در آن یک ابتهاجی داشته باشد و تعابیری به کار برود؛ مثل: «لَمْ يَشِبْ قِنِي أَحَدٌ؛ کسی تا به حال در فهم این مطلب بر من سبقت نگرفته است»؛ این طور نبود. در طول مدتی که امام رحمه الله اشتغال داشته و درسهایی که داده، شاگردهای بسیاری را تربیت کرده است و تمام اینها بهترین شاهد است به اینکه ایشان از نظر علمی در مقام والایی بودند.» (۲)

در مسجد اعظم که امام رحمه الله درس می دادند، بنده هم شرکت می کردم. پس از اتمام درس، ایشان قدری می نشستند و افرادی گردشان جمع می شدند. اشکالی به ذهنم آمده بود که خدمتشان مطرح کردم، امام رحمه الله به فکر فرو رفتند و گفتند: «باید فکر کنم» و جواب ندادند و این خیلی تواضع است؛ چون معمولاً استاد در چنین اوقاتی برای اینکه مقام علمی اش جلوی شاگردان خدشه دار نشود، بلافاصله جوابی را می دهد.» (۳)

ص: ۳۰۶

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

۲- برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۹۶ و ۹۷؛ به نقل از: آیت الله موسوی اردبیلی.

۳- همان، ص ۹۷؛ به نقل از: آیت الله موحدی کرمانی.

توسل

یکی از اهداف بلند قیام امام حسین علیه السلام مبارزه با نادانی در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا آنان در هاله ای از گمراهی فرو رفته بودند؛ از این رو در زیارت اربعین ابا عبد الله علیه السلام می خوانیم: «وَ يَدُلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ تَنْفِدَ عِيَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ (۱) و خون خویش را در راه تو (خدا) داد تا بندگان تو را از نادانی و سرگردانی در گمراهی و جهل دور کند.»

پیام اربعین سید الشهداء علیه السلام مبارزه با جهل است و این پیام در چهلمین روز شهادت امام علیه السلام آوازه می یابد؛ آن گاه که گرمی حماسه به تنوره برافروخته عرفان عاشورا گراییده است تا عرفان و حماسه در نگار عاشورا تکمیل کننده هم باشند؛ در دوره ای که شمشیر بر زمین گذاشته شد و سلاحی دیگر در مقابل ظلم و استبداد در دست عاشوراییان قرار گرفت؛ اما در این روز، دیگر خبری از آن حماسه سازان نیست و وقت زنده کردن پیامشان است. در چنین روزی، زائری تنها و

جامانده از قافله عاشوراییان - که محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پنج امام معصوم علیهم السلام را درک کرده بود - بر مزار خورشید عاشورا رسید و نام خود را به عنوان اولین زائر ثبت کرد.

آری! جابر به همراه «عطیه عوفی» به قصد زیارت مزار امام به کربلا آمد. ابتدا به کرانه فرات رفت و غسل کرد. سپس بدن خویش را خوشبو ساخت و آرام آرام به سمت قبر سید الشهداء علیه السلام رفت. از آنجا که چشمانش نابینا بود، از عطیه خواست که دستش را به مزار امام برساند. کم کم به شدت گریه او افزوده شد تا آنجا که خود را بر مزار انداخت و از شدت گریه از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، سه مرتبه فریاد زد: یا حَسَّین، یا حَسَّین، یا حَسَّین. سپس گفت: «حَبِيبٌ لَا يَجِيبُ حَبِيبَهُ؛ آیا دوست پاسخ دوست خود را نمی دهد؟» اما بی درنگ، پاسخ خویش را داد و گفت: «چگونه پاسخ می خواهی از کسی که رگهای گردنش بر پشت و شانه اش آویخته و بین سر و بدنش جدایی افتاده است.» (۲)

ص: ۳۰۷

۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.

۲- بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله لِشِيعَةِ المَرْتَضَى علیه السلام، عماد الدین طبری، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق، ص ۷۴.

زهد و دوری از دنیاطلبی

زهد در لغت، عبارت است از: ترک شیء و اعراض از آن و بی میلی و بی رغبتی به آن و به معنای کوچک و حقیر شمردن نیز آمده است. زهد در اصطلاح، عبارت است از: ترک دنیا برای رسیدن به آخرت. زهد از اعمال جوارحی محسوب می شود؛ اما اگر عبارت از بی رغبتی و بی میلی به دنیا باشد - که ملازم باشد با ترک آن - از اعمال جوارحی محسوب می شود. (۱)

زهد در قرآن

در قرآن فقط یک واژه از ریشه زهد آمده است:

«وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ مَّ بَخْسٍ دَرَّ هِمَّ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»؛ (۲) «او او یوسف علیه السلام را به بهای ناچیزی (چند درهم) فروختند؛ در حالی که در آن بی رغبت بودند.»

اما در باره ضرورت دوری از دنیا، آیات بسیاری نازل شده است که برخی از آنها عبارت اند از:

ص: ۳۰۸

۱- ر. ک: شرح جنود عقل و جهل، روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۲۹۳.

۱. حقیقت زندگی دنیا:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»؛ (۱)
«بدانید که زندگانی دنیا در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»

۲. ضرورت دوری از دنیا:

«وَ لَمَّا تَمَيَّدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مِمَّا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنُفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛ (۲) «و دیدگان خود را به سوی آنچه ایشان را بهره مند کردیم مدوز (که این فقط) زیور دنیا است تا ایشان را بیازماییم و بدان که روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.»

زهد در روایات

ص: ۳۰۹

۱- . حدید / ۲۰.

۲- . طه / ۱۳۱.

در روایات علاوه بر معنا کردن زهد، از ویژگیها، آثار و نتایج آن بحث شده است که در اینجا به سه مورد بسنده می کنیم.

۱. چیستی زهد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصِيرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ (۱) زهد در دنیا، یعنی کوتاه کردن آرزو و شکر کردن همه نعمتها و پروا از هر چه خدا حرام کرده است.»

۲. دلیل روی آوردن به زهد:

قَالَ الْإِمْرَأَةُ السَّلَامُ: «أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ إِنْسَانٌ ذَكَرَ الْمَوْتَ إِلَّا زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا»؛ (۲) بسیار یاد مرگ کن! پس به درستی که هیچ انسانی یاد مرگ را زیاد نکرد؛ مگر اینکه در دنیا زهد ورزید.»

۳. نتیجه زهدپیشگی:

ص: ۳۱۰

۱- تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۸.

۲- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۳، ص ۶۴.

قَالَ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَلَمْ يَكْرِهْهَا؛ (۱) هر کس در دنیا زهد پیشه ساخت، مصیبت‌های آن بر او آسان شد و از آن اکراه نداشت.»

افراط و تفریط، آفات ساده زیستی

روزی به امام علی علیه السلام خبر دادند «علاء بن زیاد» دوستدار شما، بیمار شده و در خانه آرمیده است. خانه او در بصره بود. آن حضرت برای عیادت او به بصره رفت، از مردم نشانی خانه اش را پرسید و خانه وی را به ایشان نشان دادند. حضرت در زد و اجازه ورود خواست. در را به روی امیر مؤمنان علیه السلام گشودند و ایشان را به داخل راهنمایی کردند. خانه علاء، بزرگ و مجلّل بود. امام، کنار بستر وی نشست و از احوالش پرسید.

پس از ساعتی، امام فرمود: «ای علاء! تو خانه ای به این بزرگی را در این دنیا برای چه می خواهی؟ در حالی که به خانه آخرت خود محتاج تری.»

ص: ۳۱۱

۱- تحف العقول، ص ۲۸۱.

علاء، سخنان حضرت را شنید و پذیرفت و گفت: «ای امیر مؤمنان! برادری به اسم عاصم دارم که به کلی دنیا را ترک گفته است و لباس خشن می پوشد؛ به قدری که به خانواده اش فشار می آورد و زندگی را بر آنان تلخ می کند. شما فرمودید کار من درست نیست. آیا کار او درست است؟»

امام فردی را دنبال عاصم فرستاد. وقتی وی وارد شد، به امام و برادرش سلام کرد. حضرت، سلامش را پاسخ داد؛ اما در چهره او نگاه نکرد و چهره درهم کشید. پس از اندکی، به او فرمود: «ای دشمن جان خویش! شیطان، عقلت را برده و تو را به این کار کشانیده است. تو از اهل و عیالت خجالت نمی کشی؟ چرا به آنان رحم نمی کنی و برای آنان دلسوز نیستی؟ آیا می پنداری پروردگاری که این همه نعمت پاک و حلال را بر تو ارزانی داشته، دوست ندارد تو از آن استفاده کنی؟ بدان که تو بسیار کوچک تر از آن هستی که بخواهی در برابر خدای خویش این گونه بیندیشی!»

عاصم، خجالت زده پاسخ داد: «ای پیشوای مؤمنان! من از شما پیروی می کنم. شما چرا لباس خشن به تن می کنید و غذای ساده می خورید و به زندگی ساده اکتفا کرده اید؟» امام فرمود: «وای بر تو! تو خود را با من مقایسه می کنی؟ من مانند تو نیستم و وظیفه ای دیگر دارم. من پیشوای مسلمانان هستم. پس خوراکم و پوشاکم را باید تا حدّ ضعیف ترین و فقیرترین افرادی که در دورترین نقاط سرزمین اسلام زندگی می کنند، پایین بیاورم تا او بگوید رهبر و پیشوای من نیز مانند من می خورد و می پوشد. این وظیفه رهبری و زمامداری من است و تو هرگز چنین وظیفه ای نداری.» سخنان آن حضرت سخت در

عاصم تأثیر گذاشت و از آن پس، شیوه درست ساده زیستی را برگزید. (۱)

ص: ۳۱۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶.

سادگی در وسائل زندگی

امام خمینی رحمه الله در مدرسه آقای بروجردی در نجف روی یک قالیچه کرکی زبر نماز می خواندند. یک نفر، یک قالیچه کاشانی مناسب سجده آورد و خدمت ایشان تقدیم کرد. آقا دو شب با آن نماز خواندند و شب سوم - وقتی با ایشان از خانه بیرون آمدیم که به مدرسه برویم - فرمود: «آقای فرقانی این سجاده را ببر همان قالیچه اولی را بیاور.» ما هم ناچار شدیم آن قالیچه را برداریم و همان قالیچه زبر و خشن اولی را بیندازیم. (۱)

حیاطی که حضرت امام رحمه الله از آن می گذشت و به حسینیه می آمد، با پلاستیک سفید و معمولی پوشانده بودند؛ یعنی حتی برای جلوگیری از سرما آن را شیشه نکرده بودند. (۲)

توسل

ص: ۳۱۳

۱- ر. ک: برداشتهایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجائی، تهران، انتشارات عروج، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۶۲، به نقل از: حجت الاسلام فرقانی.

۲- همان، ص ۵۸، به نقل از: آیت الله حائری شیرازی.

علی علیه السلام اسطوره زهد است؛ همو که دنیا را در حسرت یک نظر و چشمداشت خود گذاشت. ابن ابی الحدید در ترسیم مقام زهد آن امام می نویسد: «او سید الزهاد و پیشوای پارسایان است؛ او که هرگز از طعامی به قدر سیری نخورد و هرگز لباس لطیف نپوشید.» (۱)

عبد الله بن ابی رافع می گوید که روز عیدی نزد مولایم امیر مؤمنان علیه السلام رفتم. دیدم کیسه ای سربسته را آورد و باز کرد. درون آن، نان خشک و مانده ای بود. امام، مقداری از آن خورد و سپس درب آن را محکم بست و لاک و مهر کرد. من با تعجب پرسیدم: «چرا درب کیسه را مهر می کنید؟» او پاسخ داد: «زیرا می ترسم حسنین علیهما السلام به این نان، روغنی بیفزایند.» (۲)

نوشته اند: روزی مردی غریبه، وارد شهر کوفه شد. او به مسجد رفت و در گوشه ای از مسجد، پیرمردی را دید که به اعتکاف نشسته است. هنگام افطار بود. مرد غریبه دید او سفره خود را پهن کرد تا افطار کند و از وی خواست تا همسفره اش شود. مرد

معتکف، مقداری نان جوی خشک بیرون آورد و ظرف آب را در کنار آن نهاد و روزه خود را افطار کرد؛ اما مرد غریبه هر چه کرد نتوانست از آن بخورد. ناچار برخاست و خداحافظی کرد و بیرون رفت. اندکی در شهر سرگردان ماند تا به خانه امام مجتبی علیه السلام رسید. آن بزرگوار با دیدن سرگردانی وی، از او خواست که مهمان ایشان شود و به طور مفصل از وی پذیرایی کرد. وقتی مرد غریبه سیر شد، ناخواسته به یاد پیرمردی که در مسجد بود، افتاد و تقاضا کرد تا مقداری طعام برایش ببرد. در این لحظه، اشک در چشمان امام مجتبی علیه السلام جمع شد که آن پیرمرد، پدر ما امیر مؤمنان علیه السلام است. (۳)

ص: ۳۱۴

۱- الامام علی علیه السلام، سید محمد کاظم قزوینی، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۳.

۲- همان.

۳- همان.

اکنون این حسین علیه السلام است؛ فرزند او که بر رواق شهادت ایستاده است و برای عروجی سرخ گون لحظه شماری می کند و آنانی را که حب دنیا دارند از خیمه خویش بیرون می راند تا کربلا برای همیشه سربلند و روسفید باشد و نیتهای دنیایی در آن راه نیافته باشد؛ نه مقام، نه غنیمت و نه ثروت. او در روز عاشورا به دنیاپرستان فرمود: «قَدْ أَنْحَزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمُلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟» (۱) هدایای شما همه از حرام است و شکمهایتان از حرام پر شده است. پس بر دلهای شما مهر خورده است. وای بر شما! چرا ساکت نمی شوید و نمی شنوید؟»

ص: ۳۱۵

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از جمله عالی ترین و ضروری ترین نیازهای جامعه بشری است. خداوند متعال نیز بخشی از رسالت انبیا و اولیای خود را به تأمین این نیاز ضروری بشر اختصاص داد تا مردم در سایه آن بتوانند برای رشد و تعالی خود و جامعه خویش به سوی کمال گام بردارند. در جامعه مدرن امروزی نیز دولتها و حکومتها شعار تأمین آن را سر می دهند؛ اما گاه در مصداق آن دچار اشتباه می شوند و گاه در اجرای آن و گاه به اسم آن به مردم ظلم می کنند. عدالت اجتماعی تنها در سایه اسلام و توحید قابل اجرا است.

عدالت اجتماعی در قرآن

۱. دستور به برپایی عدالت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! برای خدا به دادگری برخیزید و به عدالت شهادت دهید.»

۲. ضرورت دادرسی عادلانه: «فَأَحْكَمَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ (۲) «میان ایشان به عدالت رفتار کن که خداوند، دادگران را دوست می دارد.»

ص: ۳۱۶

۱- مائده/۸.

۲- مائده/۴۲.

عدالت اجتماعی در روایات

۱. سیمای بیدادگران در روایت: امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسِرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ» (۱) حسرت زده ترین مردم در روز رستاخیز، بنده ای است که سخن از عدالت گوید ولی با دیگران خلاف آن عمل کند.»

۲. شیرینی عدالت: امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيبُهُ الظَّمَانُ»؛ (۲) عدالت، شیرین تر از آبی است که شخص تشنه به آن می رسد.»

۳. عدالت هنگام قدرت: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «أَعْيَدِلْ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ عَنْ قُوَّهِ»؛ (۳) عادل ترین مردم کسی است که هنگام قدرت، انصاف داشته باشد.»

۴. شرایط عدالت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مَنْ كَمَلَتْ مَرْوَعَتُهُ وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ»؛ (۴) هر که در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و به گناه سخن، دروغ نگوید و در وعده خود خلاف نکند، مردانگی اش کامل و عدالتش آشکار است.»

ص: ۳۱۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- غرر الحکم ودرر الکلم، ح ۳۲۴۲.

۴- خصال، شیخ صدوق، قم، مؤسسه الامام المهدی، اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰۸.

اجرای عدالت در ماه رمضان

«حارث نجاشی» از جمله شاگردان و سخنوران عصر امامت امام علی علیه السلام بود و با اشعار خود از حریم ولایت و امامت ایشان دفاع، و معاویه را هجو و سرزنش می کرد. روزی در ماه مبارک رمضان به امام خیر دادند حارث نجاشی، شراب خورده

است. امام دستور داد او را دستگیر کنند و نزد ایشان آورند.

امام علی علیه السلام با قاطعیت وی را بر زمین خوابانید و هشتاد ضربه شلاق به او حد زد. سپس دستور داد یک شب زندانی شود. امیر مؤمنان علیه السلام فردای آن روز، او را طلبد و بیست ضربه دیگر به وی شلاق زد. حارث از امام پرسید: «دیروز مرا هشتاد ضربه حد زدی که حد شرابخواری بود. این بیست ضربه را برای چه زدیدی؟» امام پاسخ داد: «این بیست تازیانه به سبب گستاخی تو در حرمت شکنی ماه رمضان است.» (۱)

عدالت درباره کارگزاران

ص: ۳۱۸

۱- فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ج ۷، ص ۲۱۶.

روزی به امیر مؤمنان علیه السلام گزارش دادند ابن هرمه، مسئول بازار اهواز، خیانت کرده است. وقتی خیانتش برای امام اثبات شد در نامه ای به استاندار اهواز چنین نوشت: «آن گاه که این نامه به دستت رسید، بی درنگ ابن هرمه را از کار برکنار و زندانی کن و مردم را نیز از این کار آگاه ساز و به دیگر کارگزاران خود نیز اعلام کن. مبادا در انجام این دستور غفلت و کوتاهی کنی که مورد غضب خدا قرار می گیری و حتی با خود تو هم برخورد شدیدی خواهیم کرد که از این کار به خدا پناه می برم. وقتی جمعه رسید، او را از زندان بیرون بیاور و سی و پنج ضربه شلاق به او بزن و وی را دور همان بازار اهواز بگردان تا اگر کسی پولی از او طلب دارد که ابن هرمه به ناحق گرفته است اثبات و از اموالش پرداخت شود.

سپس او را دوباره دست بسته و با ذلت به زندان بینداز و پاهای او را محکم با کمر بند ببند و فقط هنگام نماز باز کن. مانع از این نشو که کسی برای او خوراک و نوشیدنی و فرش و لباس در زندان بیاورد؛ اما اجازه رفت و آمد با کسی را به وی مده تا کسی راه مکر و حيله به او یاد دهد و یا به خلاصی امیدوار کند. اگر گزارش رسید که کسی دست به این کار زده است، به وی تازیانه بزن و زندانش کن تا توبه کند. دستور بده زندانیان به حیاط زندان بیایند و از هوای آزاد استفاده کنند؛ ولی به ابن هرمه چنین اجازه ای نده؛ مگر آنکه خوف مرگش باشد. اگر دیدی وی همچنان طاقت تازیانه خوردن را دارد، بعد از یک ماه دوباره سی و پنج ضربه به او تازیانه بزن. گزارش اجرای این فرمان را به من بده. در ضمن، حقوق این خائن را هم قطع کن.» (۱)

ص: ۳۱۹

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۰۷.

توسل

عدالت طلبی، از برجسته ترین شعارهای قیام امام حسین علیه السلام است. همچنان که در زیارت امام حسین علیه السلام در

روز اول ماه رجب می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا؛ (۱) شهادت می دهم که تو به برابری و عدالت دستور دادی و مردم را به سوی آن دو دعوت کردی.» او حتی در نامه ای که به سران و بزرگان کوفه نوشت وظیفه خود را برپاداری عدالت اجتماعی معرفی کرد و فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ وَالْقَائِمُ بِالْقِسْطِ؛ (۲) پس به جان خویش سوگند که امام نیست، جز حکم کننده با کتاب خدا و برپادارنده عدالت در بین مردم.»

ظلم بر محو عدالت سخت می کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم می نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین خون پاکش بر بساط ظلم می جوشد هنوز

ص: ۳۲۰

۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷.

توجه به یتیم

یتیم در اسلام به فردی می گویند که سرپرست خود را به طور طبیعی و یا در جهاد و دفاع، از دست داده است. در اسلام، درباره رعایت حقوق یتیم و یتیم نوازی سفارش اکید شده است. یتیم نوازی تنها برای جنبه های عاطفی و پر کردن خلأ محبتی فقدان پدر نیست؛ بلکه توجه نکردن به یتیم و یا خوردن مال وی و پایمال کردن حقوق او سبب بسیاری از بزهکاری ها در وی می شود و رها کردن او سبب تربیت ناپذیری اش خواهد شد که گویا این نکته بیش تر مد نظر اسلام باشد.

توجه به یتیم در روایات

۱. پاداش سرپرستی یتیم: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِيَ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ؛ (۱) هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز شود خداوند، بهشت را بر او واجب می کند.»

۲. پاداش محبت به یتیم: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً؛ (۲) هیچ مرد و زنی نیست که دستی بر سر یتیمی از روی ترحم بکشد؛ مگر آنکه خداوند به ازای هر مویی که دستش بر او بگذرد حسنه ای به او بدهد.»

ص: ۳۲۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸.

۲- همان، ج ۷۲، ص ۴.

۳. سرانجام ظلم به یتیم: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ظَلُمَ الْيَتِيمِ وَالْأَيَامَى يَنْزِلُ النَّقْمَ وَيَسْلُبُ النَّعْمَ مِنْ أَهْلِهَا؛ (۱) ظلم

به یتیمان و نوجوانان عذاب را نازل می کند و نعمتها را از دارندگان آن بازمی ستاند.»

پدر یتیمان

امام علی علیه السلام همراه قنبر، شب هنگام از کوچه ای می گذشت که صدای گریه کودکان را از خانه ای شنید. آن خانه مربوط به سرباز مسلمانی بود که به شهادت رسیده بود. امام، در خانه را زد. بیوه زنی بیرون آمد. امام، اجازه ورود خواست، وارد خانه شد و دید کودکان از گرسنگی گریه می کنند. زن، دیگی را پر از آب کرده و روی آتش گذاشته بود تا کودکان خیال کنند او مشغول پختن غذایی است و به همین بهانه بتواند آنان را آرام کند.

امام بی درنگ از خانه بیرون آمد و همراه قنبر به سوی خزانه بیت المال رفت. سپس مقداری آذوقه برداشت و به سرعت بازگشت. در بین راه قنبر هر چه اصرار کرد که کیسه سنگین را به او بدهد تا بیاورد امام نپذیرفت و به راه خود ادامه داد تا به خانه زن رسید. امام با دست خود، غذایی مطبوع پخت و با دست خود، آن را در دهان یتیمان گذاشت. وقتی خوردند و سیر شدند، امام با آنان بازی کرد. امیر مؤمنان علیه السلام روی چهار دست و پا راه می رفت و آنان را پشت خود می نشاند و صدای گوسفندان را تقلید می کرد. بچه ها بازی می کردند و می خندیدند تا اینکه خسته شدند و خوابیدند. امام از جایش برخاست و خداحافظی کرد و بیرون رفت.

ص: ۳۲۲

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۸۱.

قنبر در راه بازگشت، از امام پرسید: «ای امیر مؤمنان! امشب دو چیز از شما دیدم که دلیل یکی را می دانم؛ ولی دلیل دیگری بر من پوشیده است.» امام فرمود: «پرس.» قنبر پرسید: «اینکه کیسه آذوقه را ندادید که من بیاورم حتماً به امید ثواب بزرگ آن بوده است؛ ولی دلیل اینکه شما آن گونه با کودکان بازی کردید را نمی دانم.»

امام فرمود: «وقتی وارد خانه آن بیوه زن شدم، دیدم کودکان از گرسنگی گریه می کنند و غبار یتیمی بر چهره آنها نشسته است. دوست داشتم وقتی خارج می شوم آنان هم سیر شده باشند و هم کمی بخندند تا اندکی از اندوه یتیمی آنان کم شده باشد.» (۱)

توسل

ص: ۳۲۳

۱- شجره طوبی، ملا محمد مهدی حائری المازندرانی، بیروت، دار التراث الاسلامی للطباعه والنشر، ۱۳۶۹ ق، ص ۷۵.

پیش از رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا، خیر شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام به ایشان رسید. امام به برادران مسلم،

تسلیت گفت و فرمود: اگر می خواهند، بروند؛ زیرا آن حضرت، بیعت خود را از گردن آنان برداشته است؛ زیرا آنها یک خون داده اند و وظیفه خود را در قبال امام خود انجام داده اند؛ اما برادران مسلم علیه السلام نپذیرفتند و گفتند: «هرگز چنین کاری نخواهیم کرد. ما باز نمی گردیم تا یا انتقام خون برادر خود را بگیریم و یا به شهادت برسیم.» (۱)

مسلم علیه السلام دختر نوجوانی داشت. امام به سوی او رفت. وی را مهربانانه صدا زد. دختر مسلم گفت: «عموجان! امروز با من رفتاری می کنی که پیش تر آن را از تو ندیده بودم. آیا پدرم شهید شده و من یتیم شده ام؟»

امام گریست و فرمود: «یا ایتیمی! انا ابوک و بناتی احواتک؛ (۲) دخترم! از امروز من پدر تو خواهم بود و دخترانم خواهران تو خواهند بود.»

حضرت سید الشهدا علیه السلام در اولین لحظه شنیدن شهادت مسلم علیه السلام ابتدا به نوازش یتیم او پرداخت تا جای خالی او را احساس نکند؛ اما دیگران هرگز با یتیمان وی چنین رفتاری نکردند و بزرگ ترین ظلمها را درباره آنان روا داشتند.

ص: ۳۲۴

۱- ارشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۲- الامام الحسین و اصحابه، فضل علی قزوینی، قم، مطبعه باقری، اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۷۴.

حریت

حریت به معنای آزادگی است و آن، مفهومی فراتر از آزادی به شمار می رود. حریت، همان وارستگی از همه تعلقات و پابندیها و وابستگیهای غیر خدایی است. حریت، شناخت واقعی عزت و کرامت انسانی است و دوری از ذلت پذیری و رهایی از اسارت نفس و تن به شمار می آید که انسان جز در برابر خدا سر فرود نیاورد و خفت نپذیرد.

حریت در روایات

۱. آزادگان، در گذرندگان از دنیا: حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ (۱) آیا آزاده ای نیست که این دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جانهای شما جز بهشت وجود ندارد. پس آن را جز به بهشت مفروشید.»

۲. ویژگی آزادگان: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ: إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا، وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْبِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْبَيْتِ عَشِيرًا، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَقَهَرَ وَأُسِرَ؛ (۲) آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد، شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزد، او را نشکنند؛ هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده، به سختی افتد؛ چنان که یوسف صدیق امین (صلوات الله علیه) به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر شد؛ ولی اینها به آزادی او آسیب نرساند.»

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶. لمآظه به باقی مانده غذا در دهان گویند و مقصود حضرت، این دنیاست.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۲.

۳. حریت، در بردارنده نیکیها: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصِيْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيْرٌ مُسْتَمْتَعٍ اَوْلُهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ: التَّدْبِيْرُ، وَالثَّلَاثَةُ: الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْخَامِسَةُ: وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الْحُرِّيَّةُ؛ (۱) پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و بهره زیادی در او نیست: اوّل: وفاداری؛ دوم: تدبیر؛ سوم: شرم و حیا؛ چهارم: خوشخویی و پنجم که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد، آزادگی است.»

۴. سرشت آزادگان: امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيْمَانِ وَأَنَّهَا لَسَجِيَّةُ الْأَخْرَارِ وَشِيْمَةُ الْأَبْرَارِ؛ (۲) حیا و عفت از خصلتهای ایمان است. این دو، سرشتِ آزادگان و خوی نیکان است.»

۱- همان، ح ۳۵۵۴.

۲- همان، ح ۳۵۶۵.

خواری یزید در برابر آزاده

هنگامی که یزید مرد آزادی را به اسارت کشید، به گمان خویش پنداشت که آزادگی هم در اسارت اوست. بنابراین، وقتی به قصد حج، روانه مدینه منوره شد، فردی از قریش را طلبید. او آمد و یزید به او گفت: «آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی؟ اگر بخواهم می فروشمت یا به بردگی می گیرم.» وی پاسخ داد: «به خدا سوگند! تو از نظر حسب و نژاد از من والاتر نیستی و پدرت هیچ گاه نه در دوران جاهلیت و نه در دوران اسلام از پدرم برتر نبوده است. تو نیز نه در دین از من برتری و نه خوب تر از منی. پس چگونه سخت را تصدیق کنم و به درخواست تو اقرار کنم؟» یزید که خود را اسیر این شخص دید، درمانده شد و گفت: «به خدا سوگند! اگر به بندگی من اقرار و اعتراف نکنی، تو را می کشم.» آن مرد آزاده جواب داد: «کشتن چون منی بالاتر از کشتن حسین بن علی، فرزند رسول خدا نیست.» (۱)

آری، این آزادگی است که هیچ گاه به اسارت نمی افتد و دست خبیثان عالم به ساحتش نمی رسد، آزادگی، گوهری است که همه ستمکاران را به ذلت و خواری می کشاند.

۱- همان، ح ۳۵۵۵.

در رجال کَشّی، ذیل عنوان ابوذر، می نویسد که عثمان بن عفّان دو تن از غلامان خود را با دویست دینار به سوی ابوذر فرستاد و به آنان دستور داد که نزد ابوذر بروید و بگویید: «عثمان، خدمت شما سلام ابلاغ می کند و می گوید این دویست دینار را در امور مهم و مخارج خود مصرف کنید.»

غلامان، سفارش عثمان را ابلاغ کردند. ابوذر گفت: «آیا به شخص دیگری از مسلمانان نیز مانند این وجه را داده است.» گفتند: «نه.» گفت: «من، فردی از افراد جامعه هستم و به من، آن اندازه سهم می رسد که به دیگران.» آنان گفتند: «عثمان گفت که این مبلغ، از مال خالص و مخصوص خودم است و به خداوند یگانه سوگند که مال حرامی با آن مخلوط نشده است...» ابوذر گفت: «مرا به آن نیاز نیست. من در این حال و در این ساعت، بی نیازترین مردم هستم.» گفتند: «خداوند، امور تو را اصلاح کند و تو را عافیت بخشد. چگونه است که ما در منزل تو از متاع و مال دنیا چیزی نمی بینیم؟»

فرمود: «صحیح است؛ ولی در زیر آن کساء، دو قرص نان جو هست و چند روز می گذرد که همین گونه آنجا باقی هستند، این درهماها به چه کار من می آید؟ به خداوند سوگند! نمی توانم این مبلغ را بپذیرم. و پروردگار متعال را حمد می کنم که مرا به سبب محبت و ولایت اهل بیت پیغمبر گرامی خود (علی بن ابی طالب علیه السلام و عترت و اهل بیت او) از هر چیز بی نیاز فرموده است... شما این پولها را به او برگردانید و بگویید که ابوذر به آنها نیازی ندارد.» (۱)

ص: ۳۲۸

۱- . مجموعه قصه های شیرین، حسن مصطفوی، ص ۸۲.

توسل

حرّیت و دوری از ذلت، شعار بزرگ عاشورا است. در درجه اوّل، برجسته ترین عمل کننده به این شعار، خود ابا عبد الله الحسین علیه السلام است که فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ؛ (۱) اگر دین ندارید و از رستاخیز نمی هراسید، پس در دنیای خود از آزادگان باشید.»

اگر آزادی به وفا، حیا و تدبیر باشد، همه اینها در یاران امام حسین علیه السلام یافت می شود. اکنون به حکایت زن فداکاری می پردازیم که رفتارش در کربلا، الگوی زیبایی است برای تمام انسانهایی که می خواهند آزاده باشند. او زنی است به نام دلهم یا دلهم، همسر زهیر بن قین.

عده ای داستان پیوستن زهیر را به حضرت ابا عبد الله علیه السلام چنین نقل کرده اند که ما با زهیر در سفر حج همراه بودیم. هنگام بازگشت از مکه، به کاروان حضرت حسین بن علی علیه السلام رسیدیم. برای ما بسیار ناگوار بود که با امام در یک منزل فرود آییم. به همین دلیل، برنامه زهیر این بود که از هر منزل که امام حسین علیه السلام می گذشت، توقّف می کرد و هر منزل که ایشان فرود می آمد، از آنجا می گذشت.

۱- لمعات الحسین، ص ۶۹.

این کار، همین گونه ادامه داشت تا آنکه ناگزیر در یکی از منزلگاهها، هر دو کاروان با هم اقامت کردند. ما تازه نشسته بودیم و غذا می خوردیم که فردی از جانب امام به سوی ما آمد. سلام کرد و خطاب به زهیر گفت: «من از سوی امام حسین علیه السلام آمدم. ایشان از شما دعوت کرده است که نزد ایشان بروید.» همه دست از غذا کشیدیم و متحیر و بی حرکت در جای خود ماندیم...» ابو مخنف می گوید که دلهم دختر عمرو، همسر زهیر گفت: «زهیر! پسر رسول خدا تو را می طلبد و تو از رفتن سر باز می زنی؟ سبحان الله! برخیز و به خدمتش شتاب کن و سخنانش را بشنو...»

زهیر به سوی خیمه گاه امام حرکت کرد و زمانی نگذشت که شاد و خرم با چهره ای خندان بازگشت و دستور داد که خیمه او را نزدیک خیمه امام برپا کنند. سپس به همسر خود گفت: «من عزم پیوستن به حسین بن علی علیه السلام دارم تا جان خود را فدایش کنم و با دشمنانش بستیزم. تو رهایی و می توانی نزد بستگان خود بروی.» (۱)

یک زن آزاده با چند کلام، شوهر خود را به دنیای آزادگی رهنمون می سازد و بدین گونه، سعادت شهادت در کنار امام حسین علیه السلام نصیب زهیر می شود.

۱- مقتل الحسین، سید عبد الرزاق مقرر، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۰۸.

استغفار

استغفار به معنای طلب بخشایش و چشم پوشی از خطاست. این مفهوم اخلاقی، در عین سادگی بسیار پیچیده است. اگرچه استغفار، طلب غفران و گذشت از گناهان است و گناه نیز پرده دری به ساحت پروردگار محسوب می شود؛ اما خداوند آن را دوست می دارد. پیچیدگی این مفهوم وقتی بیش تر می شود که حتی معصومان نیز بدان علاقه مند بودند؛ در حالی که ایشان مصون از خطا و اشتباه هستند. این موضوع، حاکی از جایگاه بلند استغفار و محبوبیت آن نزد خداست.

استغفار در قرآن

۱. محبوبیت توبه کنندگان: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛ (۱) «همانا خداوند بسیار توبه کنندگان و رجوع کنندگان را دوست دارد.»

۲. پاداش توبه کنندگان: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»؛ (۲) «از پروردگار خود آرزوش بخواهید که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما

فرو می بارد و با اموال و فرزندان، شما را یاری می دهد و باغستانها و نهرهای پرآب را در اختیارتان می گذارد.»

ص: ۳۳۱

۱- بقره/ ۲۲۲.

۲- نوح/ ۱۰ - ۱۲.

۳. توبه پذیری خداوند: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»؛ (۱) «و به درستی که من بسیار آمرزنده هستم کسانی را که اهل توبه و ایمان و عمل صالح باشند و سپس هدایت شوند.»

استغفار در روایات

۱. ضرورت استغفار: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ»؛ (۲) گاه قلبم را غباری می گیرد و من روزی یکصد مرتبه از درگاه خدا آمرزش می طلبم.»

۲. مقام توبه کنندگان: حضرت علی علیه السلام می فرمود: «إِنَّ الْأَسِيْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَالِيْنَ»؛ (۳) همانا آمرزش خواهی، درجه عالیین و والامقامان است.»

۳. جامع ترین دعا: امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَجْمَعِ الدُّعَاءِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ الْأَسِيْتِغْفَارَ»؛ (۴) یکی از جامع ترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید.»

ص: ۳۳۲

۱- طه/ ۸۲.

۲- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ج ۹، ح ۱۵۱۲۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ص ۷۲۹.

۴- میزان الحکمه، ح ۱۵۰۸۶.

۴. برترین عبادت: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْأَسِيْتِغْفَارُ»؛ (۱) آمرزش خواهی، بهترین عبادت است.»

۵. برترین توسل: امام علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ التَّوَسُّلِ الْأَسِيْتِغْفَارُ»؛ (۲) بهترین توسل، آمرزش خواهی است.»

۶. مایه امان از عذاب: حضرت باقرعلیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می فرماید: «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فْتَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْأَسِيْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَتِعِفُونَ»؛ (۳) دو چیز در زمین، مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد. پس دیگری را دریابید و بدان چنگک زنید. امانی که برداشته شد، رسول

خداصلی الله علیه وآله بود و امان باقی مانده آمرزش خواهی است که خدای بزرگ به رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خدا آنان را عذاب نمی کند؛ در حالی که تو در میان آنانی و عذابشان نمی کند تا آن هنگام که استغفار می کنند.»

۷. عامل جلوگیری از بلاها: پیامبر خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَايَا بِالْإِسْتِغْفَارِ؛ (۴) درهای بلاها را با آمرزش خواهی ببندید.»

ص: ۳۳۳

۱- همان، ح ۱۵۰۸۶.

۲- همان، ح ۱۵۰۹۵.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۸۸، ص ۶۴۳.

۴- میزان الحکمه، ح ۱۵۰۸۳.

۸. عامل افزایش روزی: امام علی علیه السلام می فرماید: «الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (۱) آمرزش خواهی بر روزی می افزاید.»

جابر و آمرزش خواهی پیامبر

در تاریکی شب، از دور صدای جوانی به گوش می رسید که استغاثه می کرد و کمک می طلبد و «مادر جان، مادر جان» می گفت. شتر ضعیف و لاغر از قافله عقب مانده و سرانجام از شدت خستگی خوابیده بود.

هر کار کرد شتر را حرکت دهد، نتوانست. ناچار بالای سر شتر ایستاده بود و ناله می کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله معمولاً پس از همه به دنبال قافله حرکت می کرد که اگر احیاناً ضعیف و ناتوانی از قافله جدا شده باشد، تنها و بی مددکار نماند، صدای ناله جوان را شنید. همین که نزدیک رسید، پرسید: «کیستی؟» گفت: «جابر م.» پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «چرا معطل و سرگردانی؟» وی گفت: «ای رسول خدا! شترم از راه مانده است.» حضرت فرمود: «عصا داری؟» گفت: «آری.» رسول اکرم صلی الله علیه وآله عصایش را گرفت و به کمک آن عصا، شتر را حرکت داد. سپس آن را خوابانید. آن گاه، دستش را رکاب ساخت و به جابر گفت: «سوار شو.» جابر سوار شد و با هم راه افتادند. در این هنگام، شتر جابر تندتر حرکت می کرد. پیغمبر صلی الله علیه وآله در میانه راه، جابر را مورد ملاحظت قرار می داد. جابر شمرد و دید در مجموع، بیست و پنج بار برای او طلب آمرزش کرد. (۲)

فرار از بستر

ص: ۳۳۴

۱- همان، ح ۱۵۱۲۱.

۲- داستان راستان، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ج ۱، داستان ۳۴.

شبی پیامبر همین که خواست بخوابد، جامه و کفشهایش را پایین پا نهاد و سپس به بستر رفت. پس از درنگی کوتاه... آهسته حرکت کرد و کفشهای خویش را پوشید. در را باز کرد و آهسته بیرون رفت.

عایشه هنوز بیدار بود و خوابش نبرده بود. این جریان برای عایشه، خیلی عجیب بود؛ زیرا شبهای دیگر می دید که پیامبر از بستر برمی خیزد و در گوشه ای از اتاق به عبادت می پردازد. با خود گفت من باید بفهمم او کجا می رود. عایشه، جامه های خویش را پوشید و مانند سایه به دنبال وی به راه افتاد. دید پیامبر یکسره از خانه به طرف بقیع رفت و در گوشه ای ایستاد. پیامبر سه بار دستها را به سوی آسمان بلند کرد. بعد، راه خود را به طرفی کج کرد... آن گاه به طرف خانه راه افتاد. عایشه، مثل برق، پیش از پیغمبر، خود را به خانه رساند و به بستر رفت. وقتی پیغمبر وارد شد، صدای نفسهای تند عایشه را شنید. فرمود: «عایشه! چرا مانند اسبی که تند دویده باشد، نفس نفس می زنی؟»

او گفت: «چیزی نیست ای رسول خدا!»

ص: ۳۳۵

پیامبر فرمود: «بگو. اگر نگویی، خدا مرا بی خبر نخواهد گذاشت.»

عایشه پاسخ داد: «پدر و مادرم قربانت! وقتی که بیرون رفتی، من هنوز بیدار بودم. خواستم بفهمم این وقت شب کجا می روی. دنبال بیرون آمدم. در تمام این مدت از دور، ناظر احوالت بودم.»

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، جریان رفتن من به بقیع این بود که فرشته الهی، جبرئیل آمد و مرا بانگ زد و بانگ خویش را از تو پنهان کرد. من به او پاسخ دادم... آهسته از اتاق بیرون رفتم. فرشته خدا به من دستور داد به بقیع بروم و برای مدفونان بقیع، آموزش بخواهم.» عایشه گفت: «ای رسول خدا! من اگر بخواهم برای مردگان آموزش بخواهم، چه بگویم؟ آن حضرت فرمود: «بگو: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ، فَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَأَحِقُونَ؛ (۱) سلام بر اهل این سرزمین از مؤمنان و مسلمانان و خداوند گذشتگان و آیندگان ما را رحمت کند. پس اگر خدا بخواهد، به شما ملحق می شویم.»

توسل

ص: ۳۳۶

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۵۱۲.

شاید بهترین الگوی توبه و پشیمانی و استغفار در کربلا، حضرت حرّ باشد. حضرت ابا عبد الله علیه السلام وقتی با حرّ مواجه شد و به یاران خود دستور حرکت داد، حرّ مانع حرکت کاروان شد. حضرت به او فرمود: تَكَلِّتَكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ؟ مادرت به عزایت بنشیند، از ما چه می خواهی؟ حرّ گفت: «اگر از عرب، کسی جر تو، نام مادرم را این گونه بر زبان می آورد من

نیز نام مادرش را می بردم؛ ولی به خدا سوگند! جز اینکه نام مادرت را با احترام یاد کنم، راهی ندارم. من دستور جنگ با شما را ندارم و فقط مأمورم که از شما جدا نشوم تا به کوفه برسیم. امیدوارم که میان من و شما حادثه بدی رخ ندهد. ای حسین! برای خدا جانت را حفظ کن و از این جنگ چشم بیوش؛ زیرا حتماً کشته خواهی شد.»

حضرت فرمود: «آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می یابد؟» سپس راه خود را به سوی کربلا ادامه داد. حرّ، جریان را به ابن زیاد اطلاع داد. هنگامی که خبر به ابن زیاد رسید، کاروان به کربلا رسیده بود. ابن زیاد به وی نوشت: «به محض رسیدن نامه، حسین و همراهانش را در بیابانی خشک و بی آب و علف از حرکت باز دار.» (۱)

ص: ۳۳۷

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۶.

او نیز چنان کرد و به امام گفت: «نمی توانم اجازه دهم جلوتر بروید؛ چون ابن زیاد برایم جاسوسی گمارده است تا ببیند که به دستورش عمل می کنم یا نه.» کسی به امام پیشنهاد کرد که با حرّ بجنگند؛ اما حضرت، پیشنهادش را رد کرد و فرمود: «ما هرگز آغازگر جنگ نخواهیم بود.» این قضیه به طول انجامید تا آنکه فرماندهی لشکر به دست عمر بن سعد افتاد. صبح عاشورا، سپاهیان در برابر همدیگر صف آرایی کردند. حرّ به کناری رفت و به یکی از همراهانش گفت: «آیا امروز، اسب خود را آب داده ای؟ نمی خواهی آن را آب دهی؟»

قصد او این بود که آرام آرام به سوی یاران امام حسین علیه السلام برود. یکی از سربازان که مهاجر نام داشت، به وی گفت: «می خواهی چه کار کنی؟ آیا می خواهی به حسین حمله ور شوی؟» در این لحظه، لرزه بر اندام حرّ افتاد. مهاجر گفت: «به خدا سوگند! تا امروز در هیچ جنگی ندیده ام که این گونه بلرزی.»

اگر از من می پرسیدند که دلیرترین مرد کوفه کیست، تو را معرفی می کردم؛ ولی اکنون این چه حالتی است که در تو می بینم.»

ص: ۳۳۸

وی پاسخ داد: «به خدا سوگند! خود را میان دوزخ و بهشت می نگرم. به خدا سوگند! هیچ چیز را جز بهشت بر نمی گزینم، اگرچه تنم پاره پاره شود و مرا بسوزانند.»

این سخن را گفت و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام تاخت؛ وقتی نزد سالار شهیدان رسید، با شرمندگی عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم! من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم و تو را در بیابان باز داشتم. گمان نمی کردم که پیشنهاد تو را نپذیرند و با تو قصد جنگ داشته باشند. اکنون با شرمندگی به سوی تو آمده ام. آیا توبه ام پذیرفته است؟»

حضرت با مهربانی فرمود: «آری. خداوند توبه را می پذیرد. از اسبت پیاده شو.» حرّ عرض کرد: «سواره باشم بهتر است (بیش از این شرمنده ام مکن). می خواهم اکنون با دشمن بجنگم و پایان کارم به پیاده شدن بینجامد.» حضرت فرمود: «خداوند تو را رحمت کند. هرچه می خواهی انجام بده.»

او با شجاعتی وصف ناپذیر با دشمن جنگید و سرانجام از اسب خود بر زمین افتاد. اصحاب، پیکر نیمه جان حرّ بن یزید را نزد امام آوردند. حضرت، خون از چهره او پاک کرد و فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمَّكَ؛ (۱) تو آزاده (حرّ) هستی؛ همان گونه که مادرت، تو را حرّ نامید.»

ص: ۳۳۹

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.

حرعلیه السلام در آغاز برخورد با ابا عبد الله علیه السلام، چنین جایگاه وارسته ای نداشت و به گفته خودش، مأمور بود و معذور. گویا او جز به فرمان برداری از مافوق نظامی خود، چیزی را مهم تر نمی دانست؛ زیرا سالیان درازی در لباس رزم در خدمت حکومت بود. با این حال، وقتی امام به او می فرماید: «تو با افراد خود نماز بخوان»، نمی پذیرد و به ایشان اقتدا می کند. روحیه حقیقت جویی، به او اجازه نمی دهد که نماز جماعت دیگری را تشکیل دهد. همچنین وقتی امام حسین علیه السلام به وی می فرماید: «مادرت به عزایت بنشیند!» ادب و فروتنی را رعایت می کند و نام مادر حضرت را با کمال ادب و احترام بر زبان می آورد. این رفتارها از روح بلند حرّ حکایت دارد که در برابر هم آورد خویش، ادب پیشه می کند و برخلاف همزمان خود، که از هیچ گونه جرم و جنایتی دریغ نمی کردند، در برابر حضرت، سر تعظیم فرود می آورد.

آری! همین روحیه بلند، سبب رهایی او از مهلکه عذاب اخروی شد. حرّ با ژرف بینی، حق را بر باطل ترجیح داد و پیشانی پشیمانی بر سجده گاه توبه فرود آورد. و سرافکنده، نزد مولای حقیقی خود بازگشت و از او بخشایش خواست.

ص: ۳۴۰

احیای سنتها

احیا کردن سنتهای نبوی از جمله وظایف هر فرد مسلمان است. فرد مسلمان باید با عمل به سنتهای اسلامی و اجرای آن در جامعه، سبب تحکیم آنها شود. مبارزه با بدعتها نیز بخش دیگری از وظیفه او در این باره محسوب می شود. همه اینها از احساس مسئولیت مؤمن در قبال دین خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله سرچشمه می گیرد و نباید به آن بی اعتنا باشد.

احیای سنتها در روایات

۱. علاقه به سنتها: امام مهدی علیه السلام می فرماید: «اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَنِ الْوَاضِحَةِ؛ (۱) گرایش خود را به ما با دوست داشتن سنت روشن، همراه کنید.»

۲. احیای سنتها در سایه عدالت: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «فِي الْعَدْلِ الْإِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَ تَبَاتُ الدُّوَلِ؛ (۲) پیروی از سنت خدا و پایداری دولتها نتیجه عدالت است.»

ص: ۳۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۱۹۷۹.

۳. تباهی، پیامد دوری از احیای سنت: امام کاظم علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ مُّوَبَقَاتٌ: نَكْتُ الصَّفْقَةَ وَ تَرَكَ السُّنَّةَ وَ مَرَأَى الْجَمَاعَةَ؛ (۱) سه چیز تباهی به بار می آورد: پیمان شکنی، رها کردن سنتها و جدا شدن از جماعت.»

معاویه، سنت شکن و بدعت گزار

معاویه، یکی از کسانی که به طور صریح و آشکار به جنگ با سنتهای نبوی رفت و از خود بدعت در دین گذاشت، معاویه بود. وی برخلاف خلفای راشدین برخوردی امپراتورمآبانه با مردم داشت و مانند دیگر خلفا ساده نمی زیست. او ریش خود را به گونه ای خضاب می کرد که در درخشش آفتاب، مثل طلا می درخشید. (۲) وی برای نخستین بار در اسلام از تخت استفاده کرد (۳) و در ظرفهای طلا و نقره نوشیدنی می خورد. (۴) همچنین به شیوه سلاطین مردم را از صحبت در حضور خود منع می کرد (۵) و نخستین خلیفه ای بود که برخلاف پیامبر صلی الله علیه و آله در مجامع عمومی با سرباز نظامی به عنوان حراست از خود ظاهر می شد، (۶) تا جایی که حتی وقتی عمر بن خطاب در دوره حکمرانی او در شام به دیدارش رفت، با دیدن سربازان نظامی کاخ معاویه و لباسهای قیمتی درباریان معاویه، به او گفت: «ای معاویه! تو به شیوه سلطنت امپراتوران گرایش یافته ای و مانند آنان بر مردم حکمرانی می کنی.» معاویه، کار خود را در حضور خلیفه این گونه توجیه کرد: «ای امیر مؤمنان! ما در مرز سرزمین اسلامی هستیم و با دشمنان رو به رویم. پس، باید در برابر شکوه و شوکت آنان من نیز شکوه و شوکت داشته باشم.» (۷)

از زشت ترین بدعتهایی که معاویه در برابر سنت محبت علی و اولاد علی علیه السلام گذاشت، سب امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ به گونه ای که پس از این بدعت گذاری خطبای جمعه شام، حضرت علی علیه السلام را لعن می کردند؛ تا آنجا که حتی یکی از ائمه جمعه معاویه، پس از خطبه های روز جمعه به سفر رفت، در میانه سفر یادش آمد که علی بن ابی طالب را پیش از خطبه ها لعن نکرده است. او از مرکب خود پیاده شد و قضای آن را به جای آورد. بعدها در آنجا مسجدی به نام «مسجد الذکر» ساختند. (۸) این بدعت، سالیان سال ادامه داشت. نوشته اند «هشام بن عبد الملک» از آخرین حکمرانان اموی در روز عرفه ای علی علیه السلام را در آغاز سخن، لعن نکرد. مردم به او اعتراض کردند و گفتند: «امروز روزی است که خلفا در این روز، لعن ابو تراب (علی علیه السلام) را مستحب دانسته اند. (۹)

ص: ۳۴۲

۱- همان، ح ۲۱۲۵۰.

۲- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد الذهبی، مصر، دار المعارف، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳- صبح الاعشی، علی بن احمد قلقشندی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵.

۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق، ج ۵، ص ۱۳۰.

۵- صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۶- عقد الفرید، ابن عبد ربہ قرطبی اندلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۸.

۷- مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمان بن خلدون، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۳۸۹.

۸- مقتل الحسین، عبد الرزاق مقرر، ص ۱۹۸.

۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۶.

او بدعت‌های دیگری نیز گذاشت که جعل حدیث و تقویت فرقه‌های کلامی مانند مرجئه از آنها بود. (۱) معاویه حتی در روزی که برای جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام به صفین می‌رفت، نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند. وی خطبه‌های نماز عید فطر و قربان را که باید پس از نماز خوانده شود، پیش از خطبه می‌خواند و خطبه‌ها را به صورت نشسته ایراد می‌کرد. (۲) او حتی دستور داده بود برای نماز عید فطر و عید قربان اذان بگویند؛ در حالی که این کار جزء سنت و سیره نبوده است. (۳)

مبارزه علما با بدعت‌ها

برخی در دوران شاهنشاهی پهلوی، در صدد بودند برای کنار زدن سنت‌های اسلامی، با برنامه ریزیهای دقیق و باستان‌گرایانه، مردم را دوباره به سمت آتش پرستی سوق دهند. مراسمی با عنوان جشن آتش برگزار شده بود و از شاه برای شرکت در این مراسم دعوت شده بود. خبر برگزاری مراسم و دعوت از پادشاه به گوش آیت الله بروجردی رحمه الله رسید. ایشان بر آشفته و پیکری برای وی فرستاد و او را از حضور در این مراسم نهی کرد.

وقتی فرستاده آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله پیام اعتراض ایشان را رسانید، شاه گفت: «آتش که چیز خاصی نیست. ما نیز مایلیم در این مراسم حضور پیدا کنیم.» فرستاده ایشان (حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی رحمه الله) پاسخ می‌دهد: «بله. آقا (آیت الله بروجردی رحمه الله) خودشان می‌دانند که آتش چیزی نیست؛ ولی می‌فرمایند چنانچه شما در این مراسم شرکت کنید، بیگانگان در خارج کشور این گونه تبلیغ می‌کنند که آتشی را که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هزار و چهارصد سال پیش خاموش کرده است، شاه دوباره روشن کرده است.» بنابراین، شاه جرئت نکرد در برابر پیام این مجتهد بیدار، موضعگیری کند و در نتیجه، در مراسم شرکت نکرد. (۴)

ص: ۳۴۳

۱- دایره المعارف الشیعیه، محمد حسین اعلمی حائری، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۷، ص ۷۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

توسل

امام حسین علیه السلام در آغاز نهضت خود در باره احیای سنتهای نبوی صلی الله علیه و آله در جامعه فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ (۱) من برای اصلاح طلبی در امت جدم قیام کرده ام.»

آن حضرت، وقتی حرکت خود را آغاز کرد، در نامه ای به بزرگان و سران بصره نوشت: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ وَإِنْ تَسَمِعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ (۲) من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسولش فرا می خوانم. پس به درستی که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ` مرده و بدعت، زنده شده است. اگر سختم را بشنوید و از فرمانم پیروی کنید، شما را به راه رشد ` و تعالی ` رهنمون خواهم شد.»

همچنین امام در پاسخ نامه بزرگان شهر کوفه، انگیزه خود را در قیام خویش، احیای سنتها و از بین بردن بدعتها معرفی کرد و نگاشت: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا أَرْجُوا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَانَةِ الْبِدْعِ؛ (۳) کوفیان به من نامه نوشته اند و از من خواسته اند که نزد آنان بروم. من امیدوارم که ` با این حرکت من ` نشانه های حق و حقیقت زنده شوند و بدعتها از بین بروند.»

ص: ۳۴۴

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۲- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، قاهره، بی جا، ۱۳۵۸ ق، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳- اخبار الطوال، ابو حنیفه دینوری، قم، منشورات شریف الرضی، بی تا، ص ۲۴۶.

فرصت شناسی

از ویژگیهای مؤمن، استفاده درست از زمان است. عمر، یکی از بهترین فرصتها و به تعبیری، بستر استفاده از فرصتهاست. به دلیل همین نزدیکی بین عمر و فرصت، گاه اغتنام آن و اغتنام عمر به یک معنا به کار رفته است. عمر، زمانی خدادادی است که برای پربار کردن توشه آخرت در اختیار بندگان قرار گرفته است و چون سرمایه ای برگشت ناپذیر محسوب می شود، در باره غنیمت شمردن آن، بسیار سفارش شده است.

دیدگاه قرآن

۱. ضرورت اغتنام فرصتها: «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (۱) «یا چون عذابی را ببیند، بگوید: ای کاش! مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم.»

۲. پرهیز از بیهودگی: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛ (۲) «آنان (مؤمنان) کسانی هستند که از بیهودگی رویگردان هستند.»

ص: ۳۴۵

۱- زمر / ۵۸.

۲- مؤمنون / ۳.

۳. بی توجهی به فرصتها، حسرت جهنمیان: «وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمِرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ»؛ (۱) «و آنان در آنجا (جهنم) فریاد برمی آورند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته انجام دهیم. مگر شما را آن قدر ` عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و `آیا ` برای شما هشداردهنده نیامد؟»

دیدگاه روایات

۱. برگشت ناپذیری فرصتهای از دست رفته: امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (۲) فرصتها چون ابر می گذرند. پس فرصتهای نیکو را دریابید.»

۲. ارج نهادن مؤمن به فرصتها: امام حسن علیه السلام فرموده است: «يَا بَنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ فِي هَيْدَمِ عُمْرِكَ مُنْذُ سَقَطَتْ مِنْ بَطْنِ أُمَّكَ فَخُذْ مِمَّا فِي يَدَيْكَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَرَوَّدُ وَ الْكَافِرُ يَتَمَتَّعُ»؛ (۳) ای فرزند آدم! همانا از هنگامی که از مادرت متولد شده ای، عمر خود را تلف می کنی. پس، از آنچه که در دست داری، برای آنچه که پیش رو داری، استفاده کن. به درستی که مؤمن ` برای آخرت ` توشه برمی گیرد؛ اما کافر در پی بهره مندی ` از دنیا ` است.»

ص: ۳۴۶

۱- فاطر / ۳۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

۳. قدرشناسی فرصتها: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَسْتَهْزِهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَغْلُقُ عَنْهُ»؛ (۱) هر کس که درب خیری به روی او گشوده می شود، باید قدر آن را بداند. پس به درستی که او نمی داند چه موقع، درب بسته می شود.»

۴. عبرت گرفتن از فرصتهای سوخته: امام علی علیه السلام فرمود: «لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا أَضَعْتَ مِنْ مَاضِي عُمْرِكَ لَحَفِظْتَ مَا بَقِيَ»؛ (۲) اگر عبرت می گرفتی از آنچه از عمرت ضایع کرده ای، هر آینه حتماً باقیمانده آن را محافظت می کردی.»

۵. پرهیز از گذران بیهوده عمر: حضرت علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَوْقَاتِكُمْ أَجْزَاءُ عُمْرِكُمْ فَلَا تَنْفِدُ لَكُمْ وَقْتًا إِلَّا فِيمَا يَنْجِيكُمْ؛ (۳) به درستی که وقفهای تو اجزای عمر تو است. پس بکوش که تلف نشود وقت تو جز در مواردی که سبب نجات می شود.»

ص: ۳۴۷

۱- کنز العمال، ح ۴۳۱۳۴.

۲- غرر الحکم، ح ۷۵۸۹.

۳- همان، ح ۷۵۷۱.

بهترین استفاده از بدترین ساعات

وقتی هارون الرشید فرمان دستگیری و حبس موسی بن جعفر علیه السلام را داد، امام را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول مناجات یافتند. ایشان را دستگیر کردند و نزد هارون الرشید بردند. سپس دست و پای آن حضرت را با زنجیر بسته، مخفیانه با محملی که پوشانیده شده بود، به بصره انتقال دادند. آن حضرت، چندین روز در سفر تبعید، راه می پیمود. وقتی به بصره رسید، به فرماندار بصره «عیسی بن جعفر» سپرده شد و او یک سال، امام را در بصره زندانی کرد.

وی روزها یک نگاهبان را گمارده بود تا حرکات و سخنان ایشان را تحت نظر گیرد و ببیند آیا علیه خلیفه نفرین می کند یا نه. وی هر روز گزارش می آورد که او ساعات خود را تقسیم کرده است و حتی با غل و زنجیری که به دست دارد به عبادت و نماز مشغول می شود. عیسی بن جعفر از او پرسید: «او چه دعا یا نفرینی می کرد؟» نگاهبان پاسخ داد که وی همواره خدا را به پاکی یاد می کرد و می فرمود: «پروردگارا! از تو ممنونم که این فرصت را به من دادی تا با آسایش به مناجات با تو پردازم و نماز بگزارم.» هارون الرشید دستور داد تا او را به بغداد و به زندان «فضل بن ربیع» منتقل کنند. فضل نیز به دستور خلیفه، مأموری بر امام گمارد تا رفتارهای ایشان را زیر نظر بگیرد. وی نیز گزارش آورد: «او تمام روزها را روزه می گیرد و در تمام ساعات روز به راز و نیاز و نماز مشغول است.» (۱)

اغتنام فرصتها

ص: ۳۴۸

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

«حضرت امام خمینی رحمه الله برای اجرای اعمال مستحب، از اوقات خاصی استفاده می کردند و با این حرکت می خواستند بگویند که اگر مسئولیت و یا کاری در خصوص شخص خودتان برایتان پیش آمد، حق ندارید در اوقاتی که برای رسیدگی به مردم اختصاص داده اید، چیزی کسب و تهیه کنید؛ ولی در وقت اختصاصی خودتان، هر کاری که می خواهید انجام بدهید. ما در پاریس دیدیم که امام رحمه الله در این تقسیم بندی که در ۲۴ ساعت شبانه روز داشتند، یک ربع ساعتی را

به قدم زدن اختصاص داده بودند که برای سلامتی جسمشان تشریف می بردند در حیاط و یا روی بالکن قدم می زدند. در طول مدت یازده روز اول ماه محرم برای فرستادن صد لعن و صد سلام و زیارت عاشورا از آن وقت استفاده می کردند و همه به این جهت بود که به وقفهای دیگری که مختص مردم و جامعه است، لطمه نزنند. (۱)

امام رحمه الله از استادشان، مرحوم آیت الله شاه آبادی نقل می کردند که صاحب جواهر برای نوشتن کتاب جواهر الکلام برنامه داشتند و هر شب، مقداری از آن را می نوشتند. آقازاده ای داشتند که اهل علم و فضیلت بود و مورد علاقه ایشان بود و مرحوم شد. مراسم تشییع جنازه او یک روز به تأخیر افتاد. شب، جنازه را در اتاقی گذاشتند. صاحب جواهر، آن شب در کنار جنازه فرزند خود نشستند و به مقداری که هر شب می نوشتند، همان جا نوشتند. امام رحمه الله بعد از نقل این موضوع، تأکید می کردند که آقایان باید هم زحمت بکشید و هم کارها را تنظیم کنید که با منظم بودن و غنیمت شمردن فرصت و تقسیم وقت، کارها برکت پیدا می کند. (۲)

ص: ۳۴۹

- ۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۶ - ۳۷؛ به نقل از: مرضیه حدیده چی.
- ۲- همان، ص ۳۰؛ به نقل از: آیت الله قدیری.

توسل

آنان که فرصتها را غنیمت می شمردند، لحظه ای از این اندوخته ارجمنند را به بطالت نگذرانده، از ثانیه های آن برای بهره گیری آخرت خود استفاده می کنند و حتی آنی را از دست نمی دهند. اینکه در اسلام بسیار به نظم، سفارش شده است نیز به همین دلیل است که انسان، بهره بیش تری از عمر و وقت خود ببرد. آن گاه که اسماء بنت عمیس با چشمانی اشکبار از حجره فاطمه علیها السلام بیرون آمد، کودکان فاطمه علیها السلام، حسنین علیهما السلام و زینب علیها السلام، از سیمای دگرگون او به واقعه پی بردند و فهمیدند که پرستوی خانه علی علیه السلام از آشیان پر کشیده است. آنان از اسماء پرسیدند که مادرشان کجاست؟ اسماء برای رعایت حال یتیمان فاطمه علیها السلام به آنان گفت: «مادرتان خواب است»؛ اما حسنین علیهما السلام باور نکردند و فرمودند: «یا اَسْمَاءُ! مَا تَنَامُ أُمَّنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؛ ای اسماء! مادر ما هرگز در این ساعت از روز نمی خوابید»؛ چرا که آنان برنامه عبادی و برنامه استراحت مادر را در طول زندگانی او دیده بودند و وی، هرگز در وقت عبادت نمی خوابید. آنان از همین جا فهمیدند که مادرشان از دنیا رفته است. اسماء گفت: ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله! «لَيْسَتْ أُمَّكُمْ نَائِمَةً قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا؛ (۱) مادرتان خواب نیست؛ بلکه از دنیا رفته است.»

پس از واقعه عاشورا نیز دو کودک به نامهای «محمد» و «ابراهیم» که فرزندان مسلم بن عقیل علیه السلام بودند، اسیر دشمن غدار شدند. آن دو نوجوان را نزد عبید الله بردند. عبید الله آن دو را به زندان انداخت. این دو نوجوان، وقتی خود را در بند دشمن با آب و آذوقه اندک و داخل زندان دیدند، گفتند: «حال که به ما آب و غذای کمی می دهند، بهتر است از فرصت استفاده کنیم و روزها را روزه بگیریم و در این خلوت، با خدای خود نیز خلوت کنیم.»

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵ و کشف الغمه، علی بن عیسیٰ الیربلی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵۰۰.

آن دو، روزها را روزه می گرفتند و از ساعات شبانه روز برای عبادت استفاده می کردند تا آن که زندانبانان از هویت آن دو با خبر شد و چون اندکی دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود، آنها را از زندان فراری داد. عیید الله برای سر آن دو جایزه گذاشت و این گونه، دو یتیم مسلم علیه السلام را دوباره در بند کشید و بر لب آب روانی که از لب تشنه شهیدان کربلا منع شد، خونشان را بر زمین ریخت. آن دو حتی پیش از شهادت نیز فرصت را غنیمت شمردند و به جای التماس به قاتل از او خواستند تا اجازه دهد برای آخرین بار به جانب خدای خویش رو کنند و برای رضایت او نماز بگذارند و ساعتی بعد از نماز بود که سرشان از بدن جدا شد و بدن بی سرشان به آب فرات انداخته شد. (۱)

۱- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۸ ق، ص ۹۶؛ امالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۶، مجلس نوزدهم.

غیرت

غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از اینکه غیر خودش در یک امر مورد علاقه اش، با او مشارکت داشته باشد اظهار نفرت کند؛ (۱) از اینرو انسان مؤمن، نگاههای ناپاک و غیرانسانی به همسر و خانواده و در درجه ای بالاتر به دین خود را بر نمی تابد و اظهار تنفر می کند.

غیرت در روایات

۱. غیرت، صفت خدا: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يَحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا؛ (۲) همانا خداوند، غیرتمند است و هر غیرتمند را دوست دارد و از روی غیرت، فواحش را حرام کرده است؛ چه ظاهری آن و چه باطنی آن را.»

۲. غیرت، صفت انبیا: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيُورًا وَأَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ وَأَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ؛ (۳) پدرم ابراهیم علیه السلام غیرتمند بود؛ ولی من از او باغیرت ترم و خداوند، بینی کسی را که بی غیرت باشد بر خاک می مالد.»

۱- مجمع البحرين، فخر الدین الطریحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۷.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸.

۳. ضرورت غیرتمندی: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یا ایها الناس اتَّخِذُوا السَّرَاوِیْلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِثِیَابِكُمْ وَحَصَّنُوا نِسَائِكُمْ إِذَا خَرَجْنَ؛ (۱) ای مردم! شلوارها انتخاب کنید. پس به درستی که آن، از پوشاننده ترین لباسهای شماسست و به وسیله این پوشیدن، عفت زنانتان را هنگام خروج از خانه حفظ کنید.»

۴. تحریص به غیرتمندی: امام علی علیه السلام فرمود: «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تُغَارُونَ وَنِسَائِكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؛ (۲) آیا حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید که زنهای شما به بازارها می روند و با جوانان خوش هیكل روبه رو می شوند؟»

زشتی چشم چرانی

ص: ۳۵۳

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- محجه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۰۴.

اسلام آوردنش مصلحتی بود. پس از اینکه مکه فتح شد، از ترس جان اسلام آورد. او حکم بن العاص، پدر مروان بن حکم و عموی عثمان بن عفان بود. روزی پیامبر در حجره یکی از همسران خود بود. حکم که مردی چشم چران و بی حیا بود، از شکاف در خانه، درون را نگرست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شد و میله ای آهنی که کناری افتاده بود، برداشت و به سرعت بیرون دوید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اندازه ای از این رفتار زشت و بی شرمانه حکم خشمگین بود که دنبالش دوید تا وی را بگیرد و مجازات کند. حکم با دیدن رخسار برافروخته و عصبانی پیامبر پا به فرار گذاشت. پیامبر فرمود: «اگر دستم به او می رسید، چشمانش را با این میله از کاسه سرش بیرون می کشیدم. چه کسی مرا به دستگیری این سوسمار دور شده از رحمت خدا کمک می کند؟» عده ای در پی او رفتند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او و فرزندش، مروان را به سرزمین طائف راند و به آنجا تبعید کرد؛ ولی پس از پیامبر، آن دو دوباره به مدینه بازگشتند. (۱)

غیرت برای ناموس دیگران

ص: ۳۵۴

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابو الحسن علی بن محمد بن اثیر جزری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۵۱۴.

سمره بن جندب، تنها یک نخل خرما داشت که در میان باغ مرد نصارا قرار گرفته بود. گاهی برای سرکشی به نخل خود، به

باغ مرد نصارا می آمد. سمره، مردی چشم چران بود و همه، این را می دانستند.

او سرزده وارد باغ می شد و سراغ درخت خود می رفت. نه اجازه می گرفت و نه هنگام ورود دیگران را آگاه می کرد. مرد نصارا از این رفتار سمره به تنگ آمده بود. روزی جلو او را گرفت و گفت: «ای سمره! اینجا ملک و حریم من است؛ ولی تو مرتب به طور ناگهانی وارد باغ می شوی و این کار تو اصلاً خوشایند من نیست. از این به بعد، هرگاه خواستی وارد شوی، بایستی اول اجازه بگیری.» سمره با بی اعتنایی پاسخ داد: «این راه، به درخت من منتهی می شود و از آن من است. حق دارم هرگونه که می خواهم وارد شوم.»

مرد که سخن و اعتراض خود را بی نتیجه می دید، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رفت و از این کار او شکایت کرد و گفت: «سمره بدون اجازه من وارد باغ می شود و خانواده من از تیررس چشم چرانی اش در امان نیستند. شما به او بفرمایید بدون اعلام، وارد حریم من نشود.»

ص: ۳۵۵

خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دستور داد سمره بن جندب را بیاورند. وی را خدمت پیامبر آوردند. وقتی نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود: «صاحب باغ از تو شکایت دارد و می گوید تو بی خبر، سرزده و بدون اجازه، وارد حریمش می شوی؛ به گونه ای که خانواده او فرصت نمی کنند خود را از تو پوشانند. از این پس، هنگام ورود، اجازه بگیر و بدون اطلاع وارد نشو.» وی پاسخ خود را تکرار کرد و دستور پیامبر را نپذیرفت و گفت حق دارد از راه خود بدون اجازه عبور کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «پس درخت خود را به او بفروش.» سمره نپذیرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیمت را تا چند برابر بالا برد؛ ولی وی باز هم راضی به فروش نمی شد. حضرت با آرامی و نرمش به او فرمود: «اگر از این درخت در مقابل قیمتی که به تو پیشنهاد کردم، بگذری، در بهشت خانه ای را برای تو تضمین می کنم.» سمره باز هم با بی شرمی نمی پذیرفت و می گفت نه حاضر است درخت را بفروشد و نه حاضر است هنگام ورود اجازه بگیرد.

پیامبر از پافشاری او بر اشتباه خود ناراحت شد و فرمود: «تو انسان زیان رسان و انعطاف ناپذیری هستی. در اسلام هم نه زیان دیدن مورد قبول است و نه زیان رساندن.» سپس به صاحب باغ گفت: «برو درختش را از ریشه بکن و جلویش بینداز.» مرد به کمک چند نفر، درخت را از جای درآورد و آن را چند نفری آوردند و مقابلش انداختند. پیامبر به وی فرمود: «حالا برو درخت را هر جا که می خواهی، بکار.» (۱)

ص: ۳۵۶

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۵.

توسل

کربلا- چشم نوازترین صحنه غیرت و ناموس پرستی است. در رأس تمام غیوران کربلا امام حسین علیه السلام است. او هنوز

زنده بود که لشکر به خیامش هجوم آورد. امام برآشفت و فرمود: «یا شیعَه اَبی سَفیانٍ... اِرْجِعُوا اِلی اَحْسابِکُمْ اِنْ کُنْتُمْ عَرَبًا کَمَا تَزَعَمُونَ اَنَا الَّذِی اُقَاتِلُکُمْ وَتُقَاتِلُونِی وَالنِّسَاءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ فَاَمْنَعُوا عُنَاتِکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِی مَا دُمْتُ حَیًّا؛ (۱) ای پیروان ابو سفیان... به حسب و شرافت خود بازگردید؛ همان گونه که می پندارید عرب هستید. من با شما می جنگم و شما با من می جنگید. زنهای که گناهی ندارند، پس تا من زنده ام متجاوزان را از دست یازیدن و بی حرمتی به حرم من باز دارید.»

پس از ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به خرابه شام، یکی از کنیزان هند - زن یزید - به او گفت: «جمعی اسیر را در خرابه جای داده اند. خوب است ما هم برای تفریح به تماشای آنان برویم.» هند پذیرفت و لباسهای گران قیمتی پوشید و دستور داد صندلی مخصوصش را همراه او بیاورند. وقتی به خرابه آمد، هند پرسید: «شما از کدام شهر هستید؟» حضرت زینب علیها السلام پاسخ داد: «مدینه.»

ص: ۳۵۷

۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۳۵ ولهوف، سید بن طاووس، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق، ص ۶۷.

وقتی هند نام مدینه را شنید، مشتاق تر شد و از روی احترام برخاست و نزدیک تر آمد و گفت: «سلام خدا بر مردم مدینه! ای زن! آیا اهل مدینه را می شناسی؟ می خواهم درباره خانواده ای از تو بپرسم. حضرت زینب علیها السلام فرمود: «آری. هر چه می خواهی بپرس.» اشک در چشمان هند حلقه زد و با بغضی در گلو گفت: «می خواهم از خانواده علی علیه السلام بپرسم. من مدتی کنیز آنان بوده ام.»

آن بانوی بزرگوار پرسید: «جویای حال کدام یک از اهل بیت او هستی؟» هند گفت: «می خواهم احوال حسین علیه السلام و خواهرانش، زینب علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام را بدانم. آیا از آنان خبری داری؟» آن حضرت گریست و فرمود: «ای هند! اگر از خانه علی علیه السلام می پرسی، بدان که آن را ترک کرده ایم و منتظریم که خبر مرگمان را به آن خانه ببرند. اگر از حسین علیه السلام می پرسی، آن سر بریده که به دیوار کاخ شوهرت یزید آویزان است؛ سر اوست. اگر از برادرانش، عباس علیه السلام و دیگر فرزندان علی علیه السلام می پرسی، بدان که سراز بدنشان جدا و بدنهایشان را قطعه قطعه کردند. اگر از زینب می پرسی، من زینبم و این خواهرم، ام کلثوم است که لباس اسیری بر تن کرده ایم و در انظار مردم هستیم و اینان نیز یتیمان حسین علیه السلام هستند.»

غیرتمندی زینب علیها السلام در هند نیز اثر کرد. هند سر به شیون و زاری برداشت و گفت: «وای مولایم حسین علیه السلام! کاش کور بودم و تو و خواهران و کودکان را در این وضع نمی دیدم.» او خاک بر سر پاشید و حجاب از سر افکند، گریبان درید و پای برهنه به کاخ یزید رفت و فریاد زد: «ای یزید! نفرین بر تو باد که سر پسر رسول خدا را جدا کرده ای و اهل بیتش را در مقابل نگاههای مردم قرار داده ای! در حالی که زنان خودت در حرم سرایت دور از نظرها هستند.» (۱)

ص: ۳۵۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰، ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۰۷ش، ج ۳، ص ۱۷۱ و نفس المهموم، ص ۲۸۹.

۶ درس، ۶ منبر کوتاه از روایات

اشاره:

منبرهای کوتاه و درس های فشرده و پنج دقیقه ای یکی از نیازهای امروز مبلغان گرامی است. در این مقاله شش درس کوتاه بر اساس سخنان معصومین فراهم آمده که مبلغان را در ایفای وظیفه یاری می کند.

توضیح رسا و دقیق آیات و روایات سالم ترین غذای فکری برای فرزندان اسلام و تدبیر در احادیث معصومین یک شیوه اثر گذار در نشر فرهنگ اهل بیت است.

ص: ۳۵۹

قوام دین و جامعه به چیست؟

در هر مکتب و جامعه ای پایه ها و ستونهایی وجود دارند که قوام و دوام آن جامعه به آن است و همین طور انحراف و انحطاط جامعه و مکتب، به اصلاح و انحراف پایه ها بستگی دارد. چهار گروه در جامعه اسلامی هستند که ستون فقرات دین و جامعه به حساب می آیند. علی (ع) فرمود: «قَوَامُ الدِّينِ بِأَرْبَعَةٍ بَعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لَهُ وَ بَغِيٍّ لَا يَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَ بِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ بِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَالِهِ وَ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ اسْتَكْبَرَ الْجَاهِلُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ رَجَعَتِ الدُّنْيَا إِلَى وَرَائِهَا الْقَهْقَرَى فَلَا تُغَرِّنُكُمْ كَثْرَةُ الْمَسَاجِدِ وَ أَجْسَادُ قَوْمٍ مُخْتَلَفَةٍ؛ (۱)» برپایی دین به چهار (گروه) بستگی دارد: ۱. عالم سخنوری که دانش خود را به کار بندد؛ ۲. ثروتمندی که اضافه بر نیاز خویش را از دیگر مسلمانان دریغ نکنند؛ ۳. به فقیری که آخرت خویش را به دنیا نفروشد؛ ۴. به جاهلی که از فراگیری علم تکبر نوزد. پس اگر عالم، دانش خود را کتمان کند و توانگر از مالش بخل ورزد (و به مراکز دینی و دیگر مسلمین کمک نکند) و فقیر آخرت (و دین) خود را به دنیا بفروشد و جاهل از طلب دانش تکبر ورزد. جهان و دنیا به عقب بر گردد (و مرتجع شود). در این حال آمار بالای مساجد و رفت و آمد فراوان مردم در آن زمان، شما را نفریبد.»

ص: ۳۶۰

۱- خصال، صدوق، ترجمه مدرس گیلانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۴۵۳.

وصیت خداوند به موسی (ع) چه بود؟

وصیتهای و نصیحتهای بزرگان، گنجهای ارزشمندی است که عمل به آنها انسان را به سعادت دنیا و آخرت می رساند و گره های بزرگی را از زندگی انسان می گشاید. به هر اندازه که گوینده و وصیت کننده مقام عالی داشته باشد و فرد وصیت شده

نیز از جایگاه علمی برخوردار باشد این وصیت پربارتر و ارزشمندتر خواهد بود. در این وصیت موصی، خداوند، و وصی و موصی به، حضرت موسی(ع) است.

علی(ع) نقل فرموده است که خداوند به موسی(ع) فرمود: «أَحْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعِ أَشْيَاءٍ أَوْلَهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَشْتَغِلْ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَالثَّانِيَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفِدَتْ فَلَا تَعْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَالثَّلَاثَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُحْ أَحَدًا غَيْرِي وَالرَّابِعَةُ مَا دُمْتَ لِمَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيَّنًا فَلَا تَأْمَنْ مَكْرَهُ» (۱) سفارش مرا به نفع خودت درباره چهار چیز حفظ کن: اول اینکه تا وقتی ندیدی که گناهانت بخشیده شده است مشغول عیب غیر خودت مشو؛ دوم، تا وقتی که گنجها (و خزانه) من تمام نشده است برای روزی ات غصه نخور. سوم، تا وقتی سلطنت من از بین نرفته است به غیر من امید نداشته باش (و چون سلطنت من دائمی است پس همیشه به من امید داشته باش) و چهارم، تا زمانی که شیطان را مرده ندیدی از مکر (و وسوسه) او در امان نباش.»

ص: ۳۶۱

۱- همان، ص ۱۷۰، ح ۴۸۳.

عوامل بی برکتی چیست؟

بسیار می پرسند که چرا زندگی و اموالمان بی برکت است؟ عوامل بی برکتی فراوان است همچون تأخیر نماز، بی نمازی، بد نمازی، (۱) خیانت، بی تقوایی و... و عامل برکت نیز تقوا، تجارت، عدالت و... است. (۲) در حدیث ذیل به چهار مورد اشاره شده است:

رسول خدا فرمود: «أَرْبَعٌ لِمَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَاءُ» (۳) چهار چیز است که اگر یکی از آنها داخل خانه ای شود خراب می شود و با برکت آباد نمی شود: خیانت کردن (چه نسبت به اموال باشد و یا اسرار و ناموس) سرقت و دزدی (از مردم باشد و یا بیت المال) شرابخواری و زنا.»

در قرآن کریم آمده است: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴) اگر اهل روستاها (و شهرها) ایمان آورند و پروا پیشگی کنند ما (درهای) برکات آسمانها و زمین را بر آنها باز می کنیم ولی آنها (آیات الهی را) تکذیب کردند پس ما آنان را در مقابل آنچه انجام داده بودند و کسب کرده بودند مؤاخذه کردیم.» امام علی(ع) فرمود: «اذا ظهرت الجنايات ارتفعت البركات» (۵) و وقتی که جنایات ظاهر شوند برکتها می روند.»

ص: ۳۶۲

۱- ر. ک: مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص

۲- ر. ک: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱۰۳، ص ۵، ح ۱۳.

۳- همان، ج ۷۹، ص ۱، ح ۴.

۴- اعراف / ۹۶.

۵- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۸۵، ح ۱۰۴۶۵.

بزرگ ترین مصائب دنیا کدام است؟

دنیا خانه ای است که با بلاها و گرفتاریها پیچیده شده است، از این رو انسان، انتظار راحتی مطلق و بی مصیبت را نداشته باشد، دنیا پیری دارد، بیماری و مرگ دارد. در بین این مصائب، چند مصیبت است که شکننده و غیرقابل جبران است. امیر مؤمنان علی (ع) خطبه بلیغی ایراد فرمود و در پایان آن فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ سَبِّحْ مَصَائِبَ عِظَامٍ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا عَالِمٌ زَلٌّ وَعَابِئٌ مَلٌّ وَ مُؤْمِنٌ ضَلٌّ وَ مُؤْتَمَنٌ غَلٌّ وَ غَنِيٌّ أَقْلٌ وَ عَزِيْزٌ ذَلٌّ وَ فَقِيْرٌ اَعْتَلٌّ؛ (۱) مردم بیدار باشید هفت مصیبت بزرگ و عظیم است که از آنها به خدا پناه می بریم: ۱. عالمی که بلغزد (و اشتباه کند و یا گمراه شود)؛ ۲. عابدی که از عبادت ملول و خسته شود؛ ۳. مؤمنی که گمراه شود؛ ۴. آدم امینی که خیانت کند؛ ثروتمندی که فقیر (و ورشکست) شود؛ ۶. عزیز و با عزتی که ذلیل شود؛ ۷. فقیری که بیمار شود.»

ص: ۳۶۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۸، باب ۶۰.

زیر بنای زندگی امام صادق (ع)

هر کسی در زندگی به اصول و مبانی پایبند است که بر اساس آن رفتار می کند و زیرساخت زندگی او را تشکیل می دهد. حضرت صادق (ع) زیرساختها و زیربناهای فکری و عملی دارد که توجه به آن برای همه می تواند مفید و سازنده باشد.

در حدیثی چنین آمده است: «قِيلَ لِلصَّادِقِ (ع) عَلَيَّ مَا ذَا بَنَيْتَ أَمْرَكَ فَقَالَ عَلَيَّ أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءٌ عَلِمْتُ أَنَّ عَمَلِي لَمَّا يَعْمَلُهُ غَيْرِي فَاجْتَهَدْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَمَّا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَاطْمَأْنَنْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ آخِرَ أَمْرِي الْمَوْتُ فَاسْتَعَدَدْتُ؛ (۱) به امام صادق (ع) گفته شد بر چه چیزی امر (و زندگی) خود را بنا ساخته ای (زیرساخت زندگی شما چیست)؟ فرمود: بر چهار چیز: ۱. فهمیدم که کار من را دیگری انجام نمی دهد، پس (در راه انجام کارهای خود) تلاش کردم؛ ۲. دانستم که خدای عزیز و جلیل بر من آگاهی دارد (و بر کارم حاضر و ناظر است)، پس حیا کردم (و گناه نکردم)؛ ۳. باور کردم که روزی من را دیگری نمی تواند بخورد؛ از این رو آرام شدم (و حرص و جوش نردم)؛ ۴. یقین کردم که پایان کار من مرگ است، پس خود را برای آن آماده کردم.»

آری انسان بداند که لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ (۲) برای انسان بهره ای جز کوشش او نیست و به راستی سعی اش (به صورت پاداش) دیده می شود. و بداند که «و إن اليوم عمل ولا حساب و غداً حسابٌ و لاعمل؛ (۳) امروز روز عمل و کار است بدون حسابرسی و فردا حسابرسی است بدون اینکه (قدرت بر) انجام عمل داشته باشد.»

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۸.

۲- نجم / ۳۹ و ۴۰.

۳- نهج البلاغه، محمد دشتی، خ ۴۲، ص ۹۴.

هر کس بداند که کار او را دیگری انجام نخواهد داد، در این دنیا برای آخرت تلاش می کند. اگر انسان بداند که تمام کارهای او، حتی فکر و اندیشه او تحت نظر «علیم خبیر» و «عالم بالخفیات» و مأموران اوست هرگز خلاقی از او سر نخواهد زد.

اگر فرد بداند که دیگری با زرنگی و کلاهبرداری و با حرص و ولع، روزی من را نمی تواند بخورد و تصاحب کند، غصه و جوش و حرص و ولع نمی زند؛ از این رو از نظر روحی آرام می شود.

اگر شخص بداند و یقین کند که پایان دنیا مرگ است با انجام واجبات، ترک محرمات، ادای حقوق الهی و مردم و نیکو کردن اخلاق و فراهم کردن زاد و توشه، خود را برای آخرت آماده می کند.

جلد دوم: اشعار موضوعی

اشعار موضوعی با الهام از سخنان امیرالمومنین (ع) ۱

مقدمه بخش

از شیوه های مؤثری که می توان در تبلیغ معارف الهی از آن بهره جست، استفاده از شعرهای پرمحتواست. شعر اصیل گاهی آن چنان جذاب و تأثیرگذار است که روح و جان مخاطب را تسخیر کرده، در اعماق جان وی نفوذ می کند. به همین جهت، بزرگان ما برخی از مطالب دینی و علمی را در قالب شعر و با عبارات موزون و دلنشین بیان کرده اند تا ضمن تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب، به ذهن سپاری آن سریع تر و آسان تر صورت پذیرد.

اگر در یک سخنرانی تبلیغی و یا مناظره و گفتگوهای دینی و علمی و حتی ذکر مصیبت از یک بیت شعر استفاده شود، تأثیر آن بر مخاطب چندین برابر می شود.

شخصی می گفت: من در دوران کودکی به یک جلسه مذهبی رفته بودم و آقای سخنران در موضوع رعایت حقوق دیگران و پایمال نکردن آن صحبت می کرد. در ضمن آن، شعری قرائت کرد که روح و روان مرا تسخیر نمود و الآن بعد از چهل سال، هرگاه موضوع مراعات حقوق دیگران مطرح شود، آن شعر در ذهنم تداعی می کند و مرا از انجام اعمال ناپسند باز می دارد؛ گرچه مطالب دیگر آن شخص در ذهنم باقی نمانده است و آن شعر این بود:

بخوری مال مسلمان، چون مالت بخورند بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست

و همچنین عزیز دیگری در تأثیر موعظه همراه با شعر می گوید: من به مجالس متعلق به امام زمان علیه السلام خیلی علاقه مند بودم و هر جا موضوع مهدویت مطرح بود، خود را سریعاً می رساندم و از موضوعات مختلف مطروحه بهره می بردم؛ اما روزی واعظی در موضوع شرائط انتظار و صفات منتظران و یاران حضرت مهدی علیه السلام سخنانی ایراد می کرد که در ضمن آن بیت ذیل را قرائت کرد:

آینه شو جمال پری طلعتان طلبجارو بزنی به خانه و پس میهمان طلب

و این بیت سالهاست که دل و جان مرا نوازش می دهد. هر گاه به آن می اندیشم، ارتباط موضوع مورد علاقه ام را با خودسازی و تصفیه روح که شاخص ترین خصلت منتظران ظهور است، درمی یابم و با علاقه و نیروی افزون تری در این زمینه تلاش می کنم.

در همین خصوص، اشعاری که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده و آن بزرگواران مضامین بلند معنوی را در قالب اشعار خویش و یا اشعار دیگر شعرا بیان کرده اند و یا حتی از شاعران متعهد تجلیل و تقدیر به عمل آورده اند، اهمیت مطلب را بیشتر نمایان می سازد که پرداختن به آن، مجال ویژه ای می طلبد.

این نوشتار برخی از مضامین اخلاقی و موضوعات ارزشمند تبلیغی را با تلفیقی از اشعار معروف و ابیاتی از شعرای نامدار بر مخاطبان گرامی عرضه می دارد و امید است برای مبلغان ارجمند در جهت غنا بخشیدن به محتوای سخنرانیها و گفتگوها سودمند باشد و بر شیوایی و جذابیت کلام آنان برای مخاطبان بیفزاید.

گفتنی است که در این بخش، موضوعات تبلیغی را در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام دنبال می کنیم؛ چرا که سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از قرآن و گفتارهای راهگشای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عالی ترین منبع الهام بخش برای دانشمندان و حقیقت جویان سعادت مند به شمار می رود؛ همچنان که گفته اند:

كَلَامٌ عَلِيٌّ كَلَامٌ عَلِيٌّ مَا قَالَهُ الْمُرْتَضَى مُرْتَضَى

یعنی سخنان علی علیه السلام عالی ترین کلمات است و آنچه را که مرتضی بگوید، سخنی پسندیده است.

شریف رضی رحمه الله در این باره می گوید: سخنان آن حضرت عجایب بلاغت و شگفتیهای فصاحت و گوهرهای ادبیات

عربی و مطالب روشنی بخش دینی و دنیوی را دربر گرفته است و این در حالی است که کلام بشر این جامعیت را ندارد. هر گوینده سخن پرور از این چشمه جوشان علوی یاری گرفته و از آن پیروی کرده است و در میدان سخنوری گفتارهای آن حضرت، گوی سبقت را از همگان ربوده و پیش افتاده است؛ چرا که سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و نسیم روحنازی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۱)

سخنان امام علی علیه السلام آن چنان جذاب و ستودنی و شگفت آور است که حتی متفکران و سخن پردازان غیر مسلمان را به تعجب و تحسین واداشته است و آنان ناخودآگاه زبان به تجلیل گشوده اند. آری، علی بن ابی طالب علیه السلام ابرمرد تاریخ بشر است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی بدیل، بی نظیر و بی همتاترین است. کلام او را از کلام همه بشر در طول تاریخ برتر یافته اند و به جز قرآن کریم هیچ صحیفه و رساله بشری قابل مقایسه با نهج البلاغه اش نیست.

ص: ۴

۱- مقدمه نهج البلاغه.

استاد امین نخله، یکی از سخن پردازان عالم مسیحیت، در پاسخ کسی که از او درخواست کرد چند کلمه از زیباترین سخنان علی علیه السلام را برایش انتخاب کند، می گوید: «به خدا قسم نمی توانم. من از انتخاب یک کلمه آن عاجزم (یکی از دیگری زیباتر و شگفت انگیزتر است)؛ زیرا این کار به این می ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه های دیگر بردارم.» (۱)

کلمات آن حضرت که در لابه لای بسیاری از متون دینی ما به ویژه در «نهج البلاغه» و «غررالحکم و دررالکلم» به دست ما رسیده، جلوه ای از دریای عظمت مولای متقیان علی علیه السلام است. این کلمات ارزشمند از افکار شخصیتی تراوش نموده که آفتاب وجودش هیچ گاه غروب ندارد و درخشش انوارش پیوسته در زندگی آحاد بشر در طول تاریخ پرتوافکن خواهد بود.

به خاطر اهمیت و صف ناپذیر کلمات آن حضرت، سخنوران، ادیبان و شاعران فارسی زبان با الهام از عبارات حکیمانه، شیوا و رسای علی علیه السلام در موضوعات قابل توجه عرفانی، علمی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و غیره نوشته ها و اشعار خود را تنظیم کرده و به مخاطبان خویش، عرضه داشته اند.

با توجه به این نکات، در اینجا یافته های ادبی منظوم را با سوژه های تبلیغی در کلام آن حضرت طرح نموده و به خوانندگان بزرگوار تقدیم می داریم:

ص: ۵

۱- ما هو نهج البلاغه، ص ۵۶.

علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه ذات پاک حضرت احدیت را ستوده و ادراک حقیقت خداوندی را فراتر از افق اندیشه های محدود بشری می داند و می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ... الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ؛ حمد و سپاس خداوندی را سزاست که سخنوران از ستودن او عاجزند...؛ خدایی که افکار و اندیشه های بلندهمتان از ادراک ذات او ناتوان اند و غواصان دریای علوم به او دست نیابند.»

سعدی در این زمینه گفته:

نه ادراک بر کنه ذاتش رسدنه فکرت به غور صفاتش رسد

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهمنه بر ذیل وصفش رسد دست فهم

چه شبها نشستم در این فکر گمکه دهشت گرفت آستینم که: قَم

و فردوسی می گوید:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

نیابد بدو نیز اندیشه راهکه او برتر از نام و از جایگاه

و عطار نیشابوری:

ای ورای وصف و ادراک آمده از صفات و اصفان پاک آمده

ص: ۶

تبدیل ارزشها به ضد ارزش

امام علی علیه السلام در خطبه ملاحم می فرماید: «و غَارَ الصُّدُقُ وَفَاضَ الْكِذْبُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ...» (۱) راستی از بین می رود و دروغ شایع می شود و مردم با زبان دوست می شوند و...»

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفازین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

شد راستی خیانت و شد زیرکی سفهشد دوستی عداوت و شد مردمی جفا (۲)

ص: ۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

۲- عبدالواسع جبلی.

نرم گویی و خوش‌زبانی

آن حضرت در خطبه «وسیله» که ۷ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد کرده، می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْكَرَمِ لِينَ الْكَلَامِ؛ (۱) از نشانه‌های بزرگواری نرم‌گویی است.»

درشتی ز کس نشود نرم‌گو سخن تا توانی به آزرم گوی (۲)

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشیتوانی که پیلی به مویی کشی (۳)

ص: ۸

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۲۴.

۲- . فردوسی.

۳- . سعدی.

آفات طمع ورزی

امام علی علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ (۱) بیشترین شکست عقول انسانها در زیر درخشندگیهای طمعهاست.»

دست طلب چو پیش‌کسان می‌کنی درازپل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

چو دانی که بر تو نماند جهانچه رنجانی از آز، جان و روان

بخور آنچه داری و بیشی مجویکه از آز کاهد همی آبروی (۲)

ص: ۹

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . فردوسی.

ارزش انسان

حافظ ارزش معنوی انسان و شخصیت ملکوتی او را بیان کرده و به انسان توصیه نموده به این دنیای پست علاقه نشان مده و خود را ارزان بفروشد:

همایی چون تو عالیقدر، حرص استخوان تا کیدریغ این سایه دولت که بر نااهل افکندی و دیگری گفته:

تو به قیمت و رای هر دو جهانیچه کنم که قدر خود نمی دانی

و امام علیه السلام می فرماید: «وَلَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَظًا؛ (۱) و چه بد تجارتي است که دنیا را قیمت خود و بهشتی که خداوند آن را برای تو قرار داده، بدانی.»

ص: ۱۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

معرفت قبل از بندگی

فیض کاشانی درباره اینکه دین خداوند با شناخت او آغاز می شود، می گوید:

عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی معرفت عبادت عابد تمام نیست (۱)

این بیت ناظر به این کلام مولاست که فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ (۲) سرآغاز دین معرفت خداست.»

ص: ۱۱

۱- . دیوان فیض، ص ۳۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱.

اخلاص و دوری از ریا

حضرت در خطبه ۷۶ نهج البلاغه می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا... قَدَّمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا؛ خدا رحمت کند بنده ای را که... توشه خالصانه و بدون ریا به درگاه خداوند بفرستد و عمل نیک انجام دهد.»

سعدی می گوید:

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گذاری دراز

وی حتی شرمنده گناه را بهتر از عابد خودنما و ریاکار می داند:

گنهکار اندیشناک از خدایه از پارسای عبادت نمای

ص: ۱۲

گریز از معنویات

ناصر خسرو در مورد هجوم مردم و اشتیاق آنان به منافع مادی و حرکت کند و باکسالتشان به سوی اعمال آخرت گفته است:

بس به گرانی روی گهی سوی مسجدسوی خرابات همچو تیر نشانه

و اشاره است به این کلام امام علیه السلام: «... إِنَّ دُعَى إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمَلٌ وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسَلٌ؛ (۱) انسان گمراه اگر به سوی زراعت دنیا و سود مادی دعوت شود، انجام دهد و اما اگر به سوی زراعت آخرت و مسائل معنوی خوانده شود، کاهلی می کند و با کسالت می رود.»

ص: ۱۳

۱- . همان، خطبه ۱۰۲.

چرخش روزگار

یکی از ابیات مشهور حکیم فردوسی در مورد چرخش روزگار این بیت اوست:

چنین است رسم سرای درشتگهی پشت بر زین، گهی زین به پشت

و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی هم می گوید:

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

این دو بیت در توضیح این گفتار علوی است که فرمود: «الْدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرُ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ؛ (۱) روزگار دو روز است: روزی برای کامرانی تو و روزی برای سختی و ناکامی توست. در روزی که برای خوشی تو باشد، ناشکری نکن و در روز سختی، شکیباش.»

ص: ۱۴

۱- . همان، حکمت ۳۹۶.

در مورد زبان و آفات و برکاتش در ادبیات فارسی مطالب گوناگونی بیان شده است. یکی از آنها، سخن سعدی در گلستان است:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

و یا:

سخندان پرورده پیر کهنیندیشد آنکه بگوید سخن

این دو شعر را در تفسیر حکمت ۱۴۸ نهج البلاغه می توان به کار برد؛ آنجا که حضرت می فرماید: «الْمَرْءُ مَجْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ شخصیت مرد در زیر زبانش نهفته است.»

ص: ۱۵

استفاده از فرصت

ناصر خسرو شب و روز و سال و ماه را نابود کننده عمر می داند و عمر را به راه کوتاهی تشبیه می کند:

عمر مرا بخورد شب و روز و سال و ماه پنهان و نرم چون موشان و راسوان

بنگر که عمر تو به رهی ماند کوتاه، اگر تو اهل هُش و رأیی

سعدی در این زمینه می گوید:

تا دگر باد صبائی به چمن باز آید عمر می بینم چون برق یمان می گذرد

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را

با این ابیات، می توان این حدیث را توضیح داد که: «فَإِنَّ غَدًا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ؛ (۱) همانا که فردا به امروز نزدیک است. ساعتها در روز و روزها در ماه و ماهها در سال چه زود سپری می گردد و سالها در عمر چه زود به آخر می رسد.»

ص: ۱۶

عبرت از تاریخ

دل نبستن به دنیا و عبرت گرفتن از احوال و آثار گذشتگان، از موضوعاتی است که سخنوران مذهبی برای تنبیه و بیداری غفلت زدگان و ترغیب به ایمان به کار می گیرند. رودکی می گوید:

مجلس وعظ رفتنت هوس استمرگ همسایه واعظ تو بس است

و ناصر خسرو:

مرا این روزگار آموزگار استکزین به نیست مان آموزگاری

و الهی قمشه ای:

در دور زمان فراز و نشیب استهر لحظه کند حوادث ارشاد

و اشاره به این سخنان است: «... وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَرَايْتُمْ أَوْصَالَهُمْ وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ وَ انْقَطَعَ سُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَهَا وَ بِصُحْبِهِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا لَا يَتَفَاخَرُونَ وَ لَا يَتَنَاسَلُونَ؛ (۱) ای بندگان خدا! ... و از آنچه بر گذشتگان شما رفت، عبرت بگیرید که چگونه بندهای بدن ایشان از هم جدا و چشمها و گوشهایشان زایل شد، و شرافت و شکوهشان از بین رفت و شادیها و خوشگذرانیهایشان از آنها جدا شد، پس نزدیکی فرزندان به دوری، و همنشینی با همسران به جدایی بدل شد. دیگر نه به هم می نازند و نه فرزندان می آورند.»

ص: ۱۷

اعتدال در زندگی

در کار میانه رو بود سالم تر یعنی که بود خیر امور الاوسط

چو داری به دست اندرون خواسته زر و سیم و اسبان آراسته

هزینه چنان کن که بایدت کردنباید فشاند و نباید فشرد (۱)

این اشعار از این کلام امام علیه السلام الهام گرفته اند: «كُنْ سَيِّمِحًا وَلَا تَكُنْ مُيَذَّرًا وَ كُنْ مُقَدَّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا؛ (۲) بخشنده

باش نه به حد تذبذیر، و اندازه نگهدار، نه به حد بخل.»

ص: ۱۸

۱- . فردوسی.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

آزمایش انسانها

امیرمؤمنان علی علیه السلام شناختن حقیقت افراد را منوط بر گذر زمان و دگرگونی روزگار و رخدادها می داند و می فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلْمٌ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ؛ (۱) گوهرهای افراد در دگرگونی احوال (دگرگونی روزگار و حوادث) شناخته می شود.»

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (۲)

روشن دلان همیشه به سختی به سر برند در سنگ، زندگی به سر آمد شرار را (۳)

ص: ۱۹

۱- . همان، حکمت ۲۱۷.

۲- . حافظ.

۳- . صائب.

رسیدگی به حال بیچارگان

امام به مالک اشتر می نویسد: «وَ تَفَقَّدُ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ؛ (۱) به مشکلات کسانی از مردم بیشتر رسیدگی کن که کمتر به تو دست رسی دارند و از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند.»

چراغی که بیوه زنی بر فروختبسی دیده باشی که شهری بسوخت

تیر دعای سحر بیوه گانگذرد از نه سپر آسمان

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳

بخشش و احسان

مولای متقیان درباره آثار ارزشمند بخشش و احسان می فرماید: «الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ؛ (۱) بخشش نگهبان آبروهاست.»

اگر داد و دادن بود کار توبیفزاید ای مرد مقدار تو (۲)

امام علی علیه السلام در خطبه ۴۱ نهج البلاغه می فرماید: «إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا- أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ؛ وفاداری به همراه راستی است و من سپری نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم.»

وحشی بافقی:

ما چو پیمان با کسی بستیم دیگر نشکنیمگر همه زهرست، چو خوردیم ساغر نشکنیم

سعدی:

گر سرم می رود از عهد تو سر باز نیچمتا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیمکه در طریقت ما کافرست رنجیدن

و دیگری گفته:

با اهل وفا جفا سزا نیستبر گو که چه ماجراست اینها

ص: ۲۱

۱- . همان، حکمت ۲۱۱.

۲- . فردوسی.

ملاقات علی علیه السلام در هنگام مرگ

حضرت به حارث همدانی فرمود:

«يا حارِ هَمْدانِ مَنْ يُمْتُ يَرِنِمْنِ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبَلًا (۱)»

یعنی ای حارث همدانی! هر کس بمیرد، مرا قبل از مرگ خواهد دید؛ چه مؤمن باشد، چه منافق.

شاعری این دو بیت را به همین مناسبت سروده:

ای که گفتمی من یمت یرنیجان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مُردمی تا بدیدمی رویت

ص: ۲۲

۱- . حبل المتین، ص ۵۹.

نگاه به نامحرم

امیرمؤمنان از شاخص ترین صفات اهل تقوا، چشم پوشی از نامحرم را بیان کرده و فرموده است: «غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ (۱) اهل تقوا چشمان خود را از محرمات الهی فرو بسته اند و به گناه نمی آلاینند.»

و حافظ در این معنی گفته:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدنم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

ص: ۲۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

سزای عمل

امام درباره مکافات عمل و سزای اعمال نیک و بد می فرماید: «فَأَنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسَلَفْتُمْ وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ؛ (۱) شما یقیناً در گرو اعمالی هستید که از قبل فرستاده اید و مکافات خواهید شد به آنچه که عمل کرده اید.»

در این درگاه سعی هیچ کس ضایع نمی گردد به قدر آنچه فرمان می بری فرمانروا گردی (۲)

در این یک دم ار بد کنی یا که زشتزمانه به نام تو خواهد نوشت

مبادا در این یک زمان بد کنیکه گر بد کنی در حق خود کنی (۳)

ص: ۲۴

۱- همان، خطبه ۱۹۰.

۲- صائب.

۳- ملک الشعراء بهار.

فرجام شوم حسد

سعدی یکی از علل نگرانیهای روحی و عدم اعتماد به نفس را صفت مذموم حسد می داند. او بر این باور است که این خصلت ناپسند پیش از آنکه به دیگران لطمه زند، شخص حسود را می آزارد:

توانم آنکه نیازم اندرون کسب حسود را چه کنم کوز خود به رنج دراست

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی استکه از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست

این شعر می تواند سخن مولا را توضیح دهد که: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِهِ الْحَسَدِ؛ (۱) سلامتی تن در کم شدن حسد است.»

ص: ۲۵

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۶.

نشانه غفران الهی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ گریه و زاری برای جبران خطاها را بهترین راه می داند و با تحسین از افرادی که چنین می کنند، می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ... بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ؛ خوشا به حال کسی که بر خطاهایش گریه و ناله سر دهد.»

مولوی همین حالت را نشانه آمرزش الهی می داند:

گر خدا خواهد که غفاری کندمیل بنده جانب زاری کند

و فیض کاشانی با سفارش به این حالت می گوید:

روزِ شمار، تا نشوی از خجالت آبشمار جرم خویش به زاری بیار اشک

و امام خمینی رحمه الله می فرماید:

بگذار دردمندِ فراقِ رخ نگار از درد خویش ناله و آه و فغان کند

ص: ۲۶

تواضع و فروتنی

علی علیه السلام تواضع را بهترین حفاظی می داند که حربه های شیطان را خنثی کرده، او را خلع سلاح می کند و در این زمینه می فرماید: «وَأَتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسِيلًا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عِدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ؛ (۱) فروتنی را در میان خود و دشمنان، که شیطان و یارانش هستند، به عنوان سنگر و پناهگاه قرار دهید.»

تواضع است دلیل رسیدگان به کمال که چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

ز راه خاکساری کسب عزت کرده ام صائب که چون خورشید، هم بالای سر، هم زیر پا باشم

ص: ۲۷

۱- . همان، خطبه ۱۹۲.

آزادگی و عزت نفس

علی علیه السلام فرمود: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ (۱) بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.»

مرا زور و فیروزی از داور استنه از پادشاه و نه از لشکر است

که آزاد زادم نه من بنده امیکی بنده آفریننده ام

در دهر هر آنکه نیم نانی دارد از بهر نشست آشیانی دارد

نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد (۲)

ص: ۲۸

۱- . همان، نامه ۳۱.

برتری علم بر ثروت

امام علی علیه السلام می فرماید: «یا کَمیلُ العِلْمُ خَیْرٌ مِنَ المَالِ العِلْمُ یَحْرِسُکَ وَ اَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ وَ المَالُ تَنْقُصُهُ التَّفَقُّهُ وَ العِلْمُ یَزْکُو عَلی الْاِنْفَاقِ وَ صَنِیعُ المَالِ یَزُولُ بِزَوالِهِ؛ (۱) ای کمیل! علم برتر از مال است؛ زیرا علم تو را نگاه می دارد و تو مال را حفظ می کنی، و مال را بخشیدن کم می گرداند و علم بر اثر بخشیدن افزونی می یابد. شخصیتی که با مال کسب شده، با نابودی آن از بین می رود، ولی دانش این طور نیست، و بعد از مرگ صاحب خود، پسندیده گوییها را به دست می آورد.»

به از گنج دانش به گیتی کجاستکه را گنج دانش بود پادشاست (۲)

شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر استنه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان

چنین گفت آن بخرد رهنمونکه فرهنگ باشد ز گوهر فزون

که فرهنگ آرایش جان بودز گوهر سخن گفتن آسان بود

دُر دانش از گنج نامی تر استهمان نزد دانا گرامی تر است

سخن ماند از ما همی یادگارتو با گنج، دانش برابر مدار (۳)

ص: ۲۹

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- . طوسی.

۳- . فردوسی.

عظمت پروردگار

امام علی علیه السلام در مورد ویژگیهای مردان پروا پیشه و انسانهای خدا جوی می فرماید: «عَظْمُ الخَالِقِ فی اَنْفُسِهِمْ وَ صَیْرُهُمْ ما دُونَهُ فی اَعْيُنِهِمْ؛ (۱) خداوند متعال در منظر آنان با عظمت و بزرگ است و غیر از خدا همه چیز در دیدگاه آنان کوچک و حقیر می باشد.»

چرا اهل معنی بدین نگروند که ابدال در آب و آتش روند

ره عقل جز پیچ در پیچ نیستبر عارفان جز خدا هیچ نیست

که هامون و دریا و کوه و فلکپری، آدمیزاد، دیو و ملک

همه هر چه هستند از آن کمترند که با هستی اش نام هستی برند (۲)

ص: ۳۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه متقین.

۲- . سعدی.

شیوه مردان الهی

علی علیه السلام در توصیف مردان خدایی می فرماید: «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ (۱) آنان در این دنیا با بدنهایی زندگی می کنند که ارواحشان به محل اعلی تعلق دارد.»

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند استکین جامه به اندازه هر کس نبریدند

مرغان نظرباز سبک سیر «فروغی» از دامگه خاک بر افلاک پریدند (۲)

ص: ۳۱

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- . فروغی بسطامی.

دوری از تفاخر به نسب

اشعار موضوعی با الهام از سخنان امیرالمومنین (ع) ۲

ارزش حکمت آموزی

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ؛ (۱) کسی که مقام و منزلت خود را از دست داده باشد، منزلت پدرانش به او سودی نبخشد.»

گیرم پدر تو بوده فاضلاز فضل پدر تو را چه حاصل (۲).

امام درباره فراگیری دانش توصیه ای حکیمانه فرموده، تعلیم دانش را فراتر از زمان و مکان و اشخاص می داند و می فرماید: «تُحَدِّدِ الْحِكْمَةَ أَنِّي كَأَنَّتُ؛ (۳) علم و حکمت را هر جا باشد فرا گیر!»

حکیم ابوالقاسم فردوسی این معنی را در قالب اشعار حماسی خود چنین سروده است:

بیاموز و بشنو ز هر دانشیایی زهر دانشی رامشی

همه گوش دارید پند مراسم سخن گفتن سودمند مرا

زمانی میاسای ز آموختناگر جان همی خواهی افروختن

ص: ۳۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸.

۲- سعدی.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۶.

اهمیت دوست یابی

علی علیه السلام فرمود: «أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَ اَعَجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ؛ (۱) ناتوان ترین مردم کسی است که در یافتن دوست ناتوان باشد و از او عاجز تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.»

بد کسی دان که دوست کم داردزان بتر چون گرفت بگذارد (۲)

ص: ۳۳

۱- همان، حکمت ۱۲.

۲- سنائی عزنوی.

همت والا

امام عیله السلام می فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ (۱) ارزش یک انسان به اندازه همت اوست.»

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۲- . پروین اعتصامی.

جان، امانت الهی

امام در خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه تمام اعضا و جوارح بدن به ویژه جان و روح آدمی را امانت‌های الهی می‌داند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي؛ خدایا! جان مرا نخستین چیز گرامی قرار بده که از گرامیان من (اعضای بدن من) می‌گیری و اولین امانتی قرار بده که از نعمت‌های سپرده شده خود از من می‌ستانی.»

حافظ این سخن علوی را این گونه آورده است:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوستروزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

برترین درجه عبادت

علی علیه السلام از میان نیایشگران و عبادت کنندگان به عبادت احرار اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ (۱) گروهی از عبادت کنندگان خدا را نه برای طمع بهشت و نه برای ترس از جهنم، بلکه فقط برای شکرگزاری عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است.»

حافظ می‌گوید:

از در خویش خدایا به بهشتم مفرستکه سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

و شیخ بهائی گفته:

حاجی بره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

عبادت سوداگران

امام می فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ؛ (۱) عده ای خدا را به خاطر طمع و امید احسان، عبادت می کنند که این عبادت سوداگران و بازرگانان است.»

حافظ در این معنی گفته:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکنکه خواهی خود روش بنده پروری داند

و شاعر دیگر:

گر از دوست چشمت بر احسان اوستتو در بند خویشی نه در بند دوست

ص: ۳۷

۱- . همان.

حدود دشمنی

امام می فرماید: «أَبْغَضَ بَغِضِّكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ (۱) در خشم گرفتن بر دشمنت تندروی نکن! ممکن است روزی دوست تو گردد.»

کمند مهر چنان بگسلان که گر روزیشوی ز کرده پشیمان بهم توانی بست

ص: ۳۸

۱- . همان، حکمت ۲۶۸.

نیکی به نااهل

حضرت فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ؛ (۱) مبادا نیکی و احسان را در غیر موضع آن به کارگیری یا اینکه آن را برای نااهلان انجام دهی!»

نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن بجای نیکمردان

زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان (۲)

ص: ۳۹

۱- همان، نامه ۳۱.

۲- سعدی.

آیین مهرورزی

حضرت فرمود: «أَحْسِنَ إِلَى مَنْ شِئْتَ تُكُنْ أَمِيرَهُ» (۱) به هر کس می خواهی نیکی کن تا امیر او باشی.»

صد خانه اگر به طاعت آباد کنیزان به نبود که خاطری شاد کنی

گر بنده کنی به لطف آزادی رابتر که هزار بنده آزاد کنی (۲)

ص: ۴۰

۱- عیون الحکم، ص ۸۳.

۲- علاء الدوله سمنانی.

توبه

امام علیه السلام در مورد توبه می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَ اسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ» (۱) خدا رحمت کند شخصی را که به توبه اش روی آورد و گناهی را که مرتکب شده، اقاله کند (آبروی رفته اش را باز پس گیرد).

طریقی بدست آر و صلحی بجویشفیعی برانگیز و عذری بگوی

به یک لحظه صدمت نبندد امانچو پیمانہ پر شد به دور زمان

فرا شو چو بینی در صلح باز که ناگه در توبه گردد فراز

برو گرد ذلت ز دامن بشویکه ناگه زبالا ببندند جوی (۲)

ص: ۴۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

۲- سعدی.

پیروی از اهل بیت علیهم السلام

مولای متقیان در خطبه ۹۷ می فرماید: «أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَيِّمَتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا آثَرَهُمْ»! به اهل بیت پیامبرتان

بنگرید و به دنبال آنان بروید و قدم جای قدمشان بگذارید.»

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

و فیض کاشانی سخن حکیمانه امام علی علیه السلام را این گونه به تصویر کشیده است

فیض اگر آب حیات ابدی می طلیمنبعش پیروی سنت اهل بیت است

و باز می گوید:

مشکل خود به احادیث نبی کردم عرضکه به آن گفته خدا هر گرهی وا می کرد

دیدم آنجا ز علوم نبوی شهری بود بر درش بود امامی که سلونا می کرد

و نیز می گوید:

بیا بیا ز سخنهای فیض، فیض بیر که هر چه گفت و نوشت او ز کردگار گرفت

ز پیش خویش نگوید، حدیث بنویسد که در طریق ادب راه هشت و چار گرفت

ص: ۴۲

عظمت اهل بیت علیهم السلام

در خطبه ۱۰۹ می فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحِطُ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنْبِيعُ الْحُكْمِ نَاصِرُونَ وَ مُجَبِّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُونَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و معدنهای دانش و سرچشمه های حکمت هستیم. یاور و دوستدار ما در انتظار رحمت 'حق' و دشمن و مخالف ما در انتظار کیفر و قهر الهی است.»

سعدی می گوید:

خدایا بحق بنی فاطمه که بر قولم ایمان کنم خاتمه

اگر دعوتم رد کنی یا قبولمن و دست و دامان آل رسول

و حافظ خطاب به اهل بیت علیهم السلام گفته:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد

کتابخوانی

علی علیه السلام می فرماید: «نِعَمَ الْمُحَدَّثِ الْكِتَابُ؛ (۱) چه زیبا گوینده ای است کتاب.»

به جز کتاب انیسی دلم نمی خواهد زهی انیس و زهی خامشی، زهی صحت

اگر اجل دهم مهلت و خدا توفیق من و خدا و کتابی و گوشه خلوت (۲)

۱- . غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲- . فیض کاشانی.

عشق مجازی

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ (۱)؛ هر کس به چیزی عاشق شود، در آن حال با چشم معیوب می بیند.»

ز اسرار حقیقت بهره ور کن عشق بازی رابه طفلان واگذار این ابجد عشق مجازی را

کامل فرزانه را دیوانه سازد عاشقیاقلان را از خرد بیگانه سازد عاشقی

مرا غرض ز نماز آن بود که یکی وقتحدیث درد فراق تو با تو بگرام

و گرنه این چه نمازی بود که من بی تونشسته روی به محراب و دل به بازارم

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

خودبینی و تکبر

آن حضرت فرمود: «إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يَعْجُبُكَ مِنْهَا؛ (۱) از خود پسندی و تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی وا دارد، بپرهیز!»

آینه روزی که بگیری بدستخود شکن آن روز، مشو خود پرست

هیچ خودبین خدای بین نبود مرد خود دیده مرد دین نبود (۲)

من از بی قدری خار سر دیوار دانستم که ناکس کسی نمی گردد از این بالا نشینها

ص: ۴۶

۱- همان، نامه ۵۳.

۲- سنائی.

عیب جویی از دیگران

حضرت در حکمت ۳۴۵ نهج البلاغه فرمود: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ؛ بزرگ ترین عیب آن است که صفت زشتی را که خودداری، بر دیگران خرده گیری.»

همه حمال عیب خویشتمطعنه بر عیب دیگران چه زنیم

مولوی در ضمن یک تمثیل زیبا این سخن را بیشتر توضیح داده است:

چار هندو در یکی مسجد شدند بهر طاعت راکع و ساجد شدند

هر یکی بر نیتی تکبیر کرد در نماز آمد به مسکینی و درد

مؤذن آمد زان یکی لفظی بجست: «کای مؤذن بانگ کردی وقت هست؟»

گفت آن هندوی دیگر از نیاز: هی! سخن گفتم و باطل شد نماز

آن سوم گفت، آن دوم را ای عموچه زنی طعنه بر او، خود را بگو

آن چهارم گفت: حمدالله که مندر نیفتادم به چه چون این سه تن

پس نماز هر چهاران شد تباہعیب گویان بیشتر گم کرده راه

و نظامی گفته:

عیب کسان منگر و احسان خویشدیده فرو بر به گریبان خویش

و سعدی:

مکن عیب خلق ای هنرمند، فاشبه عیب خود از خلق مشغول باش

ص: ۴۷

رهبانیت ممنوع!

آن حضرت فرمود: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالِطَةً إِنْ مِتُّمُ بَكُوا وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ؛ (۱) با مردم طوری معاشرت کنید که اگر از دنیا رفتید، در فراق شما محزون شده و گریه کنند و اگر زنده ماندید، با علاقه به شما روی آورند.»

گمراهان فضلا ترك جماعت كردند تا رهيدهند ز رسم و ره دين عامی چند!

جمعه و عيد و مصلا همه را در بستند رهن عام فریبی بد خوش نامی چند

ص: ۴۸

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

جهاد با نفس اماره

امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ؛ (۱) برترین اعمال آن است که بر خلاف میل نفس خویش آن را انجام دهی.»

هیچ می دانی چرا بی خانه ایبا سکون و با صفا بیگانه ای

هیچ دانی از چه بیچاره شدی زانکه بنده نفس اماره شدی

* * *

مشورت با نفس خود گر می کنیهر چه گوید کن خلاف آن دنی

گر نماز و روزه می فرماید تنفس مکار است مکاری زایدت

مشورت با نفس خویش اندر فعالهر چه گوید عکس آن باشد کمال (۲)

ص: ۴۹

۱- همان، نامه ۲۴۹.

۲- مولوی.

دوری از یأس و ناامیدی

حضرت علی علیه السلام «اِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ؛ (۱) اگر به خواسته ات نرسیده ای، از موقعیت فعلی خود نگران نباش.»

در نومیدی بسی امید استپایان شب سیه سپید است

چه خوش باشد که بعد از انتظاریه امید رسد امیدواری

مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود

ص: ۵۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۹.

باقیات صالحات

همه انسانها دنبال خوشنامی هستند و دوست دارند که نامی زیبا از آنان به یادگار بماند؛ اما دوست داشتن تنها کافی نیست، نیکنام بودن، به تلاشهای انسان در حال زندگی بستگی دارد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «وَإِنَّمَا يَسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادَةٍ؛ (۱) یکی از نشانه های افراد نیکوکار این است که خداوند برای آنان نام نیکشان را بر زبان بندگانش جاری می کند.»

سعدی در ابیات زیر به این معنی توجه داشته است:

نام نیکو گر بماند ز آدمیه کزو ماند سرای زرنگار

بر آنکس بود زندگانی حرامکه او را نماند پس از مرگ نام

۱- . همان، نامه ۵۳.

کینه نوزی، مانع کمال

کینه نوزی یکی از خصلتهای شیطانی و مذموم است و مانع رسیدن انسان به درجات عالی معنوی است. امام علی علیه السلام می فرماید: «وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ؛ (۱)» به همدیگر کینه و بغض نداشته باشید! این کار باعث محو و نابودی هر خیر و برکت است.»

فردوسی چنین سروده است:

مگیرید خشم و مدارید کیننه زیباست کین از خداوند دین

و نظامی در «مخزن الاسرار» می گوید:

گرم شو از مهر و زکین سرد باشچون مه و خورشید جوان مرد باش

عمر به خوشنودی دلها گذارتا ز تو خوشنود شود کردگار

۱- . همان، خطبه ۸۵.

آفات فقر

امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ (۱)» فرزندم! من از فقر بر تو می ترسم. از آن به خدا پناهنده شو! چرا که فقر موجب نقص در دین و عامل اضطراب و تشویش عقل و سبب بدبینی خواهد بود.»

شربت ناخوشگوار احتیاجشیر مردان را کند رو به مزاج

چون کیسه زر تهی شود، کاسه ز آشگردد هنرت نهران، عیبت فاش

در درگه خلق بندگی ما را کشتاز بهر دو نان دوندگی ما را کشت

گه منت روزگار گه منت خلق ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت (۲)

چهره امید مردان را فرا شد احتیاجرشته جمعیت دل را پاشد احتیاج

آن چه عاقل را کند مجنون و دانا را سفیهچون که نیکو بنگری بی ریب باشد احتیاج

ص: ۵۳

۱- . همان، حکمت ۳۱۹.

۲- . ابوالقاسم بناتی.

حلم و رحمت الهی

امام در مورد صفت زیبای حلم و دریای بیکران رحمت الهی می فرماید:

«الَّذِي عَظُمَ حَلْمُهُ فَعَفَا؛ (۱) کردگاری که حلم عظیم دارد و از `خطای بندگان` در می گذرد.»

ای کریمی که از خزانه غیبگیر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محرومتو که بر دشمنان نظر داری (۲)

ص: ۵۴

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۲- . سعدی.

شاد کردن دلها

مولای متقیان فرمود: «ما مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سَيْرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ لُطْفًا؛ (۱) کسی که دلی را شاد گرداند، خداوند متعال در مقابل آن شادی برایش لطف و مهربانی می آفریند.»

نظامی گنجوی از این سخن استقبال کرده و گفته است:

عمر به خشنودی دلها گذارتا ز تو خشنود شود کردگار

تا توانی دلی بدست آوردل شکستن هنر نمی باشد

فرخی یزدی هم می گوید:

بی سر و پائی اگر در چشم خوار آید ترادل به دست آرش مگر روزی به کار آید ترا

ص: ۵۵

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.

آثار ستم

در سخنان آن حضرت آمده است:

«مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ؛ (۱) هر کس شمشیر ستم از غلاف بیرون کشد، به همان شمشیر کشته شود.»

هر که تیر ستم کشد بیرونفلکش هم بدان بریزد خون (۲)

هر کجا ظلم رخت افکنده استسلطنت را زبخی بر کنده است (۳)

ظالما! ترسمت که خود روزیشوی از ظلم دیگران مظلوم

خوان نعمت زپیش بردارندخود بمانی چو دیگران محروم (۴)

ص: ۵۶

۱- . همان، حکمت ۳۴۱.

۲- . فردوسی.

۳- . سنائی.

۴- . قاءانی.

مشورت

اولین پیشوای شیعیان در سخنی حکیمانه به آثار سودمند رایزنی و مشورت اشاره می کند و می فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ

وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ (۱) هر که خود رأی باشد، تباه گردد و هر کس با مردان مشورت نماید، در عقل آنان شریک شود.»

حافظ:

فکر خود و رأی خود، در عالم رندی نیستکفرست در این مذهب خودبینی و خودرأیی

مولوی:

مشورت ادراک و هشیاری دهد عقلها مرعقل را یاری دهد

رو کسی جو که تو را او هست دوستدوست بهر دوست لا شک خیر جوست

چونکه کردی دشمنی، پرهیز کنمشورت با یار مهر انگیز کن

ص: ۵۷

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

غفلت از همسایه

از موانع کمال انسانی، غفلت و بی خبری از همسایگان فقیر و گرسنه است. مولای متقیان علیه السلام این موضوع را چه زیبا بیان فرموده است: «أَوْ آيْتٍ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْتِي وَ أَكْبَادُ حَرِّي؛ (۱) هیهات! که من با شکم پر بخوابم و در اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد.»

مخواه آزردهن همسایه زنهارز قرآن در نیوش این نغز گفتار

به احسان کوش با همسایه و خویشز آزار دل آنان بیندیش (۲)

تو را شب به عیش و طرب می رود چه دانی که بر ما چه شب می رود؟

دستگیری گر کنی همسایه درویش رابا یمبر در جنان همسایه بینی خویش را (۳)

ص: ۵۸

۱- همان، نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف.

۲- الهی قمشه ای.

۳- واعظ کاشفی.

دوری از چپ و راست

مولای متقیان تمایل به اندیشه های التقاطی و دور از حق را موجب گمراهی دانسته، می فرماید: «الْيَمِينُ وَالشُّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛ (۱) راست و چپ گمراهی است و راه میانه همان جاده `حق و صراط مستقیم` است.»

چند چپ و راست بتابی ز راه؟ چو نیروی راست در این کاروان

* * *

راستی خواهی مرو جز بر صراط مستقیمبر یمین و بر یسار ار رفت خواهی، معوج است (۲)

ص: ۵۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- ابن یمین.

دشمن دانا

در اندیشه امام علی علیه السلام دشمن عاقل از دوست نادان بهتر است و می فرماید: «عَدُوُّ عَاقِلٍ خَيْرٌ مِنْ صَیْدِیْقٍ أَحْمَقٍ»؛ (۱) دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است.»

دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (۲)

* * *

دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست

ص: ۶۰

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۱.

۲- نظامی.

خواب غفلت

اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۱)

نام خدا

آن حضرت برخی از افرادی را که در خواب سنگین غفلت فرو رفته اند، مورد سرزنش قرار می دهد و می فرماید: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا؛ (۱) مردم در خواب غفلت فرو رفته اند. هنگامی که مرگ به سراغشان آمد، بیدار خواهند شد.»

امروز پر از خواب و خمار است سر تو آن روز شوی ای پسر از خواب، تو بیدار

شیر حق فرمود: الناس نیامتا نمیرد کی شود بیدار خام

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیشکی روی ره ز که پرسى چه کنى چون باشى

سر نامه به نام آن خداوند که دلها را به خوبان داد پیوند

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

(شبستری)

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی)

به نام آن که دل کاشانه اوست چراغ هر کسی در خانه اوست

به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده مهربان

(محمود پوروهاب)

به نام آن که گُل را رنگ و بو دادز شبنم، لاله ها را آبرو داد

به نام آنکه ما را نام بخشیدزبان را در فصاحت کام بخشید

دروود از ما سلام از حضرت اودمادم بر رسول و عترت او

(اوحدی مراغه ای)

ص: ۶۱

۱- . الانوار العلویه، ص ۴۸۹.

نام احمد

از ازل چون سقف این کاخ زبرجد ساختند بام ایوانش بلند از نام «احمد» ساختند

ص: ۶۲

عنايات خدا

این همه گفتیم لیک اندر بسیجی عنایات خدا هیچیم هیچ

(مولوی)

ص: ۶۳

اهل بیت عصمت علیهم السلام

کریمان با بدان هم بد نکردند کسی را از در خود رد نکردند

اگر ناقابلیم و شرمساریمبه جز عشق شما چیزی نداریم

شما در ظاهر و باطن امیرید عنایت کرده، دست ما بگیریید

حضرت مهدی علیه السلام

گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهمگفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

حُسن یوسف، دَم عیسی، ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

تا کسی رخ نماید ز کسی دل بُرد دلبر ما دل ما بُرد و به کس رخ ننمود

دیده از دیدار مَهرویان گرفتن مشکل استهر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوستهمچنانش در میان جان شیرین منزل است

اگر آن گل به تنهایی نماید چهره بر عالمشود بر مدعی پیدا که با یک گل بهار آید

توسل

هست سفینه نجات، عترت و ناخدا خدادست در آن سفینه زن، دامن ناخدا طلب

آمزش گناهان

یا رب به رسالت رسول ثقلینیا رب به غزا کننده بدر و حنین

عصیان مرا دو نیمه کن در عرصاتنیمی به حسن ببخش و نیمی به حسین

ص: ۶۷

مقام معظم رهبری مد ظله العالی

نمی گویم که در عالم «ولی» نیستولی بالاتر از «سید علی» نیست

بر آن سرو سهی وان قد و قامتسلام الله منی تا قیامت

(احمد عزیزی)

در ظلمت شب طلیعه روز توپیاپیز منم همیشه نوروز تویی

سوگند به روح پیر این آبادیمظلوم تر از بهشتی امروز تویی

(علی اکبر خالقی موحد)

ص: ۶۸

شهیدان

مبادا خویشان را واگذاریمامام خویش را تنها گذاریم

زخون هر شهیدی لاله ای رستمبادا روی لاله پا گذاریم

(قیصر امین پور)

ص: ۶۹

همت و زحمت کشیدن

همت اگر سلسله جنبان شودمور تواند که سلیمان شود

(نظامی)

ص: ۷۰

خوب بودن اسلام

جمعیت کفر از پریشانی ماستآبادی میخانه ز ویرانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی که هست در مسلمانی ماست

ص: ۷۱

همنشین بد

تو را از برگ گل هر چند دامن پاک تر باشدمشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد

ص: ۷۲

آزار ندادن

هر کس که دلی دارد یک مور نیازدارد کان مور هم از دلبر، دارد اثری بر دل

(مرحوم الهی قمشه ای)

ص: ۷۳

اهمیت شنیدن و شنونده

مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد

(صائب تبریزی)

ص: ۷۴

ارزش عبادت و سخاوت

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود

(سعدی)

ص: ۷۵

قدر و منزلت عالم ربانی

عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهندمرد اگر هست بجز عالم ربانی ن است

(سعدی)

ص: ۷۶

پرهیز از کبر و تکبر

دعوی مکن که برترم از دیگران به علمچون کبر کردی از همه دونان فروتری

(سعدی)

ص: ۷۷

دوست نا اهل

من از بیگانگان هرگز ننالمکه با من هرچه کرد آن آشنا کرد

ص: ۷۸

روش عیب گویی

دوست دارم که دوست عیب همراهچو آینه رو به رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبانش سر رفته مو به مو گوید

ص: ۷۹

اهمیت ادب و اخلاق

از خدا جویم توفیق ادبی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بدبلکه آتش در همه آفاق زد

(مولوی)

ص: ۸۰

شکسته دلی

در کوی ما شکسته دلی می خردند و بسبازار خود فروشی از آن سوی دیگر است

(حافظ)

ص: ۸۱

دیدار دوست

هر که شود عاشق دیدار دوستدر گذرد یکسره از قشر و پوست
هر که تو را با دل و جانش شناختهستی خود در ره عشق تو باخت

ص: ۸۲

عشق الهی

اندر دل من عشق تو چون نور یقین استبر دیده من نام تو چون نقش نگین است

ص: ۸۳

جانبازی

خونین پر و بالیم خدایا بپذیر هر چند شکسته ایم ما را بپذیر
سر در قدم تو باختن چیزی نیستاین هدیه کوچکی است از ما بپذیر

ص: ۸۴

غم دوست

غمت را غیر دل سر منزلی نیستولی آن هم نصیب هر دلی نیست
کسی عاشق نمی بینم و گر نهمیان جان و جانان حائلی نیست

ص: ۸۵

توفیقات الهی

گر از حق نه توفیق خیری رسد کی از بنده خیری به غیری رسد

ص: ۸۶

مهمان دوستی

رزق ما با پای مهمان می رسد از خوان غییمیزبان ماست هر کس می شود مهمان ما

(جمال عبدالرزاق اصفهانی)

ص: ۸۷

مقبول واقع شدن

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید

(حافظ)

ص: ۸۸

مربی و استاد داشتن

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکنظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ)

ص: ۸۹

تقوا ارزشی

مرد خداشناس که تقوا طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

ص: ۹۰

آدم بودن

در مرتبه از بهیمة هم کم باشیا این همه خواهی که مکرم باشی

انسان شدن آموز که پیش قدمتصد سجده کنند اگر که آدم باشی

ص: ۹۱

هوای نفس

حذر از پیروی نَفْس که در راه خدامردم افکن تر از این غول بیابانی نیست

ص: ۹۲

خوش بینی و بدبینی

مرا پیر دانای مرشد شهابدو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه بر خویش خوشبین مباشد گر آنکه بر خلق بدبین مباش

(سعدی)

ص: ۹۳

لذت های نفسانی

اگر لذت ترک ذلت بدانید گر لذت نَفْس، لذت نخوانی

ص: ۹۴

آلودگیهای نفسانی

موانع تا نگردانی زخود دوردرون خانه دل نایدت نور

ص: ۹۵

شنیدن و دیدن

محمد دیدن و یوسف شنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن

ص: ۹۶

درد دل

مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزداگر پنهان کنم ترسم که مگر استخوان سوزد

منجم کوكب بخت مرا از بُرج بیرون کنکه من کم طالعم ترسم که آهم آسمان سوزد

ص: ۹۷

بهره مند بودن از هنر

قلندران حقیقت به نیم جو نخرندقبای اطلس آن کس که از هنر عاریست

(حافظ)

ص: ۹۸

هنر عشق ورزیدن

عشق می ورزم و امید که این فن شریفچون هنرهای دگر موجب حرمان نشود

(حافظ)

ص: ۹۹

کرم و نیکوکاری

نماند حاتم طائی ولیک تا به ابدبماند نام بلندش به نیکویی مشهور

زکات مال به در کن که فضله رز راچو باغبان بُرد بیشتر دهد انگور

(سعدی)

ص: ۱۰۰

تواضع

تواضع است دلیل رسیدگان به کمالکه چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

ص: ۱۰۱

مردانه بودن در راه معشوق

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باشگر به فکر سوختن افتاده ای مردانه باش

ص: ۱۰۲

همت داشتن

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدسکه دراز است ره مقصد و من نو سفرم

(حافظ)

ص: ۱۰۳

نرمخویی و خوش زبانی

به شیرین زبانی توان بُرد گویکه پیوسته تلخی بَرَد تند روی

تو شیرین زبانی ز سعدی بگیر تَرُش روی را گو به تلخی بمیر

(سعدی)

ص: ۱۰۴

دلیل داشتن

دلایل قوی باید و معنوینه ر گهای گردن به حجت قوی

(سعدی)

ص: ۱۰۵

تکبر و خود بزرگ بینی

من از بی قدری خار سر دیوار دانستمکه ناکس کس نمی گردد از این بالا نشینها

ص: ۱۰۶

دانش آموختن

هر که ز آموختن ندارد ننگدُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ

آن که دانش نباشدش روزیننگ دارد ز دانش آموزی

(نظامی)

ص: ۱۰۷

پرهیز از خودبینی

هیچ خودبین خدای بین نبود مرد خود دیده، مرد دین نبود

(سنایی)

ص: ۱۰۸

وحدت

این «من» و «تو» حاصل تفریق ماستیس «تو» هم با «من» بیا تا «ما» شویم

حاصل جمع تمام قطره هامی شود دریا، بیا دریا شویم

(قیصر امین پور)

ص: ۱۰۹

فراق

بگذار تا بگریم چون ابر در بهارانکز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امیدواران

(سعدی)

ص: ۱۱۰

دوری از تعریف کردن

اگر هست مرد از هنر بهره ور هنر، خود بگوید نه صاحب هنر

(سعدی)

ص: ۱۱۱

نوآوری

قالب این خشت به آتش فکنخشت نو از قالب دیگر بزن

ص: ۱۱۲

دوستان نا اهل

بیگانه جدا دوست جدا می شکندهر کس به طریقی دل ما می شکند

بیگانه اگر می شکند حرفی نیستاز دوست پیرسید چرا می شکند

ص: ۱۱۳

سوز و گداز داشتن

الهی سینه ای ده آتش افروزدر آن سینه دلی وان دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیستدل افسرده غیر از آب و گل نیست

ص: ۱۱۴

دلگیر نشدن از سرزنشها

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدمسرنشها گر کند خار مگیلان غم مخور

ص: ۱۱۵

اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۲)

سر آغاز با نام خدا

به نام آنکه هستی، نام ازو یافتفلک جنبش، زمین آرام ازو یافت

(نظامی)

به نام آنکه نامش حرز جانهاستشایش جوهر تیغ زبانهاست

(جامی)

به نام آنکه مُلکش بی زوال استبه و صفش نطق صاحب عقل لال است

به نام آنکه هستی را رقم زد نشان خویش بر لوح و قلم زد

به نام آنکه جان را نور دین داد خرد را در خدادادی یقین داد

به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده مهربان

خداوند زیبایی و عطر و رنگ خداوند پروانه های قشنگ

(محمود پور وهاب)

ص: ۱۱۶

توحید

از آن چرخى که گرداند زن پیرقیاس چرخ گردنده همی گیر

(نظامی)

ص: ۱۱۷

نزدیک بودن خدا به انسان

دوست نزدیکتر از من به من استوین عجیتر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که اودر کنار من و من مهجورم

ص: ۱۱۸

کسب خشنودی خدا

ما را بُود نظر به خوبی و بدیمقصود، رضای او و خشنودی اوست

ص: ۱۱۹

نور الهی

گر نور عشق حق به دل و جان او فتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

ص: ۱۲۰

محرم الهی بودن

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنويگوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

(حافظ)

ص: ۱۲۱

جلوه معشوق

بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشتواندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت

گفتمش در عین وصل، این ناله و فریاد چیست؟ گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت

(حافظ)

ص: ۱۲۲

ساقی کوثر

مردی زکننده در خیر پرساسرار گرم زخواجه قنبر پرس

گر تشنه آب رحمتی ای سالکسرچشمه آن زساقی کوثر پرس

ص: ۱۲۳

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در چمن جمع جمال و کمال حضرت صدیقه ندارد مثال

(احمد عزیزی)

ص: ۱۲۴

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

زهرا که شرافت از پیامبر دارد آراسته همسری چو حیدر دارد

بسیار جهان گلِ معطر دارد اما گل یاس، بوی دیگر دارد

ص: ۱۲۵

امام زمان علیه السلام

دلبرا پیش وجودت همه خوبان عدمند سرووران بر در سودای تو خاکِ قدمند

خوشا دردی که درمانش تو باشی خوشا راهی که پایانش تو باشی

خوشا چشمی که رخسار تو بیند خوشا مُلکی که سلطانش تو باشی

خوشا آن دل که دلدارش تو باشی خوشا جانی که جانانش تو باشی

به که مشغول کنم دیده و دل را که مدامدل تو را می طلبد، دیده تو را می جوید

ص: ۱۲۶

محبت امام زمان علیه السلام

در دل دردیست از تو پنهان که میپرستگ آمده چندان دلم از جان که میپرس

با این همه حال و، در چنین تنگدلیجا کرده محبت تو چندان که میپرس

ص: ۱۲۷

غم امام زمان علیه السلام

گفتم: چشمم! گفت: به راهش می دار گفتم: جگرم! گفت: پر آهش می دار

گفتم که دلم! گفت: چه داری در دل؟ گفتم: غم تو! گفت: نگاهش می دار

ص: ۱۲۸

جای پای مهدی علیه السلام

چون میسر نشود بوسه زدن پایش راهر کجا پای نهد بوسه زخم جایش را

ص: ۱۲۹

سختی انتظار

فرق است میان آنکه یارش بر دریا آنکه دو چشم انتظارش بر در

ص: ۱۳۰

امام خمینی رحمه الله

رفتی از دیده و داغت به دل ماستهنوز هر کجا می نگر م نور تو پیدا است هنوز

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود

ص: ۱۳۱

مردان الهی

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

هر دست که دادند همان دست گرفتند هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

(فروغی بسطامی)

ص: ۱۳۲

جانباز

هر شهیدی مرگ را یک بار می بیند به چشمن که جانبازم هزاران بار آن را دیده ام

(مرتضی دانشمند)

ص: ۱۳۳

دعا

شاخه ها گل می کنند لحظه سبز دعا دستها پل می زنند بین دلها و خدا

(قیصر امین پور)

ص: ۱۳۴

اخلاص

در در گه ما دوستی یکدله کنهر چیز که غیر ماست آن را یله کن

یک صبح به اخلاص بیابر در ماگر کار تو بر نیامد آن گه گله کن

چیست اخلاص، دل از خود کندنکار خود رابه خدا افکندن

نقد دل از همه خالص کردنروی چون زربه خلاص آوردن

دل به اسباب جهان ندادندیده بر حور جهان ننهادن

ص: ۱۳۵

ولایت و بلا

حسین بن علی در خون شنا کر مرا با این حقیقت آشنا کرد

ولایت بی بلا معنا ندارد نجف بی کربلا معنا ندارد

(آقاسی)

ص: ۱۳۶

هوای نفس

ای شهان، کُشتیم ما خصم بُرونماند خصمی زوَبتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیستشیر باطن، سُخره خرگوش نیست
(مولوی)

ص: ۱۳۷

لغزش و اضطراب

بی خطایی نیست «بیدل»، اضطراب اهل درداشک چون بی تاب گردد لغزشی پیدا کند
ص: ۱۳۸

مدح بزرگان

مدح این آدم که نامش می برمعاجزم من تا قیامت بِشُرم
ص: ۱۳۹

آوارگی

ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنوناو به مقصدها رسید و ما هنوز آواره ایم
ص: ۱۴۰

مطالعه تخصصی

از طب و طبیعی و ریاضیقلب تو به هر چه هست راضی
یک فن پسند و خاص خود کنتحصیل به اختصاص خود کن
چون خوب کم از بد فزون بَهذی فن به جهان ز ذی فنون بَه
(ایرج میرزا)

ص: ۱۴۱

نقدپذیری

ستایش سرایان نه یارِ تو آندنکوهش کنان دوستارِ تو آند...

هر آن کس که عیبش نگویند پیشه‌نر داند از جاهلی، عیب خویش

(سعدی)

ص: ۱۴۲

نکته یابی

آن کس است اهل بشارت که اشارت داندنکته‌ها هست بسی، محرم آسرار کجاست؟

(حافظ)

ص: ۱۴۳

حفظ آبرو

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت تر کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

ص: ۱۴۴

شیوه سیر و سلوک

رهرو آن نیست که گه تندو گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

ص: ۱۴۵

عاشق بودن در سیر و سلوک

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

ص: ۱۴۶

دوستان نااهل

هر کس به طریقی دل ما می شکنند بیگانه جدا، دوست جدا می شکنند

بشکست دلم کسی صدایش نشنیدم در عجبم دوست چرا می شکنند؟

ص: ۱۴۷

بی پایانی دانش

علم، دریایی است بی حدّ و کنارطالب علم است غواص بحار
گر هزاران سال باشد عمر او او نگردد سیر، خود از جست و جو
کان رسول حق بگفت اندر بیانین که مهنومان هُما لا یَشْبَعان

(مولوی)

ص: ۱۴۸

پرهیز از کبر

دعوی مکن که برترم از دیگران به علمچو کبر کردی، از همه دونان فروتری

ص: ۱۴۹

فراق فرزند

در روزگار، هر پسری بی پدر شودیا رب روا مدار پدر بی پسر شود

ص: ۱۵۰

پرهیز از غرور

بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور، بهرام گرفت

ص: ۱۵۱

تشویق کردن

نوآموز را ذکر و تحسین و زهنز توبیخ و تهدید استاد به

(سعدی)

ص: ۱۵۲

خلاقیت

هر که او را قوت تخلیق نیستیش ما جز کافر و زندیق نیست

(اقبال لاهوری)

ص: ۱۵۳

نوآوری

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم» تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

(کلیم کاشانی)

ص: ۱۵۴

فراوان بودن موضوعات علمی

گمان مبر که به آخر رسید کار مغانهزار باده ناخورده، در رگ تاک است

ص: ۱۵۵

دوستان بد

آن را که به خویش یاورش می دانمبا دشمن خود برابرش می دانم

از بس که بد از برادرانم دیدمبد هر که کند برادرش می دانم

ص: ۱۵۶

وفا

پروانه صفت چشم بر او دوخته بودمانگه که خبردار شدم سوخته بودم

خاکستر جسمم به سر شمع فرو ریختاین بود وفایی که من آموخته بودم

ص: ۱۵۷

جوینده بودن

سایه حق بر سر بنده بُود عاقبتُ جوینده، یا بنده بُود

گفت پیغمبر که چون کوبی در عاقبت زان در برون آید سَری

چون نشینی بر سر کوی کس عاقبت بینی تو هم روی کسی

چون ز چاهی می کنی هر روز خاک عاقبت اندر رسی در آب پاک

(مولوی)

ص: ۱۵۸

خنده تلخ

خنده تلخ من از گریه غم انگیزتر استکارم از گریه گذشته است و به آن می خندم

ص: ۱۵۹

دوست واقعی

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفتی، همه بی حاصلی و بی خبری بود

(حافظ)

ص: ۱۶۰

اهمیت دانش

هر آن کوز دانش برد توشه ای جهانی است بنشسته در گوشه ای

ص: ۱۶۱

تأثیر همنشین

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی به دستم

بدو گفتم که مُشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم؟

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین بر من اثر کرد و گر نه من همان خاکم که هستم

(سعدی)

ص: ۱۶۲

جوانی

خمیده پشت از آن بینی، تو پیران جهان دیده که اندر خاک می جویند ایام جوانی را

ص: ۱۶۳

حال زار

که بر احوال زار ما نگر است که بر احوال زار ما نگر است؟

ص: ۱۶۴

اهمیت عمر

در بستر روزگار، خوابیم همپیوسته به دنبال سراپیم همه

آنجا که پرسند ز سرمایه عمر هنگام جواب، بی خوابیم همه

ص: ۱۶۵

پرهیز از بیهوده رفتاری

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم تقویمها گفتند و ما باور نکردیم

(قیصر امین پور)

ص: ۱۶۶

ارزش وقت

هیزم سوخته، شمع ره منزل نشود باید افروخت چراغی که ضیایی دارد

گوهر وقت، بدین خیرگی از دست مدها آخر این عمر گرانمایه، بهایی دارد

ص: ۱۶۷

دوری از غفلت

جهان، سر به سر، حکمت و عبرت استچرا بهره ما همه غفلت است؟

ص: ۱۶۸

دل و دیده

من هر چه دیده ام، ز دل و دیده دیده امگاهی ز دل بُودِ گله گاهی ز دیده ام

من هر چه دیده ام، ز دل و دیده تاکنون از دل ندیده ام همه از دیده دیده ام

ص: ۱۶۹

دِرم و کَرَم

کریمان را به دست اندر درم نیست خداوندان نعمت را کَرَم نیست

(سعدی)

ص: ۱۷۰

فراست

چو بسا ابلیس آدم روی هستپس به هر دستی نباید داد دست

ص: ۱۷۱

فراق یار

بهر من بدتر از این روزی نیستزندگی اش دهن سوزی نیست

زنده بودن زِ بِرِ یار، جدازندگانی است شما را به خدا؟

(پژمان بختیاری)

ص: ۱۷۲

سرنگونی دشمن

اقبال خصم هر چه فزونتر شود نکوستفواره چون بلند شود سرنگون شود

(صائب تبریزی)

ص: ۱۷۳

به راه خونین رفتن

گر مرد رهی میان خون باید رفتاز پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پای به راه در نه و، هیچ پرسخود، راه بگویدت که چون باید رفت

ص: ۱۷۴

قدر یکدیگر دانستن

بیا تا قدر یکدیگر بدانیمکه تا ناگه ز یکدیگر نمایم

کریمان جان فدای دوست کردندسگی بگذار، آخر مردمانیم

ص: ۱۷۵

حرص

آدمی چو پیر شد حرص، جوان می گرددخواب در وقت سحر گاه گران می گردد

(صائب تبریزی)

ریشه نخل کهنسال از جوان افزونتر استیشتر، دلبستگی باشد به دنیا پیرا

(صائب تبریزی)

ص: ۱۷۶

دوری از دل شکستن

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلینهار بد مکن که نکرده است عاقلی

(سعدی)

ص: ۱۷۷

فروتنی

خاک آفریدت خداوند پاکپس ای بنده افتادگی کن چو خاک

(سعدی)

ص: ۱۷۸

دوستی

درخت دوستی بِنشان که کام دل به بار آردنهار دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

(حافظ)

ص: ۱۷۹

اظهار عجز نکردن

اظهار عجز پیش ستم پیشگان خطاستاشک کباب باعث طغیان آتش است

(صائب تبریزی)

ص: ۱۸۰

درد دل

جز من اگر ت عاشق شیداست، بگوور میلِ دلت به جانب ماست، بگو

ور هیچ مرا در دل تو جاست، بگو گر هست بگو، نیست بگو، راست بگو

ص: ۱۸۱

نمک بر زخم نپاشیدن

تو که نُوشم نه ای نیشم چرایی؟ تو که یارم نه ای پیشم چرایی؟

تو که مرهم نه ای زخم دلم رانمک پاش دل ریشم چرایی؟

(باباطاهر)

ص: ۱۸۲

لقای معشوق

در دیده به جای خواب آب است مرا زیرا که به دیدنت شتاب است مرا

گویند به خواب تا به خوابش بینیای بی خبران! چه جای خواب است مرا

(منسوب به شیخ ابوسعید ابوالخیر)

ص: ۱۸۳

پرهیز از طلب و طمع

دست طلب چو پیش خسان می کنی درازیل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

ص: ۱۸۴

خود بزرگ بینی

نشیده ای که زیر چناری کدو بُنیر رست و بر دوید بر او به روز بیست

پرسید از آن چنار که تو چند روزه ایگفتا چنار: سال مرا بیشتر زسی است

خندید پس بدو که من از تو به بیست روز برتر شدم، بگوی که این کاهلیت زچيست

او را چنار گفت که امروزه ای کدوبا تو مرا هنوز نه هنگام داوری است

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آن گه شود پدید که از ما دو، مرد کیست

(ناصر خسرو)

ص: ۱۸۵

شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقلشاعر، آن افسونگری کاین طرفه مروارید سُفت
صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعرای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لبباز در دلها نشیند هر کجا گوشی شنفت
ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساختو ای بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت
(ملک الشعراى بهار)

ص: ۱۸۶

وصل و هجران

ای خدا این وصل را هجران مکنسرخوشان عشق را نالان مکن...
نیست در عالم ز هجران تلخ ترهر چه خواهی کن و لیکن آن مکن
(مولوی)

ص: ۱۸۷

در پی استاد بودن

عاشقی آموز و محبوبی طلبچشم نوحی، قلب ایوبی طلب
کیمیا پیدا کن از مُشت گلیبوسه زن بر آستان کاملی
(اقبال لاهوری)

ص: ۱۸۸

پرهیز از غرور علمی

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافتیک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافتآخر به کمال ذره ای راه نیافت

(ابوعلی سینا)

ص: ۱۸۹

ترو خشک رابا هم نسوزاندن

چو پرده دار به شمشیر می زند همه را کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

(حافظ)

ص: ۱۹۰

شرایط مقبولیت

بس نکته غیر حُسن نباید که تا کسیمقبول طبعِ مردمِ صاحبِ نظر شود

(حافظ)

ص: ۱۹۱

اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۳)

سرآغاز با نام خدا

اولِ دفتر به نام ایزد داناصانع پروردگار و حیّ توانا

اکبر و اعظم خدای عالم و آدمصورت خوب آفرید و سیرت زیبا

از در بخشندگی و بنده نوازیمرغِ هوا را نصیب و ماهی دریا

سعدی

به نام خداوند جان آفرینحکیم سخن در زبان آفرین

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخشِ پوزش پذیر

عزیزی که هرگز درش سر بتافتبه هر در که شد هیچ عزت نیافت

سعدی

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

فردوسی

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

شیبستری

به نام آن که دل کاشانه اوست چراغ هر کسی در خانه اوست

به نام آن که گُل را رنگ و بو داد ز شبنم، لاله ها را آبرو داد

به نام خدا غنچه ای باز شدنگاه قشنگش پُر از راز شد

به نام خدا غنچه لبخند زدو با شبنمی صورتش ناز شد

مجید ملامحمدی

ص: ۱۹۲

ناتوانی ما در ذکر اوصاف الهی

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را

حافظ

ص: ۱۹۳

یک قصه بیش نیست غم عشق و، این عجبکز هر زبان (۱) که می شنوم نامکزر است

حافظ

غیرت عشق، زبان همه خاصان ببرد کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد؟

حافظ

یا رب چه چشمه ای است محبت که من از آنیک قطره آب خوردم و دریا گریستم

غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای بر آرد خاری

سفر دراز نباشد به چشم طالب دوستبه پای، خار مگیلان حریر می آید

هر که را بر سر نباشد عشقیار بهر او پالان و افساری بیار

شیخ بهایی

هر چه گویم عشق را شرح و بیانچون به عشق آیم خجل باشم از آن

مولوی

ص: ۱۹۴

۱- . کز هر کسی که (نسخه بدل).

گرچه تفسیر زبان روشن‌گر استلیک عشقِ بی زبان روشنتر است

مولوی

ص: ۱۹۵

راه و رسم خدا عاشقی

ای مرغِ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

سعدی

ص: ۱۹۶

اطاعت الهی

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

جمله از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

سعدی

ص: ۱۹۷

حرکت در مسیر الهی

هیچ کنجی بی دد و دام نیست جز به خلوتگاه حق، دل رام نیست

ص: ۱۹۸

پناهگاه الهی

حالیا دست کریم تو برای دلِ ماسر پناهی است در این بی سر و سامانیها

ص: ۱۹۹

درد دل با خدا

پاره های این دل شکسته را گریه هم دوباره جان نمی دهد

خواستم که با تو درد دل کنم گریه ام ولی امان نمی دهد

قیصر امین پور

ص: ۲۰۰

خدا، حلال مشکلات

ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

ترجمانی هر چه ما را در دل است دست گیری هر که پایش در گِل است

مولوی

ص: ۲۰۱

محمد و آل محمد علیهم السلام

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد...

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

سعدی

ص: ۲۰۲

یادکرد اهل بیت علیهم السلام

گر نیمی زیشان از ایشان گفته ام خوش دلم کاین قصه از جان گفته ام

ص: ۲۰۳

نامحدود بودن فضائل اهل بیت علیهم السلام

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

اسدی

ص: ۲۰۴

امام زمان علیه السلام

دیده از دیدار خوبان بر گرفتن مشکل استهر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوستهمچنانش در میان جان شیرین، منزل است

سعدی

هرگز نمی گیرد کسی در قلب من جای تو راهرگز ندیدم بر لبی لبخند زیبای تو را

به صد جان ارزد آن ساعت که جانانخواهم گوید و خواهد به صد جان

قسم به جان تو گفتن، طریق عزت نیستبه خاک پای تو، کان هم عظیم سوگند است

سعدی

ص: ۲۰۵

امام خمینی رحمه الله

از نام تو عشق را خبر خواهم کرد با چشم تو بر افق نظر خواهم کرد

با آمدنت بهار دل پیدا شد بلبل به نوا آمد و گلها واشد

ای کاش که رفتنت نمی دیدم منبا رفتن تو قیامتی بر باشد

تنها نه دل و سینه و سر می سوزد خورشید و ستاره و قمر می سوزد

هر شب که به گلزار تو آیم بینمکز داغ تو، ناله تا سحر می سوزد

ابوالفضل فیروزی

ص: ۲۰۶

مقام معظم رهبری مد ظله العالی

به حُسن و خُلق و وفا کس به یارِ ما نرسد تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد...

هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

حافظ

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوستچه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

حافظ

ص: ۲۰۷

شهیدان

دعوی چه کنی داعیه داران همه رفتند شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که در دامن صحراستگویی چه نشینی که سواران همه رفتند...

افسوس که افسانه سرایان همه خفتند اندوه که اندوه گساران همه رفتند...

یک مرغ گرفتار در این گلشن ویرانتنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند

ص: ۲۰۸

تربت شهیدان الهی

بعد از وفات، تربت ما در زمین مجویدر سینه های مردم عارف، مزار ماست

ص: ۲۰۹

زبان حال ایثارگران و بویژه جانبازان شیمیایی

اگر داغ دل بود، ما دیده ایماگر خون دل بود، ما خورده ایم

اگر دل دلیل است آورده ایماگر داغ شرط است ما برده ایم

قیصر امین پور

ص: ۲۱۰

فلسفه روزه

آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست

حال درماندگان کسی داند که به احوال خویش در ماند

سعدی

ص: ۲۱۱

إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم

هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنیکس نکند به جای تو، آنچه به جای خود کنی

اوحدی

ص: ۲۱۲

بهره وری از اوقات و نقد عمر

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کسی را وقوف نیست که انجام کار چیست؟

حافظ

ص: ۲۱۳

اهمیت وقت

گر گوهری از کفت بیرون تافتدر سایه وقت می توان یافت

گر وقت رود زدست انسانبا هیچ گهر خرید نتوان کرد

ص: ۲۱۴

پرهیز از تکبر و خود بزرگ بینی

در محفلی که خورشید اندر شمارِ ذره استخود را بزرگ دیدن، شرط ادب نباشد

ص: ۲۱۵

توقع بیجا

چو تو خود کنی اختر خویش را بدمدار از فلک چشم نیک اختری را

ناصر خسرو

ص: ۲۱۶

هر عملی عکس العملی دارد

مکن بد که بینی سرانجامِ بدز بد گردد اندر جهان، نام بد

ص: ۲۱۷

از دست ندادن دوستان

سنگی به چند سال شود لعل پاره ایزنهار تا به یک نَفَسَش نشکنی به سنگ

ص: ۲۱۸

همت داشتن در کارها

همت، بلند دار که مردان روزگراز همت بلند به جایی رسیده اند

ابن یمین

ص: ۲۱۹

تجربه

آنچه تو در آینه بینی عیانپیر اندر خشت بیند پیش از آن

مولوی

ص: ۲۲۰

غفلت

رفتم زیبا خاری کشم محمل زچشمم شد نهانیک لحظه غافل گشتم و صد سال راهم دور شد

ص: ۲۲۱

اهمیت نویسندگی

قلم گفتا که من شاه جهانمقلمزن را به دولت می رسانم

ص: ۲۲۲

تحمل رنج و زحمت برای رسیدن به مدارج عالی

هر کسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد صبر باید در دسوز و مرد باید گام زن
سالها باید که تا یک مُشتِ پشم از پشتِ میزاهدی را خرّقه گردد یا شهیدی را کفن
سالها باید که تا یک کودک از لطف طبعخواجه طوسی شود یا فاضلی صاحب سخن

ص: ۲۲۳

به حال خود گذاشتن

ما را به حال خود بگذارید و بگذرید از خیل رفتگان بشمارید و بگذرید
اکنون که پا به روی دل ما گذاشتید پس دست بر دلم مگذارید و بگذرید

قیصر امین پور

ص: ۲۲۴

تفاوت دو چیز در ظاهر شبیه به هم

دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جان سوزند اما این کجا و آن کجا!

حیدر طهماسبی کاشی

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

سعدی

ص: ۲۲۵

شرمندگی از اعمال خویش

شرممان باد ز پشمینه آلوده خویشگر بدین فضل و هنر، نام کرامات بریم

حافظ

ص: ۲۲۶

بی پایانی موضوعات و مضامین

تا قیامت می توان از عشق گفتگو مگو مضمون نابی نیست، هست

ص: ۲۲۷

پرهیز از دورویی

به اندازه بود باید نمود خجالت نبرد آن که نمود و بود

که چون عاریت بر کنند از سرش نماید کهن جامه ای در برش

اگر کوتاهی، پای چو بین میند که در چشم طفلان نمایی بلند

و گر نقره اندوده باشد نخواستوان خرج کردن بر ناشناس

منه جان من، آب زر بر پیشیز که صراف دانا نگیرد به چیز

زر اندودگان را به آتش برندپدید آید آن گه که مس یا زرند

سعدی

ص: ۲۲۸

کار خود را به متفقدان دادن

عیسی نتوان گشت به تصدیق خری چندینمای به صاحب نظری گوهر خود را

صائب تبریزی

ص: ۲۲۹

شایعه

بس که بیستند بر او برگ و سازگر تو بینی شناسیش باز

ص: ۲۳۰

آب، کم جو

آب کم جو تشنگی آور به دستتا بجوشد آبت از بالا و پست

تا سقاهم ربهم آید خطابتشنه باش الله أعلم بالصواب

مولوی

ص: ۲۳۱

پرهیز از تکلف و تصنع

برخیز تا طریق تکلف رها کنیمدگان معرفت به دو جو، پُر بها کنیم

ص: ۲۳۲

مهم بودن باطن انسانی

تن آدمی شریف است به جان آدمیتنه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینیچه میان نقش دیوار و میان آدمیت

سعدی

ص: ۲۳۳

دنیای‌گرایی

نگویمت که دل از حاصلِ جهان بردار به هر چه دسترس نیست، دل از آن بردار

ص: ۲۳۴

حریم خویش را نگه داشتن

ای مگس، حضرت سیمرغ نه جولانگه‌توستعرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

حافظ

ص: ۲۳۵

سبز زندگی کردن

خوشا چون سروها استادنی سبزخوشا چون برگها افتادنی سبز

خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردنخوشا در فصل دیگر، زادنی سبز

قیصر امین پور

ص: ۲۳۶

انتخاب راه درست

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی! کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

ص: ۲۳۷

دوست و همنشین بد

تا توانی می‌گریز از یار بدیار بد، بدتر بود از مار بد

مار بد، تنها تو را بر جان زندیاری بد، بر جان و بر ایمان زند

ص: ۲۳۸

خود را خوب جلوه دادن

کس ندیدم که ز بی عقلی خود شکوه کندهمه گویند که در حافظه، نقصان دارم

ایرج میرزا

ص: ۲۳۹

اهمیت قصه و داستان

چو صورتی به دلت سازی از ارادتِ راستر نفخ صور دم عارفان حیاتش ده

و گر شود متزلزل دلت ز جنبش طبعه شرح قصه صاحب‌دلان ثباتش ده

جامی

ص: ۲۴۰

شناخت هنر

هنر را نیست خواهان، جز هنرورنداند قدر زر را غیر زرگر

ابوالقاسم حالت

ص: ۲۴۱

به اشارت گفتن

تلقین و درس اهل نظر، یک اشارت استگفتم کنایتی و، مکرر نمی کنم

حافظ

ص: ۲۴۲

گریه دل

خنده ام می بینی و از گریه دل غافلخانه ما از درون ابر است و بیرون آفتاب

ص: ۲۴۳

تأثیر ناگذار بودن بدون عمل پاک

ذات نایافته از هستی بخشکی تواند که شود هستی بخش
خشک ابری که بود ز آب تهیناید از وی صفت آب دهی

ص: ۲۴۴

طنز

بنی آدم اعدای یکدیگرند که در آفرینش، بد از بدترند
چو عضوی به درد آورد روزگار جهنم! دگر اعضا را چه کار

ص: ۲۴۵

یاد آن روزها به خیر (طنز)

او در خط مقدم باکش ز تیر نیستین پشت جبهه، فریاد می زند پنیر نیست
او قامتش ز بار غم عشق، خم شده این گریه می کند که چرا گوشت کم شده
او سینه اش شکافته از تیر دشمن استاین با دلی کباب به فکر روغن است
او عاشقانه بانگ بر آرد خطر کجاست؟ این می زند به سینه که قند و شکر کجاست؟
او جبهه را چو کعبه حاجات می کنداین در صف مرغ، مناجات می کند
او تیغ گرم بر صف پیکار می کشداین آه سرد در صف سیگار می کشد
او با خدا در آتش خون، حال می کنداین گریه بر حواله یخچال می کند
او در جبهه بهر دین پیکار می کنداین در صف بنزین کشتار می کند

ابراهیم سیدعلوی

ص: ۲۴۶

اشعار موضوعی برای تبلیغ و سخنوری (۴)

عشق الهی و پرهیز از خودپرستی

عاشق بی دل کجا با خلق عالم کار دارد بگذرد از هر دو عالم هر که عشق یار دارد
کار ما عشق است و مستی، نیستی در عین هستیگذرد از خودپرستی هر که با ما کار دارد
ص: ۲۴۷

طلب عفو الهی

گر خطایی آمد از ما در وجود چشم می داریم در عفو ای و دود
امتحان کردم مرا معذور دار چون ز فعل خویش گشتم شرمسار
مولوی

ص: ۲۴۸

قرآن

گرچه دارد شیوه های رنگ رنگمن به جز عبرت نگیرم از فرنگ
ای به تقلیدش اسیر، آزاد شو! دامن قرآن بگیر، آزاد شو!
اقبال لاهوری

ص: ۲۴۹

مصیبت امام حسین علیه السلام

داغی که کهنه شد بیقین بی اثر شود وین داغ هر زمان اثرش بیشتر شود
ص: ۲۵۰

امام زمان علیه السلام

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
سعدی

من از عالم تو را تنها گزینمروا داری که من غمگین نشینم؟

در ره عشق تو اسیران بلائیمکس نیست چنین عاشق بیچاره که ماییم

در آن نفس که بمیرم به جستجوی تو باشمرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

سعدی

ص: ۲۵۱

امام خمینی رحمه الله

شربتی از لب لعلش نکشیدیم و برفتری مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بودبار بریست و به گردش نرسیدیم و برفت

بس که ما فاتحه و حرز یمانی خواندیموز پی اش سوره اخلاص دمیدیم و برفت

سر ز فرمان خطم گفت مکش تا نرومما سر خویش ز خطش نکشیدیم و برفت

عشیره می داد که از کوی ارادت نرومدیدی آخر که چسان عشیره خریدیم و برفت

شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکندر گلستان وصالش نچمیدیم و برفت

صورت او به لطافت اثر صنع خداستما به رویش نظری سیر ندیدیم و برفت

همچو حافظ همه شب ناله و افغان کردیمکای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت

حافظ

ص: ۲۵۲

شهید و شهادت

چون جغد مگو دریغ بر خاک شهیدبس کن سخن از سینه صد چاک شهید

در هودج نور رفت تا بزم «ملیک» از دامن خاک، پیکر پاک شهید

حمید سبزواری

شهادت، لاله ها را چیدنی کرده چشم دل، خدا را دیدنی کرد

ببوس ای خواهرم قبر برادرشهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

قیصر امین پور

ص: ۲۵۳

مفقود الجسدها

پس از عمری غریبی بی نشانیخدا می خواست در غربت نمانی

از آن سرو سرافراز تو هر چندپلاکی بازگشت و استخوانی

ص: ۲۵۴

قضا و قدر

نیکی و بدی که در نهاد بشر استشادی و غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندرا ره عقلچرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

ص: ۲۵۵

عمل صالح و توجه به نامه اعمال

مکن کاری که بر پا سنگت آیدجهان با این فراخی تنگت آید

چو فردا نامه خوانان نامه خوانندتو نام خود بینی ننگت آید

ص: ۲۵۶

همسر خوب

کسی بر گرفت از جهان کام دلکه یکدل بود باوی آرام دل

ص: ۲۵۷

کرم و نیکوکاری

سرود مجلس جمشید گفته اند این بود که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند

بدین رواق زبرجد نوشته اند به زرکه جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

حافظ

ص: ۲۵۸

یاد نیک گذاشتن

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقایی

مگر صاحبدلی روزی به رحمتکند در کار درویشان دعایی

سعدی

ص: ۲۵۹

برای پایان سخنرانی و نویسندگی

این سخن پایان ندارد ای جنابگر بگویم یا نویسم صد کتاب

مولوی

ص: ۲۶۰

استفاده از تخیل در نویسندگی و گویندگی

زندگی خوشتر بود در پرده وهم و خیالصبح روشن را صفای سایه مهتاب نیست

رهی معیری

ص: ۲۶۱

خوب زیستن

آن شنیدی که وقتِ زادن تو همه خندان بُدند و تو گریان

آنچنان زی که وقتِ مردن تو همه گریان بُوند و تو خندان

دهخدا

ص: ۲۶۲

روش سخنوری

سخن، نرم و لطیف و تازه می گویند بیرون از حدّ و اندازه می گوی

عطار

ص: ۲۶۳

جلد سوم: مهارت در سخنرانی

چگونه بد سخنرانی کنیم؟

مقدمه بخش

برای اینکه بد سخنرانی کنیم و سخنوری ناموفق باشیم، به گونه ای که برای جلسات و مراسم سخنرانی از ما کمتر دعوت کنند و یا اصلاً دعوت نکنند، باید به ۲۰ نکته زیر خوب توجه و عمل کنیم. پس سخنور بد باش تا کامروا شوی!

ص: ۱

۲۰ نکته برای سخنرانی بد؛

۱. از برگزارکنندگان مراسم سخنرانی تان نپرسید که به چه مدت باید سخن بگویید و به هر مدتی که خودتان تشخیص می دهید، سخنرانی کنید. اصلاً به دیگران چه کار که بخواهند در امور فنی و حرفه ای شما دخالت کنند!

۲. مخاطب شناسی در هنر سخنوری اهمیت ندارد. پس طبق نیازهای مخاطبان خود سخنرانی نکنید و هر چه را قبلاً مطالعه و فیش برداری کرده اید، همانها را برای مخاطبان خویش بیان کنید. به طور مثال، اگر آنان به مطالب اخلاقی یا تربیتی نیاز دارند، شما از مسائل اقتصادی یا سیاسی برای آنان سخن بگویید. اصولاً در فن سخنرانی، قائل به ربط نباشید.

۳. به آراستگی ظاهر و چهره خویش توجه نکنید و آن را نادیده بگیرید؛ زیرا در سخنرانی، فقط محتوای خوب سخن مهم

است، نه آراستگی ظاهر سخنان. پس با موهای نامرتب و شانه نکرده، کفشهای واگس نزده، لباسهای اتو نکرده، دهان مسواک نزده، بدن و جامه نامطبوع و نانظیف به سخنرانی پردازید و به سخنانی همچون «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.» اهمیت ندهید.

ص: ۲

۴. برای سخنرانیهاتان مطالعه نکنید؛ مخصوصاً اگر در فن سخنوری دارای سابقه و تجربه بسیاری هستید؛ زیرا مطالعه پیش از سخنرانی، برای سخنرانهای مبتدی است، نه برای شما که راهها و روشهای نو و پیشرفته در گردآوری مطالب و ارائه هر چه جذاب تر محتوای سخن را به مخاطبان خود کاملاً می دانید و از سخنان و مطالب جدید و به روز اطلاع دارید.

۵. فقط به فکر این باشید که مطالب خوب و مفیدی را جمع آوری کنید و در اختیار مخاطبان خود بگذارید. دیگر به فکر این نباشید که همین مطالب خوب و مفید را چگونه و با چه روشی بیان کنید که برای شنوندگانتان جذاب تر و بر آنان تأثیرگذارتر باشد. سخن در پی آمده را هرگز سر لوحه این گونه فعالیت‌های خویش قرار ندهید: «فقط خوب بودن پیام، مهم نیست، بلکه خوب رساندن پیام نیز مهم است.»

۶. در سخنوری، فقط به مطالب و چیزهایی که باید بگویید، فکر کنید و به مطالب و چیزهایی که نباید بگویید، فکر نکنید؛ حتی اگر شبهه انگیز یا ضد عقل و یا رماننده از دین و مکتب باشند. پس کلاً این جمله را در امر سخنوری فراموش کنید: «سخنران موفق فقط کسی نیست که می داند چه چیزهایی را باید بگوید، بلکه کسی است که می داند چه چیزهایی را هم نباید بگوید.»

ص: ۳

۷. در سخنرانی، از هر دری سخنی بگویید و از این شاخه به آن شاخه بپرید و بعد هم به شنوندگانتان بگویید که «الْكَلامُ يُجْرُ الْكَلامُ» و حرف، حرف می آورد. اساساً به تنظیم و دسته بندی مطالب و مدیریت اطلاعات و در اختیار گرفتن معلومات خویش اهمیت ندهید. کار نداشته باشید که از نظر روان شناسی و از جهت آموزشی، مطالبی که تنظیم و دسته بندی شده اند، زودتر و آسان تر آموخته می شوند و در ذهن و حافظه انسان جای می گیرند.

۸. هر چه آیه و حدیث و شعر و مانند آن مطالعه و حفظ کرده اید، همانها را پشت سر هم و حتی بدون هر گونه دسته بندی و ترتیبی برای شنوندگانتان بخوانید و هیچ گونه نکته و تحلیلی درباره آنها بیان نکنید. مهم فقط نقل و روایت و گزارش است، نه عقل و درایت و پژوهش.

۹. سخنان خود را با کلمات و جملاتی زیبا بیان نکنید؛ زیرا هر چه پیش آید، خوش آید. تازه، مگر چند نفر از شنوندگان دقت می کنند که کلمات و جملاتی که شما به کار می برید، زیباست و حتی از سخنان بسیاری سخنوران دیگر نیز زیباتر است و تأثیری غیر مستقیم و لطیف بر آنان می گذارد؟ مثلاً به جای اینکه جمله ای زیبا و بدین صورت بگویید: «نباید با دنیا بسازیم، بلکه باید دنیا را بسازیم.» بگویید: «ما باید به مردم دنیا آموزش دهیم و آنان را تربیت کنیم و نباید تسلیم وضع موجود

۱۰. در سخنرانیهای خویش تنوع نداشته باشید و به صورت یکنواخت و طوماری و اتوبانی سخنرانی کنید؛ حتی اگر خستگی و خمیازه کشیدن و پلک روی هم گذاشتن را در مخاطبانان مشاهده کردید. چه کسی گفته است که سخنران، برای ایجاد تنوع در سخنرانیهای خود، باید گاه از شعر یا داستان یا امثال و حکم یا سخنان بزرگان دین و دانش یا خاطره و تجربه های خود و دیگران یا نکته های نغز و پر مغز یا آمار و اخبار یا اطلاعات عمومی یا مطالب علمی و یا لطیفه های پندآموز استفاده کند؟

۱۱. نوآوری در هنر سخنوری را کنار بگذارید و به همان حرفها و مطالب تکراری و باسمة ای بسنده کنید؛ حتی اگر متاع سخن و بازار سخنرانی کساد و «کلیم کاشانی» در این باره نیز سروده باشد:

گر متاع سخن امروز کساد است کلیمتازه کن طرز که در چشم خریدار آید

مثلاً در جایی که می خواهید بگویید انسانها برای نشان دادن تواناییها و ویژگیهای خویش نباید از خودشان تعریف کنند؛ بلکه باید خود تواناییها و ویژگیهایشان معرّف آنها باشد، دوباره و چند باره به این سخن سعدی استشهاد کنید: «مُشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.» و از آن دست بر ندارید و مثلاً به سخن دیگر سعدی در همین زمینه که کمتر به آن استشهاد می شود، اشاره نکنید:

اگر هست مرد از هنر بهره ورهنر، خود بگوید نه صاحب هنر

و یا از سخن سعدی گونه زنده یاد «سلمان هراتی» نیز یادی نکنید: «بهار آن است که خود ببوید، نه آنکه تقویم بگوید.»

۱۲. در سخنرانیهای خویش، فقط کلی گویی کنید و از پرداختن به جزئیات و مثالها و مصداقهای عینی و کاربردی آن در جامعه خودداری ورزید؛ زیرا ذکر مثال و مصداق و جزئیات، سخنرانی شما را نزد بعضی از بزرگان و اهل فضل و دانش، غیر علمی و کم ارزش نشان می دهد. به طور مثال، بگویید که دروغ، کاری ناپسند و حتی از نظر دینی حرام است؛ ولی به مصداقها و نمونه های آن در اجتماع، مانند خالی بندی و یا درخواست دو برابر و غیر واقعی نیازهای اداره از رئیس اداره به جهت عادت همیشگی رئیس در موافقت با ۵۰٪ نیازها، اشاره نکنید و درباره اینکه دو مصداق مذکور، آیا حرام هستند یا نه؟ سخنی نگویید.

۱۳. هر سخنی و به ویژه سخنان مشهور را از هر کسی و به خصوص آدمهای مشهور که شنیدید، بدون اینکه به منابع معتبر و دست اول مراجعه و درباره درستی یا نادرستی آنها تحقیق کنید، برای دیگران و مخاطبان خویش نقل کنید و به جمله «رُبَّ

مَشْهُورٍ لَا أَضْلَ لَهُ؛ بس سخنان مشهوری که پایه و پایه ای ندارند.» گوش نکنید. مثلاً به شنوندگان خود بگویید که حضرت امام خمینی رحمه الله فرموده اند: «انقلاب ما انفجار نور بود.» و دیگر درباره انتساب این سخن به ایشان مطالعه و تحقیق نکنید که سخن مذکور از ایشان نیست و از «یاسر عرفات» و با عبارتی دیگر است. (۱)

۱۴. اگر سؤال و شبهه ای را در زمینه معارف دینی مطرح کردید، پاسخ آن را ندهید و به بعد موکول کنید و به آثار سوء و منفی این کار توجه نداشته باشید که حتی ممکن است بی پاسخ گذاشتن آن سؤال و شبهه، کسی یا کسانی را از دین بیرون کند و به بیراهه و کژراهه بکشاند و مسئولیت شرعی آن نیز به عهده شما باشد. پس به این سخن اصلاً توجه نکنید: «فقط طرح شبهه مهم نیست، بلکه رفع شبهه نیز مهم و حتی از آن مهم تر است.»

ص: ۷

۱- ر. ک: صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۸۱.

۱۵. برای اثبات سخنان خویش و حتی حقانیت دین اسلام، به خوابهایی که خودتان دیده اید و یا دیگران دیده اند، استناد کنید. اساساً کار نداشته باشید که آیا خواب حُجَّت دارد یا نه؟ اسلام دین خواب است یا دین بیداری؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برای اثبات سخنان خویش و حقانیت دین اسلام به خوابهای خود و دیگران استناد می کردند یا نه؟ و در تاریخ اسلام تاکنون چند مورد از استناد به خواب را در سیره پیشوایان و بزرگان دین دیده ایم؟

۱۶. درباره چگونگی شروع سخنرانی، هیچ نیندیشید و هیچ مشورتی با دیگران نکنید. چه کسی گفته است که شروع سخنرانی از ادامه و پایان آن مهم تر است و باعث می شود که شنونده را بر جایش میخکوب کند و به ادامه گوش دادن به سخنان شما تشویق نماید؟ مثلاً چه لزومی دارد پیش از حضور در مجلس سخنرانی و سوگواری برای عزیز از دست رفته ای، فکر کنید که آیا سخنرانی خویش را با سخنی از پیشوایان دینی یا بزرگان علمی یا قصه و خاطره ای از آن عزیز و یا سروده ای متناسب با او آغاز نمایید و کدام یک از این آغازها با آن عزیز و با شرکت کنندگان در مجلس سوگ او مناسب تر و جالب تر و جاذب تر است؟ حتی اگر شروع با شعر و سروده را مناسب تر می دانید، نیندیشید که سخنرانی خود را در جلسه مذکور با کدام یک از این سروده ها آغاز کنید:

دیده از دیدار خوبان بر گرفتن مشکل است

ص: ۸

هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

... گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست

همچنانش در میان جان شیرین منزل است (۱)

شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بودبار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت (۲)

۱۷. از کلمات قلبه و سلنبه و حرفهای با پرستیژ استفاده کنید؛ حتی اگر مخاطبانان معنای آن کلمات و مفهوم آن حرفها را متوجه نشوند. مگر نگفته اند: «مردم، سخنوری را باسواد و با کلاس می دانند که حداقل، یک سوم حرفهای او را نفهمند؟» مثلاً به آنان نگویید: «مطالب سخنرانی این جانب با استفاده از کتابها و منابع معتبری شکل گرفته است که به آنها اشاره خواهم کرد.» بلکه این گونه بگویید: «در فرایند هستی پذیری مطالب سخنرانی ام، رفرنسهای معتبری را از رؤیت خویش گذرانده ام که به آنها اشارت خواهم نمود.»

۱۸. به تلفظ درست کلمات و به ویژه نامهای خاص دقت نکنید؛ زیرا این گونه امور از مسائل بسیار جزئی و سطحی است که کسی به آنها توجه نمی کند و اهمیت نمی دهد. در فن سخنوری فقط باید به مسائل کلی و کلان توجه کرد و اهمیت داد. حالا اگر سخنوری به جای اینکه درست تلفظ کند و بگوید: «گمان، نکات، حاتم طائی، نیکلسون، کارنگی، شهاب الأخبار، مُتَنَهی الآمال»، به غلط بگوید: «گمان، نکات، حاتم طائی، نیکلسون، کارنگی، شهاب الأخبار، مُتَنَهی الآمال»، مهم نیست و کسی به این غلطهای جزئی گیر نمی دهد.

ص: ۹

۱- . سعدی.

۲- . حافظ.

۱۹. اگر مطلبی را به صورت اشتباه بیان کردید، به اشتباه خود اقرار و اعتراف نکنید و در صدد اصلاح آن برنایید؛ زیرا نتیجه اقرار و اعتراف به اشتباهات خویش، همان سبک کردن و تحقیر نمودن و بی سواد نشان دادن خود و از دست دادن اعتماد شنوندگان به خویش است. به طور مثال، چنانچه گفتید: «بادمجان بم آفت ندارد.» و بعداً متوجه شدید درست این مثل آن است که گفته شود: «بادمجان بد آفت ندارد»، چه ضرورتی دارد که به این اشتباه خود اعتراف کنید و آبروی علمی خویش را نزد مخاطبانان بیرید؟!

۲۰. در پایان سخنرانی خویش به جمع بندی سخنان خود و نتیجه گیری از آنها نپردازید؛ زیرا چه کسی گفته است نتیجه سخن و آخرین پیام سخنرانی، پایدارترین و ماندگارترین مطلبی است که در ذهن و حافظه شنوندگان جای می گیرد؟

این سخن را ترجمه نی پهنآوری گفته آید در مقام دیگری

ص: ۱۰

خود باوری و اعتماد به نفس یکی از نیازهای مهم برای مبلغین دینی و از عوامل مهم توفیق در سخنرانی است. (۱) چه بسیاری از سخنرانها هستند که احساس می کنند به خوبی بر سخن گفتن مسلط نیستند و نمی توانند دانسته های خود را به زبان بیاورند یا احياناً هنگام سخنرانی خود را می بازند یا تیق زیاد دارند یا صورتشان سرخ می شود، به راحتی تنفس نمی کنند یا احياناً دست شان به شکل خفیف می لرزد یا دست و پای خود را مقابل جمع، گم می کنند و

همه اینها نشان دهنده عدم اعتماد به نفس است؛ (۲) اما به راستی چگونه می توانیم اعتماد به نفس خود را در سخنرانیهای دینی افزایش دهیم و همیشه به راحتی و بدون استرس و اضطراب سخنرانی کنیم؟

ص: ۱۱

۱- .ر.ک: روشها، جواد محدثی، انتشارات معروف، قم، ۱۳۸۶ ش، چاپ سیزدهم، ص ۲۳۴.

۲- .ر.ک: اختلالات رفتاری، ابو القاسم بشیری، نشر معارف، نوبت چاپ پنجم، پاییز ۹۰، تنظیم و نظارت، نماد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ص ۴۵.

تعریف

برای اعتماد به نفس تعاریف متعددی وجود دارد که ما به دو تعریف مشهور اکتفا می کنیم:

آیت الله جعفر سبحانی (می فرماید: اعتماد به نفس این است که انسان به رهبری عقل و خرد در پرتو قدرت اراده با تصمیم و جزم و قاطعیت کار خود را تعقیب کند و خود را بر انجام آن عمل توانا بشمارد. (۱))

خانم باربارا دی آنجلس روان شناس معروف غربی درباره اعتماد به نفس این چنین می گوید: اعتماد به نفس واقعی هیچ گونه ارتباطی با آنچه در زندگی بیرونی شما اتفاق می افتد، ندارد. اعتماد به نفس واقعی زائده شغل شما نیست.

اعتماد به نفس واقعی، نتیجه باور قلبی و درونی شما به تواناییها و قابلیتهایتان است. این باور که هر کاری را بخواهید، می توانید انجام دهید، (۲) اما در این خصوص باید به این نکته مهم اشاره کنیم که اعتماد به نفس یا خودباوری، با اعتماد به خدا منافات ندارد؛ زیرا چنین انسانی با اعتقاد به برخورداری از سرمایه اعتماد به نفس و استقلال شخصیت از تمامی امکانات و استعدادهای خود به طور کامل بهره برداری می کند و در عین حال هرگز خود را در میان علل و عوامل مادی محصور نمی کند؛ بلکه به خداوندی تکیه می کند که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی انتهای اوست و در هیچ کاری نیاز به دیگران ندارد.

شهید مطهری در این باره می فرماید: اعتماد به نفس در مقابل اعتماد به خدا نیست تا منافاتی داشته باشد؛ بلکه در برابر اعتماد

به دیگران است. (۳)

باید در اینجا به این نکته اشاره کنیم که اعتماد به نفس با غرور، خودخواهی و خودبزرگ بینی یکی نیست؛ چون اعتماد به نفس به این معناست که خودتان را باور کنید؛ اما غرور و خودخواهی بدین معناست که افراد بخواهند رجحان و برتری خود را به یکدیگر اثبات کنند. در واقع غرور و خودخواهی و خودبزرگ بینی پوششی برای پوشاندن و مخفی کردن اعتماد به نفس پایین در مقابل اعتماد به نفس حقیقی و برخاسته از عزت نفس است. (۴)

برای کسب اعتماد به نفس در سخنرانی باید در سه سطح اقدام کرد:

تعلیمات؛

تمرینات؛

تغییرات؛

ص: ۱۲

- ۱- خود و ناخود، محمود اکبری، ناشر، سما قلم، نوبت چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۷۰.
- ۲- اعتماد به نفس، باربارا دی آنجلس، مترجم هادی ابراهیمی، نسل نوادیش، چ ۶، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۱.
- ۳- سیره نبوی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۸۱.
- ۴- آشنایی با مهارت‌های زندگی، سعید هامون، انتشارات هامون، چ سوم، سال ۱۳۸۷، ص ۹۰.

سطح تعلیمات

می توان گفت: بخش عمده ای از نیازها و فنون سخنرانی قابل انتقال و یاد دادن است. چند سال تجربه در مقاطع مختلف رشته تخصصی تبلیغ در حوزه علمیه قم و استفاده از همین روشها و فنون آن، گویای این واقعیت است که بخش عظیمی از فن سخنرانی را می توان به دیگران انتقال داد. (۱) حالا که سخنرانی یک علم شناخته شده است باید علم ۱. معارف شناسی؛ ۲. مخاطب شناسی؛ ۳. روش شناسی؛ را در مرحله اول به طور کامل یاد بگیریم. برای این کار، علاوه بر شرکت در کلاسهای روش سخنرانی دینی می توانید به کتابهایی در این باره مراجعه کنیم. (۲)

ص: ۱۳

- ۱- ر.ک: روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، چ سوم، ۱۳۹۱، ص ۴۰.
- ۲- ر.ک: روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری.

سطح تمرینات

تمرینات، دومین مرحله از روشهای کسب اعتماد به نفس در سخنرانی است. بعد از آموختن مباحث تئوری حالا باید آنها را به شکل عملی اجرا کنیم. شاید در ابتدای کار، قدری مشکل و سخت و همراه با اضطراب باشد؛ اما با تمرین و ممارست می توان روز به روز پیشرفت کرد. در این مرحله باید همیشه کلام امیر المؤمنین علی را آویزه گوشمان بکنیم که حضرت فرمودند:

«إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ» (۱) هر گاه از چیزی ترس و بیم داشتی، در آن قرار بگیر؛ چرا که سختی پرهیز و پروا، بزرگ تر از خطری است که از آن ترس داری.»

خود هول و هراس، شدیدتر از آن موضوع، بیمناک است و اگر انسان با آن درگیر شود در می یابد که آن اندازه هم وحشتناک نبوده است. در مثل های عرب آمده است: «أُمُّ الْمَقْتُولِ تُنَامُ وَ أُمُّ الْمُهَدَّدِ لَا تُنَامُ؛ مادر کسی که کشته شده است می خوابد؛ ولی مادر کسی که تهدید شده است خوابش نمی برد.» (۲) علت این امر همان اضطراب و نگرانی است.

نکته پایانی در مرحله تمرینات گوش کردن سخنرانی خطبای معروف است آن گاه بر روی کاغذ نوشتن و اجرا کردن و در پایان ارزیابی و باز خورد این امر باعث می شود تا اندک اندک بر محتوا و روش سخنرانی مسلط شویم.

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، حکمت ۱۷۵.

۲- روشها، جواد محدثی، انتشارات معروف، چ ۱۳، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۳۷.

سطح تغییرات

بعد از انجام دادن دو مرحله آموزش و تمرین، نوبت به مرحله سطح تغییرات می رسد. اگر این مرحله را یکی از مراحل مهم افزایش اعتماد به نفس و خودباوری در سخنرانی بدانیم قطعاً سخن به گزافه نگفته ایم؛ چون به طور معمول انسانها در مقابل تغییرات، حالت مقاومتی و تدافعی دارند و با عاداتها بیش تر انس دارند. برای ورود به بحث تغییرات ابتدا چند مثال می زنیم:

مثال اول: فرض کنید مبلغی برای سخنرانی به جایی دعوت شده است و بینش و نگرش او می گوید که در هنگام رویداد (سخنرانی) افراد با سواد زیادی حضور دارند. اگر بتوانیم درست صحبت کنم مرا مسخره می کنند؛ می ترسم تیق بزنم و... نتیجه این فکر باعث بروز هیجان و ترس و عدم اعتماد به نفس می شود.

در مقابل، اگر ارزیابی و قضاوت ما مثبت باشد و از حسن ظن سرچشمه گرفته باشد و با تحقیق و اطلاع و اندیشه منصفانه انجام شود فقط نیمه خالی لیوان را نبینیم و با افکار منفی مقابله کنیم هیجان و احساسات مثبت و خوبی در پی خواهد داشت.

(۱)

ص: ۱۵

۱- آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان، انتشارات مجمع توحید، تهران، چاپ ۲۲، ص ۳۷.

مثال دوم: مبلغی برای سخنانی به جایی دعوت شده است. بینش و نگرش او درباره این رویداد (سخنرانی) می گوید: سخنرانی در آنجا باعث پیشرفت من می شود، هر چند که در ابتدا کار برای من سخت است؛ ولی من می توانم به کمک خدا این کار را انجام دهم؛ من می توانم هیجان خود را کنترل کنم؛ من می توانم. این فکر باعث بروز هیجانهای مثبت و مقابله با افکار منفی و رشد اعتماد به نفس می شود؛ بنابراین، قدم اول در تغییرات، تغییر دادن طرز تفکر و نحوه بینش و نگرش ماست؛ چرا که به طور معمول نوع و نحوه تفکر انسان پایه و اساس ارزیابیها، قضاوتها و رفتارها را تشکیل می دهد؛ از این رو حضرت علی می فرماید: «أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ ثَمَرَتِهِ السَّلَامَةُ؛ (۱) رشد و اساس عقل، فکر کردن و اندیشیدن است و اندیشیدن که نتیجه آن سلامتی آرامش روانی است.»

بنابراین باید تفکر عاقلانه، واقع بینانه، مثبت و بدون ترس و توجیه سبب تعدیل هیجان و حفظ و بقای ارزش انسان شود؛ مهم فهم صحیح مسائل و دریافت درست واقعیتها است.

ص: ۱۶

۱- میزان الحکمه، محمد مهدی ری شهری، دارالحدیث، قم، ج ۳، ح ۲۴۶۲.

اساس و ریشه بروز هیجانهای منفی و رفتارهای نامتعادل مثل عدم خودباوری در سخنرانی را می توان این طور دسته بندی کرد:

۱. دیدگاه ها و قضاوتهای تک بُعدی و تک جانبه؛

۲. فقدان روحیه انعطاف پذیری؛

۳. تمرکز بسیار بر انتظارات یا معیارهای غیر منطقی دیگران؛

۴. داشتن تفکر همه یا هیچ؛

۵. برخی عقاید غیر عاقلانه و غیر منطقی؛ مانند:

الف. دیگران باید سخنرانی مرا دوست داشته باشند.

ب. همه باید سخنها و گفته های مرا بپذیرند.

ج. کسی نباید به من انتقاد کند.

د. همیشه باید عملکردی موفقیت آمیز داشته باشیم.

در پایان اشاره ای را به تفکر همه یا هیچ نیز داشته باشیم که این تفکر نیز علاوه بر غلط بودن به اعتماد به نفس و خودباوری مبلّغ ضربه جدی وارد می کند.

تفکر همه یا هیچ به این ترتیب است که اگر مرد به کامل ترین و بالا-ترین سطح مورد نظر خود نرسد دیگر هیچ موقعیت و موفقیتی به دست نیاورده است. (۱) و همین تفکر باعث افسردگی و تشویق خاطر می شود.

ص: ۱۷

۱- . مهارت سازگاری ، علی حسین زاده، مؤسسه امام خمینی(، چاپ نگارش، نوبت سوم، پاییز ۹۱، ص ۷۸.

چگونه یک منبر غنی، متنوع و پربار داشته باشیم؟

مقدمه بخش

برای مثال یک سخنران قبل از سخنرانی برای فیش نویسی و تهیه سخنرانی خود وقت زیادی صرف کرده است؛ ولی آن سخنرانی به هر دلیل با موفقیت قرین نمی شود. این عامل سبب می شود که او فکر کند تلاشها و کوششهایش هیچ فایده ای نداشته و هیچ موفقیتی به دست نیاورده است. این همان تفکر همه و هیچ است؛ یعنی یا صفر یا بیست؛ حال آنکه نمره های شانزده و هفده و هیجده، بد حساب نمی شوند.

این مهم است که انسان بتواند به وظیفه و تکلیف خود عمل کند و از هیچ کوششی برای هدایت مردم صرف نظر نکند و به جای نتیجه خود را مأمور به تکلیف بداند؛ زیرا خدا بیش از تکلیف از ما چیزی نمی خواهد: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

﴿۱﴾

یکی از سؤالات و دغدغه های اصلی دلسوزان نسبت به تبلیغ دین آن است که چرا با این همه منابع غنی و پربار و قدمت بیش از هزار ساله حوزه های علمیه و با توجه به اینکه معتقدیم آموزه های دینی با عقل و فطرت انسانها سازگاری جدی دارند، تأثیر گذاری تبلیغات دینی بویژه نوع خاص آن، یعنی «منبر» آن گونه که انتظار می رود، نمی باشد؟

شاید بتوان کلی گویی، پراکنده گویی، بیان غیرمتناسب با فهم مخاطب، پرداختن بیش از حد به حاشیه و دور شدن از پیام اصلی، عدم تنوع، محسوس نبودن آموزه ها، و... را از علل این ضعف در تأثیر گذاری به شمار آورد.

در این مختصر برآنیم تا با بیان برخی از عواملی که در غنی سازی منبر و تنوع بخشیدن به آن نقش به سزایی دارد، به رفع این مشکل کمک کنیم.

ص: ۱۸

۱. استفاده از ریز موضوعات:

کلی گویی از عمده عواملی است که منبر را از مسیر تأثیرگذاری خارج می کند و باعث می شود که مبلغ بر اساس «الکلام یجّر الکلام»، از شاخه ای به شاخه دیگر و به حواشی غیرمتناسب با اصل بحث پردازد؛ ولی با داشتن ریز موضوع اولاً، به مخاطب خود می فهماند که در این موضوع، مباحث بسیاری است که بخشی از آن به قدر وسع جلسه ارائه خواهد شد. ثانیاً، به خود کمک می کند که از کلی گویی و حواشی زائد و پراکنده گویی پرهیز کند. ثالثاً، در فهم مطلب و گرفتن نتیجه، به مخاطب کمک می نماید. رابعاً، به راحتی می تواند در پایان بحث، نتیجه گیری و خلاصه گیری نماید.

به عنوان مثال، اگر قرار است در باب توکل بحث شود، این گونه بیان شود که در باب توکل، مباحث بسیاری قابل طرح است، از قبیل: معنای توکل، ریشه ها، عوامل، آثار، انواع و مراحل توکل، تاریخ توکل کنندگان و آسیب شناسی بحث توکل و... و از همه این مطالب، یک بخش را انتخاب کرده و به تبیین آن پردازد.

ص: ۱۹

۲. استفاده از آیات موضوعی:

هنگامی که نگاه به موضوعات به گونه تخصصی صورت پذیرد، طبیعتاً نگاه به منابع هم تخصصی خواهد شد و از استفاده کلی پرهیز می شود. فهرستهای موضوعی قرآن از قبیل فهرست موضوعی مرحوم دکتر محمود رامیار، فروغ بی پایان و کشف الآیات، به زیبایی می تواند راهنمای مبلغ برای استفاده از آیات در ریز موضوعات مربوط به هر بحث باشد. این توجه مبلغ، به مخاطب اطمینان می دهد که مبلغ، همانند یک طبیب متخصص برای ریزترین نیاز و یا مشکل مخاطب خود، از منابع موجود، راه حل مناسب را استخراج می کند.

ص: ۲۰

۳. استفاده از روایات موضوعی:

آیات و روایات همانند یک داروخانه و یا حلّ المسائل هستند که اگر کسی متخصص بهره برداری جزئی و تخصصی از آنها نباشد، چه بسا دارویی را اشتباهی و جوابی را غیرمتناسب ارائه می کند.

کتب روایی که همراه با فهرست ریز موضوعات تدوین شده، همانند کاری که مرحوم محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه انجام داده است و یا کاری که در میزان الحکمه انجام گرفته، به خوبی می تواند دست رسی مبلغ را به روایات در ریز موضوعات هر باب آسان نماید. به عنوان مثال، به جای اینکه تنها یک آیه و یا یک روایت در باب توکل مطرح شود، در بحث ریشه های توکل، به روایات خاص و یا بخشهایی از آیات و روایات استناد می شود و در باب آثار توکل، به روایات و بخشهای دیگر.

۴. استفاده از ادعیه به صورت موضوعی:

از جمله منابع غنی که متأسفانه کمتر مورد استفاده مبلغان قرار گرفته و تنها به عنوان دعا به آن نظر شده است، ادعیه مأثوره اهل بیت علیهم السلام است. غافل از اینکه با توجه به شرایط سخت زمانی که معصومین علیهم السلام در آن قرار داشته اند، قالب دعا یکی از قالبهای بیان معارف دینی بوده است؛ بویژه در زمان امام سجاد علیه السلام که اوج خفقان بود و راهی جز بیان معارف از طریق دعا را برای حضرت باقی نگذاشت. بدیهی است با توجه به لطافت بیان ادعیه و دلنشینی فرازهای مختلف دعاها و مناجاتها، چنانچه از آن در بیان معارف استفاده شود، در تأثیر گذاری بهتر و بیشتر نقش جدی خواهد داشت. به عنوان مثال، آنجا که بحث صدقات و خیرات مطرح می شود، بیان کنیم که یکی از آرزوهای اهل بیت علیهم السلام بویژه امام سجاد علیه السلام این است که «خدایا دست مرا دست خیر قرار بده و توفیق ده که خیرات خود را با منت تباه نکنم..» که هم به آرزویی اشاره می کند و هم به شیوه ای و هم به آسیبی در باب خیرات.

یا آنجا که در باب ارتباط با خدا از کانال اسماء خدا اشاره می کنیم، یادآوری این فراز مناجات مسجد کوفه که «مَوْلای یا مَوْلای أَنْتَ الْخَالِقُ وَآنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ..» (۱) و بیان اینکه هر سازنده ای برای مصنوع خود دوران گارانتی می گذارد و اگر معیوب شد، آن را اصلاح می کند؛ بگوییم: ای جوانها! بیاید و امشب خود را در سجده ای به خدا عرضه کنید که ای خدا! تو سازنده و خالق منی و من مخلوق توأم، معیوبم و کسی جز تو نمی تواند مرا اصلاح کند.

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۰۹، ح ۱۵.

۵. استفاده از کلمات بزرگان:

گاهی بیان یک جمله از بزرگان دین، علم، هنر، ادب، ورزش، سیاست و کسانی که عظمت جایگاه آنها موجب نفوذ کلام آنها می شود، در باب موضوعی تأثیر را افزون تر می کند. وقتی در باب عظمت و ناشناخته بودن حضرت علی علیه السلام کلامی از جرج جرداق مسیحی و یا ابن ابی الحدید معتزلی ذکر می شود، قطعاً در پذیرش مخاطب مؤثرتر خواهد بود.

۶. استفاده از اشعار موضوعی:

به حمد الهی کتب اشعار به صورت موضوعی و در بابهای مختلف به چاپ رسیده و هر مبلّغی واقف به این معناست که گاهی یک بیت شعر، یک رباعی، چند خط از یک قصیده و حتی یک مصرع، به چه میزانی در تفهیم مطالب مؤثر است، مثلاً وقتی صحبت از قانون عمل و عکس العمل و یا مکافات عمل می شود، تنها یک مصرع: «این جهان کوه است و فعل ما ندا» مخاطب را متوجه قانون پژواک می کند که هر عملی چند عکس العمل دارد، مثل صدایی که در کوه سر داده می شود و چند پاسخ و

بازگشت دارد. و یا تک بیت:

«هر چه کنی به خود کنیگر همه نیک و بد کنی»

اشعار مثنوی، حافظ، سعدی، نظامی و شعرای قدیم و جدید در باب موضوعات مختلف بسیار است و تنها تلاش کننده می خواهد که از میان این همه، برای موضوعات ریز شده خود ابیاتی را انتخاب نماید.

ص: ۲۴

۷. استفاده از قصه، حکایت و داستان:

وجود حدود سیصد قصه و حکایت در قرآن حکیم و دستور به عبرت آموزی از همه داستانهای موجود در تاریخ و عصر حاضر، لطافت بیان قصه و داستان و هنری که در داستانها برای بیان مطالب به کار گرفته شده، همه و همه باید انگیزه مبلغ را برای استفاده موضوعی از قصه و حکایت و داستان زیاد کند تا در خلال مباحث، اعم از مباحث اقتصادی، احکام، اخلاق و آداب و... از داستان متناسب با موضوع و درس آموزی از آن، بهره گیری نماید.

ص: ۲۵

۸. استفاده از تمثیلات و تشبیهات:

عمده معارف اسلامی از نوع معقولات است و آنچه که برای مردم قابل فهم و وجود حدود سیصد قصه و حکایت در قرآن حکیم و دستور به عبرت آموزی از همه داستانهای موجود در تاریخ و عصر حاضر، لطافت بیان قصه و داستان و هنری که در داستانها برای بیان مطالب به کار گرفته شده، همه و همه باید انگیزه مبلغ را برای استفاده موضوعی از قصه و حکایت و داستان زیاد کند

درک بیشتر و سریع تر است، محسوسات می باشد و تبلیغ موفق آن است که از تشبیه معقولات به محسوسات استفاده بهینه شود. وقتی که در ثمرات توحید از آرامش بحث می شود و از تبعات شرک، اضطراب بیان می شود، تشبیه وجود و روح انسان به براده های آهن و تصویر دو آزمایش به زیبایی مطلب را به مخاطب منتقل می کند که در حالت اول، براده های آهن اگر در معرض یک آهن ربا قرار گیرند، همگی جذب همان می شوند، بدون پراکندگی، و اگر براده های آهن در معرض چند آهن ربا قرار گیرند، پراکنده می شوند و هر کدام به سوی آهن ربایی جذب می گردد؛ کسی که در زندگی بندگی یک خدا می کند، از برکاتی همچون تمرکز، آرامش، انسجام برخوردار است و کسی که بندگی خدایان متعدد را دارد همیشه مضطرب، پراکنده، غیرمتمرکز و غیرمنسجم خواهد بود که هیچ گاه به نتیجه مطلوب هم نخواهد رسید.

کتابهایی از قبیل امثال و حکم، ضرب المثلها، تشبیهات و تمثیلات در این زمینه می تواند کمک خوبی برای مبلغ باشد.

ص: ۲۶

۹. استفاده از آمار و عملیات ریاضی:

گاهی در باب فضائل و یا ردائل و به طور کلی در بیان معارف، ارائه اعداد و ارقام یا جمع و تفریق ریاضی خیلی به فهم مطلب کمک می کند. وقتی در باب فرصت عمر گفتگو می شود، اگر ساعات خواب انسان با یک عمل ضرب و یا تفریق از عمر انسان کم شود، به خوبی به مخاطب میزان عمر مفید فهمانده خواهد شد. و یا در باب اسراف اگر به مردم توجه داده شود که اگر هر فردی روزانه یک لیتر آب اسراف نماید، در هر شهر و هر زمان و در کل کشور چه میزان آب اسراف خواهد شد.

ص: ۲۷

۱۰. معرفی منابع موضوعی:

جستاری در مدیریت منبر

اشاره

یکی از آفات در باب تعلیم و تربیت، فراموشی است که علت اصلی آن انقطاع از معارف می باشد. مبلغی که برای مدت کوتاهی توفیق بیان بخشی از معارف را دارد، اگر در پایان بحث خود، به صورت گفتاری و یا نوشتاری، منابعی را در باب موضوع مطرح شده، اعم از کتاب، مجله، نرم افزار، سایت و شبکه معارف و غیره معرفی نماید، در واقع تبلیغ خود را که همان بیان معارف باشد، استمرار بخشیده است و در جهت فرهنگ سازی گام برداشته است.

در پایان، بیان این نکته ضروری به نظر می رسد که اگر مبلغ نگاهش به کار تبلیغ، نگاه به یک امر تخصصی باشد، که هر روز پیچیده تر و سخت تر می شود، برای بهینه سازی این امر مهم از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و با تلاش تخصصی و پژوهش در منابع و متون دینی از یک طرف و بانگاه تخصصی به زندگی، مسائل و مشکلات آن از طرف دیگر، با ظرافت و با استعانت از حضرت حق به ارائه راه حل برای تأمین نیازها و یا حل مشکلات زندگی با استفاده از منابع دینی می پردازد و این مهم ترین عنصر در برقراری ارتباط مبلغ با مخاطب است، که کلام او معطوف به نیاز و یا مشکل مخاطب باشد.

آنچه در پیش رو دارید، بخشی از سخنرانی استاد سخن مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی است و در موضوع مدیریت منبر ایراد شده است که با اندکی تلخیص و تغییر از زبان گفتاری به نوشتاری به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

ص: ۲۸

شرایط مدیریت منبر

شرایط مدیریت منبر را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱ شرایط طبیعی ۲ شرایط اکتسابی

ص: ۲۹

شرایط طبیعی

یک سلسله از شرایط منبر مربوط به ساختمان طبیعی انسان است. قیافه، آهنگ گفتار، حافظه، تسلسل خاطر، سرعت انتقال و ذوق به هم پیوستن مطالب، همه این ها مربوط به ساختمان طبیعی است. بعضی آهنگ گرم خدا ساخته دارند که به اصطلاح رادیو فونیک است و همین که بسم الله می گوید، جاذبه اش گوش را به طرف خود می کشاند.

بعضی ها متوسطند، نه جاذبه دارند و نه دافعه و بعضی نیز آهنگشان جز دافعه چیزی نیست. کسی که می خواهد سخنران موفقی باشد، باید ساختمان گلایش برای این کار مناسب باشد صرف علاقه کافی نیست بلکه باید هماهنگی بین ویژگی های طبیعی بدن و سخنوری و منبر وجود داشته باشد.

ص: ۳۰

شرایط اکتسابی

برای مدیریت منبر شرایطی را نیز باید کسب کرد. بحث از شرایط اکتسابی نیازمند مطالعه عمیقتر و شرح و بسط فراوان است. در اینجا فقط چند نکته را متذکر می شویم:

۱ تحصیل:

فکر نمی کنم یک روحانی بتواند تمام مسائل و پرسش های مردم و گروه های مختلف را به صورت عمیق و ریشه دار پاسخ گوید. چون مسائلی که امروز مطرح است و با دین کم و بیش ارتباط پیدا می کند، به قدری است که برای یک نفر تخصص در همه آن ها امکان ندارد.

یک عمامه به سر باید مطالعه کند و در چندین رشته تخصص یابد تا بتواند به همه سؤال های علمی، در همه رشته ها پاسخ گوید.

البته راهی برای پاسخگویی به شکل تخصصی وجود دارد و آن این که دانشکده های تخصصی در حوزه های علمی دایر شود و در رشته های تفسیر، حدیث، کلام، احکام و سایر رشته ها طلاب را پرورش دهند. (۱)

ص: ۳۱

۱- بحمدالله هم اکنون در حوزه علمی قم رشته های تخصصی تبلیغ، تفسیر، کلام و قضاء دایر شده است. سخنرانی استاد فلسفی در زمانی ایراد شده است که هنوز این رشته ها به صورت منسجم دایر نشده بود.

آنچه همه مبلغان به صورت عمومی باید با آن آشنا باشند، مسائل مربوط به هدایت، ارشاد، انسان سازی، تربیت اخلاقی و امثال آن است. طلاب و فضلاء ارجمند با قدری تلاش در این زمینه می توانند پاسخگو باشند، البته هیچ عمامه به سری ادعا نمی کند که از هرچه بیرسند، جواب خواهد گفت.

انتخاب موضوع مناسب مجلس، کار ساده ای نیست. گاهی انتخاب یک موضوع با عنوان نامناسب، منبر را خراب می کند. گاهی یک شعر واعظ را می فریبد و به خیال این که جای طرح این شعر همین مجلس است آن را مطرح کرده و مجلس و منبرش ضایع می شود.

یک خاطره:

ص: ۳۲

فردی در حدود ۳۰ سال قبل ساختمانی ساخته بود. عده ای از علما را دعوت کرد و از آقایی خواست در آن جمع سخنرانی کند. آن آقا شعر زیر را به خیال این که خیلی با جلسه مناسب است، خواند:

هر که آمد عمارت نو ساخترفت منزل به دیگری پرداخت (۱)

عبارت «عمارت نو» در این بیت از شعر که با ساختمان نو مناسبت داشت او را فریب داد و با بیان این شعر، در مجلس شادی حرف مردن صاحب خانه را مطرح کرد. این انتخاب بسیار نامناسب است.

نمونه دیگر

چهل سال قبل در یک جلسه عروسی حضور داشتم، واعظ محترمی را دعوت کرده بودند تا سخنرانی کند. صاحب خانه گفت: «آقا شام که حاضر شد من دم در می آیم و به شما اشاره می کنم. آن وقت منبر را خاتمه دهید و پایین بیایید.» عده زیادی از علما و محترمین در جلسه حاضر بودند. آقای واعظ روی منبر جریان عروسی خدیجه علیهاالسلام را تعریف می کرد تا رسید به ساعت دست به دست دادن حساس ترین لحظه عروسی صاحب خانه آمد و گفت: «شام حاضر است.» واعظ هم گفت بسیار خوب:

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

ص: ۳۳

۱- . گلستان سعدی.

مواظب باشید و گول نخورید، یک شعر یا یک جمله بی تناسب بدترین موج را در مجلس ایجاد می کند.

۳ انتقاد کلی و سر بسته

در امور انتقادی حتی المقدور کلی و سر بسته سخن بگویید. این از دقایق منبر است. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر می

دادند که کاسبی کم فروش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر نمی فرمود کربلایی محمد پسر مشهدی علی چرا ترازویت کم است؟ بلکه می فرمود: «ما بال اقوام یفعلون کذا» چرا بعضی ها مراعات ترازو را نمی کنند؟

خاطره

آقایی روی منبر درباره ابن اشعث صحبت می کرد که: او آمده بود، مسلم بن عقیل را دستگیر کند و نزد ابن زیاد ببرد. مسلم حمله کرده و عده ای از سربازهای محمد بن اشعث را کشته و مجروح کرد. عبیدالله خبردار شد و گفت: «عجب! رفته یک نفر را دستگیر کند، آن همه سرباز را به کشتن داده است.» محمد بن اشعث در جواب گفت: «امیر خیال می کنی ما را به جنگ یکی از بقال های کوفه فرستادی؟» وقتی سخن منبری به اینجا رسید، رئیس بقال ها که پای منبر بود گفت: «آقای شیخ بقال ها چه هیزم تری به شما فروخته اند؟» گفت: چطور؟ گفت: چرا نمی گوئی عطارها، بزازه ها، می گوئی بقال ها؟

واعظ گفت: آقا در روایت دارد که محمد بن اشعث چنین گفته است. گفت: محمد بن اشعث غلط کرده که چنین گفته. چرا توهین به بقال ها می کنی؟

ص: ۳۴

ببینید نقل یک روایت چه می کند. حال سؤال اساسی این جاست که در نقل این گونه روایات چه باید کرد؟

در این جا می توان طوری مطلب را بیان کرد که هم نام بقال نیاید و هم دروغ گفته نشود؛ مثلاً می توان گفت: آیا خیال کرده ای ما را به جنگ یک آدم عادی یا معمولی فرستاده ای؟ در این صورت دروغ نگفته اید و مستمعان را نیز تحقیر نکرده اید.

۴ مدیریت منبر و روان شناسی

مدیریت در همه جا روان شناسی می خواهد. البته بسته به نوع و مکان مدیریت باید به مسائل روان شناختی در همان مورد توجه کرد. مدیریت کودکان و دبستان روان شناسی کودک می خواهد، مدیریت دبیرستان روان شناسی نوجوان و مدیریت دانشگاه روان شناسی جوان می خواهند. مدیریت زندان روان شناسی زندانی عصبانی خشمگین می خواهد و... مدیریت منبر نیز روان شناسی می خواهد، و این کار بسیار مشکل است. گاهی گوینده سطح فکر مردم را می داند و در آن سطح صحبت می کند. گاهی سطح فکر و فهم آن ها را نمی داند و این را باید روی منبر تست کند. بدین صورت که مثلاً در لابلای سخنان خود جمله ای بگوید که به قدر یک ذره تبسم و خنده دارد. گاهی می بیند این ها نمی خندند و تبسم نمی کنند، از این جا معلوم می شود که هیچ حالیشان نیست. این تست کار دقیق و مشکلی است، به خصوص که گوینده باید همان طور که مشغول گفتن یک جمله است، مخاطب را نیز تست کند.

تست دیگر این است که جمله ای تعجب آمیز بگوید و ببیند شنونده چقدر نگاه می کند. آیا لبش به اندازه چشمش باز شده یا معتدل و به اندازه همان تعجب است؟ اصلاً تعجب کرده یا تعجب حالیش نیست؟ یا سه برابر مورد انتظار تعجب کرده است؟

البته این آزمایش‌ها روی منبر کار مشکلی است و با تجربه زیاد این روان‌شناسی برای منبری به دست می‌آید.

ص: ۳۵

۵ احترام به شخصیت مردم

یکی از بزرگترین ارکان مدیریت در همه جا و از جمله در منبر، احترام به شخصیت مردم است. مبادا مستمعان را ناراحت کنید. اگر جملاتی مثل شعور ندارید، نمی‌فهمید و شما کی هستید را منبری به کار برد، اکثر مردم از شرکت در آن جلسه خوداری می‌کنند. اگر برای مرتبه دوم تکرار شود دیگر جمعیت نمی‌آید و بزرگ و کدخدای محل می‌گوید: آقای شیخ تشریف ببرند.

به مردم اهانت نکنید، بلکه احترام کنید. من گاهی دیده‌ام یک تکریم به شخصیت، مشکل بزرگی را حل کرده است. مثلاً شما به شهری رفته‌اید. راننده‌ها یا کسبه را دیدید که کم‌فروشی می‌کنند و یا رعایت چراغ قرمز را در رانندگی نمی‌کنند. شما این‌طور سخن بگویید:

«ای آقایان عزیز، شماهایی که در انقلاب این قدر خدمت کرده‌اید، زن‌ها، مردها، جوانان، میان‌سالان، پیران، راه رفتید، شعار دادید، کشته دادید، زجر دیدید، بلا کشیدید، شما بسیار ارزنده‌اید.

عزیزان با هم همکاری کنید؛ فداکاری خودتان را تکمیل کنید؛ مبادا ترازو کم باشد؛ کمبود ترازو تیشه به ریشه انقلاب زدن است؛ احتکار غذاهای مردم، تیشه به ریشه انقلاب زدن است؛ به چراغ قرمز اعتنا نکردن و رفتن، هرج و مرج بوجود آوردن و نابود کردن انقلاب است.»

با احترام به شخصیت مردم مشکلات را حل کنید. احترام، شاهکار تمام مدیریت است.

ص: ۳۶

سخن و سخنوری

مقدمه بخش

مقاله حاضر، گزیده مهم‌ترین مطالب کتاب «سخن و سخنوری» اثر خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی رحمه الله فلسفی است.

ص: ۳۷

ناطق و فن سخن

(۱) سه چیز در نطق گویندگان نقش بسیار مهم و مؤثر دارد:

الف) شخصیت ناطق و قدر و منزلتی که در افکار عمومی دارد. به هر نسبتی که ناطق محبوب تر باشد و مقبولیتش در جامعه بیشتر، به همان نسبت توجه مردم به سخنش زیادتیر و اثر کلامش فزون تر خواهد بود.

ب) موضوع مورد بحث. هر قدر موضوع به نظر مردم مهم تر باشد میل آنان به استماعش بیشتر است.

ج) هنر ناطق در کیفیت القای کلام.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «رب کلام انفذ من سهام؛ چه بسا کلامی که تاثیرش در شنوندگان از تیرهای بران و دل شکاف زیادتیر است.» (۱)

ص: ۳۸

۱- غرر الحکم، ص ۴۱۶.

آگاهی و آگاه سازی

۲) سخنور باید از مطالبی که می خواهد مورد بحث قرار دهد، آگاه باشد، یعنی بداند چه می خواهد بگوید یا چه مسائلی را با شنوندگان در میان می گذارد و با چه نظم و ترتیبی آن را ادا می کند.

سخن و سخنوری

۳) آگاهی سخنران به ماده و صورت سخن و آغاز و انجام کلام، به گفته های وی نظم و ترتیب می بخشد.

۴) سخنران علاوه بر خود آگاهی، باید آگاه سازی هم بنماید و در آغاز کلام موضوع بحث خود را هر چند با عبارتی کوتاه و مختصر به اطلاع شنوندگان برساند.

ص: ۳۹

اقتناع و ترغیب

۵) سخنران باید در موضوعی که مورد بحث قرار می دهد، آن قدر قوی و مسلط باشد که بتواند عقل شنوندگان را در صحت و اصالت آن اقتناع نماید و آنان را با خود موافق و هم عقیده سازد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ما من طاعه الله شیء الا یاتی فی کره و ما من معصیه الله شیء الا یاتی فی شهوه؛ هیچ یک از اوامر خداوند اطاعت نمی شود مگر با کراهت و بی رغبتی و هیچ یک از معاصی صورت نمی پذیرد مگر با شهوت و تمایل نفسانی.» (۱)

ص: ۴۰

سخن گفتن بدون علم

۶) در آئین مقدس اسلام، سخن گفتن از روی علم و بصیرت و لب فرو بستن از آنچه نمی داند یکی از حقوق خداوند بر بندگان است. «عن زراره بن اعین قال سالت ابا جعفر علیه السلام ما حق الله علی العباد قال ان یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون؛ زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: حق خدا بر بندگان چیست؟ در پاسخ فرمود: آن را که می دانند بگویند و در چیزی که نمی دانند توقف نمایند.» (۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «دع القول فیما لاتعرف؛ سخن گفتن را در چیزی که نمی دانی و از آن آگاهی نداری رها کن.» (۲)

بدون علم سخن گفتن، گوینده را تحقیر می کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه؛ سخن بگوئید تا شناخته شوید. چه آدمی زیر پوشش زبان پنهان است و چون سخن بگوید، قدر و منزلتش روشن می گردد.» (۳)

زبان در دهان ای خردمند چیستکلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسیکه گوهر فروش است یا پيله ور

ص: ۴۱

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۴.

۲- فهرست غرر، ص ۳۳۳.

۳- نهج البلاغه، کلمه ۳۹۲.

سخن ارتجالی

۸) سخن ارتجالی به سخنی گفته می شود که در صلاحیت سخنان می باشد ولی در شرایطی قرار می گیرد که بدون آمادگی قبلی مجبور به سخنرانی می شود. این گونه سخنرانی ها را فقط افراد با تجربه و توانمند باید بپذیرند که اندوخته فکری و ذخیره علمی فراوان دارند.

ص: ۴۲

رعایت فهم شنوندگان

۹) سخنران باید در گفته های خود مقدار درک شنوندگان را رعایت نماید و در خور فهم آنان سخن بگوید. برای نیل به این هدف، دو نکته باید همواره مورد توجه خطیب باشد:

الف) ماده ای را که برای بحث انتخاب می نماید، شایسته مجلس و متناسب با فهم حضار باشد که در غیر این صورت یا به موضوع بحث ستم کرده است و یا به شنوندگان.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قام عیسی بن مریم خطیبا فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لاتحدثوا الجهال الحکمه فتظلموها ولاتمنعوها اهلها فتظلموهم؛ حضرت عیسی بن مریم بین بنی اسرائیل برای خطابه به پا خاست. فرمود: ای بنی اسرائیل، مطالب حکیمانه را با افراد جاهل در میان نگذارید که این ظلم به حکمت است، و آن را از افراد شایسته منع مکنید که ظلم به شایستگان است.» (۱)

ب) در مقام سخن، درجه عقل، نیروی درک، سطح فرهنگ، ظرفیت معنوی، استعداد فکری، قدرت فراگیری، طرز تفکر و درجات صلاحیت و شایستگی شنوندگان را بسنجد و مطالب خود را با رعایت استعداد آنان بیان نماید، نه آنکه مراتب علمی خود را معیار قرار داده و هرچه را که می داند بگوید. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لاتقل ما لاتعلم بل لاتقل کل ماتعلم؛ در مقام سخن، نه فقط آن را که نمی دانی مگوی بلکه همه دانسته های خود را نیز به زبان نیاور.» (۲) در جای دیگر می فرمایند: «ینبغی ان یکون علم الرجل زائدا علی نطقه و عقله غالبا علی لسانه؛ شایسته و سزاوار آن است که علم آدمی از نطقش فزون تر باشد و عقلش بر زبان وی غالب و پیروز.» (۳)

ص: ۴۳

۱- .امالی صدوق، ص ۲۵۳.

۲- .نهج البلاغه، کمله ۳۸۲.

۳- .غرر الحکم، ص ۸۷۶.

تقوی و خلوص سخنور

۱۰) تاثیر کلام خطیب از بزرگترین نشانه های شخصیت او در افکار عمومی است. سخنور اسلامی، اگر به گفته های خود عمل نکند، نفوذ کلام خود را از دست می دهد و مردم به امر و نهی او ترتیب اثر نمی دهند و گفته هایش را بی تفاوت تلقی می نمایند.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما یزل المطر عن الصفا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که عالم، به علم خود عمل نکند موعظه او از دل ها می لغزد همان طور که باران از روی سنگ های سخت می لغزد.» (۱)

عن النبی صلی الله علیه وآله: «یا اباذر ما من خطیب الا عرضت علیه خطبته یوم القیامه و ما اراد بها؛ رسول اکرم صلی الله علیه

وآله به اباذر فرمود: هیچ خطیبی نیست مگر آن که در قیامت خطبه او و قصدش از ایراد آن خطبه به وی عرضه می شود.» (۲)

ص: ۴۴

۱- کافی، ج اول، ص ۴۴.

۲- امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۴۳.

مقدمه سخن

(۱۱) مقدمه از دو دیدگاه قابل بررسی است:

لزوم و عدم لزوم که به اعتبار محتوای سخن و با توجه به شرایط به چهار قسم قابل تقسیم است:

۱ - ذکر مقدمه ضروری است.

۲ - مقدمه ضرورت ندارد ولی ذکرش مفید و ثمربخش است.

۳ - مقدمه لازم نیست و ذکرش خلاف بلاغت است.

۴ - ذکر مقدمه زیان بار و مضر است و باید ترک شود.

کیفیت و مقدار مقدمه

الف: کیفیت

(۱۲) مقدمه سخن، به منزله پلی است که افکار شنوندگان را با اصل مطلب مرتبط می کند و موجب تقریب اذهان می گردد، لذا سخنور باید آن را به گونه ای طرح ریزی کند و مطالبی را در آن به کار برد، که راه گشای شنوندگان، در فهم متن سخنرانی باشد.

ب: مقدار

(۱۳) سخنور باید مراقبت نماید که مقدمه از حدی که متناسب است تجاوز نکند و به زیاده روی گرایش نیابد، زیرا نقش مقدمه نزدیک کردن ذهن مخاطب به اصل بحث است و نه دور نمودن آن.

ص: ۴۵

سخن حاوی پیام

۱۵) اگر خطیب از مجموعه گفته های خود مطلب کوتاه و آموزنده ای را برگزیند و در پایان به شنوندگان خاطر نشان نماید، سخنش حاوی پیام خواهد بود و این خود برای سخنران امتیاز مثبتی است.

ص: ۴۶

مزاج متعادل

۱۶) حالات جسمی و روحی خطیب باید عادی و طبیعی باشد و در مواقع دردمندی، گرسنگی، بی خوابی و... سخنرانی ننماید.

ص: ۴۷

بدترین سخن

۱۷) بدترین سخن، سخنی است که صدر و ذیل آن متناقض باشد.

قال علی علیه السلام: « شر القول ما نقض بعضه بعضا؛ (۱) بدترین سخن آن است که قسمتی از آن قسمت دیگر را نقض کند.»

به عنوان مثال خطیبی در اول کلام خود می گوید: قال الله تعالی فی محکم کتابه الکریم، و یکی از آیات قرآن را می خواند و بیان می کند که این آیه از متشابهات است. در این موقع یک شنونده دقیق می تواند اشکال کند که شما یا باید می گفتید: «فی کتابه» و یا اینکه می گفتید: «فی متشابه کتابه.»

۱۸) مبلغ باید حد خود را بشناسد، ارزش معلومات خویش را بداند، بلند پروازی نکند و از مرز صلاحیت علمی و لیاقتی که دارد، قدمی فراتر نگذارد.

عن النبی صلی الله علیه وآله: «هلک امرء لم یعرف قدره و تعدی طوره؛ (۲) رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: در معرض هلاک و تباهی است آن کس که قدر و ارزش خود را نشناسد و از حد خویش تجاوز نماید.»

ص: ۴۸

۱- . غرر الحکم، ص ۴۴۴.

۲- . کتاب شهاب، ص ۵۸.

۱۹) خطیبی که حد خود را از جهت تقوی و درستکاری می شناسد و از لغزش های خویش آگاهی دارد، هنگام سخن باید خود را ضمیمه مردم کند و بگوید: «ما مسلمانیم، حق نداریم غیبت کنیم، دروغ بگوئیم، دشنام دهیم و...» اما اگر خود را نادیده انگارد و فقط خطابش به مردم باشد، سخنش تاثیر لازم را نخواهد داشت.

۲۰) خطیب باید حد خود را در قدر و منزلت اجتماعی بشناسد و به تناسب موقع و مقام خود سخن بگوید و از مرز خویش فراتر نرود که موجب هتک و توهینش خواهد شد و اسلام آن را روا نمی‌دارد.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لا ینبغی للمؤمن ان یذل نفسه؛ (۱) اما صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن شایسته نیست که خویشتن را ذلیل و خوار نماید.»

۲۱) غرور از جمله عواملی است که ممکن است در خطیب اثر سوء بگذارد و موجب شود که در کرسی سخن حد خود را از یاد ببرد.

ص: ۴۹

۱- . وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۵.

قال علی علیه السلام: «ینبغی للعقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره و سکر العلم و سکر المدح و سکر الشباب فان لكل ذلك ریح خبیثه تسلب العقل و تستخف الوقار؛ (۱) سزاوار است انسان عاقل از مستی مال، مستی قدرت، مستی علم، مستی مدح و مستی جوانی بر حذر باشد. چه همه این عوامل را بادی است ناپاک، که عقل را سلب می‌کند و آدمی را سبکسر و بی شخصیت می‌سازد.»

۲۲) مبلغ باید پیران و افراد مسن را تکریم و احترام کند و در امور خویش حد سن و سال افراد را مراعات نماید.

قال النبی صلی الله علیه وآله: «بجلوا المشایخ فان تبجیل المشایخ من اجلال الله عز و جل و من لم یجلهم فلیس منا؛ (۲) رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: پیران را مورد تکریم قرار دهید، که بزرگ شمردن آنان، تکریم ذات اقدس الهی است. کسی که قدر آنان را بزرگ نشمرد، از پیروان مکتب ما نیست.»

ص: ۵۰

۱- . غرر الحکم، ص ۸۶۲.

۲- . مشکوه الانوار، ص ۱۶۸.

چه می‌خواهد بگوید؟

۲۳) پیش از آنکه خطیب بر کرسی خطابه قرار گیرد، باید بداند چه می‌خواهد بگوید و محتوای سخنش چیست؟ زیرا شناخت هدف، خط مشی سخنران را تعیین می‌کند و به وی قدرت روحی و اطمینان خاطر می‌بخشد.

عن علی علیه السلام: «فکر ثم تکلم تسلّم من الزل؛ (۱) علی علیه السلام فرموده است: اول فکر کن، آنگاه سخن بگویی، تا از لغزش‌ها سالم و محفوظ بمانی.»

۱- . فهرست غرر، ص ۳۱۵.

چگونه می خواهد بگوید؟

۲۴) همان طور که خطیب، قبل از آغاز سخن، لازم است مواد مورد بحث خود را در نظر بگیرد و مشخص کند، همچنین لازم است مواد را در ذهن خود تنظیم نماید و چگونگی آغاز، انجام و محتویات بحث را در ذهن خود مرتب سازد. عن علی علیه السلام قال: «احسن الکلام مازانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام؛ (۱) علی علیه السلام فرموده است: بهترین کلام آن است که حسن نظم و ترتیب، به آن زیبایی و جمال بخشد و برای تمام مردم، از خواص و عوام، قابل فهم باشد.»

۱- . همان، ص ۳۳۲.

پرهیز از نقل شنیده ها

۲۵) خطیب باید از گفتن شنیده هایی که به نظر دروغ و غیر قابل قبول می آید، خودداری کند و بی جهت خویشتن را در معرض نفی و اثبات این و آن قرار ندهد.

قال علی علیه السلام: «لاتحدث بما تخاف تکذیبه؛ (۱) چیزی را که از تکذیب آن خوف داری، به مردم مگوی.»

۱- . غرر الحکم، ص ۸۰۰.

واکنش سخن

۲۶) خطیب باید موضوع سخن خود را از بعدهای مختلف بسنجد، واکنش ها را در نظر بگیرد و سپس برای شنوندگان بیان نماید.

۲۷) واکنش بد و اثر نامطلوبی که سخن گوینده در قلوب مردم به جای می گذارد، ناشی از دو عامل است:

الف - انحرافات فکری؛

ب - ناسنجیده سخن گفتن.

سخنور و فصاحت

۲۸) خطیب باید کلمات و جملاتی را به کار برد که روان و روشن باشد و از گفتن الفاظ پیچیده و نامانوس اجتناب نماید.

عن علی علیه السلام قال: «احسن الکلام ما لاتمجه الآذان و لایتعب فهمه الافهام؛ (۱) علی علیه السلام فرموده است: بهترین کلام آن است که گوش ها را در شنیدن بی رغبت ننماید و فهم ها را به سختی و مشقت نیندازد.»

۲۹) سخنور فصیح باید اولاً به اندازه لازم بر لغات فصیح و کلمات روان مسلط باشد و ثانياً دارای ذوق طبیعی و استعداد فطری باشد.

۳۰) سخنور فصیح، باید سخن آفرین باشد و آن چنان خود را آماده کند و در ادای کلمات و ساختن جملات تسلط یابد که موقع سخنرانی در بن بست واقع نشود.

۳۱) سخنور باید بدون تکلف و زحمت، مسائل مورد بحث خود را در قالب الفاظی فصیح و زیبا و جملاتی بدیع و رسا، که وافی به مقصود باشد بریزد و آن طور که می خواهد با بیانی روشن و واضح به اطلاع شنوندگان برساند.

۱- . فهرست موضوعی غرر الحکم، ص ۳۳۲.

ضرورت تمرین

۳۲) کسی که می خواهد خلاق سخن شود، لازم است برای خود برنامه تمرین قرار دهد و هر روز درباره یکی از آیات و روایات یا یکی از وقایع روز چندین بار با عبارات مختلف سخن بگوید.

۳۳) مبلغ باید با تمرین و ممارست زیاد، سخن گفتن را ملکه نفس خویش سازد.

۳۴) سخن گفتن در مجالس بزرگ مثل شناکردن در استخرهای بزرگ و دریاست که نیاز به تمرین و ممارست در استخرهای کوچک دارد. پس یک سخنور ابتدا در جلسات کوچک تمرین می کند سپس در جلسات بزرگ با حضور هزاران نفر سخن می گوید.

زیبایی و جمال

۳۵) از جمله اموری که در جامعه به آدمی محبوبیت می بخشد، زیبایی و جمال است؛ خواه زیبایی ظاهری باشد و خواه از هت

(۳۶) فصاحت بیان برای انسان فصیح، نوعی جمال و زیبایی است. او وقتی لب می‌گشاید و سخن می‌گوید، شنوندگان با میل و رغبت به وی می‌نگرند و با علاقه و اشتیاق به سخنانش گوش می‌دهند. «سمع النبی صلی الله علیه وآله عن عمه العباس کلاما فصیحا فقال له: بارک الله لک یا عم فی جمالک ای فصاحتک؛ (۱) رسول اکرم صلی الله علیه وآله از عمویش عباس بن عبد المطلب کلام فصیحی شنید. فرمود: خداوند جمالت را یعنی فصاحت را برای تو ثابت و پایدار قرار دهد.»

ص: ۵۷

۱- .المستطرف، ج اول، ص ۴۱.

گزینش لغات

(۳۷) اگر سخنران بخواهد بر الفاظ تسلط یابد، به گونه‌ای که قادر شود با سهولت، آن‌ها را ضمن سخن به کار برد، باید هر کجا یک کلمه یا جمله زیبایی را شنید یا در نوشته‌ای خواند، آن را در دفترچه‌ای یادداشت نماید و به ذهن بسپارد، تا موقع سخنرانی در جای خود به تناسب بحث استفاده نماید.

ص: ۵۸

کلمات زشت

(۳۸) متکلم فصیح باید مراقبت کند که در کرسی خطابه، سخنانش به لغات زشت و الفاظ قبیح آلوده نگردد و کلماتی که بر خلاف ادب است به زبان نیاورد.

(۳۹) الفاظ زشت و کلمات خلاف ادب، قدر و منزلت اجتماعی مبلغ را کاهش داده و افراد وزین را از اطراف او دور می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ایاک و مایستهجن من الکلام فانه یحبس علیک اللثام و ینفر عنک الکرام؛ (۱) از سخنان قبیح و مستهجن پرهیز نما که زشتگویی، فرومایگان را در اطراف نگاه می‌دارد و عناصر شریف و بزرگوار را از گردت پراکنده می‌سازد.»

(۴۰) زیان زشتگویی عاید گوینده آن می‌شود و کسی که مردم از زبان او خائف اند گرفتار آتش خواهد شد.

عن النبی صلی الله علیه وآله قال: «یا علی من خاف الناس من لسانه فهو من اهل النار؛ (۲) ای علی، کسی که مردم از زبانش بترسند، از اهل دوزخ است.»

ص: ۵۹

۱- .غرر الحکم، ص ۱۵۶.

۲- .بحار، ج ۷۴، ص ۴۶.

وقفه در کلام

۴۱) خطیب فصیح، باید در ضبط لغات و ساختن جملات بسیار تمرین کند که حین سخن برای یافتن لفظ مناسب، دچار وقفه نشود و تسلسل کلامش از بین نرود.

ص: ۶۰

لکنت زبان

۴۲) عوامل زیر باعث لکنت زبان و جویده و نامفهوم سخن گفتن می شود:

الف) نارسایی علمی

ب) دودلی و تردید در صحت و سقم مطلب مورد نظر

ج) خلاف عقیده و واقعیت سخن گفتن

ص: ۶۱

تناسب در سرعت کلام

۴۳) رعایت اعتدال در تندگویی و کندگویی از جمله مسائلی است که در فصاحت متکلم اثر قابل ملاحظه ای دارد و خطیب باید با تمرین آن را ملکه خود سازد.

ص: ۶۲

اندازه گیری صدا

۴۴) صدای خطیب، باید معتدل و به اندازه باشد. نه آن قدر بلند حرف بزند که صورت فریاد به خود بگیرد و نه آن قدر آهسته که شنونده به سختی و با توجه بیش از اندازه بشنود.

۴۵) سخنران آنجا که می خواهد به مردم خطاب کند و مطلب مهمی را تذکر دهد، مقتضی است با صدای بلندتر از حد عادی سخن بگوید. و آنجا که در مقام پندگفتن است و می خواهد مردم را نصیحت کند، بهتر است آن را آهسته بیان نماید.

ص: ۶۳

۴۶) خطیب بلیغ کسی است که در مقام خطابه، با توجه به مقتضیات زمان، گفته هایش فصیح و روان و خالی از پیچیدگی باشد.

۴۷) سخنران بلیغ، کلام را به درازا نمی کشاند و نیازی به اطاله سخن ندارد. «قیل لابی عبدالله علیه السلام: ما البلاغه؟ قال من عرف شیئا قل کلامه فیه و انما سمی البلیغ لانه یبلغ حاجته باهون سعیه؛ (۱) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: بلاغت چیست؟ در پاسخ فرمود: کسی که چیزی را می داند، درباره آن کم سخن می گوید و بلیغ را بلیغ می گویند، چون با کوشش ناچیز به نیاز خود دست می یابد.»

۴۸) شکر نعمت گران بهای سخن آن است که این نعمت، در جای خود با اندازه گیری صرف شود. «عن موسی بن جعفر علیهما السلام قال یا هشام من محی طرائف حکمته بطول کلامه فکانما اعان هواه علی هدم عقله و من هدم عقله افسد علیه دینه و دنیا؛ (۲) امام موسی بن جعفر علیهما السلام، هشام بن حکم را مخاطب ساخته و فرمودند: هر کس نوآوری های حکیمانه و مطالب تازه و ارزشمند خود را با طولانی کردن سخن خود محو نماید (و آن را بی اثر کند)، مثل این است که هوای نفس خویش را برای ویران سازی عقل خود یاری نموده است و کسی که با عقل خویشتن چنین کند، دنیا و آخرت خود را فاسد کرده است.»

۴۹) خطیب بلیغ، مقدار سخن را با توجه به اقتضای مجلس می سنجد و اختصار و تفصیل کلام را با رعایت موقع و مقام اندازه گیری می کند.

ص: ۶۴

۱- تحف العقول، ص ۳۵۹.

۲- اصول کافی، ج اول، ص ۱۷.

عن علی علیه السلام قال: «خیر الکلام ما لایقل و لایمل (۱)؛ علی علیه السلام فرمود: بهترین کلام آن است که نه کم باشد و نه خلاف توقع و نه زیاد و نه ملال انگیز.»

۵۰) خطیب و مبلغ پرحرف و زیاده گوی باید منتظر سرزنش شدن از سوی شنوندگان باشد.

عن علی علیه السلام قال: «من اطال الکلام فیما لاینبغی فقد عرض نفسه للملامه (۲)؛ آن کس که سخن را در جایی که سزاوار نیست به درازا می کشاند، با این کار، خویشتن را در معرض ملامت قرار می دهد.»

۵۱) از هدف بحث خارج شدن، سخنان زائد به میان آوردن و کلام را به درازا کشاندن، شنونده را خسته می کند و از مطلب مورد علاقه اش باز می دارد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «ثلاثه فیهن البلاغہ: التقرب من معنی البغیہ و التباعد من حشو الکلام و الدلاله بالقلیل علی الکثیر؛ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: منشا بلاغت سخن سه چیز است:

(۱) نزدیک بودن به هدف و موضوع بحث.

(۲) دوری کردن از سخنان زائد و بی مورد.

(۳) القا کردن معانی زیادی با عباراتی کم.»

(۵۲) مبلغ باید از گفتن سخنان بی فایده پرهیز کند: اولیای گرامی اسلام، این قبیل سخنان را به «کلام فیما لایعنیه» تعبیر کرده و آن را سخت مذمت کرده اند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «ان اکثر الناس ذنوباً یوم القیامه اکثرهم کلاماً فیما لا یعنیه (۴)؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در قیامت، گناه کسانی بیشتر است که بیشتر سخنان بی فایده گفته اند.»

ص: ۶۵

۱- . فهرست غرر، ص ۳۳۳.

۲- . همان، ص ۳۳۶.

۳- . تحف العقول، ص ۳۱۷.

۴- . میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۳۷.

رعایت تناسب مجلس

(۵۳) خطیب باید قبلاً از خصوصیات مجلس و علت تشکیل آن آگاه گردد تا بتواند مطالبی را که متناسب با حال و مقتضی مجلس است انتخاب نماید.

(۵۴) خطیب موقع تصمیم گیری برای گزینش ماده سخن لازم است خویشتن را از تمام احساسات شخصی و افکار خصوصی خالی کند، تمام ابعاد مجلس را واقع بینانه مورد توجه قرار دهد و مطالبی را برای سخن آماده کند که از هر جهت متناسب آن مجلس باشد.

ص: ۶۶

جامعه شناسی و روان شناسی

(۵۵) بسیاری از مسائل اصولی جامعه شناسی در قرآن شریف و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آمده است. اگر خطیب تحصیل کرده، از این رشته علمی آگاهی یابد، می تواند آن آیات و روایات را در بحث های

جامعه‌شناسی پیاده کند و توجه شنوندگان را به ارزش علمی آن‌ها جلب نماید.

(۵۶) آشنایی خطیب با علم روانشناسی به او کمک می‌کند تا بتواند به عمق پاره‌ای از روایات اخلاقی واقف گردد و به شنوندگان خویش هم بفهماند.

ص: ۶۷

توجه به جو سیاسی

(۵۷) اگر خطیب به وضع سیاسی و شرایط موجود زمان اعتنا نکند و از کنار آن بی تفاوت بگذرد، ممکن است ناآگاه سخنی بگوید که در اوضاع و احوال روز، طبق مصلحت نباشد.

(۵۸) خطیب نه تنها در کرسی خطابه باید رعایت جو سیاسی را بکند بلکه در مجالس خصوصی، که با حضور قدرتمندان سیاسی خودخواه تشکیل می‌شود نیز باید رعایت جو مجلس را بکند.

ص: ۶۸

احترام به شخصیت شنوندگان

(۵۹) خطیب باید شخصیت مستمعین خویش را در گفتار و رفتار محترم شمرده و طوری سخن بگوید که شنوندگان احساس حقارت و پستی نکنند.

(۶۰) یکی از راه‌های احترام به شخصیت شنوندگان آن است که خطیب، با نرمی و ملایمت سخن بگوید. از خشونت در کلام و به کار بردن لغات تند اجتناب نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «اذهبا الی فرعون انه طغی فقولاً- له قولاً- لینا لعله یتذکر او یخشی»؛ (۱) «شما دو نفر حضرت موسی و هارون) نزد فرعون بروید. او طغیان و سرکشی کرده است. با وی به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از عذاب الهی بترسد.»

(۶۱) خطیب، با سخنان نرم و ملایم می‌تواند به سهولت شنوندگان را به راه حق هدایت کند، حس وظیفه‌شناسی را در نهادشان بیدار سازد و آنان را در راه انجام تکالیف شرعی، تشویق و ترغیب نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عود لسانک لین الکلام»؛ (۲) زبانت را به گفتار نرم و ملایم عادت بده.»

ص: ۶۹

۱- طه/ ۴۳ و ۴۴.

۲- فهرست غرر الحکم، ص ۳۳۴.

۶۲) خطیب باید تمام حضار مجلس را مخاطب خود به حساب آورد و در طول مدت سخنرانی، به طور متناوب توجه خود را به همه شنوندگان به صورت مساوی معطوف کند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «کان رسول الله صلی الله علیه وآله یقسم لحظاته بین اصحابه ینظر الی ذی الی و ینظر الی ذی بالسویة؛ (۱) امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول گرامی صلی الله علیه وآله نگاه های خود را بین اصحاب خویش تقسیم می نمود. به این و به آن به طور مساوی نگاه می کرد.»

ص: ۷۰

۱- . کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

انتقاد اصولی

۶۳) از جمله اموری که لازم است خطیب در کرسی سخن رعایت نماید، این است که به عنوان گفتن یا انتقاد کردن، فرد مخصوصی را مخاطب نسازد و از شخص معینی نام نبرد، چراکه انتقاد علنی، نه تنها در وی اثر مفید نمی گذارد و او را اصلاح نمی کند بلکه ممکن است نتیجه معکوس نیز بدهد.

ص: ۷۱

حق گویی

۶۴) خطبای اسلامی باید در تبلیغ دین حق و نشر معارف قرآن کوشا و جدی باشند و تا جائیکه می توانند حق را بگویند و از تذکرات مفید و لازم خودداری ننمایند.

عن علی علیه السلام قال: «اخرس الناس من قدر علی ان یقول الحق و لم یقل؛ (۱) علی علیه السلام فرمود: زیان کارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید، ولی لب فرو بندد و نگوید.»

ص: ۷۲

۱- . فهرست موضوعی غرر الحکم، ص ۳۳۲.

رعایت هماهنگی

۶۵) سخنرانان، برای آن که کلامشان هرچه بهتر در شنوندگان اثر بگذارد، لازم است اصل طبیعی و فطری هماهنگی را که از فنون مهم سخنوری است، مورد توجه قرار دهند و به گونه ای حرف بزنند که مطلب مورد بحث آن ها، با کیفیت صوت، وضع قیافه، صدای خفیف یا شدید، و همچنین چگونگی حرکات دست و بدنشان هماهنگ و منطبق باشد.

سخنوری و شجاعت

۶۶) شجاعت برای خطبای دینی به شرط آن که از مرز شرع تجاوز نکنند و رنگ تهور به خود نگیرند، امری لازم و ضروری است.

خطیب فصیح و بلیغی که شجاع است و در پرتو اعتماد به خدا، با قاطعیت سخن می گوید، در دل ها نفوذ بیشتر دارد و مردم را زودتر به صراط مستقیم هدایت می نماید.

فهماندن سخن

۶۷) یکی از مسائل مهم در فن سخنوری که اساس جلسات سخنرانی بر آن استوار است، قدرت تفهیم مطالب است. تفهیم مطالب از راه های زیر صورت می گیرد:

الف) رعایت روانی کلام

خداوند متعال می فرماید: « و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر؛ (۱) » «ما قرآن کریم را برای خواندن (فهمیدن و حفظ کردن) آسان نمودیم. آیا کسی هست که از این کتاب آسان پند گیرد؟»

ب) استفاده از جملات کوتاه

اگر گاهی جملات طولانی است باید به گونه ای باشد که طول کلام رابطه لفظ و معنی را قطع نکند.

ج) مقایسه و سنجش

خداوند متعال می فرماید: «قل هل یتوی الاعمی و البصیر ام هل یتوی الظلمات و النور»؛ (۲) «بگو آیا نابینا و بینا با یکدیگر مساوی اند و آیا تاریکی ها و روشنایی با هم یکسان هستند؟»

۱- . قمر/ ۱۷.

۲- . رعد/ ۱۶.

۶۸) خطیب اسلامی، در کرسی سخن، حتی المقدور باید از طرح پاره ای از شبهات خودداری نماید و با توجه به سطح معلومات و درک شنوندگان به طرح شبهه بپردازد.

۶۹) طرح شبهه بدون توجه به سطح علمی و فهم شنوندگان و قدرت بیان خطیب ممکن است ضررهای زیر را داشته باشد:

الف) بعضی از شنوندگان اصل شبهه را به خوبی فرا گیرند و آن چنان تحت تاثیر واقع شوند که به جواب شبهه توجه نمایند.

ب) بیان خطیب در مقام پاسخگویی، وافی و رسا نباشد و نتواند جواب شبهه را آن طور که باید بدهد. در نتیجه شنونده دچار تضاد درونی شده و عمرش در کشمکش باطنی طی می شود.

ج) پاسخ خطیب برهانی و مستدل نباشد و نتواند شنونده را قانع نماید، در این صورت شبهه از خاطر شنونده زدوده نمی شود.

ص: ۷۶

نکته های سخنرانی در مجالس ترحیم

مقدمه

۷۰) اگر در موردی خطیب ناچار شود شبهه ای را در منبر طرح نماید و به آن پاسخ گوید، بهتر آن است که در آغاز سخن، پاسخ شبهه را به صورت یک بحث اساسی مطرح نماید و به گونه ای توضیح دهد که وقتی اصل شبهه طرح می شود جواب آن را همه فهمیده باشند.

برای هر فرد متوفی گاهی چندین مجلس بزرگداشت اعم از: سوّم، هفتم، چهلم، سال و... برگزار می شود. در این مجالس، اقشار مختلف مردم از هر طیف و طرز فکر و سلیقه و از هر پست و مقام شرکت دارند. بسته به موقعیت اشخاص صاحب مجلس، حتی افرادی در این مجالس شرکت می کنند که به خاطر موقعیت شغلی، کمتر توفیق شرف یابی به مسجد را داشته اند.

تجربه ثابت کرده است که برخی از این مجالس، پرجمعیت تر و باشکوه تر و در عین حال، تأثیرگذارتر برگزار می شود؛ از این رو فرصت و موقعیت بسیار مغتنمی است تا مبلغ دینی بتواند از آن بهره برداری کند؛ زیرا در فضای چنین جلساتی تا حدود زیادی دلها آماده پذیرش سخنان و مطالب سخنران است. بنابراین، برای بهتر برگزارشدن سخنرانی در این گونه مجالس، نکاتی را یادآور می شویم:

ص: ۷۷

پرهیز از موضوعات تکراری

بسیار مشاهده می شود که در مجالس ترحیم، مبلغین فقط آیات مربوط به مرگ، نظیر آیات «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (۱)

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۲) و... را می خوانند و اندکی تفسیر کرده، چند دقیقه ای موعظه می کنند و با نقل حکایت و ذکر مصیبتی، منبر خود را پایان می دهند.

متأسفانه این مسئله برای روحانیانی که در یک منطقه کوچک مستقر هستند، (چه در شهرهای کوچک، چه در روستاها و چه در ادارات و سازمانها و...) بیشتر اتفاق می افتد.

از آنجا که در مناطق کوچک، اکثر مدعوین با یکدیگر مراوده و آشنایی دارند، غالباً در مجالس نیز به نحو اشتراکی حضور می یابند. حتی گاهی اوقات فقط نام مجلس تغییر می کند و بیشتر شرکت کنندگان کسانی هستند که در جلسات قبل نیز حضور داشته اند؛ از این رو در این گونه موارد که کم هم نیست، تنوع در سخنرانی و مطالب از ضروریات تبلیغ است.

ص: ۷۸

۱- . بقره / ۱۵۶.

۲- . آل عمران / ۱۸۵.

رعایت مقتضای حال

مبلغ محترم باید از لحاظ برخورد با افراد، در مجالس دقت داشته باشد. لبخند، بذله گویی افراطی و... تأثیر سخن را در این گونه سخنرانیها که مجلس حزن و عزاست، پایین می آورد و شاید در مواردی موجب رنجش خاطر صاحبان عزا نیز بشود.

ص: ۷۹

گزینش موضوع مناسب و غیر تکراری

مبلغ گرامی می تواند پس از خواندن خطبه، یک آیه در موضوعات زیر و یا موضوعات متناسب دیگر را قرائت کند؛ موضوعاتی نظیر: چیستی مرگ و حکمت آن، آیات اثبات حشر، آیات حساب، شفاعت، شهادت دادن اعضا در قیامت، درجات ایمان، خلود و جاودانگی در آخرت، فضل ایمان و اوصاف متقین، احوال متقین و مجرمین در قیامت، محبت خدا، صبر، توکل، ابتلا، خوف و رجا، معاد و... .

برای دست یابی بهتر و راحت تر به این موضوعات و نظایر آنها، رجوع شود به فرهنگهای موضوعی تفاسیر، بالاحص تفسیر المیزان و نمونه و یا کتب معتبری که درباره این موضوعات نوشته شده است.

ص: ۸۰

ابراز همدردی با بازماندگان

پس از قرائت خطبه و آیه با ترجمه (۱) - که شایسته نیست بیش از ۳ دقیقه طول بکشد - صاحبان عزا و حضار را تسلیت و

سرسلامتی بدهد و سعی کند هر چه بیشتر جانب اخلاص را رعایت کند و در نحوه تسلیت گفتن دقت کافی داشته باشد. بنابراین، نباید تحت تأثیر موقعیت مادی و مقام و منصب متوفی یا بستگان و یا حضار قرار گیرد و متوفی را بیش از آنچه که هست، مورد تقدیر و تمجید و تعریف قرار دهد. فقط در بعضی موارد مبلغ مجاز است با استفاده از آیات و روایات، متوفی را مورد تقدیر قرار دهد. به عنوان مثال، متوفی از علما و دانشمندان مؤمن و مخلص بوده است و یا اینکه فرد مسلمان خیری بوده که به حال مردم نفع داشته و در کارهایی که کرده، مشهور به اخلاص باشد و مثلاً مدرسه یا مسجد ساخته و یا کاری عام المنفعه انجام داده است و یا اینکه فردی بوده که در راه خدمت به اسلام و مسلمین جانش را از دست داده و نظایر این افراد.

البته قابل ذکر است که وظیفه روحانیان مستقر، در این گونه موارد بیش از اینهاست و شایسته است مبلغان سعی کنند که از ابتدای مراسم، (۲) یعنی غسل و تکفین و تشییع و تدفین و پس از آن تا جایی که به روحانی مربوط است، در مراسم شرکت داشته باشند؛ زیرا حضور پررنگ و مخلصانه روحانی در این مجالس، سبب علاقه مندی بیش از پیش مردم به روحانیت و دین می شود.

ص: ۸۱

۱- می توان آیه و ترجمه آن را پس از تسلیت گفتن نیز قرائت کرد؛ یعنی حتماً لازم نیست که قبل از تسلیت گفتن خوانده شود.

۲- ممکن است تلقین محضر نیز جزء این مراسم باشد.

سعی در برقراری نظم

در بعضی از مناطق، رسم بر این است که مدعوین پس از ورود به مسجد، بدون حفظ حرمت سخنرانی، تقاضای فاتحه می کنند و یا با صدای بلند بازماندگان را تسلیت و سرسلامتی می دهند. این کار تا حدودی نظم مجلس را به هم می زند و باعث حواس پرتی گوینده و شنوندگان می شود. جهت رفع این معضل، به صاحبان عزا که معمولاً دم در مسجد ایستاده و به مدعوین خیرمقدم می گویند، گفته شود که هنگام ورود حضار، آنها را توجیه نمایند که در بین سخنرانی تقاضای فاتحه نکنند و یا بسیار آرام این کار را انجام دهند که حواس دیگران پرت نشود؛ هر چند در صورت امکان، ترک این کار بهتر است.

ص: ۸۲

انتخاب و قرائت حدیثی زیبا و متناسب با موضوع مجلس

از آنجا که مجلس ترحیم را نمی توان بدون یاد قیامت یا مرگ و یا مانند آنها آغاز کرد، بهتر است پس از قرائت خطبه و آیه، مبلغ حدیثی زیبا و تکان دهنده از مرگ یا بعد از مرگ را بخواند. این حدیث را می تواند از کتب معتبر نظیر: نهج البلاغه، منازل الآخرة، معاجم حدیثی شیعه و یا کتب معتبر دیگر که درباره مرگ و معاد نوشته شده است، انتخاب کند و مجموعاً روایت و ترجمه و توضیح مختصر آن را به مدت ۷ الی ۱۰ دقیقه بخواند.

پس تا این مرحله، قرائت خطبه و سرسلامتی دادن و خواندن آیه و حدیث با ترجمه مجموعاً بهتر است بیش از ۱۰ الی ۱۲ دقیقه طول نکشد. توجه داشته باشید که اگر برنامه های دیگری مانند: نماز جماعت، پذیرایی، رفتن بر سر مزار متوفی و... در پیش نباشد و فضای جلسه نیز پذیرا باشد، مجالس ترحیم را می توان تا ۴۵ دقیقه ادامه داد و بیش از این به مصلحت نیست و موجب خستگی حضار می شود؛ مگر در موارد استثنایی و به اقتضاء شرایط محیطی و فرهنگی مخاطبان.

ص: ۸۳

انتخاب موضوع سخنرانی مناسب

اکنون به اصلی ترین بخش سخنرانی می رسیم که با توجه به نوشته های ابتدای مقاله مبنی بر حضور اقشار مختلف مردم در مجلس، مبلغ باید با آگاهی کامل از وضعیت مجلس صحبت خود را ادامه دهد؛ یعنی موضوعی مستقل را به عنوان محور صحبت های خود انتخاب کند. موضوعات اخلاقی از اهم موضوعاتی است که انتخاب و تشخیص موقعیت آن ظرافت و دقت زیادی می طلبد؛ اما می توان موضوعات زیر را نیز جهت سخنرانی انتخاب کرد.

تقوا و آثار فردی و اجتماعی آن، آثار و عواقب گناهان، دنیا از نظر اسلام، مال و استفاده از آن از دیدگاه اسلام، محاسبه نفس، کفران نعمت، مراقبه، احترام و آبروی مؤمن، اهمیت نماز و بلاخص نماز جماعت، حقوق افراد بر یکدیگر (حق زن بر شوهر، حق مرد بر زن، حق فرزندان بر والدین و حق والدین بر فرزندان)، اشتغال به لهو و لعب، شناخت امام زمان علیه السلام و ارتباط با آن حضرت، تربیت دینی در سنین مختلف، توسل به اهل بیت علیهم السلام، قرآن بهترین آیین نامه زندگی، ذکر و یاد خدا، موجبات رضایت الهی، موجبات خشم الهی، حساب در قیامت، حق الناس، حق اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان و....

مبلغ گرامی باید بین موضوع سخنرانی و مصادیق اجتماعی آن ارتباط برقرار کند و سعی کند از آموزه های دینی پاسخ و راه حل معضلات را بیان کند و تأکید نماید که اگر آموزه های دینی در جامعه اجرا شود، قطعاً مشکلات و معضلات و مفاسد اجتماعی و جنگ و جدالها و اختلافات و... از میان خواهد رفت.

ص: ۸۴

این گونه مجالس زمان خوبی برای اظهار مشکلات فرهنگی منطقه است. مبلغ با توجه به حضوری که در منطقه دارد و یا با توجه به آنچه از مؤمنین و معتمدین مؤمن و واقع بین شنیده است، می تواند معضلات را شناسایی کند و با در میان گذاشتن آن با مردم، آنها را از آثار و پیامدهای سوء گرفتاریها، برحذر دارد؛ مثلاً در صورتی که مردم از لحاظ دینی و اخلاقی مشکلی دارند که قابل تذکر است، با دلسوزی و اهمیت دادن به موضوع، پیرامون آن صحبت کند و با استناد به احادیث و روایات حضرات معصومین علیهم السلام و قرآن مجید ایشان را متوجه کند که مشکل مزبور از دیدگاه اسلام مورد نکوهش است و هرگز نباید با امور ناشایستی که برای مردم به صورت رسم و یا مد یا فرهنگ در آمده است، به صورت شخصی و یا دستوری برخورد شود؛ مثلاً اگر در منطقه ای افراد ثروتمندی زندگی می کنند که شاید اهل خمس و زکات دادن نباشند، باید دلسوزانه به آنها تذکر داد و می توان پیرامون خمس، انفاق، کمک به مستمندان، ارزش وقف و موقوفات، ساخت اماکن عام

المنفعه، کمک به جوانان در امر ازدواج، قرض الحسنه، کفالت ایتم، تعمیر و تجهیز اماکن عام المنفعه و... صحبت کرد.

اما در مورد داستانها، می توان از بین داستانهایی که جنبه الگویی دارد، به زندگی اهل بیت علیهم السلام و فرازهای مورد نظر، اشاره کرد و باید از گفتن داستانهای معمول منبریان که مستمعین هم آنها را بلدند، پرهیز شود.

ص: ۸۵

جوان امروز باید بداند که در عصر ماشین و تکنولوژی نیز می توان آن گونه زیست که الگوی دیگران شد. بدین منظور، می توان از داستانهای زندگی شهدا و ترجیحاً شهدای منطقه و اولیا و صلحای معاصر نظیر: حضرت امام رحمه الله، مقام معظم رهبری، مراجع تقلید معاصر و... استفاده کرد؛ زیرا با این کار هم دین خود را نسبت به انقلاب ادا نموده ایم و هم فرهنگ پاکی و ایمان را در ضمن دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی بیان کرده ایم.

بعضی از گناهان و معضلات اجتماعی را نمی توان بی پرده موشکافی و تشریح و تبیین کرد. گناهی مثل: زنا، شُرب خمر، منکرات جنسی و... از این مقوله اند؛ از این رو این موارد را به وسیله نهی های روایی باید گوشزد نمود؛ اما درباره مضرات آن نیز می توان به صورت سربسته و اجمالی به مؤیدات علمی استناد کرد و در این نوع انذار، باید به گونه ای سخن راند که خدای نخواستہ مصداق اشاعه فحشاء نشود؛ حتی زمانی که کسی از مبلغ در این زمینه ها سؤالاتی دارد، مبلغ باید مراعات زی طلبگی را بنماید تا خدای نخواستہ باعث وهن روحانیت نشود و در بعضی از موارد استفاده از شیوه «تغافل» پسندیده است.

ص: ۸۶

دقت در هنگام ذکر مصیبت

بعضی اوقات مبلغ به اشتباه، خاطرات متوفی را به عنوان ذکر مصیبت نقل و یا در لا به لای مصیبت خوانی استفاده می کند. بهتر است از این مورد پرهیز شود؛ چرا که فقط اهل بیت علیهم السلام هستند که سزاوارند برای ایشان گریسته شود و با یاد آنها مجالس عطر و بوی معنوی بگیرد و فیوضات رحمانی نازل گردد و جمع حاضر ثواب ببرند.

گاهی نیز مبلغ به جای تسکین دادن درد فراق متوفی، داغدیدگان را بیشتر داغ می کند! یعنی با ذکر بعضی از خاطرات، فقدان متوفی را امری ناگوار جلوه می دهد و خدای نخواستہ نوعی اعتراض به امر الهی می کند. بنابراین، بهتر است مبلغ سعی کند با استشهاد به آیات و روایات، مسئله مرگ را تبیین کند.

همچنین باید از مقایسه مستقیم بین بازماندگان متوفی و داغدیدگان اهل بیت علیهم السلام پرهیز شود؛ چرا که اصلاً این سنخ شأنیت بین ما و ایشان علیهم السلام وجود ندارد. البته با اشارات کلی اگر این مقایسه انجام شود، اشکال ندارد؛ مثلاً بگوید: وقتی به بعضی افراد مصیبتی می رسد، چنین و چنان می شوند و یا چنین و چنان حالتی پیدا می کنند؛ در حالی که اهل بیت علیهم السلام این گونه نیستند و...

ص: ۸۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

